حضرت معصومه عليها‌السلام فاطمه دوم

مؤلف : محمد محمدى اشتهاردى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# پرتوى از تلألوء زهرا عليها‌السلام

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آيتى از خداست معصومه  |  | لطف بى انتهاست معصومه  |
| جلوه اى از جمال قرآن را  |  | چهره اى حق نماست معصومه  |
| عطر باغ محمدى دارد  |  | زاده مصطفى است معصومه  |
| پرتوى از تلألوء زهرا  |  | گوهرى پربهاست معصومه  |
| ماه عفت نقاب آل كسا  |  | دختر مرتضى است معصومه  |
| اخترى در مدار شمس شموس  |  | يعنى اخت الرضاست معصومه  |
| زائران! يك در بهشت اينجاست  |  | تربتش باصفا است معصومه  |
| در توسل به عترت و قرآن  |  | باب حاجات ماست معصومه  |
| از مدينه به قصد خطه طوس  |  | رهروى خسته پاست معصومه  |
| تا زيارت كند برادر خود  |  | فكر و ذكرش دعاست معصومه  |
| روز و شب عاشق بيابان گرد  |  | خواهرى باوفاست معصومه  |
| يا مگر اوست زينب دگرى  |  | كز برادر جدا است معصومه  |
| تا بدانى كه نيمه ره جان داد  |  | بنگر اكنون كجاست معصومه  |
| از وطن دور و از برادر دور  |  | حسرتش غم فزاست معصومه  |
| گر چه نشكسته سينه و پهلويش  |  | در دلش داغ هاست معصومه  |
| داغ زهرا و داغ اجدادش  |  | وارث كربلاست معصومه  |
| هر حسينيه بيت اوست حسان  |  | چون كه صاحب عزاست معصومه (1)  |

# پيش سخن

## در پناه بارگاه ملكوتى حضرت معصومه عليها‌السلام

آگاهى به فرهنگ و روش زندگى پرافتخار خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل على و پناهندگى معنوى و علمى به اين پناهگاه مطمئن و استوار، يكى از اصيل ترين راه هاى شناخت اسلام ناب و بهره مندى از آن است، چرا كه آن از سرچشمه زلال اسلام آب نوشيده اند، و تبلورى از مكتب حيات بخش پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند.

در اين ميان، آگاهى به زندگى حضرت معصومه عليها‌السلام كه گلى درخشان از گلستان خاندان نبوت، و حرمش دارالشفاى آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، و آگاهى به سرزمين مقدس قم از قديم و نديم، و بركات اين سرزمين، و حوزه علميه آن، و آثار درخشان حوزه، و ماجراى مسجد جمكران و پايگاه بودن قم براى حكومت جهانى حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و... هر كدام فرهنگى پربار و سازنده است، كه موجب هدايت و رشد بيشتر شده و ما در مسير ترقيات معنوى، مددكارى نيرومند، در سطح عالى خواهد بود.

بر همين اساس، به عنوان برگرفتن خوشه اى از اين خرمن يا ليوان آبى از اين دريا، به نگارش اين كتاب اقدام گرديد، چرا كه اين امور از شعائر و نشانه هاى دين است، و بايد نشانه هاى دين را كه نقش به سزايى در سازندگى و باسازى و سازماندهى معنوى و فرهنگى دارند، ارج نهاد و حريم آنها را حفظ كرد، چنان كه قرآن مى فرمايد: و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب؛

و هر كس نشانه هاى الهى را بزرگ دارد، اين كار نشانه تقواى دلهاست (2)

و مفهوم سوره كوثر، بيانگر استوارى و برقرارى هميشگى آثار خاندان نبوت، و بهره گيرى قاطع از اين آثار و جلوگيرى از گزند دشمنان است.

## احترام به مقدسات مذهبى

احترام به مقدسات مذهبى، و تجليل و بزرگداشت آن مقدسات، از امور بسيار مهم اسلامى است، بر همين اساس حتى تماس دادن جايى از بدن، بدون وضو به كلمه خدا (به هر زبانى كه نوشته شده باشد) حرام است، همچنين تماس دادن جايى از بدن به نام مبارك چهارده معصوم: (بنا به فتواى بسيارى از فقها) حرام است، رفتن جنب به مسجد يا حرم امامان عليهم‌السلام حرام است، و هر گونه امورى كه توهين به حريم آنها باشد حرام است، اين گونه دستورها بيانگر آن است كه حريم مقدسات را بايد حفظ كرد، و با خلوص و پاكى فوق العاده از آنها بهره گرفت.

بزرگان ما به اين موضوع اهميت زيادى مى دادند، نقل شده روزى شاه عربستان سعودى به ايران آمد، و هدايايى براى مرجع كل، حضرت آيت الله العظمى بروجردى (رحمه الله) فرستاد، آقا در ميان آن هدايا، چند قرآن و مقدارى از پرده كعبه را پذيرفت و بقيه را رد كرد، و در ضمن شاه عربستان تقاضاى ملاقات با آقاى بروجردى كرده بود، آقا اين تقاضا را رد كرد، وقتى كه از علت اين امر سوال شد آقا فرمود: اين شخص (شاه عربستان) اگر به قم بيايد (به خاطر اينكه وهابى است به زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام نمى رود) و اگر او به قم بيايد و به زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام نرود، به مقام ارجمند حضرت معصومه عليها‌السلام توهين خواهد شد، و من به هيچ وجه چنين امرى را - كه توهين غيرمستقيم به حضرت معصومه عليها‌السلام است نمى پذيرم و تحمل نمى كنم. (3)

احترام متواضعا نه و عميق رهبر كبير انقلاب حضرت امام خمينى (رحمه الله) و مقام معظم رهبرى، از حضرت معصومه عليها‌السلام و مقدسات دين نيز شاهد ديگرى بر اين مطلب است. امام خمينى آن بزرگ مرد الهى كنار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام مى آمد و با كمال تواضع و خضوع ضريح را مى بوسيد، و به عقيده بعضى شايد علت آنكه او نخواست مرقد مطهرش در كنار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام باشد، از اين رو بود كه مبادا به حريم حضرت معصومه عليها‌السلام بى احترامى شود، زيرا با رفت و آمد ميليون ها نفر از مردم، و آمدن سران كشورها كنار قبر او، به طور طبيعى موجب كم رنگ شدن احترام به مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام مى گرديد، و چنين كارى هرگز با خلق و خوى امام خمينى (رحمه الله) نسبت به خاندان عصمت و طهارت سازگار نبود.

مرحوم آيت الله العظمى، مرجع تقليد شيعيان آقاى نجفى مرعشى (رحمه الله) حدود شصت سال، در زمستان و تابستان، صبح قبل از اذان براى اقامه جماعت در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام از خانه به طرف حرم مى آمدند، در بسيارى از موارد، هنوز درهاى حرم باز نشده بود، در پشت در به انتظار مى نشستند تا در باز گردد. (4)

يك بار خودم ديدم كه آن بزرگوار صبح قبل از اذان، عبا بر سر افكنده بود، و در پشت در صحن (جانب خيابان موزه) خود را به صحن چسبانده بود، و با كمال تواضع در انتظار آمدن خدام براى باز كردن در، مى نشست، گويى شخص نيازمند دردمند، به در خانه حضرت معصومه عليها‌السلام پناهنده شده است.

در وصيتنامه خود چنين سفارش كرد: جنازه مرا روبروى مرقد مطهر بى بى فاطمه معصومه عليها‌السلام قرار داده، و در اين حال يك سر عمامه ام را به ضريح مطهر و سر ديگر را به تابوت بسته، به عنوان دخيل (دست توسل) و در اين هنگام مصيبت وداع من حسين مظلوم با اهل بيت طاهرينش عليهم‌السلام را بخوانند. (5)

آرى بزرگان علم و عمل، اين گونه به مقدسات احترام مى كردند، و از شعائر مذهبى تجليل مى نمودند.

## كتاب حاضر و وجه نام گزارى آن

آغاز سال 1350 هجرى شمسى بود كه به تأليف كتاب زندگينامه حضرت معصومه عليها‌السلام اقدام نمودم، مورد علاقه دوستداران خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار گرفت و در همان سال ها، چهار بار به چاپ رسيد، اينك شايسته ديدم كه آن را با تجديد نظر كامل و تهذيب و تكميل اهدا كنم كه به خواست خداوند متعال، به صورت اين كتاب تقديم مى گردد.

وجه نام گزارى اين كتاب به حضرت معصومه عليها‌السلام ؛ فاطمه دوم، از اين رواست كه نام اصلى حضرت معصومه عليها‌السلام ، فاطمه است، و آن حضرت با اين نام، بعد از حضرت زهرا عليها‌السلام ، نمونه اى از وجود حضرت زهرا عليها‌السلام بو و در راستاى اهداف حضرت زهرا عليها‌السلام ، در سطح بسيار بالا درخشيد، و همچون او در دوران جوانى در راه تأييد ولايت امامان: به شهادت رسيد.

نيز اين نام، اقتباسى است از اشعار ارزنده حضرت امام خمينى (رحمه الله) كه در يكى از قصايد خود، تحت عنوان مديحه نورين نيرين، فاطمه زهرا و فاطمه معصمومه زهرا و فاطمه معصمومه عليها‌السلام پس از چند شعر، گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نور خدا در رسول اكرم پيدا  |  | كرد تجلى ز وى به حيدر صفدر  |
| وز وى تابان شده به حضرت زهرا  |  | اينك ظاهر ز دخت موسى جعفر  |
| آبروى ممكنات جمله از اين نور  |  | گرنبدى باطل آمدند سراسر  |
| دختر چون اين دو از مشيمه قدرت  |  | نامد و نايد دگر هماره مقدر  |
| آن يك، امواج علم را شده مبدأ  |  | وين يك افواج حلم را شده مصدر  |
| آن يك بر فرق انبيا شده تارك  |  | وين يك اندر سر، اوليا را مغفر  |
| آن يك در عالم جلالت، كعبه  |  | وين يك در ملك كبريايى مشعر  |
| لم يلدم بسته لب و گرنه بگفتم  |  | دخت خدايند اين دو نور مطهر  |
| آن يك بر ملك لايزالى، تارك  |  | وين يك بر عرش كبريايى، افسر  |
| آن يك خاك مدينه كرده مزين  |  | صفحه قم را نموده اين يك، انور  |
| خاك قم اين كرده، از شرافت، جنت  |  | آب مدينه نموده آن يك، كوثر  |
| عرصه قم غيرت بهشت برين است  |  | بلكه بهشتش يساولى است برابر (6)  |
| زيبد اگر خاك قم به عرش كند، فخر  |  | شايد گر لوح را بيابد همسر  |
| خاكى عجب خاك، آبروى خلايق  |  | ملجأ بر مسلم و پناه به كافر (7)  |

توضيح اين كه: در مورد نام گذارى اين كتاب در ميان چند نام ترديد داشتم، يكى از آن نام ها حضرت معصومه عليها‌السلام فاطمه دوم بود، زيرا نام اصلى آن حضرت فاطمه عليها‌السلام است، و در ميان بانوانى كه نامشان فاطمه است، بعد از حضرت زهرا عليها‌السلام كسى به مقام حضرت معصومه عليها‌السلام نمى رسد.

در اين فكر بودم كه آيا چنين اسمى مناسب و بى اشكال است يا نه؟ با اين فكر وارد صحن نو حرم شدم و در كنار حوض، رو به مرقد مطهر ايستادم و محكم گفتم: سلام بر تو اى فاطمه دوم! .

سپس از آنجا عبور كردم، همچنان در اين فكر بودم كه آيا اين نام، نام مناسبى براى كتاب است؟! در حين عبور از درى كه به طرف ميدان آستانه نزديك مدرسه فيضيه باز مى شود، ناگهان چشمم به در كتابخانه آستانه افتاد، با اين كه سال ها بود به آن كتابخانه نرفته بودم، به دلم القاء شد سرى به كتابخانه بزنم. كتابخانه در طبقه دوم قرار گرفته، از پله ها بالا رفتم، تابلويى نظر مرا به خود جلب كرد، كه با فلش، اطاق هاى مديريت كتابخانه و آستانه را نشان مى داد، به آنجا رقتم وارد اتاق شدم ديدم چند نفر از خدمتكاران فرهنگى آستانه كه بعضى از آنها روحانى بودند، مشغول انجام وظيفه هستند، در آنجا موضوع را عنوان كردم و با آنها در مورد نام كتاب به مشورت پرداختم، يكى از آقايان بى درنگ برخاست و به اطاق ديگر رفت و بازگشت، ديدم كليات ديوان (8) حضرت امام خمينى (رحمه الله عليه) را آورد و صفحه هاى 253 تا 275 را گشود و به من نشان داد، ديدم در صفحه 253 اين جمله به صورت تيتر نوشته شده:

##  (مديحه نورين نيرين، فاطمه زهرا و فاطمه معصومه عليها‌السلام

در ذيل اين تيتر 44 بيت بسيار عميق در شأن حضرت زهرا عليها‌السلام و حضرت معصومه عليها‌السلام ذكر شده بود كه حضرت امام خمينى (رحمه الله) حضرت معصومه عليها‌السلام را با حضرت زهرا عليها‌السلام مقايسه كرده بود (كه بخشى از اين اشعار قبلا ذكر شد) .

دو بيت از آن اشعار مرا بيشتر جذب كرد و آن اين بود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لم يلدم بسته لب، و گرنه بگفتم  |  | دخت خدايند اين دو نور مطهر  |
| دختر چون اين دو از مشيمه قدرت  |  | نامد و نايد دگر هماره مقدر  |

قلبم سرشار از اطمينان شد كه اين نام (حضرت معصومه عليها‌السلام فاطمه دوم) بهترين و زيباترين نام براى اين كتاب است، و اين موهبت را از راهنمايى ناپيداى حضرت معصومه عليها‌السلام يافتم كه مرا بدون نيت قبلى در چند لحظه روانه كتابخانه نموده و ترديد را از دلم برطرف كرده. لذا اين كتاب را به همين نام نام گذارى نمودم.

اين كتاب در سه فصل زير تنظيم گرديد:

1- پيشينه تاريخى قم، و سير حوزه علميه در قم، و اشاره اى به آثار آن، و برجستگان برخاسته از اين سرزمين مقدس.

2- ماجراى ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به قم، و مطالبى پيرامون بزرگ بانوى خاندان عصمت، و بارگاه ملكوتى آن حضرت و چند نمونه از كرامات آن بانوى ممتاز.

3- مسجد جمكران، يكى از پايگاه هاى مركزى حكومت جهانى حضرت مهدى (عج) ، قبور امام زادگان و رجال و مكان هاى ديدنى قم.

به اميد بهره گيرى از اين گنجينه هاى فرهنگى و مذهبى، و دست يابى آگاهانه به بركاتى كه از اين رهگذر نشأت مى گيرد.

حوزه علميه قم: محمد محمدى اشتهاردى

بهار 1375 ش؛ با تجديد نظر، پاييز 1380 ش

# فصل اول

## پيشينه تاريخى قم، برخاستگان آن و حوزه علميه

### قم قبل از اسلام

تاريخ، قيافه قم را قبل از ظهور اسلام درست نشان نمى دهد، ولى آنچه كه مسلم است اين است كه قم قبل از اسلام آبادى داراى سكنه بوده و در لابلاى تاريخ به آن اشاره اى شده است، امام حدود قم به طور كلى، خصوصيات آن در زمان ها و قرون قبل از ظهور اسلام به خوبى روشن نيست.

به نظر مى رسد كه قم قبل از اسلام به صورت قلعه هاى متعدد بوده و ساكنان برخى از آنها زردتشتى و بعضى ديگر يهودى بوده اند، و شهر شدن آن چنان كه خاطر نشان مى شود به دست اشعرها كه اصلا از نژاد عرب يمنى و شيعه بودند شده و لذا ايشان نزد اهل تاريخ از مفاخر قم به شمار آمده اند، و شهر شدن قم ملازم با تشيع و ولايت خاندان نبوت عليهم‌السلام بوده است.

برخى از مورخان قديم، نام بعضى از نامداران پيش از ظهور اسلام را كه قم حكومت كرده اند ذكر كرده اند.

نويسنده كتاب انوار المشعشعين (9) به نقل از كتاب سير الملوك عجم مى گويد: بهرام گور (10) به جانب بلاد ارمنيه مى رفت، گذرش به سوى اطراف ساوه افتاد، قم و روستاهاى آن را بنا كرده و به نام ممجان گذاشت. (11) ولى با توجه به محل اصلى شهر قم كه خرابه هاى آن اكنون در يك كيلومترى شرقى شهر مشاهده مى شود و همچنين از نام هاى روستاهاى اطراف شهر، و وضع زندگى ساكنان اين روستاها، براى انسان شكى باقى نمى ماند كه شهر قم برخلاف گفته ياقوت حموى (12) از شهرهاى ساخته شده دوره اسلام نيست، بلكه مدتها پيش از ظهور اسلام وجود داشته و از شهرهاى آباد ايران بوده است.

نام قم و توصيف زعفران آن در كتاب خسرو و كواذان و ريذك از آثار زمان ساسانى (13) ذكر گرديده است.

به علاوه سندى در دست داريم كه اسكندر مقدونى (14) قم را نيز ويران كرد، به احتمال قوى آبادى قم از زمان هخامنشيان (15) شروع گرديده است. (16)

قدمت اين شهر به پايه اى است كه بناى آن را به يكى از پادشاهان پيشدادى يعنى تهمورث (17) نسبت داده اند، شكى نيست كه در زمان ساسانيان، قم معروف بوده است... و در شاهنامه فردوسى (18) هم سه جا نام قم ذكر شده است. (19)

### قم پس از اسلام

در اوايل قرن اول يعنى سنه 23 هجرى هنگام حمله مسلمانان به ايران، شهر قم توسط ابوموسى اشعرى (20) فتح گرديد و بعضى فتح قم را به احتف بن قيس نسبت مى دهند كم كم رفت و آمد و نفوذ اعراب در قم، راه را براى آنها باز كرد، سرانجام در زمان خلافت عبدالملك بن مروان گروهى از عرب هاى منسوب به بنى الاشعر به قم پناهنده شدند و به تدريج قم را تحت نفوذ خود قرار دادند. در مورد ورود اشعرى ها به قم، از اين رو كه پايه گذار حوزه علميه قم بودند، بعدا در همين فصل، در بحث پيشينه تاريخى حوزه علميه قم سخن خواهيم گفت.

### قم در عصر خلافت عباسيان

در زمان خلافت عباسى (21) كه بيشتر اوقات، آل على را (به تصور اينكه ممكن است مدعى خلافت گردند) تعقيب و شكنجه مى كردند بسيارى از فرزندان على عليه‌السلام به قم پناه مى آوردند، و از همين موقع عقايد شيعه در اذهان ساكنان قم رسوخ پيدا كرد، و به تدريج قم به عنوان يك شهر شيعه نشين شناخته شد، به همين مناسبت خلفا نسبت به اين شهر نه توجهى داشته اند و نه نظر كمك و مساعدتى.

از اين رو قم تا اواخر قرن دوم تابع اصفهان بوده است و حاكم مستقلى نداشت تا در زمان هارون الرشيد (22) حمزه بن يسع يكى از مشاهير قم به حضور هارون رسيد و از وى درخواست كرد كه قم را از اصفهان جدا كرده و اجازه داده شود نماز جمعه و نماز عيد فطر و قربان در آن جا انجام گردد، و خليفه تقاضاى او را پذيرفت. (23)

حمزه بن يسع كه از امراى نامى عرب در قم بود، به حضور هارون الرشيد رفته، پس از آنكه اجازه استقلال قم از وى گرفت، مأمور وصول خراج و ماليات كشاورزى و تجارى قم شد... او در اين باره بسيار كوشش نمود، حتى سرزمين قم را تعيين مساحت كرد و ماليات را به خليفه مى رساند. (24)(در اين باره در همين فصل، در رابطه با حوزه علميه قم، سخن خواهيم گفت) .

### مهاجرت شيعيان كوفه به قم، و تشيع قمى ها

بااينكه در صدر اول اسلام همواره شيعه در فشار سخت گيرى هاى حكام و زمامداران جور بود، ولى مردم روشن بين حقيقت را به زودى درك كردند و به دنبال آن رفتند.

در زمان خلافت عمر، وقتى كه مسلمانان به ايران حمله كردند و يزد گرد سوم را در نهاوند شكست دادند، رفته رفته سپاه اسلام بر سراسر ايران مسخر شد و يزدگرد به خراسان گريخت و به دست آسيابانى در مرو كشته شد.

در سال 22 هجرى يعنى يك سال بعد از واقعه نهاوند، سپاهيان عرب شهرهاى رى، زنجان، آذربايجان و شهرهاى قومش را كه شامل سمنان و دامغان و شاهرود امروزى است تحت تسخير خود درآوردند و سال بعد (23 هجرى) همدان و قم و كاشان و اصفهان به دست ايشان افتاد، در اين عصر اكثر مردم روشن بين ايران، دين مقدس اسلام را پذيرفتند.

قابل توجه اينكه. همين كه در زمان امامت پيشواى پنجم شيعه امام باقر عليه‌السلام در اواخر قرن اول و سال هاى آغاز قرن دوم هجرى به خاطر اختلال وضعى كه در حكومت امويان پيدا شد، شيعيان از اطراف كشورها پروانه وار در محور پيشواى پنجم امام باقر عليه‌السلام اجتماع كرده و به كسب معارف دينى پرداختند. (25)

هنوز قرن اول هجرى تمام نشده بود كه بر اثر آمدن چند نفر از كوفه به قم كه شيعه بودند، قم را شيعه نشين كردند و مردم به مذهب اهل بيت عليهم‌السلام گرويدند، كشور شيعه نشين ايران كه اكثريت قريب به اتفاق مردم آن شيعه هستند خود يك حقيقتى را بازگو مى كند و آن اينكه: با اينكه ايران توسط طرفداران خليفه دوم فتح شد، ديرى نپاييد بر اثر آزادى و قضاوت آزاد، مردم به آيين مبارك جعفرى معتقد شدند، همان گونه كه ملاحضه كرديد، تنها چند نفر محدود كافى بودند كه مردم را به مذهب تشيع رهنمون سازند.

بارى آن طورى كه از لابلاى تاريخ استفاده مى شود، قم در حدود دو قرن (يعنى از نيمه قرن دوم تا نيمه قرن چهارم) بسيار آباد و وسيع و پر جمعيت بود ولى پس از آن دست حوادث دگرگونى هايى در اين سرزمين ايجاد كرد و اين آبادى را به ويرانه هاى تبديل نمود و در اين مسير، قم بارها آباد ويران شده است.

چنان كه نويسنده كتاب تاريخ قديم قم، در ضمن اينكه اهميت و دشوارى نگارش تاريخ قم را خاطر نشان مى سازد مى گويد: ... از جمع اخبار شهرى كه محل او مندرس شده و اهل او منقرض گشته، و از آن نام و نشانى مانده. (26)

### قم آماده استقبال از آل على عليه‌السلام

اين سرزمين با آن همه خاطراتى كه داشت قرن اول و دوم هجرى بر سرش گذشت و چنان كه يادآور شديم، بذر مذهب شيعه در نيمه دوم قرن اول هجرى در اين سرزمين پاشيده شد، و ديرى نپاييد كه به صورت يك شهر به تمام معنا شيعه در آمد، دراين مدت، قم آماده استقبال و پذيرايى از آل على عليهم‌السلام بود، كافى بود كه هر يك از دودمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اين سرزمين آيد و با كمال عزت و احترام زندگى كند.

بر همين اساس، بسيارى از مردان نامى و سادات جليل القدر و نواده هاى پيشوايان مذهب شيعه به اين سرزمين آمدند. در رأس آنها دختر بزرگ و با عظمت حضرت موسى بن جعفر پيشواى هفتم شيعيان، حضرت معصومه عليها‌السلام به قم آمد، از همان زمان، قم فصل نوينى را در تاريخ اسلام آغاز كرد، و ورود اين بانوى بزرگوار كه سال ها قبل، پيشوايان شيعه خبر اجلال نزول او را به قم به دوستان خود داده بودند، چون خورشيدى به قم اجلال نزول او را به قم به دوستان خود داده بودند، چون خورشيدى به قم درخشش داد، در فصل دوم اين كتاب مشروح ماجراى تشريف آوردن آن بانوى ارجمند را مورد بررسى قرار خواهيم داد.

قم تا سال 1221 ميلادى (قرن هفتم قمرى) در نوعى آرامش نسبى به سر برده، و تا اين تاريخ وقايع مهمى رخ نداده است ولى در همين سال، اين شهر، دستبرد سپاهيان غارتگر مغول شده و ويرانى هاى بسيار به آن وارد آمده است.

در حدود كمتر از نيم قرن پس از آن تيمور لنگ (27) به قم حمله كرد و پس از زحمت بسيار و مقاومت شديد و طولانى مردم، شهر را تحت سلطه شجاعانه اى كه ابراز داشته از دم تيغ گذرانده و قسمت اعظم شهر را ويران نمود.

### ديدار چند نفر خارجى از قم

از قديم تا كنون كشورهاى خارجى، جهان گردانى به اين شهر آمده، و از نزديك اوضاع شهر را از نظر تاريخى و مذهبى و اجتماعى تحت مطالعه قرار داده اند از جمله خارجيانى كه به اين شهر آمده و مطالبى را راجع به اين سرزمين به رشته تحرير درآورده اند:

1- جياروفوباربارو

2- امبروجيوكونتارينى

اين دو نفر از مردم ونيز بودند و در سال 1474 ميلادى برابر 853 هجرى وارد اين شهر شده و چند روزى در آن به سر برده اند، باربارو در يادداشت هاى خود مى نويسد: قم شهرى است محصور به ديوار و در بناهاى آن آثار هنرى زيادى ديده نمى شود. نامبرده سپس به باغ هاى ميوه قم اشاره كرده است.

كونتارينى مى نويسد: در اين شهر همه چيز به حد وفور يافت مى شود و بازارهاى خوب و متعدد دارد، همان طور كه انتظار مى رفت، مردم اين شهر قديمى، مدافعين مذهب تشيع را دوست داشته و به آنان يارى مى كردند. به همين لحاظ بود هنگامى كه شاه اسماعيل صفوى (از مدافعان مشهور تشيع) در اوايل قرن 16 ميلادى به اين شهر آمد از وى استقبال گرم و شايسته اى به عمل آوردند. ولى شهرت واقعى اين شهر از نقطه نظر زيارتگاه و سرازير شدن انبوه زائران به اين شهر از آغاز سلطنت شاه عباس بزرگ شد.

3- جان كارترايت انگليسى در سال 1600 ميلادى از قم ديدن كرده است، طى يادداشت هاى خود مى نويسد: بر اثرهايى كه تيمور لنگ به جاى نهاده است اين شهر زيبا تقريبا به نصف مساحت واقعى خود تقليل يافته است.

4- دون گارسيا سفير اسپانيا دربار شاه عباس اول در سال 1618 ميلادى از قم ديدن كرده و مى نويسد: كمتر اتفاق مى افتاد كه در ميان آن همه مردمى كه در كوچه و خيابان قم رفت و آمد مى كنند زنى را مشاهده كرد!

5- توماس هربرت يك قرن بعد، از قم ديدن كرد، وى مى نويسد:

تعداد خانه هاى اين شهر بيش از هزار است كه قسمت اعظم آن ها خوب ساخته شده و خوب مفروش گشته و شكل و فرم خوب دارد...

كوچه ها و خيابان ها پهن و بازار آن زيبا هستند، شهر قم اينك مانند بسيارى از شهرهاى آسيايى فاقد ديوار است و مساجد زيبا و جالب دارد.

6- شاردن كه در عصر قاجاريه به قم سفر كرده از آن به نام يك شهر بزرگ ياد مى كند و مى نويسد: اين شهر در حدود پانزده هزار خانه دارد، فتح على شاه قاجار پس از تاج گذارى، طبق وعده اى كه در مورد بسط و آبادانى قم داده بود، كاشى هاى گنبد حضرت فاطمه عليها‌السلام را برداشته و به جاى آن ورقه اى از طلا بر روى گنبد نصب كرده كه هنوز بر تارك اين شهر مى درخشد. (28)

### چرا قم را قم گفتند؟

علل مختلفى براى وجه نام گذارى اين شهر به قم ذكر كرده اند، ما در اينجا به طور اختصار هر يك از آنها را خاطر نشان مى كنيم و قضاوت آنها با خود شما:

1- كلمه قم معرب كومه است، با اين توضيح: كه اين سرزمين پيش از آنكه به صورت شهر در آيد، داراى گودال هاى پر آبى بود، چوپانان گوسفندان خود را براى آشاميدن آب و چريدن در سبزه زارهاى اطراف آن گودال ها مى برده اند. به تدريج چوپانان به خاطر توقف طولانى در آن سرزمين مسكن هاى موقتى كه به فارسى به آن كومه مى گويند، ساختند، اين كومه ها كم كم زياد شد و به صورت قريه اى درآمد، رفته رفته به صورت شهر درآمد و به نام همان كومه (يا كوم) براى آن باقى ماند.

پس از ظهور اسلام و نفوذ زبان و ادبيات عرب و ايران در يكديگر، بسيارى از كلمات فارسى تغيير شكل داد و از جمله كوم مبدل به قم گرديد، همانطور كه كرمانشاهان فرميسين خوانده شد. (29)

2- رسول اكرم در شب معراج، مشاهده كرد كه ابليس در اين سرزمين نشسته است فرمود: قم ياملعون؛ برخيز (و از اينجا برو) اى ملعون. از اين رو اسم اين سرزمين را قم نهادند (30).

در اين معنا شاعر نيكو سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به ابليس گفتا شه دين كه قم  |  | از اين بقعه ملعون تو مى باش گم  |
| به قم گفتن سيد المرسلين  |  | مسمى به قم گشت اين سرزمين  |

3- نيز روايت شده رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: در شب معراج به بقعه اى در سرزمين جبل نظر كردم، كه از نظر رنگ زيباتر از زعفران و از نظر بوى، خوش بوتر از مشك بود، و شخص پيرى در آن نشسته و بر سرش برنسى (كلاه دراز) بود گفتم: اى جبرئيل اين بقعه چيست؟ عرض كرد: اين بقعه اى است كه شيعيان على عليه‌السلام در آن به گرد هم مى آيند، گفتم: اين شخص كيست؟! گفت: ابليس است، گفتم او از آنها چه مى خواهد؟!

گفت: مى خواهد آنان را از ولايت و دوستى على عليه‌السلام منع كند و به سوى فسق و فساد سوق دهد، گفتم: مرا بر زمين فرود آر، از برق تندتر بر زمين آمديم، نزد او آمده و گفتم قم يا ملعون...؛ برخيز اى دور افتاده از رحمت خدا، با طايفه مرجئه دشمنان آنها در زن و مالشان شركت كن، چه آنكه اهل قم شيعيان من و شيعيان وصى من على بن ابيطالب عليه‌السلام مى باشند. (31) از اين رو به اين سرزمين قم گفتند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نور محمدى چو به معراج در رسيد  |  | ابليس را به بقعه قم با سپاه ديد  |
| زد بانك احمدى كه بشو دور اى پليد  |  | اين سرزمين بهشت نه جاى توو مريد  |

4- امام هادى عليه‌السلام فرمود: قم را از آن جهت قم گفتند، چون كشتى حضرت نوح در آن طوفان معروف در اين زمين ايستاد و اين سرزمين قسمتى از بيت المقدس است. (32)

5- امام صادق عليه‌السلام فرمود: قم را قم گفتند چون اهل قم با قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قيام مى كنند و به نصرت و پشتيبانى آن حضرت مى روند. (33)

6- بعضى گويند به واسطه رودخانه و مسيله و درياچه گودال هاى فراوان پرآبى كه در اطراف قم ديده مى شوند و عرب به جايى كه پر آب باشد قمقه مى گويند از اين رو با حذف زوايد اين سرزمين را قم گفته اند.

7- يكى از وجوه نام گذارى قم را چنين گفته اند، قبلا اسم قريه هاى قم، كمندان بود، سپس بعضى از حروف كمندان را انداختند و آنگاه كم را معرب و مبدل به قم كردند. (34)

بايد توجه داشت كه مشهورترين نام اين سرزمين كه تا كنون به همين نام گفته مى شود قم است كه بيان شد.

ولى اين سرزمين اسم هاى ديگرى هم دارد كه آنها را صاحب انوار المشعيعين در اين كتاب، ج 1، ص 96 با استفاده از روايات نام برده و مى گويد: زيادى اسم دلالت بر افزايش شرافت كند... و آن نام ها از اين قرار است:

زهرا، ارض جبل، قطعه من بيت المقدس، مطهره، مقدسه، مجمع انصار القائم، حرم اهل البيت، حجه على البلاد، بحر، مأوى للفاطميين، استراحتگاه مومن، آشيانه آل محمد، معدنا للعشيه، كوفه صغيره، مأوى لشيعه آل محمد، معدنا للعلم و الفضل، مختار البلاد، مقصم الجبارين، مذاب الجبارين، بلد الائمه، بلد شيعه الائمه، امان للخائفين، مفرغ للمومنين، مفر للهاربين، المدفوع عنها البلاء، المفرفوع عنها البلاء، المفتوح اليه باب الجنه، بلد الامين، مرفوف الملائكه، خاك فرج، محروس الملائكه، مزين بالعرب. (35)

### قداست سرزمين مبارك قم

درباره قداست و فضايل قم، روايات بسيار نقل شده (36) كه هر كدام به نحوى آن رإ؛ ش ش ستوده اند، در اينجا نظر شما را به چند روايت زير، جلب مى كنم:

1- روزى جمعى از مردم رى در مدينه به محضر امام صادق عليه‌السلام رفتند و عرض كردند: ما از اهالى رى هستيم امام صادق عليه‌السلام فرمود: آفرين به برادران ما از اهالى قم آنها گفتند ما از اهالى رى هستيم، امام باز همان سخن خود را تكرار كرد، و اين مطلب چند بار تكرار شد، آنگاه فرمود:

ان الله حرما و هو مكه، وان للرسول حرما و هو مدينه، و ان لاميرالمومنين حرما و هو الكوفه، و ان لنا حرما و هو بلده قم...؛

براى خدا حرمى هست و آن مكه است، و براى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حرمى هست و آن مدينه است، و براى اميرالمؤمنان على عليه‌السلام حرمى است و آن كوفه است، و براى ما (امامان) حرمى است، و آن شهر قم است (37)...

2- روايت ديگر از قاضى نورالله شوشترى نقل شده كه امام صادق عليه‌السلام پس از ذكر حرم بودن مكه براى خدا، و مدينه براى پيامبر، و كوفه براى على عليه‌السلام و قم براى امامان عليه‌السلام فرمود:

الا و ان قم، الكوفه الصغيره، لا ان للجنه ثمانيه ابواب، ثلاثه منها الى قم، تقبض فيها امراه من ولدى اسمها فاطمه بين موسى و تدخل بشفاعتها شيعتى الجنه باجمعهم؛

آگاه باشيد كه قم، كوفه كوچك است، آگاه باشيد كه براى بهشت هشت در است كه سه در آن به سوى قم است، بانويى از فرزندان من به نام فاطمه دختر موسى بن جعفر عليه‌السلام در آنجا رحلت مى كند كه با شفاعت او همه شيعيان ما وارد بهشت مى گردند. (38)

از اين حديث چند مطلب فهميده مى شود: 1- قم همانند كوفه مركز نشر علوم خاندان نبوت است. 2- سه در از قم به بهشت گشوده مى شود. (39)

3- مقام شفاعت حضرت معصومه عليها‌السلام بسيار وسيع است.

در مورد اينكه: سه در بهشت از قم به سوى بهشت گشوده شود، از حضرت رضا عليه‌السلام نيز نقل شده كه فرمود:

للجنه ثمانيه ابواب، فثلاثه منها لاهل قم، فطوبى لهم ثم طوبى لهم؛

بهشت داراى هشت در است، سه در از آن براى اهل و ساكنان قم مى باشد، خوشا به سعادت آنها. باز خوشا به سعادت آنها.

به احتمال قوى، اين سه در بهشت در اثر پديده مهم و بزرگى است كه از امتيازات قم مى باشد: 1- بارگاه حضرت معصومه عليها‌السلام در قم و آثار درخشان آن كه موجب سوق دادن مردم به سوى بهشت مى شود. 2- حوزه علميه ديرپاى قم كه موجب هدايت انسان ها شده و آنها را به سوى بهشت رهسپار خواهد كرد. 3- وجود جمكران و مركزيت قم بعد از مكه و كوفه، به عنوان پايگاه مقدس، وسايل سعادت مردم را فراهم نموده و آنان را به عواملى كه موجب استحقاق رضوان خدا و بهشت مى شود رهنمون خواهد شد. و هم اكنون آثار معنوى آن، بسيار چشمگير است.

نيز امام صادق عليه‌السلام فرمود: شهر قم شهر ما و شيعيان ما است، اين شهر، مقدس و پاك مى باشد، مردم اين شهر ولايت و دوستى ما را پذيرفتند، و تا وقتى كه خيانت نكنند هر كسى قصد سويى به آنان داشته باشد به زودى به كيفى خود مى رسد، و چنان چه خيانت كنند، خداوند زمامداران ستمگر را بر ايشان مسلط مى نمايد، اما آنها ياور قائم ما (اما مهدى عليه‌السلام و خواهان حق ما هستند. آنگاه حضرت سر مبارك را به آسمان بلند كرد و عرض كرد:

اللهم اعصمهم من كل فتنه؛ خداوندا مردم قم را از هر فتنه اى حفظ كن و از هر هلاكتى نجات بده. (40)

4- حضرت عبدالعظيم حسنى از اسحاق بن ناصح نقل كرده كه امام كاظم عليه‌السلام درباره قم فرمود: قم آشيانه و پناهگاه آل محمد و مأواى شيعيان آنها است. (41)

5- امام صادق فرمود: وقتى كه گرفتارى و بلا به شما رو آورد، به قم برويد، قم مأوى و منزل فرزندان فاطمه عليها‌السلام است، و محل استراحت مومنان مى باشد، به زودى زمانى مى آيد كه شيعيان ما از ما دور هستند، و اين دورى براى آنان مصلحت است، تا شناخته نشوند و به اين ترتيب خونشان حفظ گردد، و اموالشان غارت نگردد، هر كسى قصد سويى به اهل قم كند، خداوند او را ذليل و خوار مى نمايد. (42)

6- نيز امام صادق عليه‌السلام فرمود:

تربه قم مقدسه و اهلها منا و نحن منهم... سرزمين قم، مقدس است، و مردم آن از ما هستند و ما از آنها مى باشيم (43)...

7- امام رضا عليه‌السلام فرمود: وقتى فتنه و بلا عمومى شد و همه جا را فرا گرفت، به قم و اطراف آن برويد، زيرا از قم بلاها برداشته شده است. (44)

8- رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: در شب معراج در آسمان چهارم به قبه اى كه از لولو بود، نگاه كردم، چهار ركن و چهار در داشت، گويا از استبرق سبز بود، گفتم: اى جبرئيل اين قبه چيست كه در آسمان چهارم بهتر از آن نديده ام؟! گفت: اين قبه، صورت شهر است كه آن را قم مى گويند، بندگان خدا در آن اجتماع مى كنند، اميدوار به شفاعت رسول خدا در روز حشر و حساب هستند، و آنها دستخوش حزن و گرفتارى خواهند شد. (45)

### فضيلت اهل قم

پيشوايان ما امامان معصوم عليه‌السلام نظر خاصى به اهل قم داشتند و در روايات بى شمارى كه از آنان نقل شده استفاده مى شود كه فوق العاده اهل قم را ستوده اند. اينك به عنوان نمونه برخى از آنها را در اينجا خاطرنشان مى سازيم.

الف: حضرت على عليه‌السلام فرمود: سلام و رحمت خدا بر اهل قم، خداوند بر مزارع آن ها باران رحمت بفرستد، بركات خود را بر آنها نازل كند، گناهان آنان مبدل به حسنات شود، آنان اهل ركوع و سجود و خشوع و نماز و روزه هستند، آنها علماء و فقها بوده و دانا هستند، آنها اهل دين و ولايت و عبادت مى باشند، رحمت و درود خداوند بر آنها باد. (46)

ب: امام صادق عليه‌السلام فرمود: اهل قم در قبر خود محاسبه مى شوند، و هنگام حشر از قبر به بهشت رهسپار مى گردند، اهل قم آمرزيده شده اند. (47)

ج: امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند قم را براى ساير شهرها حجت مى آورد و اهل قم را براى اهل تمام مردم از شرق و غرب، حجت مى آورد، و قم اهل آن، در دين خود ضعيف نيستند، بلكه خداوند به آنها توفيق داده و آنها را تأييد كرده است. (48)

### مركز شيعيان

علامه قاضى نور الله شوشترى (49) در كتاب مجالس المومنين (50) مى گويد: بلده قم شهرى عظيم و بلده كريم است، و از جمله بلادى است كه هميشه دارالمومنين بوده است، و اكابر و افاضل و مجتهدان شيعه اماميه از آن جا برخاسته اند و انتساب به چنين جايى، از اقوى ادله صحت عقيده منسوب به آن است، يعنى هر كس كه بگويد من قمى هستم، حتما شيعه است چنان كه در اين باره گفته اند:

من ينسب الى قم فكانما ينسب الى التشيع و الرفض فيقولون قمى رافضى؛

كسى كه خود را به قم نسبت دهد، گويا به مذهب شيعه و رفض (51) نسبت داده و مى گويند او قمى رافضى است.

مردم قم قبل از اسلام، بسان ساير مردم ايران مجوسى و زرتشتى و آتش پرست بودند، و آتشكده معروف قم نشانه اين موضوع است، وقتى كه فرزندان سعد بن مالك اشعرى از كوفه به قم آمدند، رفته رفته، مذهب تشيع به وسيله آنها در قم رواج پيدا كرد به طورى كه سراسر مردم قم شيعه شدند.

در ايران نخستين شهرى كه به مذهب شيعه گراييد قم بود، هنگامى كه اهل اصفهان هنوز اهل تسنن بودند و قم تابع اصفهان بود، در مذهب بين اين دو شهر جدايى افكنده شد، اينك بسيار مناسب است، نظر خوانندگان را به برخى از نكات تاريخى راجع به اين مطلب جلب كنيم:

در زمان حكومت زمامداران اهل تسنن در قم، يكى از حكام متعصب سنى را در قم فرماندار كردند، او شنيده بود كه چون اهل قم با خلفاى ثلاثه (ابوبكر، عمر و عثمان) دشمنى دارند، در ميانشان كسى را به نام اين سه نفر ندارند، دستور داد اهالى قم به حضور او آمدند، به اعيان و بزرگان قم خطاب كرد و گفت: شنيده ام شما به خلفا (ابوبكر، عمر و عثمان) بدگويى مى كنيد، و نام فرزندان خود را به آنها نمى گذاريد، به خدا سوگند اگر در ميان خود، كسى را كه به نام ابوبكر يا عمر يا عثمان باشد نزد من نياوريد شما را مواخذه و مجازات مى كنم.

اهالى سه روز مهلت خواستند، در اين سه روز به جستجوى پرداختند سرانجام مردى نامرتب، زشت رو با سر و پاى برهنه و گدا صفتى را كه نامش ابوبكر بود پيدا كرده و نزد او آوردند، او هم از اهل قم نبود بلكه پدر او غريب بود كه در اطراف شهر قم سكونت كرده بود.

چون نظر حاكم به او افتاد ناراحت شد، اهالى را فحش داد و گفت: بعد از چند روز، اين آدم زشت روى كثيف را آورده ايد، يكى از طنز گوهاى قم به او چنين جواب داد:

اى امير! هر چه مى خواهى بكن، ولى در آب و هواى قم، ابوبكر نام بهتر از اين پرورش نمى يابد!! حاكم هم كه بهره اى از شوخ طبعى داشت، خنديد و او را بخشيد. (52)

اين ارادت خالص اهل قم به اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از همان قرن اول تا قرن حاضر ادامه دارد و در تمام قرون اسلامى، اهل قم شيعه بوده و منسوب و معروف به مذهب اهل بيت بوده اند.

در سال 345 هجرى قمرى بين مردم قم و اصفهان نزاع و جنگ سختى درگرفت، سببش اين بود كه گروهى از مردم قم به عنوان تجارت به اصفهان رفته بودند، و در آنجا (ابوبكر، عمر و عثمان) بدگويى نموده بودند، اهل اصفهان كه سنى بودند گروهى از اهل قم را در اين كشمكش كشتند و اموالشان را غارت كردند. (53)

و بر اساس همين موضوع بود كه اهل قم همواره مورد شك و اعتراض متعصبين اهل تسنن بوده و در اين راه گرفتارى هايى براى آنان رخ داد.

### شخصيت هاى برجسته شيعه در قم

قابل توجه اينكه: وجود افراد گران مايه و عالى مقام و شخصيت هاى برازنده كه مورد لطف و نظر امام معصوم عليه‌السلام بوده، و در تشيع خود، استوار و پابرجا بودند در اين موضوع (شيعى بودن مردم قم) بسيار موثر بوده، بلكه مى توان يگانه عامل بروز تشيع مردم قم را از آن آنان دانست كه امام در حقشان فرمود: لو لا القميون لضاع الدين؛ اگر قمى ها نبودند، دين نابود مى شد. (54)

اين افراد لايق كه پرورده مكتب امامان معصوم عليهم‌السلام بودند، مركز خود را قم قرار دادند، اينها بيش از صد نفر بودند كه برخى از آنها بارها به محضر امام صادق عليه‌السلام و امام كاظم عليه‌السلام و امام رضا عليه‌السلام رسيده بودند. و بعضى صاحب فتوا و از طرف امام در قم نيابت داشتند، به عنوان مراعات اختصار در اينجا نام چند نفر از آنها را مى بريم.

مانند: آدم بن اسحق، زكريا بن ادريس، زكريا بن آدم كه حضرت رضا عليه‌السلام وى را ستوده است. (قبر مبارك هر سه در قبرستان شيخان قم است) و اسحق بن آدم، و اسحق بن عبدالله، كه از امام صادق و امام كاظم عليه‌السلام نقل روايت مى كنند، و آدم بن عبدالله بن سعد قمى كه از اصحاب امام صادق عليه‌السلام است، و ابراهيم بن هاشم ابواسحق قمى كه از اصحاب امام رضا عليه‌السلام است و عمران بن عبدالله و... (55)

### حضرت امام رضا عليه‌السلام در قم

هنگامى كه مأمون در سال 200 هجرى قمرى حضرت رضا عليه‌السلام از مدينه به خراسان دعوت اجبارى كرد، و آن حضرت ناگزير به قبول دعوت گرديد، مأمون گروهى را همراه رجاء بن ابى الضحاك مأمور كرد، كه حضرت رضا عليه‌السلام را از راه بصره، اهواز، فارس به خراسان بياورند، نه از بلاد جبل (كرمانشاه، همدان، و... ) تا مبادا در اين مسير كه شيعيان بسيارى وجود داشتند، به امام بپيوندند و مأمون براى حضرت رضا عليه‌السلام نوشت، كه از راه جبل نيا (56)، بنابراين قول، امام رضا عليه‌السلام به قم نيامده است.

ولى مداركى اصيل، در دست است كه حضرت رضا عليه‌السلام در مسير خود به قم آمده است.

امام رضا عليه‌السلام از راه كوفه به بغداد رفت، از آنجا (از طريق بلاد جبل) به سوى قم حركت كرد، مردم قم با استقبال شكوهمندى آن حضرت را وارد قم كردند، و مورد دعوت آن حضرت به خانه خود، با هم كشمكش داشتند، امام فرمود: هر جا كه شتر من توقف كرد، همانجا مى روم. شتر در كنار خانه مرد صالحى توقف كرد كه او شب در عالم خواب ديده بود كه حضرت رضا عليه‌السلام مهمان او است، امام مهمان او شد، هم اكنون آن خانه، به صورت مدرسه علميه رضويه، در خيابان آذر معروف است. (57)

اينكه بعضى ها با تمسك به روايت شيخ صدوق (رحمه الله) در عيون اخبار الرضا، آمدن حضرت رضا عليه‌السلام به قم را بعيد شمرده اند،

اولا: بايد به آنها گفت:

آنچه در عيون اخبار الرضا و اصول كافى آمده اين است كه مأمون چنين دستورى داده ولى آيا امام دستور مأمون را عمل كرده، مبهم است.

ثانيا: مطابق تحقيق دانشمند محقق آقاى على اصغر فقيهى در كتاب تاريخ مذهبى قم پس از ذكر چهار دليل و قرائن ديگر، نتيجه مى گيرد كه حضرت رضا عليه‌السلام به قم آمده است، و در آخر مى گويد: بنابراين و با توجه به دلائلى كه قبلا ذكر شد، تشريف فرمايى على بن موسى الرضا عليه‌السلام به قم تقريبا مسلم مى شود. (58)

يكى از دلايلى كه نامبرده ذكر نموده، اين است كه: روايتى از ابن الفقيه نقل شده كه در ضمن آن از آبى در قم توصيف شده كه حضرت رضا عليه‌السلام در آن غسل كرده و وضو ساخته است (59)...

دليل ديگر اينكه: مطابق نقل كتاب تاريخ قديم قم حضرت رضا عليه‌السلام از آب مذكور نوشيد، در آن غسل كرد. (60)

نكته ديگر اينكه: امروز در قم محله اى بنام شاه خراسان در اواسط خيابان آذر است، كه قبلا كوچه اى بود، كه هنگام احداث خيابان آذر، جزو خيابان شد، و مدرسه رضويه در همين محل قرار دارد، اين نام نشانگر آن است كه موضع ورود حضرت رضا عليه‌السلام در همين محل بوده است. (61)

به هر حال توجه حضرت رضا عليه‌السلام به قم، و ورود او به اين شهر نيز بيانگر عظمت اين سرزمين از جهات گوناگون است.

### داستان دعبل، و عشق قمى ها به خاندان رسالت

يكى ديگر از فرازهاى تاريخى كه نشان دهنده اوج ارادت مردم قم، در آغاز قرن سوم به ائمه اهل بيت عليهم‌السلام و مذهب تشيع مى باشد، ماجراى دعبل خزاعى (شاعر متعهد شيعى) است، خلاصه اش چنين است:

دعبل، قصيده اى در مدح و سوگ امامان عليه‌السلام سرود، و به مرو خراسان رفت، و در روز عاشورا، آن را در محضر امام رضا عليه‌السلام كه جمعى نيز حاضر بودند، خواند، كه به قصيده مدارس آيات معروف مى باشد، امام هشتم عليه‌السلام يك كيسه محتوى صد دينار، به او عطا فرمود.

دعبل، به عنوان تيمن و تبرك، تقاضاى لباس كرد، امام هشتم عليه‌السلام لباس خز به او هديه كرد، و دعبل لباس و كيسه دينار را برداشت و به سوى وطن روانه شد، او در مسير راه، به قم آمد، مقدم او را گرامى داشتند، و از او دعوت كردند تا قصيده خود را بخواند.

او از مردم خواست كه در مسجد جامع قم اجتماع كنند، تا قصيده خود را در آنجا بخواند.

مردم سيل آسا به سوى مسجد روانه شدند، دعبل، آن قصيده را در اجتماع بزرگ مردم خواند، و مردم هداياى بسيارى به او دادند.

مردم قم، اطلاع يافتند كه حضرت رضا عليه‌السلام ، لباسى به دعبل داده است، از او خواستند كه آن لباس را به هزار دينار به مردم قم بفروشد، ولى او حاضر نشد، تا آنكه مردم قم پيشنهاد كردند كه قسمتى از آن لباس را به هزار دينار بفروشد، باز او حاضر به فروش او نشد، وقتى دعبل از قم به سوى وطن حركت كرد، جوانان قمى سر راه او را گرفتند و به اجبار، آن لباس را از او ربودند، او به قم بازگشت و تقاضاى استرداد لباس كرد و پس از گفتگوى زياد، راضى شد كه قسمتى از آن لباس را به قمى ها بدهد، و قسمت ديگر را خود بردارد، مردم قم، هزار دينار، بابت آن قسمت از لباس به او دادند. (62)

اين فراز تاريخى همانند آيينه صافى است كه عشق و پيوند بسيار محكم مردم قم را با امامان اهل بيت عليهم‌السلام ، و خط فكرى آنها، نشان مى دهد، و شاهد صادق بر پيشگامى مردم قم، و مركزيت قم براى تشيع و گسترش آن است.

### ملاقات جمعى از مردم قم، با حضرت رضا عليه‌السلام

اباصلت هروى مى گويد: در (خراسان) محضر امام رضا عليه‌السلام ، بودم، جمعى از مردم قم بر آن حضرت وارد شده سلام كردند و امام جواب سلام آنها را داد، و با آنها بسيار گرم گرفت، آنها را به نزديك خود خواند و به آنها فرمود:

مرحبا بكم و اهلا، فانتم شيعتنا حقا، فسيأتى عليكم يوما، تزورون فيه تربتى، لا فمن زارنى و هو على غسل خرج من ذنوبه كيوم و لدته امه؛

خوش آمديد، آفرين بر شما، شما به حق شيعيان ما هستيد، به زودى روزى فرا مى رسد كه شما قبرم را در طوس زيارت مى كنيد، آگاه باشيد، هر كس از شما شيعه، با غسل، قبر مرا زيارت كند، آن چنان از گناه خارج مى گردد، كه روز تولد از مادرش متولد شده است (63)

### استقلال طلبى مردم قم در برابر خلفاى ستمگر و غاصب

پس از هجرت عرب هاى شيعه از كوفه به قم، شهر قم طى نيم قرن با سرعتى عجيب توسعه يافت، مردم قم چنان اهميت و عظمت يافتند، كه گويى در كشور نيمه مستقل كوچكى در قلب دارالاسلام زندگى مى نمايند.

چنان كه از آغاز ظهور خلفاى عباسى تا اواخر خلافت هارون الرشيد از دادن باج و ماليات به حكومت وقت، خوددارى مى نمودند.

هارون در سال 184 هجرى قمرى پس از به شهادت رساندن امام كاظم عليه‌السلام درصدد برآمد كه طرفداران آن حضرت را در فشار شديد قرار داده، و قم را كه به صورت كانون ضد خلفا در آمده بود، سركوب و تضعيف نمايد عبد الله بن كوشيد قمى را حاكم اصفهان نمود، و به او دستور داد كه ماليات پنجاه و چند ساله مردم قم را وصول كند، او برادرش عاصم بن كوشيد را عامل قم نمود، عاصم اهالى قم را تحت فشار سخت قرار داد، مردم از او اطاعت نمى كردند، او بر فشار خود افزود جمعى از مردم قم پراكنده شدند، شكايت آنها بى نتيجه ماند، سرانجام شورش نموده و به عاصم حمله كردند و او را كشتند، هارون پس از اطلاع از قتل عاصم، عبدالله بن كوشيد حاكم اصفهان را از مقام خود ازل كرد، عبدالله نزد هارون رفت، تا بار ديگر به مقام پيشين خود بازگردد، مشروط بر اينكه هارون از ماليات هاى نپرداخته شده سابق، صرف نظر كند.

استدلال ها و قاطعيت پى گير حمزه باعث شد كه قم از اصفهان جدا گرديده و استقلال يافت، و همين حمزه بن يسع حاكم و امام جمعه قم شد، و منبر امامت جمعه را در مسجد جامع قم نصب كرد...

پس از استقلال قم، اعراب اشعرى، به آبادانى و بازسازى قم پرداختند و اين سرزمين را از نظر ظاهر و باطن، رونقى جديد و وسيع بخشيدند. (64)

آرى تشيع علوى كه همواره در طول تاريخ در برابر زور و ستم ايستاده و موجب آزادى خواهى و استقلال شده بود، در همان عصر نيز شكوه خود را موجب آزادى خواهى و استقلال شده بود، در همان عصر نيز شكوه خود را آشكار ساخت و قم را از چنگال ياغيان و دزدان دين و اموال مردم، نجات بخشيد.

### اعتراض و شورش مردم قم در برابر مأمون

مردم قم از رحلت امام رضا عليه‌السلام آگاه شدند؛ و چنين باور كردند كه مأمون آن حضرت را به شهادت رسانده است، وقتى كه مأمون به بغداد رفت، مردم قم، به عنوان اعتراض به او، از دادن ماليات به حكومت او سر باز زدند و مدت هفت سال (از سال 204 تا 211 هجرى قمرى) اين وضع ادامه يافت، و مردم قم همچنان از حكومت مأمون، نافرمانى مى كردند، مأمون شخصى به نام على بن هشام را با نيرويى مجهز براى سركوب شورشيان، به سوى قم فرستاد، على بن هشام با سپاه خود، وقتى به قلعه قم نزديك شد، مردم قم دروازه هاى قلعه را روى آنها بستند، على بن هشام و سپاهش، در پشت ديوار قلعه چادر زدند و خيمه به پا كردند و قلعه را به محاصره در آوردند و سرانجام از راه هاى قنات ها، به داخل قلعه نفوذ كرده و دروازه ها را گشودند و وارد قلعه قم شدند، يحيى بن عمران اشعرى شيخ و بزرگ قمى ها را با چند نفر ديگر از سران قم را گشتند، قسمت هايى از قلعه را خراب كردند، و ماليات هاى عقب مانده را وصول نمودند، و سپس على بن هشام شخصى به نام (على بن عيسى طلحى) را حاكم قم كرد، و خود به بغداد بازگشت. مردم قم به باسازى قم و جبران ويرانى ها پرداختند و در سال 215 هجرى قمرى بار ديگر بر ضد حكومت مأمون شورش نمودند، به طورى كه حاكم نصب شده از طرف او على بن عيسى طلحى را از قم اخراج كردند.

طلحى به بغداد رفت و ماجرا را به مأمون گزارش داد، مأمون عبدالرحمن بن مفلج ترك را همراه سپاهى به قم فرستاد، مردم از ورود او به شهر جلوگيرى كردند، ولى او شبانه وارد قلعه قم شد، و سران شورشى را كشت و عده اى را زندانى كرد و در اين گير و دار اكثر اهالى قم متوارى شدند. مردم آزاده و مبارز قم، پس از مأمون، با ساير خلفاى ستمگر عباسى نيز درگير شدند، و در اين راه فداكارى ها نمودند و بسيارى از آنها به شهادت رسيدند. (65)

اين حوادث بيانگر آن است كه قم در همان قرن دوم و سوم، شهر قيام و خون بوده، و خيزش و قيام بر ضد ستمگران كه همان معنى واژه قم است، از همان وقت به بغداد به بعد همچنان ادامه داشته است.

### همبستگى محكم اهل قم با آل على عليه‌السلام

ارتباط و همسبتگى و علاقه مردم قم با خاندان نبوت به قدرى بود كه مأمون هنگام واگذارى مقام ولايت عهدى به حضرت رضا عليه‌السلام گفت:

ما اجدا احدا يعيننى على عذا الامر، لقد همت ان اجعل اهل قم شعارى و دثارى؛

كسى را نمى يابم كه در اين كار (واگذار ولايت عهدى به امام رضا عليه‌السلام مرا يارى كند، تصميم قطعى گرفته ام مردم قم را ياران باطنى و ظاهرى خود قرار دهم. (66)

در ماجراى كشمكش مردم قم با هارون و سپس با مأمون، كه قبلا به طور كوتاه سخن به ميان آمد، مأمون ناچار شد كه حكومت قم را به هرثمه كه از رجال بزرگ و با نفوذ شيعه بود، واگذار كند، تا به اين وسيله مردم قم را از خود راضى نگهدارد.

همچنين مقتدر (هيجدهمين خليفه عباسى) در سال 296 هجرى قمرى، حسين بن حمدان را كه از شيعيان با نفوذ و توانمند بود، و سال ها با بنى عباس مبارزه كرده بود، حاكم قم نمود.

علامه اربلى در كشف الغمه نقل مى كند: حسين بن حمدان گفت: كار اهل قم بر خليفه دشوار شد، زيرا خليفه هر كس را مى فرستاد، اهل قم با او مى جنگيدند، تا اينكه خليفه مرا همراه سپاهى به قم فرستاد، برخلاف انتظار، اهل قم به استقبال من آمدند، و گفتند: ما با كسى جنگ مى كنيم كه با مذهبمان مخالف باشد، و چون تو با ما هم مذهب هستى (تشيع آل حمدان، معروف است) ميان ما و تو اختلافى نيست. (67)

كوتاه سخن آن كه: مردم قم از همان آغاز ورود اسلام به اين شهر، از علاقمندان استوار خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودند و در همان عصر به عنوان شيعه متصلب و محكم، شهرت داشتند، آنها در زمان امام عليه‌السلام آنچه ملك و باغ داشتند حتى بعضى از آنها خانه خود را وقف امامان عليهم‌السلام كردند، و هر سال خمس اموال خود را براى امامان عليهم‌السلام مى فرستادند، به آل على عليه‌السلام احترام بسيار مى نمودند، به طورى كه قم پناهگاه آل على عليه‌السلام بود، از اين رو تعداد امامزادگانى كه به قم آمده اند، از همه جا بيشتر است.

ارتباط اهل قم با امام صادق، امام كاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادى عليه‌السلام و امام حسن عسكرى عليه‌السلام و ناحيه مقدسه، در پيشانى تاريخ تشيع در قرن دوم و سوم هجرى قمرى، مى درخشيد. در اينجا نظر شما را به ذكر چند نمونه جلب مى كنم:

### لطف امام جواد عليه‌السلام به يكى از شيعيان قم

محمد بن سهل قمى مى گويد: در سفر حج به مدينه رفتم و در آنجا به محضر امام جواد عليه‌السلام رسيدم، خواستم لباسى از آن حضرت براى پوشيدن و تبرك، درخواست كنم، فرصتى به دست نيامد، با آن حضرت خداحافظى كردم و از خانه او بيرون آمدم، تصميم گرفتم در اين مورد نامه اى براى آن حضرت بنويسم، به مسجد رفتم و پس از انجام دو ركعت نماز و استخاره به قلبم آمد كه نامه را نفرستم، نامه را پاره كرده و از مدينه بيرون آمده و همراه كاروان به سوى قم روانه شدم، در مسير راه ناگهان شخصى به ميان كاروان آمد و پرسيد: محمد بن سهل كيست؟

نزدش رفتم و گفتم من هستم لباسى كه در ميان دستمالى بود، به من داد و گفت: مولاى تو امام جواد عليه‌السلام اين لباس را براى تو فرستاده است. نگاه كردم ديدم دو لباس مرغوب و نرم است، آن لباس ها را همراه خود بردم. محمد بن سهل آن لباس ها را تا آخر عمر نگه داشت، وقتى كه از دنيا رفت، پسرش احمد، با همان دو لباس، بدن او را كفن كرد. (68)

### ارتباط مردم قم با امام هادى عليه‌السلام

مردم قم در همان عصر امام هاى عليه‌السلام كه شديدترين عصر اختناق بود، خود را به شهر سامرا مى رساندند، و اموالى را به محضر آن حضرت برده و روابط خود را با امام خود برقرار مى ساختند.

اين موضوع به متوكل دهمين طاغوت عباسى گزارش داده شد، او با وزيرش فتح بن خاقان، در اين امور به گفتگو پرداخت، فتح بن خاقان شخصى به نام ابو موسى را مأمور مخفى بازرسى و گزارش نمود.

ابو موسى خود را به عنوان يكى از علاقه مندان به امام هادى عليه‌السلام وانمود كرد، و به محضر آن حضرت رفت و آمد مى نمود، امام هادى عليه‌السلام كه از پشت پرده خبر داشت، روزى به او فرمود: اى ابوموسى! همين امشب مال را مى آورند.

ابوموسى شب را در خانه امام ماند، نيمه هاى شب، امام به ابوموسى فرمود: آن مرد قمى مال را آورد، ولى مأمور خدمتكار (طاغوت از رسيدن آن به دست من جلوگيرى كرد... (69)

### نامه امام حسن عسكرى عليه‌السلام به مردم قم و آوه

آبه كه امروز به آن آوه مى گويند روستاى بزرگى در نزديك ساوه است، غالب مردم آنجا در عصر امام حسن عسكرى عليه‌السلام شيعه بودند، قم نيز مركز رفت و آمد شيعيان بود، امام حسن عسكرى عليه‌السلام كه با مردم قم و آوه ارتباط داشت، نامه اى براى آنها مى فرستد كه هم نامه تشكر از آنها است، و هم هشدارى به آنها در مورد اتحاد و به هم پيوستگى، و دلگرمى به آنها است، در آن نامه چنين آمده است:

خداوند متعال با وجود لطف و عنايتش، با فرستادن پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به عنوان مژده بخش و هشدار دهنده، بر مردم منت نهاد، و شما را به پذيرش دينش توفيق داد و با هدايتش گرامى داشت، و بذر محبت و دوستى خاندان پيامبر را در قلوب گذشتگان و آيندگان شما در سرزمين اطاعتش كاشت، آنها كه از ميان شما رفتند به نجات و سعادت ريدند، و ميوه هاى كردار نيك خود را چيدند و به پاداش اعمالشان نايل شدند.

اى مردم! همواره اراده و نيت ما، استوار و محكم است، و روان ما به افكار نيك و پاك و شما آرام است، و پيوند قرابت بين ما و شما پر توان است كه چنين پيوندى از سفارش هاى گذشتگان ما و شما است.

پيمانى است كه بر عهده جوانان ما و پيران شما برقرار است، و همواره با اعتقاد واحد و به هم پيوستگى، محكم هستيم، چرا كه خداوند اين ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنى را بين ما برقرار نموده است، چنان كه عالم (اشاره به اما صادق يا امام باقر) مى فرمايد:

المومن اخو المومن لامه و ابيه مومن برادر پدر و مادرى مومن است. (70)

از اين نامه به خوبى آشكار است كه امام حسن عسكرى عليه‌السلام با مردم قم ارتباط داشته و آن ها را از شيعيان و طرفداران خود مى دانسته، و پيمان محكمى بين آن حضرت و مردم قم برقرار بوده است.

نامه امام حسن عسكرى عليه‌السلام به على بن بابويه، فقيه و مرجع قم (كه بعدا در پيشينه تاريخى حوزه علميه قم بيان مى شود) نيز گواه ديگرى بر اين مطلب است.

### ارتباط مردم قم و مدائن با امام حسن عسكرى عليه‌السلام

چند روز قبل از شهادت امام يازدهم حضرت حسن عسكرى عليه‌السلام ، آن حضرت به خادم خود ابوالاديان نامه هايى داد و به او فرمود: اين نامه ها را به مدائن ببر، و به فلان و فلان و... برسان، پس از پانزده روز كه به شهر سامرا بازگشتى، صداى گريه از خانه من مى شنوى و خواهى فهميد كه من از دنيا رفته ام.

ابوالاديان مى گويد: عرض كردم: اگر چنين اتفاقى رخ داد، به چه كسى به عنوان امام مراجعه كنم؟

فرمود: آن كسى كه جواب نامه ها را از تو مطالبه مى كند، امام بعد از من است.

گفتم: نشانه ديگرى ذكر كن.

فرمود: آن كسى كه بر جنازه من نماز مى خواند.

گفتم نشانه ديگر ذكر كن.

فرمود: آن كس كه از محتواى هميان، خبر مى دهد.

شكوه ملكوتى آن حضرت، مانع شد كه نشانه هاى ديگر بپرسم، به سوى مدائن سفر كردم، و نامه امام حسن عسكرى عليه‌السلام را به صاحبانشان دادم و جواب نامه ها را گرفتم و روز پانزدهم به سامرا بازگشتم، صداى گريه از خانه امام حسن عليه‌السلام شنيدم، به آنجا رفتم، ناگاه جعفر كذاب (برادر امام حسن عسكرى) را ديدم كه شيعيان به گرد او اجتماع كرده اند و به او به عنوان امام بعد از امام حسن عليه‌السلام تبرك مى گويند. با خود گفتم، اگر اين شخص، امام شود، مقام امامت لكه دار مى گردد، زيرا من جعفر كذاب را مى شناختم كه شرابخوار و قمار باز بود و همواره با آلات لهو سر و كار داشت، نزد او رفتم و تسليت و تبريك گفتم، هيچ سوالى از من نكرد.

سپس خادم خانه و به نام عقيده نزد جعفر آمد و گفت: اى آقاى من، بر جنازه برادرت، كفن پوشيده شد، بيا بر آن نماز بخوان.

جعفر با جمعى از همراهان، كنار جنازه براى نماز آمدند، همين كه جعفر آماده شد، ناگاه كودكى از دورن خانه بيرون آمد، و رداى جعفر را گرفت و به عقب كشيد و فرمود: اى عمو! عقب بيا كه من سزاوارتر به نماز بر جنازه پدرم هستم!

جعفر كنار آمد، و آن كودك، بر جنازه نماز خواند، بعد نماز به من فرمود: جواب نامه ها را به من بده، آنها را به آن حضرت دادم، با خود گفتم: اين دومين نشانه صدق امامت اين كودك، ولى يك نشانه ديگر؛ (اطلاع از محتواى هميان) باقى مانده بود... در همان ايام كه ما در سوگ امام حسن عزادار بوديم، ناگاه ديديم جمعى از مردم قم به سامرا آمدند، و جوياى امام حسن عليه‌السلام شدند، فهميدند كه امام حسن عليه‌السلام از دنيا رفته است، حاضران، آنها را به جعفر كذاب، راهنمايى كردند.

گروه قمى نزد جعفر آمده و سلام كردند و تسليت و تبريك گفتند، سپس گفتند: همراه ما اموال و نامه هايى است بگو اين اموال و نامه ها از كيست؟!

جعفر، عصبانى شد و از شدت ناراحتى، لباس هايش را تكان مى داد و مى گفت: اينها از من مى خواهند كه از غيب خبر بدهم.

در اين هنگام، خدمتكار از دو خانه (از نزد حضرت مهدى عليه‌السلام بيرون آمد به گروهى قمى گفت: در نزد شما نامه هاى فلانى و فلانى و... است، و در ميان هميان هزار دينار وجود دارد و گفتند: آن كسى كه تو را نزد ما فرستاد، تا به سوال ما پاسخ بدهى، امام بر حق همان است. (71)

### استقبال مردم از فرماندار شيعه

فرماندارانى كه از طرف خلفاى عباسى براى قم تعيين مى شدند، مردم قم آنها را نمى پذيرفتند، مگر اين كه شيعه باشد، از اين رو خلفا معمولا افرادى را به عنوان فرماندار به قم مى فرستادند كه شيعه باشند، يكى از اين موارد فرستادن شخصى به نام حسين از طرف خليفه وقت (در عصر محمد بن عثمان دومين نايب خاص امام زمان - عج) بود، او مى گويد از بغداد به سوى قم حركت كردم، پيش خود فكر مى كردم براى جنگ با مردم قم مى روم ولى وقتى كه به نزديك قم رسيدم، گروهى از مردم به قم به استقبال من آمدند و گفتند: ما با كسى مى جنگيديم كه از نظر مذهب با ما مخالف بود، ولى چون تو با ما موافق هستى، با تو جنگ نداريم، و اينك وارد شهر شو، و هر گونه كه مى خواهى، امور قم را تدبير و اداره كن.

حسين مى گويد: وارد قم شدم، به ناهنجارى هاى قم سر و سامان دادم، و مردم از من راضى بودند، وضع مالى و حال من نيز خوب شد، ولى حاسدان در نزد خليفه از من بدگويى كردند، خليفه نيز مرا (كه در مذهب تشيع و طرفدار مردم قم بودم) از فرماندارى عزل كرد. به بغداد بازگشتم، در آنجا محمد بن عثمان عمرى (نايب خاص دوم امام زمان - عج) به ديدار من آمد... و خمس اموالهم را به او دادم.

و از شك و ترديدى كه قبلا نسبت به ناحيه مقدسه امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) داشتم، بيرون آمدم و به حقانيت آن اطمينان يافتم (72).

## نگاهى بر پيشينه تاريخى حوزه علميه قم و تحولات آن

### اشاره

بى شك در جهان اسلام به خصوص در تاريخ تشيع، يكى از پديده هاى مهم و بزرگى كه نمى توان براى آن نظيرى يافت، پديده حوزه علميه قم است كه تا كنون منشأ آثار و بركات عظيم و بسيارى شده، و موجب تحولات علمى، فرهنگى و سياسى ريشه دار و فراگيرى گشته است، از اين رو شايسته است كه همواره مورد توجه قرار گيرد و مسلمانان جهان، با اين حوزه عظيم و آثار آن آشنا باشند.

در اين فرصت براى آشنايى گذار با حوزه علميه قم، بر آن شديم كه در اين راستا به ذكر و تحرير سه موضوع مهم زير بپردازيم، تا رهگشاى سازنده براى شناخت اين منبع عظيم و فرهنگ ساز تشيع راستين، و اسلام ناب باشد:

1- دور نمايى از پيشينه تاريخى حوزه علميه قم، از عصر امام صادق عليه‌السلام تا كنون.

2- نظرى به آثار درخشان حوزه و فرزانگان برخاسته از آن.

3- نگاهى بر تحولات برجسته فرهنگى، اجتماعى و سياسى حوزه. هر يك از موضوعات فوق، در اينجا به طور اختصار و فشرده، مورد برسى قرار گرفته است، به اميد آنكه در فرصت ديگر، در اين راستا به طور مشروح سخن به ميان آيد.

### دور نمايى از پيشينه تاريخى حوزه علميه قم

مطابق متون و شواهد تاريخى، چنان كه گفتيم، مردم قم مقارن ظهور اسلام پيرو آيين زرتشت بوده اند.

سرزمين قم در سال 23 هجرى قمرى در آخرين سال زندگى عمر، خليفه دوم، به دست مسلمانان فتح شد.

بلاذرى و اعثم كوفى و حسن بن محمد بن حسن قمى مولف تاريخ قديم قم (73) تصريح كرده اند كه شهر قم در سال 23 هجرى به دست مسلمانان به سردارى ابو موسى اشعرى، فتح شد. (74)

در مورد آغاز تشيع مردم قم، گرچه نويسندگان به پيروى از نويسنده تاريخ قديم قم، و به پيروى از ياقوت حموى نويسنده معجم البلدان، آغاز تشيع مردم قم را به تاريخ پس از ورود اشعرى ها به قم (در حدود سال 83 هجرى قمرى) دانسته اند، ولى متون و قراين تاريخى نشان مى دهد كه قم قبل از ورود اشعرى ها مركز رفت و آمد و جنب و جوش شيعيان و تابعان و قاريان و مفسران قرآن، و پارسيان معروف تشيع مانند سعيد بن جبير و كميل بن زياد بوده است (چنان كه خاطر نشان مى شود) و مردم قم دوستدار خاندان نبوت بوده اند.

بر همين اساس، كسانى كه در برابر حاكمان جبار اموى، پرچم مخالفت برمى افراشتند به قم و كاشان آمده و از مردم قم و كاشان استمداد مى كردند، از جمله در سال 77 هجرى مطرف بن مغيره بن شيعه در راه مبارزه با حجاج بن يوسف ثقفى استاندار خون آشام عراق منصوب از جانب عبدالملك (پنجمين خليفه اموى) ، به قم و كاشان براى استمداد از مردم آمد، و مردم قم به گرد او اجتماع كردند. (75)

نيز از متون تاريخ فهميده مى شود كه هنگام قيام مختار (در سال هاى 66 و 67 هجرى قمرى) جمعى از شيعيان بنى اسد از كوفه به قم آمدند، و در قريه جمكران سكونت نمودند، و سرزمين قم و اطراف آن، پناهگاه خوبى براى آنها بود. (76)

و نيز در حدود سال 83 هجرى، عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قيس حاكم سيستان با اينكه از جانب حجاج، نصب شده بود، بر ضد او شورش كرد، ولى شورش او با شكست روبرو شد، در اين هنگام هفده نفر از علماى تابعين و شيعيان برجسته و پارسا، كه از جمله آنها كميل بن زياد و سعيد بن جبير بودند، به سوى قم روانه شدند، و در جمكران نزد بنى اسد سكونت نمودند. (77)

### ورود اشعرى ها به قم

آل اشعر اصلا اهل يمن بودند، نخستين كسى كه از آنها به مدينه آمد و مسلمان شد مالك بن عامر اشعرى بود، كه در اسلام داراى مقام ارجمندى گرديد.

يكى از فرزندان او به نام سائب از ياران خاص مختار بود و با او كشته شد. (78)

يكى ديگر از فرزندان او، عبدالله نام داشت، عبدالله پسرى به نام سعد داشت، سعد داراى دوازده (يا پانزده) پسر بود، و آنها از شاگردان امام صادق عليه‌السلام در كوفه بودند، و فرزندان و نوادگان آنها بيش از صد نفر، جزو راويان حديث از امامان ديگر بودند، و همه آنها از رجال شيعه بوده و به امامت ائمه اهلبيت عليه‌السلام اعتقاد داشتند. (79)

ياقوت حموى در كتاب معجم البلدان پنج نفر از پسران سعد اشعرى را نام مى برد كه (در اواخر قرن اول) جزو هفده تن از علما و روايان حديث بودند كه در ماجراى شكست سپاه عبدالرحمن بن اشعت، در برابر سپاه حجاج، وارد قم شدند، كه نام آن پنج نفر عبارت بود از:

1- عبدالله بن سعد، 2- احوص، 3- عبدالرحمن، 4- اسحاق، 5- نعيم، كه پس ورود آنها به قم رفته رفته برادران و پسر عموها و ساير بستگان آنها به آنها پيوستند.

از جمله موسى بن عبدالله اشعرى از شاگردان امام صادق عليه‌السلام بود و در كوفه سكونت داشت، وارد قم گرديد، و نقش به سزاى در تشييد و گسترش تشيع، در قم داشت.

محقق كاوشگر شيخ محمد رازى مى نويسد: اغلب تاريخ نويسان قم نوشته اند: قم با ورود اشعرى ها دگرگون شده و مركز علما و محدثان و راويان و فقها گرديد، گروهى از اشعرى ها كه به قم آمدند، از علماى تابعين بودند، كه در سپاه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، با حجاج مى جنگيدند. (80)

عبد الله بن سعد و پسرش موسى كه از اشعرى ها بودند، از علماى آن روز به حساب مى آمدند كه به قم وارد شدند. (81)

از گفتنى ها اينكه: هنگامى كه آل اشعر در اواخر قرن اول و اوايل قرن دوم به قم آمدند، زمينه مساعد و خوبى براى پى ريزى حوزه علميه به صورت ابتدايى در قم به وجود آمد، زمينه اى كه در آينده نه چندان دور، حوزه علميه فراگير و پرتلاشى را نويد مى داد، از اين رو امامان اهلبيت عليهم‌السلام با آينده نگرى وسيعى كه داشتند، از چنين حوزه اى خبر مى دادند، امام صادق عليه‌السلام در سخنى فرمود:

ستخلو كوفه من المومنين و يأزرعها العلم كما تازر الحيه فى حجرها، ثم يظهر العلم ببلده يقال لها قم و تصير معدنا للعم و الفضل حتى لا يبقى فى الارض مستضعف فى الدين حتى المخدرات فى الحجال...؛

به زودى كوفه از مومنان خالى مى گردد، و علم از آن همچون مارى كه در لانه اش جمع مى شود، جمع و برچيده مى گردد و سپس در شهرى كه آن را قم مى گويند، آشكار مى شود، و آنجا مركز علم و فضيلت خواهد شد در آن وقت (بر اثر گسترش علم و از قم) در سراسر زمين هيچ كس حتى زنان خانه نشين باقى نمى ماند كه از نظر دينى، ضعيف و مستضعف باشد. (82)

### حوزه علميه قم در قرن دوم، و آستانه قرن سوم هجرى

از مطالب گذشته دورنمايى از پى ريزى حوزه علميه قم در اواخر قرن اول، و در قرن دوم را دانستيم، براى تكميل آن، نظر شما را به مطلب زير جلب مى كنيم:

عباس فيض نويسنده كاوشگر مى نويسد: احوص اشعرى هنگام قيام ابومسلم خراسانى (در اوايل قرن دوم هجرى قمرى) بر ضد خلفاى اموى، در سرزمين قم، كارى بى نظير انجام داد، در يك شب (چهارشنبه) تمام بت ها و سران بت پرستان حصارهاى اين منطقه را به وسيله غلامان خود، نابود كرد، و اين سرزمين را پايگاه شيعه اماميه گردانيد... براى نخستين بار مكتب اماميه، توسط عرب اشعرى در قم افتتاح گرديد كه فقه شيعه به طور رسمى در آن تدريس مى شد، و مشعل هدايت و ارشاد، در اولين بار، در اين شهر، فروزان گرديد، و تربيت يافتگان مكتب (حوزه) قم، بر ساير بلاد اسلامى نور افشانى كردند.

از اين مكتب اساتيد و اساتينى برخاستند كه نام نامى و لقب گرامى آنها براى هميشه زينت بخش صفحات كتب رجال و تراجم است...

يكى از تربيت شدگان اين مكتب ابوعصيده، احمد بن عبيدبن ناصح بن بلنجر ديلمى بود، كه به سوى بغداد رهسپار گشت، و نظر به اينكه در ادبيات عرب، استادى ماهر بود، متوكل (دهمين خليفه عباسى) او را معلم فرزندان خود نمود، از اين رو او پيوسته ملازم دربار متوكل بود، تا اينكه روزى شنيد متوكل به طور آشكار به ساحت مقدس حضرت زهرا عليها‌السلام و على اسائه ادب كرد، بسيار اندوهگين شدت اين راز را با معتز (فرزند متوكل) كه شاگردش بود، در ميان گذاشت، و چنين وانمود كرد كه ريختن خون متوكل، مباح است.

معتز گفت: اگر اجازه دهى، خون پدرم را بريزم.

ابوعصيده گفت: چه گويم، كه كشنده پدر، بيش از شش ماه زندگى نخواهد كرد. معتز گفت: من به خاطر بدگويى او از حضرت فاطمه عليها‌السلام يگانه دخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را مى كشم، هر چند كه خود نيز بر روى زمين نمانم.

سرانجام با يكى از امراى لشگر، پيمان سرى بست، و با او شبانه همراه ياران، به خوابگاه متوكل يورش بردند، او و وزيرش فتح بن خاقان را كشتند. (83)

### حوزه علميه قم در قرن سوم و ورود حضرت رضا عليه‌السلام به قم

در قرن دوم مى توان گفت كه قم در قبضه شيعيان اين سرزمين تحت اشراف آل اشعر همان شاگردان امام صادق و ائمه ديگر عليه‌السلام به سر مى بردند، تا اينكه ماجاى حركت حضرت رضا عليه‌السلام در سال 200 هجرى قمرى به خراسان رخ داد، مأمون (هفتمين خليفه عباسى) در خراسان مى زيست، حضرت رضا عليه‌السلام را كه در مدينه بود به خراسان طلبيد، و براى آن حضرت نوشت كه از راه كوفه و قم نيايد بلكه از راه بصره اهواز و فارس بيايد. (84)

ظاهرا منظور مأمون اين بود كه حضرت رضا عليه‌السلام از كوفه و قم كه مركز عمده شيعيان آن روز بود عبور نكند، تا مبادا شيعيان با محور قرار دادن آن حضرت، بر ضد حكومت بنى عباس شورش كنند، در عين حال بعضى از متون تاريخى و قراين بيانگر آن است كه حضرت رضا عليه‌السلام در سفر خود به خراسان، به قم آمده است. (چنان كه قبلا ذكر شد) .

سيد بن طاووس كه از علماى قرن هفتم بوده، پس از ذكر آمدن حضرت رضا عليه‌السلام به قم، و خانه ورود او مى نويسد:

و هو اليوم مدرسه مطروقه؛ و اين خانه (كه حضرت رضا عليه‌السلام در آن خانه مهمان شد) در زمان حاضر (قرن هفتم) مدرسه اى است كه رهگذران (و محل اطراق طلاب) مى شد. (85)

ورود حضرت رضا عليه‌السلام در سال 200 هجرى به قم، و استقبال گرم مردم از آن حضرت بيانگر آن است كه در اواخر قرن دوم و آغاز قرن سوم هجرى، در قم زمينه هاى عميق و وسيعى براى بروز فرهنگ تشيع و فقه آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وجود داشته، و همان زمينه ها، پديدار شدن حوزه علميه، و برخاستن افراد فرزانه و برجسته را از آن حوزه، نويد مى داد، بر همين اساس بود كه امام صادق عليه‌السلام در سخنى فرمود:

وسيأيت زمان تكون بلده قم و اهلها حجه على الخلائق

به زودى زمانى فرا مى رسد كه شهر قم و اهل آن، حجت ساير مردم خواهند شد. (86)

### تأثير ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به قم در تشييد و تداوم حوزه

در سال 201 هجرى قمرى حضرت معصومه عليها‌السلام دختر امام كاظم عليه‌السلام ، از مدينه به سوى خراسان حركت كرد، هنگامى كه به ساوه رسيد، در آنجا بيمار و بسترى شد، آن حضرت از وجود قم، و تمركز شيعيان در قم، اطلاع داشت، به خادم مخصوص خود فرمود: مرا به قم ببريد.

از سوى ديگر، خبر ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به ساوه، به مردم قم رسيد، پسران و نوادگان سعد اشعرى به اتفاق تصميم گرفتند كه آن حضرت را به قم بياورند، در ميان آنها موسى بن خزرج بن سعد اشعرى نيز بود، با هم به ساوه براى استقبال از حضرت معصومه عليها‌السلام رفتند و او را با كمال احترام به قم آوردند، موسى بن خزرج زمام شترى را كه حضرت معصومه عليها‌السلام برا آن سوار بود، به دست گرفت و آن شتر را به سور قم به خانه خود آورد، و حضرت معصومه عليها‌السلام را به منزل خود وارد كرد و با كمال احترام از او همراهانش پذيرايى نمود، كه شرح آن در فصل بعد خاطرنشان مى شود. ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به قم، و مرقد مطهر او، و سپس ورود امامزادگان بسيار به قم، موجب تحولات تازه و موثر در استحكام و گسترش تشيع گرديد، و در كنار آن نقش به سزايى در تحكيم و گسترش حوزه علميه و رفت و آمد و ارتباط علما و راويان و شاگردان برجسته امام صادق عليه‌السلام ، امام كاظم عليه‌السلام ، امام رضا عليه‌السلام و... داشت.

و مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام همچون چراغ تابان در طول قرن ها از آغاز قرن سوم تا كنون فراراه رونق حوزه علميه در قم بوده و مى باشد.

## چهره هاى برجسته حوزه علميه قم در قرن هاى دوم، سوم و چهارم

از متون و شواهد تاريخى مى توان استنباط كرد كه بيش از صد نفر، از علما و شاگردان امامان عليهم‌السلام كه غالبا از آل اشعر بودند، حوزه علميه قم را در قرن هاى دوم و سوم و چهارم تشكيل مى دادند، در اينجا به عنوان نمونه به ذكر پانزده نفر از آنها مى پردازيم:

### 1- ذكريا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعرى

يكى از علماى برجسته و راويان خيبر، كه نقش بسيار در به وجود آوردن حوزه علميه، در قرن سوم در قم داشت، زكريا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعرى است، محقيقن و رواى شناسان از بزرگوار، به عنوان فقيه جليل و عظيم القدر ياد كرده اند، او در عصر امام صادق عليه‌السلام و حضرت رضا عليه‌السلام مى زيست و از شاگردان برجسته و مورد وثوق آن دو بزرگوار بود، و در قم به عنوان يك مرجع تقليد فتوا داد، و مسائل حلال و حرام را براى مردم بيان مى كرد.

على بن مسيب مى گويد: به امام رضا عليه‌السلام (در خرسان) عرض كردم: فاصله محل زيست من با شما بسيار دور است، و من نمى توانم هر وقت به حضور شما برسم و مسائل خود را بپرسم، احكام و معارف دينم را از چه كسى بياموزم؟

امام رضا عليه‌السلام در پاسخ فرمود:

من زكريا بن آدم القمى، المأمون على الدين و الدنيا؛

از زكريا فرزند آدم قمى بياموز كه امين در امور دين و دنيا است. (87)

در روايت ديگر آمده: زكريابن آدم در ملاقاتى به حضرت رضا عليه‌السلام عرض كرد: مى خواهم از قم بيرون بروم، زيرا تعداد افراد سفيه در آنجا زياد شده است. امام رضا عليه‌السلام در پاسخ فرمود:

لاتفعل فان اهل بيتك يدفع عنهم بك كما يدفع عن اهل بغداد بابى الحسن الكاظم عليه‌السلام ؛

چنين نكن زيرا به وسيله وجود تو بلا از اهلبيت تو (مردم قم) دفع مى شود، همان گونه كه به خاطر وجود امام كاظم عليه‌السلام بلا از بغداد دفع مى گردد. (88)

مرقد شريف اين فقيه عالى قدر در قبرستان شيخان قم، داراى بارگاه بوده و مزار شيعيان است.

### 2- زكريا بن ادريس بن عبدالله اشعرى

يكى از فقها و راويان برجسته زكريابن ادريس، پسر عموى زكريا بن آدم است، كه به عنوان ابو جرير قمى خوانده مى شد، از فضليت و فرزانگى اين بزرگوار اينكه، وقتى كه از دنيا رفت زكريا بن آدم مى گويد: به حضور امام رضا عليه‌السلام رفتم، از آغاز شب تا صبح، حضرت رضا عليه‌السلام مكرر از او سخن به ميان مى آورد و مى فرمود، خدا او رإ؛ 44ش ش رحمت كند.

او از اصحاب امام صادق عليه‌السلام و امام رضا عليه‌السلام بود، و همواره روايت آنها را براى مردم نقل مى كرد، و داراى كتاب بود، و امامان عليهم‌السلام او را امين و مورد اطمينان معرفى كرده اند.

اين بزرگمرد نيز بيشتر در قم سكونت داشت، و همواره به ارشاد مردم و آموختن فقه و شرايع اسلام مشغول بود، قبر شريفش در قبرستان شيخان قم مى باشد.

پدر وى، ادريس بن عبدالله اشعرى قمى نيز از فضلاء و داراى كتاب بوده است. (89)

### 3- آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله اشعرى

يكى ديگر از افراد مورد وثوق كه از فضلا و طلاب عالى مقام در عصر امامان عليهم‌السلام ، پسر عموى زكريا بن آدم است، وى مولف كتابى محتوى روايات امامان عليهم‌السلام بود كه علماى برجسته، از آن كتاب نقل روايت مى كردند، و مولفش را مورد اعتماد مى دانستند. (90)

قبر شريف اين بزرگوار نيز، در قبرستان شيخان قم قرار دارد.

### 4- اسحاق بن عبدالله بن سعد اشعرى

يكى از فضلا و چهره هاى درخشنده از اصحاب امام صادق عليه‌السلام و امام كاظم عليه‌السلام ، اسحاق بن عبدالله قمى، عموى زكريا بن آدم است، وى نيز داراى كتاب بوده، و در نشر علوم ائمه اهلبيت عليهم‌السلام در قم كوشش مى نمود و از فضلاى حوزه علميه قم در آن عصر به شمار مى آمده است. (91)

فرزندش احمد بن اسحاق وكيل امام حسن عسكرى عليه‌السلام در قم بود كه خاطرنشان مى شود، قبر شريف اسحاق بن عبدالله نيز در قبرستان شيخان قم قرار دارد.

### 5 و 6- عمران و عيسى، دو برادر از فرزندان عبدالله

دو نفر از راويان برجسته و شاگردانش برازنده امام صادق عليه‌السلام كه در پيشگاه آن حضرت در جايگاه ارجمندى بودند، عمران و عيسى پسران عبدالله بن سعد اشعرى مى باشند، اين دو نيز در تعليم فرهنگ و فقه فقه شيعى، در قم، تلاش مستمر وسيع مى كردند و در بازسازى حوزه علميه قم در اواخر قرن دوم و در قرن سوم، نقش به سزا داشتند. براى اينكه به مقام ارجمند اين دو عالم ربانى و پر تلاش پى ببريم نظر شما را به سه روايت زير در مورد لطف و توجه خاص امام صادق عليه‌السلام به آنها جلب مى كنيم:

1- از ابان بن عثمان روايت شده، عمران بن عبدالله قمى به حضور امام صادق عليه‌السلام آمد، امام صادق عليه‌السلام او را به گرمى پذيرفت و در كنار خود نشانيد و به او فرمود: حالت چطور است؟ حال فرزندان و خانواده ات چطور است؟ حال پسر عموهايت چگونه است؟ بستگان و فاميلت در چه حال هستند؟ .

در پايان وقتى كه براى خداحافظى برخاست و رفت، يكى از حاضران، از امام صادق عليه‌السلام پرسيد: اين آقا چه كسى بود؟ .

امام صادق عليه‌السلام در پاسخ فرمود:

نجيب قوم نجباء، ما نصب لهم جبار الا قصمه الله

اين شخص، يكى از افراد شريف از خاندان شريف است، كه هر ستمگرى از طاغوتيان نسبت به آنها سوء قصد كند، خداوند كمرش را مى شكند. (92)

2- و در روايت ديگر آمده: عمران، خيمه هايى بافت و آماده كرد و در سرزمين منى به حضور امام صادق عليه‌السلام رسيد و آنها را به آن حضرت اهدا نمود، امام صادق عليه‌السلام دست عمران را گرفت و چنين دعا كرد:

از درگاه خداوند مى خواهم كه بر محمد و آلش درود بفرستدت و در روزى كه سايه اى جز سايه خدا نيست، تو و خانواده ات را در سايه خويش قرار دهد. (93)

3- يونس بن يعقوب مى گويد: در مدينه بودم، در يكى از كوچه هاى مدينه امام صادق عليه‌السلام را ملاقات نمودم، آن حضرت به من فرمود: اذهب يا يونس فان بالباب رجلا اهل البيت؛

اى يونس! به سوى خانه حركت كن، كه در پشت در خانه، مردى از ما اهلبيت منتظر است.

من زودتر به سوى خانه امام صادق عليه‌السلام حركت كردم، ديدم كه عيسى بن عبدالله قمى در كنار در نشسته است، طولى نكشيد كه امام صادق عليه‌السلام آمد و به ما فرمود: وارد خانه شويد سپس به من فرمود: اى يونس! به گمانم تو سخن مرا نپذيرفته اى كه گفتم: عيسى بن عبدالله از ما خاندان است.

يونس عرض كرد: آرى فدايت گردم، عيسى از اهل مردم قم است، چگونه است اهل خانه شما است؟!

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

يا يونس! عيسى بن عبدالله رجل مناحى و هو منا ميت؛

اى يونس! عيسى بن عبدالله در حيات و ممات، از ما خاندان است. (94)

هنگام خداحافظى، امام صادق عليه‌السلام بين دو چشم عيسى بن عبدالله را بوسيد. (95)

### 7 و 8- ابراهيم بن هاشم و پسرش على بن ابراهيم

يكى از راويان و علماى پركار كه از اهالى كوفه بود، ولى در قرن سوم به قم مهاجرت كرد، ابراهيم، بن هاشم است، او نخستين كسى است كه حديث كوفيان را در قم منتشر نمود، او از اصحاب خاص امام جواد عليه‌السلام بود، و به گفته بعضى با امام رضا عليه‌السلام نيز ملاقات نموده بود، و از راويانى است كه 6414 روايت از امامان عليهم‌السلام نقل كرده است.

او داراى تأليفاتى بود (96) از جمله كتاب النوادر و كتاب قضاوت هاى اميرالمؤمنان على عليه‌السلام را مى توان نام برد. (97)

آرى آن كسى كه حامل 6414 روايت از امامان معصومه عليها‌السلام است، و از اصحاب نزديك امام جواد عليه‌السلام مى باشد، و با اين مكنت علمى در اوايل قرن سوم به قم مى آيد و به نشر آثار امامان عليهم‌السلام همت مى گمارد، قطعا نقش به سزايى در تشكيل حوزه علميه در قم، در آن عصر خواهد داشت، چرا كه كه وجود ذيجود علماى پركار و برجسته اى همانند او، موجب رونق بازار علم و دانش و تعليم و تعلم خواهد شد.

جالب اينكه پسر ارجمند او على بن ابراهيم قمى (صاحب تفسير على بن ابراهيم) نيز راه پدر را پيمود، و از دانشمندان و راويان لايق و تلاشگرى بود كه در انتقال احاديث و فرهنگ امامان اهلبيت عليهم‌السلام از عراق به قم يد طولا داشت. اين مرد بزرگ را به عنوان يكى از اعلام قرن 3 و 4 كه در قم مى زيسته، خوانده اند،

او كتاب هاى متعددى تأليف كرد، مانند:

1- تفسير روائى قرآن، 2- الناسخ و المنسوخ، 3- المغارى، 4- كتاب الشرايع، 5- قرب الاسناد، 6- المناقب، 7- اختيار القرآن - 8- كتاب التوحيد و الشرك، 9- كتاب الحيض، 10- كتاب الانبياء، 11- كتاب فضايل اميرالمؤمنين عليه‌السلام ، 12- كتاب المشذر.

قبر شريف اين عالم بزرگ، در قم در بقعه اى در كنار باغ شهردارى همراه قبر شريف محمدبن قولويه است. (98)

9- يكى از رجال برجسته كه با قم ارتباط داشت و شاگردانش از كوفه به قم آمدند، و به نشر آثار تشيع پرداختند، يونس بن عبدالرحمن شاگرد برجسته امام كاظم عليه‌السلام ، سپس شاگرد امام رضا عليه‌السلام است، او داراى تأليفات ارزنده بود و با بيان و قلم از حريم ولايت و امامت دفاع مى كرد، به گفته فضل بن شاذان، يونس هزار كتاب در رد مخالفين و... نوشت.

يونس از فقها و مراجع عاليقدر است كه امام رضا عليه‌السلام در پاسخ به سوال حسن بن على بن يقطين فرمود: يونس مورد اطمينان است، مسائل مورد نياز خود را از او بپرس.

و در مورد ديگر، اهالى بصره، در مورد يونس بن عبدالرحمن، شكايت كردند، يونس غمگين شد، حضرت رضا عليه‌السلام به او فرمود:

اى يونس! با كى بر تو نيست وقتى كه امام تو را از تو راضى است، اى يونس! هر گاه در دست تو گوهر درخشانى باشد و مردم بگويند پشگل است يا در دستت تو گوهر درخشانى باشد و مردم بگويند پشگل است يا در دستت پشگل باشد و مردم بگويند گوهر است، آيا در نظر تو اثر مى كند؟

يونس عرض كرد: نه، امام رضا عليه‌السلام فرمود: بنابراين واقعيت كه راه و روش تو در دست است و امام تو از تو راضى است، از گفتار مردم نگران نباش. (99)

### 10- احمد بن اسحاق، وكيل امام حسن عسكرى عليه‌السلام در قم

يكى از علماى برجسته و محدثين عالى مقام و شيوخ علماى قم در قرن سوم احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعرى قمى است، او از اصحاب و نزديكان امام حسن عسكرى عليه‌السلام بود، و حضرت ولى عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را در كودكى در نزد پدرش امام حسن عليه‌السلام ديدار كرد، او از سفراء و وكلاى امام حسن عسكرى عليه‌السلام در قم بود، و به امر آن حضرت مسجد امام قم را ساخت، او داراى تأليفات متعدد بود، مانند: 1- كتاب علل الصلوه 2- مسائل الرجال، 3- علل الصوم و...

او در رسيدگى به امور دينى، اجتماعى و سياسى شيعيان، به خصوص مردم قم، تلاش فراوان داشت، و بين مردم و امام حسن عليه‌السلام و آستان قدس امام زمان عليه‌السلام رابط بود، و توقيعات متعددى كه از ناحيه مقدسه امام زمان عليه‌السلام براى افراد خاص صادر مى شد، يكى از آنها به نام احمد بن اسحاق بود.

اين مرد مخلص و بزرگ، در تكوين و تشييد حوزه علميه در عصر خود، نقش موثر داشت، و در حديث رسانى به طلاب آن زمان تلاش بسيار مى كرد (100). سرانجام هنگام بازگشت از سامرا به قم، در مسير خود وقتى به حلوان (سر پل ذهاب) رسيد، از دنيا رفت قبرش در آنجا داراى بارگاه شكوه مند زيارتگاه شيفتگان خاندان رسالت عليه‌السلام است.

### 11- سعد بن عبدالله اشعرى قمى

يكى از فقها برجسته و روايان جستجوگر و پر تلاش، و مولفان بزرگ قمى در قرن سوم، سعد بن عبدالله بن ابى خلف اشعرى قمى پيشواى قمى ها است كه از اصحاب امام حسن عسكرى عليه‌السلام بود، و در قم سكونت داشت و در راه استحكام و گسترش فقه تشيع، در قم رنج فراوان برد و كوشش بسيار نمود.

وى رد روز 27 شوال سال 299 يا 300 يا 301 هجرى قمرى وفات يافت. (101)

شخصيت هاى برجسته اى مانند محمد بن قولويه، على بن حسين بن موسى بابويه، حمزه بن قاسم و... را از شاگردان او به شمار آورده اند. (102)

وى در آن عصر كتاب هاى بسيار در فقه و تاريخ و رجال و علم كلام تأليف نمود كه از جمله آنها است:

1- كتاب الرحمه، 2- كتاب جوامع الحج، 3- كتاب الضياء در امامت، 4- مقالات الاماميه، 5- مناقب، 6- مثالب رواه الحديث، 7- كتاب فى فضل قم و الكوفه، 8- بصائر الدرجات، 9- منتخبات، 10- فضائل عبدالله و ابوطالب و عبدالمطلب (103).

### 12 - على بن بابويه قمى

نامه امام حسن عسكرى عليه‌السلام به على بن بابويه

امام حسن عسكرى عليه‌السلام نامه اى براى على بن بابويه نوشت كه ترجمه آن چنين است:

بسم الله الرحمن الرحيم، حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانيان است، و عاقبت نيك براى پرهيزكاران مى باشد، و بهشت براى يكتاپرستان، و آتش دوزخ براى منكران است، و عدوانى جز بر ستمگران نيست، و معبودى جز خداى يكتا وجود ندارد، كه برترين آفريدگار است، درود بر بهترين خلقش محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عترت پاكش.

اما بعد اوصيك يا شخصى و معتمدى و فقهى ابالحسن على بن الحسين قمى...؛

سفارش مى كنم تو را اى شيخ و مورد اعتماد و فقيه من، ابوالحسن، على بن الحسين قمى، خداوند تو را بر آنچه مورد خشنودى او است موفق بدارد، و در پرتو رحمتش فرزندان شايسته در نسل تو قرار دهد. (سفارش مى كنم تو را) به تقوا و پرهيزكارى و برپا دارى نماز و دادن زكات، زيرا نماز از كسى كه زكات نمى دهد قبول نمى شود، و تو را سفارش مى كنم به بخشيدن لغزش هاى ديگران، فرو بردن خشم هنگام غضب، صله رحم، ايثار و همكارى با برادران دينى، و كوشش در تأمين نيازهاى آن ها در هنگام سختى و آسانى، تعقل و خردمندى، هنگام جهل و نادانى. دين شناسى و استوارى در امور، و فراگيرى قرآن و پيوند معنوى با آن، خوش اخلاقى، امر به معروف و نهى از منكر كه خداوند مى فرمايد:

لا خير فى كثير من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف، او اصلاح بين الناس؛

از بسيارى از در گوشى (و جلسات محرمانه) آنها (منافقان و منكران خير و سودى نيست، مگر كسى كه (به اين وسيله) امر به كمك به ديگران يا كار نيك يا اصلاح در ميان مردم كند، و هر كس براى خشنودى خداوند چنين كند، پاداش بزرگى به او خواهيم داد. (104)

و دورى از همه زشتى ها.

و بر تو باد به نماز شب، همانا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به على عليه‌السلام چنين وصيت كرد:

يا على عليك بصلوه اليل، عليك بصلوه اليل و من استخف بصلوه الليل فليس منا؛

اى على بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، و كسى كه نماز شب را سبك بشمرد از مام نيست.

به سفارش ما عمل كن، و آنچه را به تو امر كردم، به همه شيعيانم امر كن تا به آن عمل كنند.

و بر تو باد به صبر و انتظار فرج (امام مهدى عليه‌السلام ) همانا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بهترين اعمال امت من، انتظار فرج است، و همواره شيعيان ما در اندوه هستند، تا پسر من آشكار گردد، همان كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد او چنين مژده داد: او سراسر زمين را همان گونه كه پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد كند، اى شيخ من! و اى مورد اعتماد من ابوالحسن! صبر كن و همه شيعيانم را به صبر و استقامت امر كن؛ ان الارض لله يورثها من عباده، و العاقبه للمتقين؛ همانا سراسر زمين از آن خداست، و آن را به هر كس بخواهد (و شايسته بداند) واگذار مى كند، و سرانجام (نيك) براى پرهيزكاران است.

و سلام بر تو و همه شيعيان ما، و رحمت و بركات خدا بر آنها، و خداى براى ما كافى و نگهبان، و مولاى نيك و ياور نيكو مى باشد. (105)

اين نامه به روشنى بيانگر آن است كه قم در همان قرن دوم و سوم، در دوران غيبت صغرى، داراى وزنه هاى بزرگ علمى و معنوى بوده و مركزيت ويژه اى براى نشر علوم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داشته است.

### 13- ابن وليد قمى

محمد بن حسن وليد قمى، بزرگ ترين فقيه و محدث شيعه در قم بعد از على بن بابويه بود، و او را به عنوان استاد شيخ صدوق ياد كرده اند، و كتاب الجامع در فقه از تأليفات او است، وى در سال 343 هجرى قمرى در قم از دنيا رفت.

### 14- ابن قولويه قمى

يكى از فقها و علماى برجسته حوزه علميه قم در قرن چهارم، جعفر بن محمد بن قولويه مولف كتاب كامل الزيارات استاد شيخ مفيد است، او كتاب هاى بسيار در فقه و حديث و... تأليف كرده كه علامه سيد محسن امين در اعيان الشيعه، تعداد 25 كتاب او را نام مى برد، اين مرد بزرگ در سال 367 يا 369 هجرى قمرى از دنيا رفت، و قبرش در كاظمين است. (106)

### 15- شيخ صدوق

يكى از ستارگان درخشان آسمان فقه و علم و فضيلت، عالم بزرگ و مجتهد اكبر، ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بابويه، معروف به شيخ صدوق است، وى در حدود سال 305 هجرى قمرى متولد شد و در سال 381 از دنيا رفت، در شرح حال اين فقيه بزرگ قمى، به ذكر گفتار محدث خيبر، شيخ عباس قمى (رحمه الله) اكتفا مى كنيم:

شيخ صدوق، بسيار جليل القدر و حافظ احاديث بود، به حدى كه در ميان قمى ها مانند او در حفظ و كثرت علم ديده نشد، او در قم بود و به التماس شيعيان رى به رى رفت و در آنجا اقامت گزيد.... او قريب سيصد كتاب تصنيف فرمود... غالب احاديثى كه به ما رسيده از بركات قلم اوست، قبرش در اين بابويه، شهر رى است. (107)

جالب اين كه شيخ صدوق (رحمه الله) به دعاى امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) متولد شد، به اين ترتيب كه: على بن بابويه (پدر شيخ صدوق) گويد: عريضه اى به محضر امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نوشتم و توسط حسين بن روح (سومين نايب خاص امام زمان) به ناحيه مقدسه فرستادم، و از آن حضرت خواستم دعا كند تا داراى فرزند شوم. طولى نكشيد جواب آمد: به زودى خداوند دو فرزند صالح به او خواهد داد دعاى امام مستجاب شد، او داراى دو پسر شد، نام يكى از آنها را محمد و ديگرى را حسين گذاشت، محمد (شيخ صدوق) و وقتى كه بزرگ شد افتخار مى كرد كه بر اثر دعاى امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) متولد شده است، اساتيد او مى گفتند: سزاوار است كسى كه به دعاى حضرت حجت عليه‌السلام متولد شده اين چنين (داراى مقامات عالى علمى و معنوى) گردد. (108)

كوتاه سخن آنكه: نويسنده تاريخ قديم قم (تأليف شده سال 378) كه معاصر شيخ صدوق بوده مى نويسد: تعداد علماى شيعه در عصر ما به 226 نفر رسيده، ولى تعداد علماى اهل تسنن به چهارده نفر مى رسند. (109)

### نتيجه و جمع بندى:

مطالب فوق بيانگر آن است كه قم در قرن دوم و سوم، و به خصوص در قرن چهارم داراى حوزه علميه بود، و اين حوزه از نظر علمى در پرتو وجود علماى بزرگ و فقهاى عالى مقام، در جايگاه رفيعى قرار داشته است.

و مطابق بعضى از متون، تنها در قرن چهارم هجرى قمرى صد نفر از علماى بزرگ و محدثان از قم برخاسته اند. (110)

## حوزه علميه قم از قرن پنجم تا كنون

### رونق حوزه علميه قم در قرن پنجم و ششم

در قرن هاى 5 و 6 هجرى قمرى (دوره سلجوقيان) نيز قم مركزى بزرگ براى فقهاى و علماى شيعه بوده و عده اى براى تحصيل به اين شهر مى آمدند و مدارس دايرى داشت.

شيخ عبدالجليل رازى نويسنده كتاب النقض الفضائح وضع علمى قم را در قرن ششم شرح داده مى گويد: مدارس دينى قم، داراى وسايل كافى علما و مدرسان و مفسران بزرگ مى باشد، و كتابخانه هايى مشحون از كتب فرقه هاى مختلف در آن وجود دارد.

شيخ عبدالجليل رازى نام اين چند مدرسه علميه را در قم كه در عصر خودش (قرن ششم هجرى قمرى) داير بود فقيهان و پيشوايان دينى، با شكوه تمام در آن مى زيسته اند، ذكر كرده است كه عبارتند از:

مدرسه سعد صلت، مدرسه اثيرالملك، مدرسه سيد سعيد عزالدين مرتضى، مدرسه سيد زين الدين، مدرسه ظهير الدين عبدالعزيز، مدرسه ابوالحسن كميج، مدرسه شمس الدين مرتضى، مدرسه مرتضى كبير، و مدرسه اى در جنب مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام (كه به نام مدرسه آستانه يا... بوده است، اين مدرسه به احتمال قريب به يقين همان مدرسه فيضيه فعلى است) . (111)

نويسنده تاريخ مذهبى قم، پس از نقل مطلب فوق، مى نويسد: در فاصله ميان سلجوقيان - كه در قرن 6 و 7 مى زيستند) تا آغاز حكومت نويسنده روشن نيست، در اين فاصله در قم از لحاظ روحانيت براى نويسنده روشن نيست، در اين فاصله در قم حوادث گوناگونى رخ داده و چند بار مردم آن قتل عام شده اند، و خود شهر ويران گرديد... (112)

### حوزه علميه قم در قرن 10 و 11 و 12 (عصر صفويه)

سلسله صفويه حدود 240 سال قمرى و 237 سال شمسى، از سال 907 تا سال 1148 قمرى (877 تا 1114 شمسى) زمام حكومت ايران را به دست گرفتند، از آنجا كه زمامداران صفوى، مروج مذهب تشيع بودند، و امكانات فراوانى در اختيار علماى شيعه گذاشتند و مساعدت فراوان با آنها داشتند طبعا حوزه هاى علميه در تبريز، شيراز، اصفهان و قم رونق فراوان يافت، و شهر قم رسما مورد توجه دولت و ملت ايران واقع شد، و بار ديگر مدارس ويران شده آباد گرديد، و يا مدارسى از نو ساخته شد، از اين رو علماى برجسته شيعه، در اين عصر در حوزه علميه قم به درس و بحث اشتغال داشته اند، مانند:

حكيم معروف ملا صدرا شيرازى صاحب اسفار، و دامادهايش: مولى محسن فيض، فقيه فيلسوف نامى آن عصر، و مولى عبدالرزاق فياض لاهيجى، و فرزند او ميرزا حسن گيلانى (متوفاى 1043 هجرى قمرى) و همچنين قاضى سعيد (113) و مولى طاهر قمى و ديگران، و به گفته بعضى دو عالم بزرگ دوره صفويه، يعنى شيخ بهائى و ميرفندرسكى نيز مدتى در حوزه عليمه قم بودند و در مدرسه فيضيه حجره داشته اند. (114)

حضور اين علماى برجسته و پر تلاش در قم، در عصر صفويه بيانگر آن است كه قم در آن عصر، داراى حوزه علميه فعال، و مدارس و طلاب بسيار بوده، و علوم مختلف اسلامى در آن، تحصيل و تدريس مى شده است.

مدرسه فيضيه كه از قديمى ترين مدارس علمى قم است، و مى توان آن را در همه قرن ها، مركز طلاب علوم دينى ناميد در عصر شاهان صفوى تجديد بنا شد، چنان كه از كتيبه ايوان جنوبى مدرسه فيضيه، كه در آن به صحن كهنه مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام باز مى شود، فهميده مى شود كه اين مدرسه در عهد صفويه بازسازى شده و اين تجديد بنا از بناهاى دومين شاه صفوى يعنى طهماسب اول (متوفاى 948 هجرى قمرى) در سال 934 هجرى قمرى است، و به گفته بعضى وجه نامگذارى آن به فيضيه اين رو است كه حكيم و محدث و فقيه بزرگ، مولى محسن فيض (متوفى 1091 هجرى قمرى) در اين مدرسه سكونت داشته است.

و به گفته بعضى ديگر: اين نام، نام (حكيم عبدالرزاق فياض لاهيجى گرفته شده كه او در همين عصر در مدرسه فيضيه سكونت داشت.

يكى ديگر از مدارس علميه كه در عصر صفويه، در زمان سلطنت شاه سلطان حسين (نهمين پادشاه صفويه) ساخته شده، مدرسه مومنيه مى باشد، كه آن را محمد مومن ساخته است كه اخيرا به دستور مرجع فقيد آيت الله العظمى مرعشى نجفى (رحمه الله) بازسازى و وسعت يافته است.

و نيز يكى از مدارس حوزه عليمه، (مدرسه جانيخان) است كه در مقابل در بزرگ مسجد جامع قم قرار دارد، اين مدرسه نيز در عهد صفويان، توسط شخصى به نام جهانگيرخان ساخته شده است.

و همچنين بناى اوليه مدرسه آيت الله بروجردى، كه قبلا نام آن، مدرسه خان بود، و توسط آيت الله العظمى بروجردى، تجديد بنا شد نيز در عهد صفويه توسط شخصى به نام مهدى قلى خان از شاگردان ملا محسن فيض بود، ساخته شده است، اين مدرسه در سال 1123 قمرى تأسيس گرديد. (115)

اين آثار نشان مى دهد كه حوزه علميه قم در عصر صفويه در قرن هاى دهم و يازدهم و دوازدهم از رونق خاصى برخورد بوده است.

### حوزه علميه قم در عصر قاجاريه

شاهان قاجار از سال 1200 هجرى تا 1339 هجرى قمرى، در ايران سلطنت كردند، كه معروف ترين آنها فتح على شاه و ناصر الدين شاه بودند، در اين عصر نيز علماى بزرگى در حوزه علميه قم به تحصيل و تدريس اشتغال داشتند، به ويژه با سكونت مجتهد عالى مقام مرجع تقليد، آيت الله العظمى ميرزاى قمى (رحمه الله) (116) در قم عصر سلطنت فتح على شاه حوزه عليمه قم، مايه بركات و آثار و توسعه حوزه علميه قم گشته است.

توضيح اينكه: مدرسه فيضيه كه باسازى نخستين آن در دوره صفويه تا حدود حوض وسط مدرسه بود، در عصر فتحعلى شاه در سال 1213 و 1214 هجرى قمرى و بازسازى ديگر شد.

و بناى اصلى مدرسه دارالشفا به دستور فتحعلى شاه انجام گرفت.

مدرسه حاجى ملاصادق واقع در گذر قاضى قم، توسط ميرزا آقا خان از رجال دولتى ناصر الدين شاه ساخته شد و...

به اين ترتيب مى بينيم حوزه علميه قم در اين عصر، وارد مرحله جديدى شده و رونق عميق و گسترده اى داشته است.

### نقش آيت الله فيض براى توسعه حوزه

يكى از برجستگان حوزه عليمه قم مرحوم آيت الله العظمى ميرزا محمد فيض؛ بود، او در سال 1293 هجرى قمرى در قم ديده به جهان گشود و در 25 جمادى الاولى سال 1370 در 77 سالگى رحلت نمود، قبر شريفش در صحن عتيق جلوى ايوان طلاى بارگاه ملكوتى حضرت معصومه عليها‌السلام گرفته است.

اين مرد بزرگ با تدريس و تأليف و تربيت شاگردان، قدم هاى راسخى در تحكيم و گسترش حوزه علميه برداشت.

او در سال 1340 هجرى قمرى براى گسترش علوم و توسعه حوزه علميه، براى آيت الله العظمى شيخ عبدالكريم حائرى كه در آن وقت در اراك بود، نامه نوشت و او را به سكونت در قم دعوت كرد، و افرادى را به اراك فرستاد، تا با پيام شفاهى، دعوت كتبى قبلى را تأكيد كند، پى گيرى هاى او و ديگران باعث شد كه آيت الله حائرى در همان سال 1340 به قم آمد.

آقاى فيض شخصا همراه آقاى توليت با بسيج كردن مردم، به محله شاه جمال رفتند، و استقبال گرمى از آيت الله حائرى نمودند، پس از ورود آيت الله حائرى به صحن حضرت معصومه عليها‌السلام چون نزديك غروب بود، آيت الله فيض نماز جماعت خود را كه در صحن نو مى خواند به آيت الله حائرى واگذار كرد و خود و همه علما به آيت الله حائرى اقتدا كردند، شب بعد آيت الله فيض به صحن آمد، آيت الله حائرى به او فرمود: اگر بايد من نماز بخوانم، پس ميل ندارم شما اقتدا كنيد. در نتيجه آيت الله فيض محل نماز جماعت خود را به مسجد امام قم انتقال داد.

به اين ترتيب مرحوم فيض، مرجعيت خود را فداى توسعه حوزه علميه نمود، و با دعوت از آقاى حائرى، و استقبال از ايشان، گام بزرگى براى تحكيم و استوارى و گسترش حوزه برداشت.

از گفتنى هاى جالب اينكه: آيت الله فيض هنگام قنوت نماز، در حالى كه مى گفت: الهنا عاملنا بفضلك؛ اى خداى ما با ما به فضل و كرمت رفتار كن. جان به جان آفرين سپرد. در آن عصر هشتاد هزار نفر، در زير باران، جنازه او را تشييع كردند، آيت الله العظمى بروجردى (رحمه الله) بر جنازه اش نماز خواند، و تاريخ رحلت او را روى قبرش آيت الله الفيض نوشته اند كه جمله به حساب ابجد 1370 مى شود، يادش به خير و خدماتش هميشه در خاطر زنده باد. (117)

### تأسيس جديد حوزه، توسط آيت الله العظمى حائرى

حوزه علميه قم همچنان در نوسانات مختلف ادامه داشت، ولى داراى تشكل و انسجام نبود، بلكه مى توان گفت: پس از رحلت آيت الله ميرزاى قمى (در سال 1231 هجرى قمرى ) سال ها در فترت و ركود به سر مى برد و نياز مبرم به عالمى وارسته و مجتهدى استوار و پر صلابت و مدير و مدبر داشت، تا اينكه قرعه اين فال به نام مرجع عظيم الشأن حضرت آيت الله العضمى حاج شيخ عبدالكريم حائرى (رحمه الله) افتاد، و با ورود اين بزرگمرد علم و عمل، حوزه آنچنان متشكل و منظم و با شكوه شد، كه او را موسس حوزه علميه قم، مى باشند، زيرا حوزه علميه در اين تاريخ به دست مبارك اين بزرگ مهر اليه، نوسازى و باسازى گرديد، از اين رو چنان كه بيان شد حوزه عليمه قم در عصر امام صادق عليه‌السلام پى ريزى شد و ادامه يافت.

در گفتار مقام معظم رهبرى حضرت آيت الله خامنه اى (در 13 آذر سال 1374 در صحن مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام چنين آمده:

اين خصوصيت (اتصال مردم قم به اهلبيت عليهم‌السلام براى شما مردم قم، تقريبا از 1200 سال قبل تا امروز هست، اين خصوصيات است كه اينجا (قم) پذيرايى كننده بزرگ ترين حوزه علميه طول تاريخ شيعه است. ما در طول تاريخ از اول تشكيل حوزه هاى عليمه طول تاريخ شيعه است. ما در طول تاريخ از اول تشكيل حوزه هاى عليمه تشيع تا امروز به بزرگى اين حوزه مباركه اى كه به دست مرحوم آيت الله حائرى (رضوان الله تعالى عليه) در اين شهر، بنيان شد يا باسازى گرديد، و در زمان مرحوم آيت الله العظمى بروجردى، عظمت و اعتلا پيدا كرد، و سپس به بركت امام بزرگوار و انقلاب عظيم به اوج اعتلاى خود رسيد، در هيچ جاى دنيا نداشته ايم. (118)

آيت الله حائرى در حدود سال 1276 هجرى قمرى در روستاى مهر جرد يزد ديده به جهان گشود (119) وى سال ها در نجف اشرف و كربلا و سامرا به تحصيل و تدريس اشتغال داشت، سرانجام در سال 1332 هجرى قمرى به دعوت علماى اراك، وارد اراك شد و به ترتيب شاگرد پرداخت، تا اينكه در اواخر سال 1299 شمسى مطابق سال 1340 هجرى قمرى براى زيارت و تحويل سال به قم آمد، و بر اثر دعوت و اصرار علما و دانشمندان حوزه علميه فعلى را پى ريزى كرد، براى طلاب علوم دينى امتحان و شهريه قرار داد، و قانون اتحاد شكل (به لباس روحانيت) اجرا شد، به طورى كه در پرتو تدبير و مديريت و همت والادى اين مرد بزرگ، مدارس قم پر از طلاب گرديد و تحول عظيمى در حوزه علميه به وجود آمد، و نام حوزه علميه قم در همه جا شهرت يافت، از اين رو وى را به عنوان موسس حوزه علميه قم ياد مى كنند، يكى از آثار مكتب درسى آيت الله حائرى در حوزه علميه قم، برخاستن اساتيد و مراجع بزرگى، از جمله: حضرت آيت الله العظمى شيخ محمد على اراكى (رحمه الله) و حضرت آيت الله العظمى سيد محمد گلپايگانى (رحمه الله) و حضرت امام خمينى (رحمه الله) است، كه اگر هيچ اثرى جز اين نداشت، براى نشان دادن عظمت حوزه در اين عصر، كفايت مى كرد، تعداد طلاب حوزه علميه قم در اين عصر از يك هزار تا دو هزار نفر مى رسيد.

### تحول عظيم حوزه، در عصر زعامت آيت الله العظمى بروجردى

آيت الله العظمى حاج شيخ عبدالكريم حائرى، در شب 17 ذيعقده سال 1355 هجرى مطابق با 10 بهمن 1315 شمسى از دنيا رفت، و مرقد شريفش در مسجد بالا سر در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام قرار دارد.

جالب اينكه: نام آيت الله حائرى با اين تعبير حاجى شيخ عبدالكريم يزدى به حساب ابجد برابر 1340 (قمرى) است كه او در همين سال وارد قم شد و به تأسيس جديد حوزه پرداخت، و همچنين عبارت حاج شيخ عبدالكريم به حساب ابجد برابر 1299 است، كه او در همين سال 1229 شمسى، وارد قم براى تأسيس جديد حوزه شد.

مرحوم آيت الله سيد صدرالدين صدر، در قصيده اى كه در مدح او سروده، تاريخ رحلتش را به حساب ابجد با اين جمله تطبيق نموده: لدى الكريم، حل ضيفا عنده (يعنى او به عنوان مهمان به محضر خداوند كريم وارد شد)

اين جمله به حساب ابجد مطابق با 1355 قمرى سال رحلت ايشان است. (120)

پس از رحلت آيت الله حائرى (رحمه الله) سه تن از مراجع و علماى بزرگ، و مجتهدين از شاگردانش، مانند آيت الله العظمى سيد محمد حجت، و آيت الله العظمى سيد صدر الدين صدر، و آيت الله العظمى سيد محمد تقى خوانسارى، به طور ائتلاف سرپرستى حوزه را بر عهده گرفتند، و از پاشيدگى آن ممانعت نمودند، در اين راه دوره كه از سال 1315 شمسى تا سال 1324 ورود آيت الله بروجردى (يعنى 9 سال) طول كشيده نيز به تدريج بر عظمت حوزه از نظر كميت و كيفيت افزوده شد، احداث مدرسه حجتيه كه يكى از مدارس علمى عظيم حوزه علميه قم است از آثار اين دوره تحت زعامت آيت الله حجت مى باشد كه به روشنى از افزايش طلاب و وسعت حوزه در اين دوره حكايت مى كند.

اين مدرسه داراى پارك هاى متعدد و مسجد و آب انبار و صحن بزرگ است، كه پس از فيضيه و دار الشفاء به عنوان دومين مركز تجمع طلاب حوزه علميه قم، به شمار مى آيد.

### ورود آيت الله بروجردى به قم

در همين عصر در بين فضلاى حوزه علميه قم گفتگو بود تا از آيت الله العظمى بروجردى (رحمه الله) كه در آن روز در بروجرد سكونت داشت، دعوت به عمل آورند، تا فقيهى بزرگتر به قم به بيايد و زعامت حوزه را به دست گيرد.

سرانجام اين دعوت انجام شد، و آيت الله بروجردى (رحمه الله) در سال 1324 شمسى وارد قم شد.

آيات ثلاث (آيت الله خوانسارى، آيت الله حجت، آيت الله صدر) كمال احترام و تجليل را از آقاى بروجردى نمودند، سرانجام آيت الله خوانسارى در شهريور 1330 و آيت الله حجت در 29 ديماه 1331 شمسى و آيت الله صدر در پنجم ديماه 1332، رحلت كردند.

و دو مرجع بزرگ آيت الله سيد ابوالحسن اصفهانى در 13 آبان 1325 و آيت الله حاج آقا حسين قمى در اسفند همين سال در نجف اشرف رحلت كردند، مردم ايران و عراق و... متوجه آيت الله العظمى بروجردى شدند، به طورى كه ايشان مرجع كل گرديد، از اين رو حوزه علميه قم در پرتو توجهات مخصوص ايشان، و توجه مردم، رونق كامل يافت، و در اندك زمانى داراى تحولات عظيم گرديد، موقعيت حوزه در عصر مرجعيت آقاى بروجردى از نظرات مختلف، به پيش رفت، و پيوسته بر كمال آن افزود.

مدارس، كتابخانه ها، درس و بحث ها، نشريات و مجلات عربى و فارسى، و علوم مختلف اسلامى، در سطح عميق و گسترده اى، فعال شدند و زمان تصدى ايشان، تعداد طلاب ساكن در قم به شش هزار نفر رسيدند، با توجه به اينكه قبل از ايشان در حدود هزار تا دو هزار نفر بودند، كوتاه سخن آنكه حوزه علميه قم در عصر زعامت آيت الله بروجردى از سال 1324 تا 1340 شمسى (16 سال) به صورت يك كانون عظيم علمى و فرهنگى و يك دانشگاه با عظمت فقه جعفرى درآمد، و همزمان تحولات عظيم سياسى، اجتماعى و دينى بر اثر آن حوزه به زعامت آيت الله بروجردى، در كشور رخ داد.

در اين عصر، يكى از اساتيد بزرگ و يكى از اركان حوزه علميه قم، كه استادى والا مقام، و مدرسى نيرومند بود، و نقش به سزايى در پيشرفت همه جانبه حوزه داشت، حضرت امام خمينى (رحمه الله) بود، درس اصول و فقه او، مهم ترين درس حوزه، و پرجمعيت ترين درس ها بعد از آيت الله المعظمى بروجردى (رحمه الله) به شمار مى آمد (121).

پيشروى حوزه بر همين منوال ادامه داشت كه ناگاه حوزه در فروردين سال 1340 شمسى (مطابق با 13 شوال 1380 قمرى) با سوگ فقدان آيت الله العظمى بروجردى (رحمه الله) روبرو شده كه بزرگترين فاجعه براى جهان تشيع و به خصوص براى حوزه عليمه قم بود.

پس از رحلت آيت الله بروجردى، مراجع عظيم الشأن وقت همانند: امام خمينى (رحمه الله) و آيت الله العظمى گلپايگانى و آيت الله العظمى نجفى مرعشى و... زمام حوزه را بر عهده گرفتند، حوزه در مرحله ديگرى قرار گرفت و ماجراهاى سياسى در اين دوره، به خصوص ماجراى مبارزات روحانيت به رهبريت امام خمينى (رحمه الله) با رژيم ستم شاهى و طاغوتى پهلوى، حوزه را بيش از پيش، مورد توجه مردم قرار داد، چرا كه حوزه به صورت كانون و محور مبارزات شده بود، بر همين اساس روز به روز بر رونق حوزه مى افزود، و به عنوان شكوهمندترين كانون فرهنگى و مبارزاتى و سياسى، جلوه كرد.

پس از پيروزى انقلاب، حوزه به مرحله تازه اى وارد شد، و در ابعاد مختلف، مورد توجه قرار گرفت و گسترش يافت و هم اكنون حدود سى هزار نفر از طلاب ايرانى و خارجى در حوزه به درس و بحث اشتغال دارند و در تحت پوشش نظام جديد مديريت متمركز شده اند و به روند تكاملى خود ادامه مى دهند، از زحمات طاقت فرساى شوراى مديريت قبل و مديريت و شوراى عالى كنونى تشكر مى شود كه صميمانه با تلاش پى گير و وسيع براى حفظ حوزه و پيشرفت هاى آن كوشا و جدى بوده و هستند.

چرا كه حوزه هاى علميه، به خصوص حوزه علميه قم، اساس كار نظام دينى ما است، از اين رو در فرازى از گفتار رهبر انقلاب (122) حضرت آيت الله خامنه اى آمده: دستگاه مديريت حوزه علميه قم علاوه بر جديت و برنامه ريزى، بايد نسبت به برگزارى همايش ها و اجتماعات علمى اقدام كند.

### نظرى به آثار درخشان حوزه، و فرزانگان برخاسته از آن

مى دانيم كه هدف اصلى حوزه هاى علميه، فراگيرى علوم اسلامى و در رأس آن فقه جعفرى، و تبليغ و ترويج آن علوم است، به طورى كه تمام قشرهاى مردم در امور و شوون مختلف دينى، بهرمند گردند، و وظائف و مسووليت ها را بشناسند بنابراين هدف اصلى حوزه برد و پايه نهاده شده

1- اسلام شناسى عميق، 2- اطلاع رسانى، به گونه اى كه سخن امام صادق عليه‌السلام محقق شود كه فرمود:

و تصير معدنا للعلم و الفضل حتى لا يبقى فى الارض مستضعف فى الدين؛

قم مركز علم و فضيلت گردد، به گونه اى كه در سراسر زمين مستضعف دينى يافت نشود. (123)

و تعبير ديگر فرمود:

فيفيض العلم منه الى سائر البلاد، فى المشرق و المغرب فيتم حجه الله على الخلق حتى لا يبقى احد على الارض لم يبلغ اليه الدين و العلم ثم يظهر القائم (عج) ؛

و از قم به تمام شهرها در شرق و غرب، علم و دانش منتشر مى شود، و حجت خدا بر همه تمام مى گردد، كسى در زمين باقى نمى ماند كه دين و علم و از قم به او نرسد، سپس حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ظهور مى كند (124).

آثار درخشان حوزه علميه قم، بسيار است، و فرزانگان برخاسته از آن فراوان هستند، در اينجا به عنوان نمونه به ذكر چند اثر، و چند نفر از برخاستگان حوزه مى پردازيم.

1- پرورش اساتيد برجسته در رشته هاى گوناگون اسلامى، مانند: فقه، اصول، تفسير، ادبيات، منطق، علم كلام، فلسفه، اخلاق و... در ميان اين اساتيد مراجع بزرگى برخاستند كه بعضى از دنيا رفته اند و بعضى هم اكنون به رتق فتق امور اشتغال دارند، علامه طباطبايى صاحب تفسير ارزشمند الميزان و بسيارى از مسولان نظام، از جمله حضرت آيت الله شهيد دكتر محمد تقى بهشتى و رهبر معظم انقلاب حضرت آيت الله العظمى خامنه اى، و حضرت آيه الله شهيد صدوقى و حضرت آيت الله شهيد قدوسى از همين حوزه برخاسته اند.

4- ايجاد بيش از يكصد مركز تحقيقاتى در سطح علميه قم.

5- پرورش مبلغين و گويندگان دانشمند و محقق براى ارشاد مردم، در داخل و خارج، كه بعضى از آنها در كشورهاى خارج با تجهيزات وسيع به زبان هاى مختلف دنيا، به ارشاد و تبليغ اشتغال دارند.

6- تأسيس كتابخانه هاى بزرگ و پرمحتوا، كه هر كدام گنجينه هاى عظيم فرهنگى و ماندگار براى اسلام مسلمانان هستند، در رأس آنها كتابخانه بزرگ آيت الله العظمى مرعشى نجفى (رحمه الله) ، كتابخانه دفتر تبليغات اسلامى، و كتابخانه مدرسه فيضيه را مى توان نام برد.

هم اكنون موقعيت حوزه علميه قم و آثار درخشان آن در تمام نقاط كشور ايران و در كشورهاى خارج در سطحى است كه گويى به مرحله تحقق پيشگويى جالب امام صادق عليه‌السلام نزديك شده آنجا كه فرمود:

فيفيض العلم منه الى سائر البلاد و...

پيش از ظهور قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قم مركز علم و دانش مى گردد، و از آنجا علم و دانش به تمام شهرهاى غرب و شرق، انتشار مى يابد، و حجت خدا بر همه تمام مى شود، و كسى را نمى توان يافت كه از اين سرچشمه دين و علم بهره مند نشده باشد. (125)

بايد توجه داشت كه هر كدام از آثار فوق، منشأ ده ها و صدها آثار درخشنده ديگر شده و خواهد شد.

به عنوان مثال: وجود ذيجود سه نفر از برخاستگان حوزه عليمه قم يعنى امام خمينى و شهيد مطهرى و شهيد بهشتى (قدس الله اسرارهم) را در نظر بگيريم، اين سه بزرگ مرد علم و دين و سياست، هر كدام سرچشمه صدها بلكه هزارها آثار و تحولات حوزوى، سياسى، علمى، اجتماعى و دينى شده اند. (تو خود حديث مفصل بخوان از اين مجمل) .

### سخن عميق امام خمينى (رحمه الله) و آيت الله خامنه اى

كوتاه سخن آنكه: در مورد آثار تابناك حوزه علميه قم در رابطه با حفظ و گسترش اسلام از گزند دشمن در طول قرون و اعصار اسلامى، به خصوص در قرن اخير، سخن بسيار است و در اين گفتار نمى گنجد، ولى براى پى بردن به اوج عظمت و اهميت آن، كافى است كه به اين سخن پر ارج و عميق و حساب شده حضرت خمينى (رحمه الله) گوش جان فرا دهيم كه در پاسخ عده اى كه گفته بودند: اگر بنا است مرجع دينى در سياست دخالت نمايد چرا مرحوم آيت الله حاج شيخ عبدالكريم حائرى (موسس حوزه علميه قم) اين كار را انجام نداده اند؟ فرموده بود:

اگر مرحوم حاج شيخ در حال حاضر زنده بودند كارى را انجام مى دادند كه من انجام داده ام، و تأسيس حوزه علميه ايران آن روز، از جهت سياسى كمتر از تأسيس جمهورى اسلامى در ايران امروز نبود (126).

آيا به راستى جز اين است كه صاحبان اصلى انقلاب اسلامى ايران و بنيانگذار جمهورى اسلامى، از برجستگان حوزه علميه مى باشند؟!

مقام معظم رهبرى حضرت آيت الله خامنه اى (مدظله) در گفتار خود (در روز 13 آذر، كه در صحن مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام در برابر ابنوه جمعيت قم سخن مى گفت) فرمود:

عزيزان من، جوانان قم، مرد و زن مومن و انقلابى حريم اهلبيت و خانه ولايت! من امروز مايلم نگاهى به انقلابى كه شما اين قدر نسبت به آن خويشاوندى و نزديكى داريد بيندازم، و از آغاز تا امروز، و از امروز به بعد آن را مختصر ارزيابى كنم.

خيمه اصلى دستگاه حركت عظيم انقلاب اسلامى، اين جاست، به همين دليل دنيا متوجه قم است، دوستان انقلاب و اسلام، قم را دوست مى دارند، و مستكبران و ظالمان و انسان هاى شرير در هر جا كه هستند، قم را زشت مى دارند، و همه چيزش را مبغوض مى شمارند. (127)

### تحول حوزه، توسط امام خمينى

از امورى كه هرگز نبايد آن را فراموش كرد، و نيز بايد آن را از افتخارات زندگى درخشان امام خمينى (رحمه الله) دانست، تحول عميق در ابعاد گوناگونى است كه توسط امام خمينى (رحمه الله) در حوزه علميه قم و سپس در حوزه هاى ديگر، به وجود آمد.

آن بزرگمرد، حوزه را از زير حجاب تحجر و سطحى نگرى نجات داد. حوزه اى كه از واژه سياست، يا عرفان، وحشت داشت، سردمدار سياست گرديد و به عرفان حقيقى در كنار فقه، روى آورد.

او طلبه ها را از گوشه انزوا بيرون كشيد، و به عرصه هاى جهاد و شهادت، سياست و عرفان وارد ساخت، و در جهات مختلف، حتى در جهت تغيير فرهنگ ادبيات حوزه، منشأ خيرات و بركات بسيار گرديد. او در ضمن نامه اى خطاب به حوزويان تحول يافته مى نويسد:

سلام بر حماسه سازان هميشه جاويد روحانيت، كه رساله علميه و علميه خود را به دم شهادت و مركب خون، نوشته اند، و بر منبر وعظ و خطابه ناس، از شمع حياتشان گوهر شب چراغ ساخته اند، افتخار و آفرين بر شهداى حوزه و روحانيت كه در هنگامه نبرد، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بريدند، و عقال تمنيات دنيا را از پاى حقيقت علم برگرفتند و سبكبالان به مهمانى عرشيان رفتند، و در مجمع ملكوتيان، شعر حضور سروده اند.

آنان كه حلقه ذكر عارفان و دعاى سحر مناجاتيان حوزه ها و روحانيت را درك كرده اند، در خلسه حضورشان، آرزويى جز شهادت نديده اند (128).

عنايت حضرت امام خمينى (رحمه الله) به رونق حوزه به حدى بود كه در اشعارى خطاب به امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) چنين گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حوزه علميه قم را علم فرما به عالم  |  | كند فلك مسلمين را بادبانى  |
| نيكخواهش را عطا فرما بقاى جاودانى  |  | بهر بد خواهش رسان هر دم بلاى آسمانى  |
| تازفرط گل شود شاها! زمين چون طرف گلشن  |  | تا ز فيض فروردين گردد جهانى چون جنانى  |
| بگذرد بر دوستانت هر خزانى چون بهارى  |  | كند بر دشمنانت هر بهارى چون خزانى (129)  |

آن بزرگمرد، بذر سير و سلوك و عرفان بر اساس عشق (نه علم منهاى عشق) را در قلوب حوزويان كاشت، به طورى كه اين بذر در سطح وسيعى شكوفا شده و ثمر بخشيد.

او كتاب هاى: اسفار، فتوحات مكيه، فصوص الحكم و مصباح المنير را وسيله اى به سوى همين عشق قرار داد، نه آنكه در اصطلاحات اين كتاب ها، غرق شود، و از پرواز غافل گردد، او در اين راستا مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بشكنيم آينه فلسفه و عرفان  |  | از صنم خانه اين قافله بيگانه شويم  |
| فارغ از خانقه و مدرسه و دير شده  |  | پشت پايش زده برهستى وفرزانه شويم  |

در جوانى سرگرم به مفاهيم و اصطلاحات پررزق و برق شدم، كه نه از آنها جمعيت حاصل شد، نه حال، اسفار اربعه با طول و عرضش، از سفر به سوى دوست بازم داشت، نه از فتوحات فتحى حاصل شد، و نه از فصوص الحكم حكمتى دست داد، تا چه رسد به غير آنها.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از فتوحات نشد فتحى و از مصباح نورى  |  | هر خواهم در درون جامه دلفريب است (130)  |

و در پاسخ به يكى از بانوان از بستگانش كه از او خواسته بود تا چند كتاب عرفانى را به وى معرفى كند، فرمود: دخترم! در دفع حجب كوش، نه در جمع كتب.

به اين ترتيب امام خمينى (رحمه الله) كتاب هاى عرفانى را اگر وسيله وصول به حق باشند، نور مى دانست و گرنه، آن را حجاب سر راه تكامل.

آرى او همه دانش پژوهان، به خصوص حوزويان را به عبور از پوست به مغز فراخواند و آنها را به تحول و دگرگونى عميق به حركت در آورد. به گفته شمس مغربى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نظر را نغز كن تا نغز بينى  |  | گذر از پوست تا مغز بينى  |

### نگاهى بر تحولات فرهنگى، اجتماعى و سياسى حوزه

گرچه كار اصلى حوزه علميه، تعليم و تعلم است، ولى از نظر حوزه هيچ گاه تعليم و تعلم، هدف نيست، بلكه وسيله اى است براى وصول به اهداف عالى و كمالات متعالى انسانى، بر همين اساس حوزه علميه قم در هر زمانى تا سرحد امكانات خود، منشأ تحولات عظيم فرهنگى، اجتماعى و سياسى و هرگونه عواملى كه موجب رشد تعالى انسان ها مى شود، شده است، در اين كتاب كه بناى آن بر اختصار است، به طور فهرست به ذكر چند نمونه از اين تحولات مى پردازيم:

### تحولات فرهنگى

فرهنگ اسلام، غنى ترين فرهنگى است كه بر همه ابعاد علمى توجه كرده، و از نظر عمق و فراگيرى و پرمايه بودن، سرآمد فرهنگ هاى ملل مختلف جهان است، حوزه هاى علميه به خصوص حوزه عليمه قم كه از يك سو، برخاسته از فرهنگ اسلام است، و از سوى ديگر نشانگر فرهنگ اسلام و نگهدارنده و پرورنده آن مى باشد، در اين راستا خدمات بسيار نموده است، دانشمندان بزرگ و جهانى مانند: بوعلى سينا، خواجه نصير طوسى، علامه حلى، وحيد بهبهانى، ملاصدرا شيرازى و ده ها نفر از اين گونه افراد كه در علوم مختلف مانند: ادبيات، منطق، فلسفه، عرفان، علوم طبيعى، رياضى، طب، و... صاحب نظر بودند، و در اين مسير، خدمات شايانى نمودند از حوزه هاى علميه برخاسته اند، در رأس حوزه ها، حوزه علميه قم در اين موارد، گام هاى راسخ برداشته، و با تربيت دانشمندان بزرگى توانسته است تا بزرگترين خدمات فرهنگى را ارائه دهد.

تأليف كتاب ها در علوم مختلف، و تأسيس كتابخانه هاى پرمحتوا و عظيم، كه تعداد كتب بعضى از آنها بر صدها هزار كتاب بالغ مى شود، نشانگر روشن اين تحولات فرهنگى است، با توجه به اينكه نقش حوزه هاى علميه به خصوص حوزه علميه قم در پيدايش آنها، از همه دانشگاه ها و محافل بيشتر است.

محققان آگاه و عالمان بى نظر مى گويند: اگر كتابخانه هايى مانند كتابخانه آستان قدس، در مشهد، و كتابخانه مجلس در تهران، و كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى (رحمه الله) در قم را، از كتاب هاى حوزويان و از آثار علمى عالمان دين و برخاستگان حوزه هاى علميه تهى كنيم، قفسه هاى آن كتابخانه ها جز از چند كتاب واريخته و گرد و خاك گرفته، چيزى باقى نمى ماند، آنچه كه مايه قوام و اعتبار اين كتابخانه ها شده، همام كتاب هاى حوزويان است. (131)

به عنوان نمونه، عالم بزرگ قرن چهارم شيخ صدوق (ابوجعفر محمد بن على بن بابويه، متوفاى 381 هجرى قمرى) ، از برخاستگان حوزه علميه قم در قرن چهارم است كه استادش ابن وليد قمى بود كه در سال 343 هجرى قمرى در قم از دنيا رفت، شيخ صدوق در آن عصر، با آن امكانات بسيار محدود، در حدود سيصد جلد كتاب در علوم مختلف اسلامى، مانند: فقه، حديث، كلام، رجال و... تأليف نمود، كه يكى از كتاب هاى معروف او از كتب اربعه شيعه، به نام من لا يحضره الفقيه است. (132)

تحولات فرهنگى حوزه علميه در عصر زعامت آيت الله العظمى بروجردى (رحمه الله) تا كنون فرهنگى است، و حوزه علميه قم در هر عصرى به خصوص در اين عصر مشعلدار انقلاب فرهنگى در ابعاد گوناگون بوده و در اين راستا، سهم به سزايى دارد.

نمونه ديگر اينكه، احمد بن محمد بن خالد برقى (133) صاحب كتاب المحاسن از محدثين و علماى برجسته قرن سوم در قم بود، وى با اينكه از علما و محدثان برجسته آن عصر بود، شيخ جليل ابوجعفر احمد بن محمد بن عيسى قمى كه شيخ و فقيه و رئيس محدثان حوزه علميه آن عصر قم بود، احمد بن محمد برقى را به دليل اينكه بر و روايات مرسل (كه تعدادى از سلسله راويانش ذكر نشده اند) اعتماد مى كند، و از رواياتى كه موثق نيستند نقل روايت مى نمايد، از قم بيرون كرد، و بعدا او را به قم برگردانيد. (134)

و همچنين على بن بابويه (پدر شيخ صدوق) متوفاى 329 هجرى قمرى كه شيخ محدثان قم بود، دستور داد حسين بن منصور حلاج، صوفى معروف را كه به قم آمده بود با كمال ذلت بيرون كردند، تا مبادا القائات انحرافى او افكار مردم را آلوده و منحرف نمايد. (135)

### تحولات اجتماعى

عالمان ربانى همواره داراى روح مردمى و خدمت گزارى به مردم بودند، و همچون پدر و مادر مهربان براى جامعه، دل سوزى مى كردند، و شعارشان اين سخن معروف پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود كه:

من اصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم

كسى صبح كند ولى به امور مسمانان توجه ننمايد، مسلمان نيست. (136)

بر همين اساس، حوزه علميه قم و برخاستگان آن، همواره نقش مهمى در تحولات اجتماعى داشته، و در رشد و تعالى جامعه، و نگهدارى آن از خطر سقوط، قدم هاى راسخ برداشته و بر مى دارند، اكثر موسسات اجتماعى، و عواملى كه موجب ساختن جامعه سالم مى شود، و از نظرات مختلف مانند: اقتصادى، سياسى، مذهبى، ملى و روابط گوناگون اجتماعى مفيد است از همت والادى عالمان دين، نشأت گرفت و تحت نظارت و اقدامات علمى و جدى برخاستگان از حوزه هاى علميه، به خصوص، به خصوص حوزه علميه قم بوده است.

امام خمينى (رحمه الله) با اينكه به حق رهبر راستين و مورد قبول جامعه بود، آن چنان از روح مردمى و خدمت گزارى برخوردار بود كه از روى صدق و خلوص، مى فرمود: به من رهبر نگوييد، به من خدمت گزار بگوييد.

امر به معروف و نهى از منكر، دو فريضه بزرگ اسلامى، شيوه هميشگى حوزويان است، آنها با اجراى اين دو وظيفه مهم، نقش به سزايى در تهذيب و تكميل، پاك سازى و به سازى جامعه داشتند و دارند، انقلاب عظيم اسلامى ايران، كه يكى از آثار آن، تحولات اجتماعى آن است، در حقيقت نشأت گرفته از حوزه علميه قم است، زيرا بينانگذار جمهورى اسلامى ايران حضرت امام خمينى (رحمه الله) از حوزه برخاسته، و صاحبان اصلى انقلاب و تداوم دهندگان آن از حوزه بوده اند، و اين مطلبى است كه جملگى بر آنند و نياز به توضيح ندارد.

يكى از تحولات اجتماعى در تاريخ ايران كه در جايگاه بسيار رفيعى قرار دارد، موضوع تشيع ايرانيان است، با اينكه اسلام در عصر خلافت خليفه دوم، وارد ايران گرديد، بدون ترديد يكى از عوامل تشيع ايرانيان، ورود محدثان و راويان شيعه در قرن دوم و سوم به قم بود، كه همان ها قم را مركز تعليم و تعلم (حوزه) قرار دادند، و مبانى تشيع را به اطلاع مردم از آنجا به جاهاى ديگر سرايت كرد، و به طور كلى حوزه علميه قم از روز تأسيس تا كنون، قرن به قرن، نقش به سزايى در تشيع مردم و تداوم تشيع و اسلام ناب داشته است، و با تأليفات و تبليغ و اطلاع رسانى هاى مختلف، در اين راستا به پيش رفته است، كه نمونه هايى از آن در بحث پيشينه تاريخى حوزه عليمه قم بيان گرديد.

### تحولات سياسى

هيچ گاه سياست به معنى حقيقى با اسلام حقيقى جدا نيست، بلكه اين دو، عين هم و مكمل همديگر هستند.

حضرت امام خمينى (رحمه الله) در تحرير الوسيله مى فرمايد:

فمن توهم ان الدين منفك عن السياسه فهو جاهل لم يعرف الاسلام و لاالسياسه

پس آن كس كه بپندارد كه دين از سياست جدا است چنين كسى ناآگاه است كه نه اسلام را مى شناسد و نه سياست را. (137)

حوزه علميه قم از ابتدا تا حال، در هر عصرى، از ماجرهاى سياسى بر كنار نبود، بلكه در بعضى موارد، دخالت جدى كرده، و گاهى زمام سياست عصر خود را به دست گرفته است.

رابطه حوزه علميه با سياست، در طول زمان و شرايط و امكانات، مختلف بوده، كه چاره اى نيست جز اينكه در اينجا با ذكر نمونه هايى، به تماشاى دور نماى آن بپردازيم:

### استقلال قم از اصفهان

مردم قم به خاطر وجود علما و محدثان شيعه در قم، در همان قرن دوم و سوم، حاضر نبودند كه به حكومت خلفاى جور كمك كنند، چرا كه آنها را غاصب و طاغوت مى دانستند، و در هر فرصتى بر ضد آنها رفتار مى نمودند. قم تا سال 189 هجرى قمرى تابع اصفهان بود، و مردم قم خراج و ماليات خود را به اصفهان مى پرداختند، از آنجا كه حكومت و مردم اصفهان در آيين غير تشيع بودند، مردم قم به پيروى از علماى خود، خواهان استقلال بودند، واز دادن ماليات به اصفهان اكراه داشتند. چنان كه قبلا خاطرنشان گرديد.

سرانجام در سال 189 هجرى قمرى با كوشش حمزه بن اليسع اشعرى قم از اصفهان جدا شد، و به صورت كوره (به اصطلاح امروز شهرستان) درآمد، و در سال 195 در مسجد دزپل يا درپل منبر قرار داده اند، با توجه به اينكه: منبر داشتن شهرى، علامت استقلال آن شهر بود. (138)

چنين استقلالى، از نظر سياسى و مذهبى، براى مردم قم بسيار مهم بود، و قطعا وجود محدثان و راويان و علما و شاگردان امامان عليهم‌السلام در قم، موجب اين استقلال گرديد، زيرا آنها بودند كه با ارشاد و اطلاع رسانى به مردم، چنين زمينه اى را به وجود آوردند.

بر همين اساس، خلفا و سلاطين به قم توجه خاصى داشتند، تا آنها را آرام نگهدارند، زيرا قم در هر فرصتى از فرمان آنها سرباز مى زدند، از اين رو خلفا براى جلب رضايت مردم قم، غالبا يكى از رجال بزرگ شيعه، يا متمايل به شيعه را فرماندار قم مى نمودند، از جمله مأمون (هفتمين خليفه عباسى) هرثمه را كه از رجال بزرگ و با نفوذ شيعه بود، حاكم قم كرد، و المقتدر عباسى (هيجدهمين خليفه عباسى) حسين بن حمدان را كه سال ها با بنى عباس مبارزه كرده بود، به حكومت قم منصوب نمود. (139)

اما متوكل عباسى (دهمين خليفه بنى عباس) ، يكى از دژخيمان ناپاك و خونخوار خود، به نام موسى بن بغا ابن كليب را فرماندار قم كرد، موسى كه شخصى گستاخ و بدزبان بود، و با آل على عليه‌السلام دشمنى سخت داشت. به قم آمد و حكومت آن را به دست گرفت، او با اينكه به شدت مردم قم را ترسانده بود و آنها را به قتل تهديد نموده بود، ولى مردم قم در برابر او تسليم نشدند، سرانجام جمعى از مردم قم به محضر امام حسن عسكرى عليه‌السلام رفتند و از بودن چنان حاكم سفاكى در قم، شكايت و چاره جويى نمودند.

امام عسكرى عليه‌السلام به آنها امر كرد كه نماز مظلوم بخوانند (140) و پس از نماز او را نفرين نمايند، آنها به دستور امام حسن عسكرى عليه‌السلام عمل كردند، نفرين آنها باعث شد كه پس از اندك مدتى، موسى بن بغا به هلاكت رسيد (141)

در ورق ديگر تاريخ مى خوانيم: معتمد (پانزدهمين طاغوت عباسى 23 سال (از سال 256 تا 279) خلافت كرد، و چهارده سال از امامت امام حسن عليه‌السلام مقارن زمان او بود، موسى بن بغا در عصر مهتدى و معتمد عباسى، فرمانده لشكر بود، بسيار ظلم مى كرد، مردم قم از ظلم او به ستوه آمدند، و به محضر امام حسن عسكرى عليه‌السلام رفته، او از ظلم او به آن حضرت شكايت نمودند، امام حسن عليه‌السلام دعايى را به مردم قم آموخت تا در قنوت نماز بخوانند، تا از شر او نجات يابند، فرازى از آن دعا چنين است:

اللهم و لا تدع للجور دعامه الا قصمتها، و لا حبه الا هتكتها، و لا كلمه الا فرقتها... و لا رافعه علم الا نكستها

خدايا! براى ظلم و جور، پايه اى را رها نساز، مگر اينكه آن را درهم بشكن، و سپرى نگذار مگر اينكه آن را پاره كن، و كلام وصف به هم فشرده اى نگذار، مگر اينكه گسيخته كن، و پرچم برافراشته اى نگذار، مگر اينكه سرنگون فرما... (142)

نتيجه اينكه: وجود محدثان و شاگردان امامان عليهم‌السلام و به زبان روز وجود علما و طلاب، در همان قرن دوم و سوم در قم، كه بيانگر وجود حوزه علميه كوچك در آن عصر است، باعث شده بود، كه مردم در برابر حكام جور، نه تنها تسليم نمى شدند، بلكه با آنها مبارزه كرده و براى بيرون راندن آنها، اقدامات گوناگون مى نمودند.

## موضع گيرى پنج عالم بزرگ قم، در برابر طاغوت

### 1- ميرزاى قمى (رحمه الله) در برابر فتحعلى شاه

حوزه علميه قم در هيمن منوال قرن به قرن، منشأ آثار مختلف سياسى بوده، تا عصر قاجار، چنان كه قبلا گفتيم، مرجع عظيم الشأن حضرت آيت الله العظمى ميرزا ابوالقاسم قمى (143)(معروف به ميرزاى قمى) در قم سكونت داشت، اين مرجع عالى مقام در رتق و فتق امور، و در سياست دخالت مى كرد، و با نصايح خود، فتحعلى شاه و حكام ديگر را از ظلم و ستم داستان زير كه بيانگر دخالت ميرزيا قمى (رحمه الله) در امور سياسى، و قاطعيت او در برابر سلطان عصرش است: توجه كنيد:

1- فحتعلى شاه گاهى به ديدار ميرزاى قمى مى آمد در يكى از ملاقات ها، ميرزا به فتحعلى شاه گفت: اى پادشاه! عدالت را رعايت كن، از آن ترس دارم كه بر اثر رابطه اى كه با تو دارم مشمول عذاب و خشم خدا گردم، چرا كه خداوند در قرآن مى فرمايد:

لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار

و تكيه بر ظالمان نكنيد كه موجب مى شود آتش دوزخ شما را فراگيرد. (144)

2- در ملاقات ديگر، ميرزاى قمى؛ دست بر ريش بلند فتحعلى شاه كشيد و فرمود: اى پادشاه! مبادا كارى كنى كه اين ريش در روز قيامت بسوزد. (145)

3- و در يكى از ملاقات ها، فتحعلى شاه به ميرزاى قمى عرض كرد: اجازه بده دخترم را همسر پسرت كنم و به اين وسيله بين ما و شما رابطه خانوادگى برقرار گردد.

در آن ملاقات، در اين مورد نتيجه گرفته نشد، ميرزا از اين پيش نهاد نگران بود (چرا كه چنين وصلتى موجب تأييد كارهاى شاه مى شد، و ميرزا هرگز نمى خواست، با خاندان شاه نزديك گردد و او را تأييد كند) ميرزا كه نمى توانست چنين اجازه اى بدهد، و از طرفى احتمال آن وجود داشت كه مجبور به اجازه گردد، دست به دعا برداشت و گفت: خدايا اگر بنا است دختر شاه همسر پسرم شود، مرگ جوانم را برسان.

طولى نكشيد كه پسر ميرزا در ميان حوض خانه افتاد و غرق شده و فوت كرد. (146)

نظير اين موضع گيرى در مورد ملامحسن يزدى يكى از علماى مشهور ايران در عصر فتحعلى شاه رخ داد، شاه با اصرار مى خواست دخترش ضياء السلطنه را همسر پسر ملا محسن يزدى كند، ولى ملا محسن با كمال قاطعيت مانع چنين وصلتى گرديد. (147)

### 2- آيت الله حائرى و رضاخان

قبلا گفتيم حضرت آيت الله العظمى حاج شيخ عبدالكريم حائرى (رحمه الله) در سال 1340 هجرى قمرى وارد قم شد، و حوزه علميه را باسازى و منظم كرد، به طورى كه به عنوان موسس حوزه علميه لقب گرفت.

دوران زعامت و مرجعيت آيت الله حائرى، با سلطنت مشئوم رضا خان، مصادف بود، و رضاخان دشمن سرسخت روحانيت بود، و مأمورين دژخيم او، عمامه ها را از سر طلاب مى گفتند، و انواع هتاكى ها و آزارها را نسبت به عما و روحانيون روا مى داشتند، در اين عصر خشونت و ديكتاتورى، آيت الله حائرى (رحمه الله) هرگز تسليم رضا خان نشد و در برابر او ايستادگى كرد، و با تدابير داهيانه و سياست معقول، حوزه را از گزند رضا خان و دژخيمان او محافظت نمود.

توضيح اينكه: آيت الله حائرى در برابر رضاخان، بيشتر در صدد حفظ حوزه علميه بود، از اين رو زياد خود را به عنوان مخالف او آشكار نمى نمود، زيرا در آن عصر، بازسازى حوزه مهم تر از همه چيز بود، در عين حال با سياست هاى رضا خان پوشيدن لباس روحانيت را ممنوع نمود، ولى آيت حائرى عملا افراد را به پوشيدن لباس تشويق مى كرد، آيت الله بهبهانى در مورد سياست معقول و تدبير داهيانه آيت الله حائرى گفته بود: اگر آيت الله حائرى نبود، اين عمامه به سرها نبودند.

آيت الله حائرى در برابر مزاحمت هاى رضا خان، تلگراف اعتراض آميزى به او كرد، و رضا خان جواب تند و تهديدآميزى داد.

آيت الله حائرى در ماجراى كشف حجاب، به عنوان اعتراض به رضا خان، درس خود را تعطيل كرد، و نماز جماعت خود را ترك نمود، اين امور نشان مى داد كه آيت الله العظمى حائرى (رحمه الله) به انحاء مختلف نارضايتى خود را به اعمال رضا خان نشان مى داد، از اين رو هنگامى كه آيت الله حائرى وفات كرد و مجلس ترحيم او را در مسجد امام قم برقرار نمودند، در همان آغاز مجلس، چكمه پوشان رضاخانى، مجلس را به هم زدند، و از برگزارى مجالس ترحيم به مناسبت رحلت آن مرحوم، جلوگيرى نمودند، با اينكه قبل از ايشان، به مناسبت وفات آيت الله حاج شيخ ابوالقاسم قمى، و وفات آيت الله حاج ميرزا جواد تبريزى، چهل شبانه روز، مجالس ترحيم بر پا بود. (148)

### 3- فرياد آيت الله بافقى بر ضد رضا خان

در سال 1306 شمسى، عصر حكومت ديكتاتورى رضا خان، در قم شايع شد كه چند نفر از زنان خانواده رضا خان (همسر و دو دخترش شمس و اشرف) بدون حجاب وارد قم شده اند، و مى خواهند با همان وضع وارد حرم گردند، در اين ميان خبر به يكى از مدرسين عالى مقام حوزه علميه قم، كه از نزديكان و شاگردان برجسته و مجاهد آيت الله حائرى بود، يعنى آيت الله محمد تقى بافقى (رحمه الله) رسيد، اين مجاهد شجاع، نخست به خانواده رضا خان پيام داد كه اگر مسلمان هستيد نبايد، با اين وضع در اين مكان مقدس (حرم حضرت معصومه عليها‌السلام حضور يابيد، اگر مسلمان نيستيد، باز هم حق نداريد (زيرا كافر نبايد وارد حرم شود. )

خانواده رضا خان به پيام آيت الله بافقى، اعتنا نكرد، آن عالم مجاهد شخصا به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام آمد، و به خانواده رضا خان به شدت اخطار كرد، و همين برخورد قاطع نزديك بود موجب قيام و شورش مردم قم بر ضد حكومت شاه گردد.

از طرف شهربانى قم به رضا خان اطلاع دادند كه: خانواده شما (همسر و دو وختر شما) به دستور روحانيون در اتاقى زندانى شده اند و به آنها اخطار شده كه بدون حجاب، حق ورود به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام را ندارند.

رضا خان شخصا با يك واحد نظامى به قم آمد و خانواده خود را نجات داد، و با چكمه وارد صحن مطهر شد، و آيت الله بافقى را مورد ضرب و شتم قرار داد، سپس با اشاره او دژخيمان او آن عالم ربانى را دمر خوابانيدند و شاه با عصاى ضخيم خود بر پشت او مى زد، سرانجام به دستور رضاخان، مدتى آيت الله بافقى (رحمه الله) را زندانى كردند و سپس به شهر رى تبعيد نمودند، و تا آخر عمر تحت نظر اداره آگاهى به عبادت اشتغال داشت و همانجا از دنيا رفت (149)

وى در سال 1332 شمسى در تبعدگاه خود رحلت كرد، و جنازه او را به قم آوردند، قبر شريفش در مسجد بالاسر جنب مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام است.

اين حوادث به روشنى نشان مى دهد كه حوزه علميه قم در عصر زعامت آيت الله حائرى (رحمه الله) نيز به امور سياسى توجه داشت و براى حفظ كيان اسلام به طاغوتى مانند رضاخان اعتراض مى كرد، در اين راه كتك بخورد و تبعيد گردد. (150)

### 4- آيت الله بروجردى در برابر شاه

آيت الله بروجردى (رحمه الله) در سال 1324 شمسى وارد قم شد، و زعامت حوزه علميه قم را به دست گرفت، اين زعامت تا سال 1340 شمسى، سال رحلت آن مرجع عظيم الشأن (يعنى 16 سال) ادامه يافت، در اين مدت حوزه علميه قم كاملا مستقل بود، و هرگز با حكومت طاغوتى محمد رضا شاه مقبور، سازش نكرد، در اين راستا، يكى از علما مى نويسد: محمد رضا پهلوى پس از بازگشت از سفر هند، براى ديدار آيت الله بروجردى (رحمه الله) به شهر قم وارد شد، ولى آقاى بروجردى (رحمه الله) ملاقات با او را (در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام نپذيرفت، واسطه ها تلاش و اصرار بسيار داشتند تا اين ملاقات انجام شود، ولى آقاى بروجردى قبول نكرد و فرمود: من چگونه ملاقات با كسى را كه به هند رفته و در آنجا همسرش برهنه سوار فيل شده ود در شهرهاى كفر گردش كرده و موجب ذلت مسلمين شده، بپذيرم؟!

شاه مى خواست بعضى از قوانين را به ميل خود تغيير دهد، ولى آيت الله بروجردى (رحمه الله) را چون سدى خلل ناپذير، مانع سر راه خود مى ديد، شاه نخست وزير خود را نزد آيت الله بروجردى فرستاد تا و را راضى كند، نخست وزير از زبان شاه به آيت الله بروجردى گفت: شاه مى گويد اين قوانين در كشورهاى همسايه پياده شده، ما هم مجبوريم آن را اجرا كنيم. آيت الله بروجردى به نخست وزير گفت: به شاه بگوييد، در آن كشورهاى همسايه رژيم پادشاهى به جمهورى تبديل شده است. (كنايه از آنكه اگر تو بخواهى به قوانين دست بزنى، بايد اعلام جمهورى كنى) وزير در مقابل اين سخن آقاى بروجردى نتوانست سخنى بگويد، زيرا اين سخن بزرگترين خطر و هشدارى بود، كه سلطنت محمد رضا را تهديد مى كرد، لذا تا آقاى بروجردى زنده بود، شاه نتوانست، قوانين دلخواه خود را پياده كند. (151)

و در مورد ديگرى آيت الله العظمى بروجردى (رحمه الله) اخطار كرد كه از كشور خارج مى شوم، اين خبر به شاه رسيد، شاه ديد خروج آيت الله بروجردى يعنى همان انقلاب داخلى، از اين رو از تصميم نامشروع خود مبنى بر تساوى حقوق زن و مرد، منصرف شد. (152)

قاطعيت و بى اعتنايى آيت الله بروجردى (رحمه الله) به شاه در حدى بود كه شاه در بازگشت از خوزستان همراه همسرش ثريا با قطار به قم آمد، و همسرش را در قطار گذاشت و خود سوار بر لندور شده و از خيابان هاى قم گذشت تا به صحن رسيد، و وارد حرم شد، و انتظار داشت در حرم با آيت الله بروجردى (رحمه الله) ملاقات كند، در همان ايام توسط دانشجويان، عكس هايى از همسر شاه براى آقاى بروجردى فرستاده شده بود، كه او در اروپا با زنان و مردان به طرز بسيار زننده اى در استخر شنا كرده است.

شاه به توليت مى گويد: آقاى بروجردى در حرم است؟

توليت جواب مى دهد: نه، آقاى بروجردى همين امروز به خارج شهر رفته اند.

شاه هم دمق شده، بدون اينكه به زيارت برود، يا قرائت زيارت نامه تمام شود، به صورت قهر از در ديگر رفت كه رفت، و از آن پس ديگر ملاقاتى بين شاه و آقاى بروجردى انجام نگرفت. (153)

اين برخوردها نيز نشان مى دهد كه حوزه علميه قم، در عصر زعامت مرجع كل آيت الله العظمى بروجردى رحمه الله در برابر شاه و دولت طاغوتى او قرار داشت، و هرگز آن را تأييد نكرد، بلكه به عكس در هر فرصتى مخالفت خود را با آن دستگاه ضد اسلامى، آشكار مى نمود، و به همين منوال همواره حوزه علميه قم بر اساس همين سياست به حيات خود ادامه مى داد، تا آنگاه كه جهان تشيع و حوزه هاى علميه، به ويژه حوزه علميه قم با رحلت آن مرجع عظيم قم بر اساس همين سياست به حيات خود ادامه مى داد، تا آنگاه كه جهان تشيع و حوزه هاى علميه، به ويژه حوزه علميه قم با رحلت آن مرجع عظيم الشأن به سوگ نشست، و آن بزرگ مرد علم و دين، در فروردين سال 1340 شمسى، چشم از جهان فرو بست.

### 5- امام خمينى در ميدان سياست

بسيارى تصور مى كردند با رحلت مرجع كل آيت الله العظمى بروجردى رحمه الله حوزه علميه افول نموده، يا بى فروغ خواهد شد و بار ديگر در فترت و سكوت قرار مى گيرد، ولى فقها بزرگ و مشعل داران عظيم علم و دين همچون آيت الله العظمى گلپايگانى و آيت الله العظمى مرعشى نجفى، زمام امور را به دست گرفتند و ضايعات را جبران كردند، و در اين ميان، مرجع عالى قدر حضرت امام خمينى (قدس سره) پا به ميدان علم و فقه سياست گذاشت، و با نهضت عظيم خود، تحولات عظيمى در جهان اسلام به وجود آورد، و همزمان حوزه علميه را به مرحله جديدى وارد ساخت، به گونه اى كه حوزويان هويت خود را يافتند، و در پرتو رهنمودهاى داهيانه آن مرجع شجاع و پر صلابت، نهضت را ادامه دادند، و آن چنان در ميدان سياست در خشيدند، كه انقلاب به پيروزى رسيد، و رژيم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهى، به جمهورى اسلامى تبديل يافت، و همين افتخار عظيم براى حوزه علميه قم بس كه در مهد خود بزرگمردى چون امام خمينى (رحمه الله) را پروريد، كه بنيانگذار جمهورى اسلامى در ايران شد، و سياست اسلامى را كه در گوشه انزوا در حال نابودى، به صحنه آورد، و سياست عين دين خواند، و بزرگ ترين گام را براى تثبيت سياست اسلامى برداشت، كه اين رشته را سردار از است و شرح آن نياز به كتاب ها دارد، و بخش هايى از آن در كتاب هاى مربوطه نگاشته شده است، تنها در اينجا پايان اين مقال را با سخنى از آن بزرگمرد الهى و سياسى، مى آراييم: فرض است كه مردم را بيدار كنيد، و به مردم بفهمانيد اين را كه اين نغمه اى (جدايى دين از سياست) كه در همه ممالك اسلامى بلند است كه علما نيايد در سياست دخالت كنند، اين يك نقشه اى است مال ابر قدرت ها... به حرف اين ها گوش ندهيد... اين نغمه، نغمه اى است كه مى خواهند علما را از سياست كنار بزنند، و آن را بكنند كه در زمان هاى سابق بر ما گذشته است، بيدار باشيم. (154)

### وسعت حوزه علميه بعد از انقلاب اسلامى

حوزه علميه قم بعد از پيروزى انقلاب اسلامى، از جهات مختلف در ابعاد گوناگون از نظر فرهنگى و سياسى، گسترش عميق يافته، و تحت نظر مديريت و شوراى عالى حوزه، داراى نظم عالى در سطوح مختلف اداره مى شود، برنامه هاى درسى در رشته هاى گوناگون در بيش از ده پايه، با امتحانات شفاهى و كتبى، و برنامه ريزى هاى تخصصى و... دوش به دوش روند انقلاب به پيش مى رود.

در اين راستا مدارس علمى بسيار، با برنامه هاى جديد و منظم، مشغول به كارند، از جمله آنها مدرسه معصوميه است كه بعد از پل صفائيه، روبروى راهنمايى قرار گرفته و خودش معرف عظمت خود مى باشد، و اداره بيمه درمانى طلاب، قبلا در اين مدرسه، و اكنون در نزديك امام زاده سيد على عليه‌السلام واقع شده است.

مدرسه معصوميه در سال 1360 شمسى با بودجه آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها‌السلام و با طرح و مهندسى معماران آستانه، در وسعت 15000 متر مربع، و زير بناى 2800 متر مربع، احداث و در سال 1368 مورد بهره بردارى قرار گرفته است.

اين مدرسه داراى 406 حجره، دوازده مدرس شصت نفره، و قابل سكونت شبانه روزى 1200 نفر بوده، و نيز داراى سالن اجتماعات و مسجد بزرگ است.

مدرسه فيضيه و دارالشفا نيز بعد از انقلاب، در ابعاد مختلف، توسعه بسيار وسيع و عميق با تشكيلات مهم، يافته كه خود نياز به شرح جداگانه دارد.

# فصل دوم: زندگى نامه حضرت معصومه عليها‌السلام از آغاز تا شهادت

## زندگى نامه حضرت معصومه عليها‌السلام

در اين فصل نظر شما را به طور فشرده به زندگى حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام جلب مى كنيم:

### پدر بزرگوار حضرت معصومه عليها‌السلام

پدر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام امام هفتم شيعيان حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام است كه او را ابوالحسن اول نيز مى گويند، و از القاب مشهور آن حضرت كاظم، باب الحوائج و صالح مى باشد.

آن بزرگوار روز يك شنبه هفتم ماه صفر سال 128 هجرى در روستاى ابواء كه بين مكه و مدينه واقع شده، ديده به جهان گشود.

آن حضرت بيش از ساير امامان عليهم‌السلام فرزند داشت كه بعضى سى، و برخى شصت فرزند براى او نام برده اند.

عالم بزرگ شيخ مفيد (رحمه الله) (وفات يافته سال 413 هجرى قمرى) مى نويسد: آن بزرگوار سى و هفت فرزند از همسران متعدد داشت كه نام هاى آنها به اين ترتيب بود:

1- پسران:

1- حضرت على بن موسى الرضا 2- ابراهيم 3- عباس 4- قاسم 5- اسماعيل 6- جعفر 7- هارون 8- حسن 9- احمد 10- محمد 11- حمزه 12- عبدالله 13- اسحق 14- عبيدالله 15- زيد 16- حسن 17- فضل 18- حسين 19- سليمان.

2- دختران:

1- فاطمه كبرى 2- فاطمه صغرى (155) 3- رقيه 4- حكيمه 5- ام ابيها 6- رقيه صغرى 7- ام جعفر 8- لبابه 9- زينب 10- خديجه 11- عليه 12- آمنه 13- حسنه 14- بريهه 15- عايشه 16- ام سلمه 17- ميمونه 18- ام كلثوم

آن بزرگوار در سال 148 هجرى قمرى زمان خلافت منصور به امامت رسيد و در زمان خلافت مهدى عباسى و هادى عباسى نيز امام بود، وقتى كه هارون الرشيد به خلافت رسيد پس از پانزده سال، در زندان شهيد مشهور بين تاريخ نويسان آن است كه آن بزرگوار در روز 25 رجب سال 183 هجرى از دنيا رفت (156).

هارون الرشيد آن بزرگوار را در سال 179 هجرى قمرى در مدينه دستگير كرده و به طرف عراق آورد و از آن وقت تا آخر عمر در زندان به سر مى برد.

### مادر حضرت معصومه عليها‌السلام

آن طور كه شواهد و قرائن و بعضى از روايات (157) استفاده مى شود، مادر حضرت معصومه عليها‌السلام همان مادر اما رضا عليه‌السلام است براى مادر حضرت عليه‌السلام نام هاى متعددى ذكر كرده اند، مانند: خيزران، ام البنين، نجمه... روايت شده پس از آنكه حضرت رضا عليه‌السلام از او متولد شد، به او طاهره گفتند. (158)

### روز ولايت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام

مطابق پاره اى از مدارك، حضرت معصومه عليها‌السلام در روز اول ماه ذيقعده سال 173 هجرى قمرى، در مدينه چشم به جهان گشود.

محدث گرانقدر مرحوم آيت الله شيخ على نمازى (وفات يافته در دوم ذيحجه سال 1405 هجرى قمرى كه مرقدش در يكى از حجره هاى صحن رضوى در كنار بارگاه ملكوتى امام رضا عليه‌السلام قرار دارد) در كتاب پربار مستدرك سفينه البحار (كه ده جلد است) در جلد هشتم چنين مى نويسد:

فاطمه المعصومه المولوده فى غره ذى القعد سنه 173

فاطمه معصومه عليها‌السلام در آغاز ماه ذيعقده، ديده به جهان گشود. (159)

مرحوم فيض در كتاب انجم فروزان و گنجينه آثار قم از كتاب لواقح الانوار فى طبقات الاخيار (تأليف عبدالوهاب شعرانى شافعى وفات يافته در سال 937 هجرى قمرى) و كتاب نزهه الابرار فى نسب اولاد الائمه الاطهار (تأليف سيد موسى برزنجى شافعى مدنى) چنين نقل مى كند:

و لا فاطمه بنت موسى بن جعفر، فى مدينه المنوره غره ذى العقد الحرام، سنه ثلاث و ثمانين و مأه بعد الهجز النبويه، و توفيت فى العاشر من ربيع الثانى فى سنه احدى و مأتين فى بلده قم؛

حضرت فاطمه (معصوم) دختر امام كاظم عليه‌السلام در مدينه منوره، در آغاز ماه ذيقعده سال 184 هجرى قمرى ديده به جهان گشود، و در دهم ما ربيع الثانى سال 201 در قم وفات يافت. (160)

مدرك ديگرى نيز در مورد روز ولادت آن حضرت (در آغاز ذيقعده) در دسترس است مانند:

1- عوالم العلوم، تأليف علامه بحرانى، ج 21، ص 328.

2- حياه الست، تأليف شيخ مهدى منصورى، ص 10.

3- فاطمه بنت الامام موسى الكاظم، تأليف دكتر محمد هادى امينى (فرزند علامه امينى صاحب الغدير) ص 21 و 5.

4- زندگانى حضرت موسى بن جعفر، تأليف عماد زاده، ج 2، ص 375.

### بررسى و شرح كوتاه:

در بعضى از مدارك فوق، سال 183 ذكر شده، كه صحيح كه در مستدرك سفينه آمده 173 است، زيرا با توجه به اين كه امام كاظم عليه‌السلام در 25 رجب سال 183 هجرى قمرى در زندان هارون رد بغداد به شهادت رسيد، و كمترين مدت زندانش، چهار سال بود، در اين مدت از خانواده اش كه در مدينه ساكن بودند دور بود، بنابراين ممكن نيست ولادت حضرت معصومه عليها‌السلام در سال 183 رخ داده باشد، و ظاهرا در اين شماره اشتباه شده و به جاى 173، 183 نوشته شده است.

از اين رو محقق كاوشگر، مرحوم عمازداه اصفهانى، بدون ابهام مى نويسد: حضرت معصومه عليها‌السلام در مدينه در ماه ذيقعده سال 173 متولد شد، و در ربيع الثانى 201 (در قم) ديده از جهان فرو بست. (161)

بنابراين بايد پرونده اين مطلب را در همين جا بست، و از باب تسامح در ادله سنن، تاريخ ولادت حضرت معصومه عليها‌السلام را همان آغاز ذيقعده سال 173 هجرى قمرى اعلام كرد، چنان كه اخيرا آستانه مقدسه قم همين اعلام را نموده است، به اميد آنكه با توجه به ولادت با سعادت حضرت رضا عليه‌السلام كه در روز 11 ذيقعده سال 148 در مدينه رخ داد، اين ده روز بين روز ولادت حضرت معصومه عليها‌السلام و روز ولادت امام رضا عليه‌السلام را به عنوان دهه نور ياد نموده و از آن دو برزگوار ياد كرد، و خاطره سازنده و پربار زندگى درخشان آنها را تجديد نمود.

### شادى و سرور ولادت

آغاز ماه ذيقعده براى حضرت رضا عليه‌السلام دودمان نبوت، پيام آور شادى مخصوص و پايانه يك انتظار عميق و استثنايى است، زيرا حضرت نجمه عليه‌السلام فرزندى جز حضرت نداشت، و مدت ها پس از حضرت رضا عليه‌السلام صاحب فرزندى نشد (زيرا حضرت رضا عليه‌السلام در سال 148 هجرى قمرى متولد شد، ولى حضرت معصومه عليها‌السلام در سال 173، يعنى با 25 سال فاصله) با توجه به اينكه امام صادق عليه‌السلام به ولايت چنين بانويى، بشارت داده بود، بنابراين پس از آنكه حضرت معصومه عليها‌السلام ديده به جهان گشود، آن روز براى حضرت نجمه عليه‌السلام و حضرت رضا عليه‌السلام روز شادى و سرور و صفت ناپذير و روز نهم از ايام الله بود، چرا كه دخترى از آسمان ولايت و امامت، طلوع كرده بود، كه قلب ها را جلا و صفا مى داد و چشم ها را روشن مى كرد و كانون مقدس اهل بيت عليه‌السلام را گرم مى نمود.

به راستى توصيف عظمت هلهله و غريو شادى از دودمان رسالت را به خاطر اينكه امام رضا عليه‌السلام دارى خواهرى شده كه سال ها قبل در خبرهاى غيبى به وجود او مژده داده شده بود نمى توان ترسيم كرد، چرا كه فروغى از كوثر، و گلى تابناك از گلشن آل محمد به جهان گشوده بود، و جهان ملكوت و معنى را صفاى ديگرى بخشيده بود.

### تاريخ وفات حضرت معصومه عليها‌السلام

مدارك متعددى وجود دارد كه حضرت معصومه عليها‌السلام در سال 201 هجرى قمرى در قم، وفات نموده است، (162)

1- طبق پاره اى از مدارك، دهم ربيع الثانى بوده است. (163)

2- مطابق بعضى از مدارك، دوازدهم ربيع الثانى بوده است. (164)

3- و بر اساس مدرك ديگر، هشتم شعبان بوده است. (165)

هيچ يك از اين سه قول، آن گونه كه بايد، مورد اطمينان نيست.

ولى همان گونه كه بعضى از بزرگان گفته اند: انصاف اين است كه براى جمع بين دو قول اول و دوم، براى بزرگداشت مقام آن بزرگ بانوى دو عالم جهان، سه روز (10 و 11 و 12 ماه ربيع الثانى) را به عنوان سوگوارى معصوميه، مراسم سوگوراى برقرار كرد، چنان كه در سال هاى اخير مسوولين و دست اندر كاران آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها‌السلام همين كار را شروع نموده، و اين سنت خوب به جريان افتاده است، و اين سه روز به عنوان ايام معصوميه، جا افتاده است، به اميد آنكه در اين ايام در آستانه مقدسه قم، و در ساير مساجد و محافل، از آن بانوى با عظمت، تجليل شايان گردد، و خاطره زندگى درخشان آن شفيعه روز جزا، تجديد شود.

از آنچه در بالا خاطر نشان شد نتيجه مى گيريم كه سن حضرت معصومه عليها‌السلام هنگام وفات، در حدود 28 سال بوده است (از سال 173 تا 201 هجرى قمرى) پس اينكه در زبان عوام، آن حضرت به عنوان 18 يا 23 ساله، معروف شده، مدرك و سند محكمى ندارد.

### چرا حضرت معصومه عليها‌السلام ازواج نكرده است؟

تقريبا قطعى است كه حضرت معصومه عليها‌السلام ازدواج نكرد، در اين صورت اين سوال پيش مى آيد كه سنت ازدواج از مستحبات موكد است، تا آنجا كه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ما بنى فى الاسلام بناء احب الى عزوجل، و اعز من التزويج

در اسلام در پيشگاه خدا بنايى بر پا نشده كه محبوب تر و عزيزتر از بناى ازدواج باشد. (166)

نيز فرمود:

النكاح سنتى، فمن رغب عن سنتى فليس منى

ازدواج سنت و برنامه من است، پس كسى كه از سنت من دورى كند از من نيست. (167)

در عصر امام باقر عليه‌السلام بانويى به خاطر رياضت و كسب فضليت، ازدواج نمى كرد، امام باقر عليه‌السلام به او فرمود: اگر در ترك ازدواج، فضليتى به دست مى آمد، حضرت فاطمه عليها‌السلام سزاوارتر از تو بود، كه به خاطر كسب فضايل اخلاقى، ازدواج نكند، زيرا هيچ بانويى در كسب كمالات، از فاطمه عليها‌السلام پيشى نگرفته است. (168)

پاسخ:

در پاسخ به اين سوال دو مطلب گفته شده كه هر كدام، يا يكى از آنها، دليل شايسته اى است كه موجب ترك ازدواج حضرت معصومه عليها‌السلام شده است:

1- دختران امام كاظم عليه‌السلام به ويژه حضرت معصومه عليها‌السلام در سطحى از كمالات بودند كه براى خود كفو و همسر مناسبى نيافتند، تا با او ازدواج كنند، امام كاظم عليه‌السلام به آنها سفارش كرده بود كه با رأى و مشورت بردارشان حضرت رضا عليه‌السلام ازدواج كنند (169) اين سفارش و قرائن ديگر بيانگر اين است، كه بايد براى آنها همسر مناسبى باشد. با توجه به اينكه در مورد حضرت زهرا عليها‌السلام ، امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر خداوند متعال، على عليه‌السلام را براى فاطمه عليه‌السلام نمى آفريد، در سراسر زمين از حضرت آدم گرفته تا هر انسانى بعد از او، همسر و همتاى مناسبى براى فاطمه عليها السلام پيدا نمى شد. (170) 2- ترس و وحشت حكومت پر از خفقان و اختناق هارون، به گونه اى بود كه كسى كه جرأت نمى كرد با دختران امام كاظم عليه‌السلام ازدواج نمايد و داماد آن حضرت شود، زيرا دامادى آن حضرت، از نظر دستگاه طاغوتى هارون، موجب خطر شديد براى آن داماد مى شد، به اين ترتيب، حضرت معصومه عليها‌السلام و بعضى از خواهرانش، از ازدواج صرف نظر كردند.

در ضمن نبايد اين مطلب را از نظر دور داشت كه امام كاظم عليه‌السلام در زندان به سر مى برد، و اطلاع امام رضا عليه‌السلام از آينده (در مورد شهادت پدر، و هجرت اجبارى او به خراسان) شايد دليل ديگرى براى ترك ازدواج حضرت معصومه عليها‌السلام باشد.

و اين نيز از مصائب و رنج هاى روزگار نسبت به خاندان نبوت است، كه ستمگران كنيه توز، با ايجاد شرايط نامساعد، آن ها را از مواهب زندگى، محروم ساختند.

### هجرت عظيم حضرت معصومه عليها‌السلام از حجاز به ايران

مأمون عباسى در سال 200 هجرى قمرى، با نامه ها و پيام ها بسيار، حضرت رضا عليه‌السلام را به خراسان دعوت كرد، آن بزرگوار، ناگزير از روى اكراه، اين دعوت را پذيرفت و با كاروان كه مأمون فرستاده بود، به سوى خراسان آمد.

يك سال بعد (سال 201) حضرت معصومه عليها‌السلام به شوق ديدار برادرش حضرت رضا عليه‌السلام عازم خراسان گرديد و با همراهان حركت كردند، ولى حقيقت اين است كه اين حركت، هجرت معنى دار و عظيم حضرت معصومه عليها‌السلام براى حمايت از ولايت امام على بن موسى الرضا عليه‌السلام و تقويت مسأله رهبرى بود، كه در ظاهر به صورت سفر براى ديدار برادر عنوان مى شد آن حضرت در اين هجرت به ساوه رسيدند. در مورد آمدن حضرت معصومه عليها‌السلام از ساوه به قم، مطالب مختلفى گفته شده است.

ولى در اين باره بهترين و اصيل مدارك، تاريخ قديم قم است كه در قرن چهارم نگاشته شده و مرحوم علامه مجلسى و محدث قمى و بزرگان از علما به آن اعتماد مى كنند، آنچه كه حسن بن محدث نويسنده تاريخ قديم قم به گفته علامه مجلسى در بحار الانوار، و محدث قمى در سفينه البحار (171) و در اين باره نظر مى دهد، چنين است:

حضرت رضا عليه‌السلام به دعوت مأمون در سال 200 هجرى از مدينه به خراسان آمد، حضرت معصومه عليها‌السلام در سال 201 براى ديدار برادر، از مدينه رهسپار خراسان شد (ناگفته پيداست كه در اين سفر دور، گروهى از برادران و خدمتكاران به همراه حضرت معصومه عليها‌السلام بوده اند) وقتى كه به ساوه رسيدند، حضرت معصومه عليها‌السلام بيمار شد، پرسيد از اين مكان تا قم چقدر راه است؟ عرض كردند: ده فرسخ، به خدمتكار دستور داده كه به جانب قم رهسپار گردند، به اين ترتيب به قم آمد و به منزل موسى بن خزرج بن سعد اشعرى كه از اصحاب امام رضا عليه‌السلام بود، وارد شد.

اما روايت صحيح تر اين است كه: چون خبر ورود آن بانوى با عظمت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام به آل سعد رسيد، همگى به اتفاق به استقبال او رفتند تا او را به قم دعوت كنند، در ميان آنها موسى بن خزرج به كاروان حضرت معصومه عليها‌السلام رسيد، زمام شتر آن حضرت را گرفته و به طرف قم آمد و در منزل خود با كمال افتخار از آن بانو پذيرايى كرد، ولى پس از 16 يا 17 روز آن بانوى ارجمند، رخت از جهان بر بست و پسران سعد را در سوگ خود نشانيد.

آرى خاطر حضرت معصومه عليها‌السلام خيلى آزرده بود، آرزوى ديدار پدر و برادر در دلش ماند، و با دنيايى از غم و اندوه با اين جهان وداع گفت.

در اين چند روزى كه حضرت معصومه عليها‌السلام در قم بود از فراق برادر مى گريست و محزون و غمگين بود، در سراى موسى بن خزرج عبادتگاهى داشت كه هنوز باقى است و هم اكنون مكان شريف با بنايى مجلل و جالب مشخص است، داراى حجرهايى است كه در آن طلاب علوم دينى هستند، و در جنب آن مسجد با شكوهى ساخته اند.

اينك آنجا به نام مدرسه ستيه (172) در محله ميدان مير قم، معروف مى باشد. (173)

### ماجراى ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به قم در روايات ديگر

امام كاظم عليه‌السلام وقتى كه زندانى شد، به فرزندش امام رضا عليه‌السلام وصيت كرد تا سرپرستى دخترانش (كه خواهران حضرت رضا عليه‌السلام باشند) را عهده دار گردد، و به آنها سفارش كرد، كه در همه امور از برادرشان حضرت رضا عليه‌السلام اطاعت كنند. حضرت معصومه عليها‌السلام هنگام شهادت پدر (كه در سال 183 هجرى قمرى رخ داد) ده سال داشت و بخش مهمى از دوران كودكيش را با روزگار تلخ فراق پدر (كه در زندان به سر مى برد) گذراند.

حضرت معصومه عليها‌السلام در پناه برادرش زندگى مى كرد، زيرا پدرش در زندان بود، هنگامى كه يگانه برادر و پناهگاهش از روى اكراه به خراسان رفت، يك سال در مدينه بدون برادر زندگى كرد، ولى كاسه صبرش لبريز شد، تصميم گرفت به خاطر ديدار برادر، سفر دور و دراز بين مدينه و خراسان را بپيمايد، سرانجام همراه كاروانى از بستگان، مدينه را به قصد خراسان ترك كرد، و با يك جهان اشتياق و اميد، بلكه پس از يك سال دورى بردار و سرپرستش، به فيض زيارت او نايل گردد، ولى در ساوه بيمار گرديد....

بعضى علت بيمارى آن حضرت را چنين نوشته اند: مردم ساوه در آن عصر از دشمنان سرسخت خاندان نبوت بودند، از اين رو وقتى كه موكب حضرت معصومه عليها‌السلام و همراهانش به ساوه رسيد، به آن حمله كردند و جنگ سختى در گرفت، برادران و بزرگان حضرت معصومه عليها‌السلام در اين جنگ به شهادت رسيدند، حضرت معصومه عليها‌السلام همچون عمه اش زينب عليها‌السلام وقتى كه بدن هاى پاره پاره آنها را كه 23 تن بودند ديد، به شدت غمگين گشته و بر اثر آن بيمار شد (174) و سپس روانه قم گرديد، و در قم بيمارى او ادامه يافت و پس از 16 يا 17 روز رحلت كرد.

و در روايت ديگر آمده: هارون بن موسى بن جعفر عليه‌السلام همراه 23 نفر از بستگان كه يكى از آنها خواهرش حضرت معصومه عليها‌السلام بود، در يك كاروان وارد ساوه شدند، دشمنان اهل بيت عليهم‌السلام به هارون كه در حال غذا خوردن بود، حمله كردند و او را به شهادت رساندند و افراد ديگران كاروان را مجروح و پراكنده ساختند. نقل شده: در غذاى حضرت معصومه عليها‌السلام زهر ريختند (175) و آن بانوى گرامى، مسموم گشته و بسترى شد، و طولى نكشيد كه در قم به شهادت رسيد.

مطابق نقل بعضى، مسموم نمودن آن حضرت توسط زنى در ساوه انجام شد. (176)

### داغ پر سوز فراق

نظر به اينكه اين ماجرا در سال 201 هجرى قمرى، حدود دو سال قبل از شهادت حضرت رضا عليه‌السلام رخ داده است (زيرا امام رضا عليه‌السلام در سال 203 شهيد شد) اين نيز از مصائب ديگر حضرت رضا عليه‌السلام است، مصيبتى جان سوز، كه خواهر مهربانش در نيمه راه وصال، مظلومانه و غريبانه به شهادت رسيد، و ديدار و ملاقات، به فراق و جدايى، تبديل گرديد و داغ جان سوز شهادت حضرت معصومه عليها‌السلام قلب مبارك حضرت رضا عليه‌السلام را جريحه دار كرده حضرت معصومه عليها‌السلام نيز با دلى پر از سوز فراق اميد ديدار برادر، و با چشمى گريان از دورى برادر شهيد شده است، شاعر معاصر آقاى حسان در اين راستا گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از مدينه به قصد خطه طوس  |  | رهروى خسته پاست معصومه  |
| تا زيارت كند برادر خويش  |  | فكر و ذكرش دعاست معصومه  |
| روز و شب عاشقى بيابان گرد  |  | خواهرى با وفاست معصومه (177)  |

قطعا حضرت رضا عليه‌السلام نيز هنگام شهادت، همان گونه كه از يگانه فرزندش حضرت جواد عليه‌السلام ياد كرده، از خواهر مهربانش، حضرت معصومه عليها‌السلام نيز ياد كرده كه شاعر از زبان آن حضرت مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مردم به غريبى و عيالم به سرم نيست  |  | صد حيف كه من صورت معصومه نديدم  |
| افسوس از آن حسرت ديدار كه دلم را  |  | صد چاك زد و چهره محبوب نديدم  |

مرحوم محقق دانشمند آقاى قرنى در اين راستا چنين سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز بس انتظار كشيدم سفيد شد مويم  |  | جريحه دار شد از اشك ديده گان رويم  |
| به انتظار پدر، روز و شب به سر بردم  |  | ولى دريغ نشد تا گل رخش بويم  |
| سپس به هجر برادر، فلك دچارم كرد  |  | گشود باب فراق دگر زكين سويم  |
| خزان بگشت گلستان و گل ز دستم رفت  |  | به حيرتم كه گل گم شده كجا جويم  |
| مدينه تا به خراسان هزار فرسنگ است  |  | ره وصال برادر، به صد شعف پويم  |
| كه شايد آنكه ببينم دوباره رخسارش  |  | به نزد يوسف گم گشته راز دل گويم (178)  |

### ماجراى دفن جنازه حضرت معصومه عليها‌السلام

زمينى كه آستانه حضرت معصومه عليها‌السلام در آن واقع است، با بلان نام داشته، و اين زمين پيش از آنكه مرقد مطهر آن حضرت شود، بنايى نداشته است، فقط ملكى از ملك هاى موسى بن خزرج بوده است، اين زمين را موسى بن خزرج كه هم مهمان دار حضرت معصومه عليها‌السلام بود و هم در عصر خويش رئيس و محترم بود، براى دفن آن حضرت معين كرد.

آل سعد در اين سرزمين سردابى حفر كردند تا آن را مقبره حضرت معصومه عليها‌السلام قرار دهند، پس از آنكه جنازه مطهر آن بى بى بزرگوار را غسل داده و كفن نمودند، آن را به آن سرزمين آوردند، در اين وقت ميان آل سعد گفتگو شد كه چه كسى داخل قبر شده، و جنازه را در سرداب به خاك بسپارد، سرانجام اتفاق كردند كه شخصى به نام قادر كه پيرمرد پرهيزكار و صالح و سيد بود داخل قبر شود و آن گوهر پاك را دفن كند.

چون به سراغ آن مرد رفتند، ناگاه از جانب صحرا دو سوار نقاب دار پيدا شدند، همين كه به نزديك رسيدند، از مركب خود پياده شدند و بر جنازه حضرت معصومه عليها‌السلام نماز گزرادند، سپس داخل سرداب شده و جنازه را دفن كردند، آن گاه بيرون آمده و رفتند، و كسى نفهميد كه آنها چه كسى بودند.

آنگاه موسى بن خزرج سقف و سايبانى از بوريا بر سر قبر برافراخت تا هنگامى كه حضرت زينب دختر امام نهم عليها‌السلام وارد قم گرديد و قبه اى بر آن مرقد مطهر بنا كرد. (179)

بعد از مدتى ام محمد دختر موسى پسر امام جواد عليه‌السلام وفات كرد، جنازه او را در كنار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام به خاك سپردند.

مدتى بعد، ميمونه خواهر ام محمد وفات كرد، او را نيز در كنار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام به خاك سپردند و قبه اى جداگانه بر روى قبر آن دو بانو، بنا نمودند سپس بريهه دختر موسى بن امام جواد عليه‌السلام وفات نمود، او را نيز در آنجا به خاك سپردند. (180)

مرحوم محدث قمى، غير از بانوان فوق، از بانوان ديگر نيز نام برده كه در كنار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام مدفون هستند، مانند: زينب دختر امام جواد، ام اسحاق كنيز محمدبن موسى مبرقع عليه‌السلام ، و ام حبيب كنيز محمد بن احمد بن موسى مبرقع عليه‌السلام . (181)

بنابراين اين در مجموع شش تن از امامزادگان، و منسوبين به امامان عليهم‌السلام در كنار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام دفن شده اند. (182) از اين رو شايسته است آنان كه مرقد شريف حضرت معصومه عليها‌السلام را زيارت مى كنند، از آنها نيز ياد كنند، گرچه با اين جمله كوتاه باشد:

السلام عليكن يا بنات رسول الله، السلام عليكن و رحمه الله و بركاته

سلام بر شما اى دختران رسول خدا، سلام و رحمت و بركات خدا بر شما باد.

### پيكرهاى تر و تازه، پس از هزار و چند سال

از گفتنى هاى عجيب و معجزه آسا كه در عصر ناصر الدين شاه (متوفاى 1313 هجرى قمرى) رخ داده اينكه: مرحوم آيت الله حاج آقا حسين مجتهد (كوچه حرمى جد پدرى حرم پناهى ها و جد مادرى اشراقى كه قبرش به صورت مرتفع در صحن نو، مقابل قبر مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام با سنگ هاى مرمر، در قسمت پايين پاى حضرت، روزنه اى به سرداب باز شد، ضرورى به نظر رسيد كه افرادى انتخاب شوند و داخل سرداب بروند و وضع آنجا را بررسى كنند كه اگر نياز به تعمير داشت، تعمير نمايند.

دو نفر بانوى صالحه انتخاب شدند، چراغى برداشته داخل سرداب شدند، ديدند قبر مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام در آن سرداب نيست، بلكه آن سرداب در پايين قبر مطهر آن حضرت است، در آن جا سه پيكر مطهرتر و تازه را ديدند كه گويى همان روز، روح از بدنشان جدا شده بود يك تن بانو، و دو تنى كنيز و سياه چهره بودند. (183)

از بررسى كتب فهميده مى شود كه آن بانوى ارجمند ميمونه دختر موسى مبرقع بن امام جواد عليه‌السلام بوده، و آن كنيز، ام اسحاق و ام حبيب، بوده اند. آرى پس از گذشت يازده قرن از وفاتشان، بدن مباركشان، هيچ تغيير نكرده بود، و مصداق اين سخن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شدند كه فرمود:

ان الله حرم لحو منا على الارض فلا يطعم منها شيئا

خداوند گوشت هاى ما را بر زمين حرام كرده، هرگز زمين چيزى از گوشت ما را نمى خورد. (184)

## نگاهى به فضايل حضرت معصومه عليها‌السلام

از آنجا كه شناخت، پايه دين است، و اظهار عقيده و انجام كارهاى نيك و از روى شناخت، به عقيده و اعمال، ارزش چندان برابر مى دهد، و از آنجا كه امير مومنان على عليه‌السلام به كميل فرمود:

ما من حركه الا و انت محتاج فيها الى معرفه

هيچ حركتى نيست مگر اينكه تو به شناخت خير و شر آن نيازمند هستى. (185)

و حضرت رضا عليه‌السلام در مورد پاداش زيارت مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام فرمود:

من زارها عارفا بحقها فله الجنه

كسى كه او را در حالى كه حقش را شناخته، زيارت كند، براى او بهشت است. (186)

و در فرازى از زيارتنامه حضرت معصومه عليها‌السلام كه از حضرت رضا عليه‌السلام نقل شده مى خوانيم:

و ان لا يسلبنا معرفتكم انه ولى قدير

از خدا مى خواهيم كه معرفت به شأن را از ما سلب نكند، او سرپرست توانا است.

نتيجه مى گيريم كه قبل از هر چيز بايد امامان عليهم‌السلام و شخصيت هاى بزرگى چون حضرت معصومه عليها‌السلام را شناخت، و درك پاداش و درجات ارزش، بستگى به شناخت آنها دارد، از اين رو در اينجا نظر شما را به ده نمونه از فضايل حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام كه موجب شناخت بيشتر است، جلب مى كنيم:

### دختر روح و جسم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

در زيارتنامه اى كه در شأن حضرت معصومه عليها‌السلام از حضرت رضا عليه‌السلام نقل شده، حضرت معصومه عليها‌السلام به عنوان:

دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، دختر فاطمه و خديجه عليه‌السلام دختر اميرالمؤمنان على عليه‌السلام ، دختر حسن و حسين عليه‌السلام ، دختر ولى خدا (امام كاظم) ، خواهر ولى خدا (امام رضا عليه‌السلام ، و عمه ولى خدا (امام جواد عليه‌السلام خوانده شده است.

اين تعبيرات، تنها بيانگر شرافت خانوادگى نيست، بلكه علاوه بر آن، بيانگر آن است كه حضرت معصومه عليها‌السلام از نظر معنوى و مقامات علاوه بر آن، ملكوتى، به راستى فرزند روح جسم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نظر معنوى و مقامات عالى ملكوتى، به راستى فرزند روح و جسم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حضرت زهرا و خديجه كبرى عليه‌السلام و امامان معصومه عليها‌السلام است.

### مقام عصمت و طهارت حضرت معصومه عليها‌السلام

روايت شده: حضرت رضا عليه‌السلام فرمود:

من زار المعصومه بقم كمن زارنى

كسى كه معصومه را در قم زيارت كند، مانند آن است كه مرا زيارت كرده است. (187)

گرچه شواهد و قراين و در مورد مقام عصمت حضرت معصومه عليها‌السلام بسيار است، ولى سخن فوق از امام معصوم حضرت رضا عليه‌السلام صراحت دارد كه حضرت معصومه عليها‌السلام داراى مقام عصمت بوده است، ضمنا اين سخن بيانگر آن است كه: اين لقب را حضرت رضا عليه‌السلام به حضرت معصومه عليها‌السلام داده است، وگرنه نام حضرت معصومه عليها‌السلام فاطمه كبرى است از سوى ديگر، به فرموده حضرت رضا عليه‌السلام پاداش زيارت حضرت رضا عليه‌السلام است.

يكى از قوانينى كه بيانگر مقام عصمت حضرت معصومه عليها‌السلام است، اين كه (چنان كه خاطر نشان شد) دو نفر نقاب دار از عالم غيب آمدند و جنازه آن حضرت را به خاك سپردند.

با توجه به اين كه: ما معتقديم، معصوم را بايد معصوم دفن كند، به احتمال قوى، آن دو نفر، امام رضا عليه‌السلام و امام جواد عليه‌السلام بوده اند.

پاسخ به يك سئوال

در اينجا اين سوال مطرح مى شود كه مگر غير از پيامبران و چهارده معصومه عليها‌السلام ديگرى نيز داريم؟

پاسخ: مقام عصمت كه عالى ترين مقام معنوى و پاكى است، درجاتى دارد، در وهله اول بر گونه است: 1- معصوم از خطا 2- معصوم از گناه، حضرت معصومه عليها‌السلام همانند حضرت زينب عليها‌السلام در يكى از درجات عصمتند، گرچه در درجات چهارده معصوم عليه‌السلام نباشند، زيرا چهارده معصوم عليه‌السلام علاوه بر عصمت از گناه عصمت از خطا نيز دارند.

به هر حال وجود ذيجود حضرت معصومه عليها‌السلام كه بانويى بسيار ارجمند، و گلى باشكوه از گلستان نبوت و امامت است، همچون روحى در پيكر سرزمين قم است، او با نورانيت معنوى خود، سرزمين قم رونقى ديگر بخشيده است، و قدم مباركش در قم، هزاران چندان بر عظمت قم افزوده است. او سلابه پاك از خزائن امامت و ولايت، و گوهرى گرانقدر و تابناك از صدف ملك امكان است كه روز به روز و ساعت به ساعت بر شكوه و شرافت قم، مى افزايد، به گفته شيخ زكى باغبان در قصيده معروف خود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قم گشته از شرافت معصومه با صفا  |  | چون روضه بهشت برين گشته پر ضيا  |
| شاهان به درگهش همه آورده التجا  |  | بى شك كه مى رود به بهشت از ره عطا  |

بر نعش مجرمى كه نشيند غبار قم

### چند شعر از نگارنده تقديم به حضرت معصومه عليها‌السلام

نگارنده نيز در حد بضاعت اندك خود، در اين راستا چنين سروده ام:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى سرزمين قم تو كن از روى افتخار  |  | ز آن گوهر خجسته و آن اخت شهريار  |
| بر ساير اراضى عالم ز عز و جاه  |  | فخر سرور، هر دم و هر لحظه بى فكار  |
| بر گو به آسمان كه مناز از ستارگان  |  | در من ستاره شرف است و خور نهار  |
| كاو خواهر امام بود دختر امام  |  | هم عمه امام و ز عصمت چو هشت و چار  |
| همواره شيعه از ره صدق مى كند خطاب  |  | بر دخت مصطفى ونگهدار ذوالفقار  |
| اى گوهر يگانه عصمت، در شرف  |  | وى منبع فضايل و معنا و اعتبار  |
| خاك درت بدى و بود تو تياى چشم  |  | مهر رخت حكايت و مرآت نور يار  |
| دارند فرشتگان ز سر التجاء و صدق  |  | اندر سراى تو سر تعظيم و روى خوار  |
| قربان شوند و چاكر درگاهت اى مهين  |  | اى گوهر نه صدف عفت و وقار  |
| از فر تو است حوزه علميه با شكوه  |  | از لطف تو است رونق آن جمله بر قرار  |
| اندر حوادث و خطر و پستى و فراز  |  | باشى پناه و ياور اين يار جدار  |
| از نور تو است ديده خفاش بى قرار  |  | از كوى تو است ديده اعداء، تار و مار  |
| زيبد كنى شفاعت ما را از روز حشر  |  | اى شافع شكسته دلان نزد كردگار  |
| ز آن روى كه شيفه بود مرا تو از لقب  |  | بهر دليل در زيارت او اشفعى بيار  |
| دارد محدى ز سر صدق و بندگى  |  | صبح و مساء در كنف لطف تو بهار  |

آرى حضرت رضا عليه‌السلام به ما ياد داده كه در زيارت او چنين بخوانيم:

يا فاطمه اشفعى لى فى الجنه، فان لك عندالله شأنا من الشان

اى فاطمه معصومه عليها‌السلام ! در مورد رفتن به بهشت، مرا شفاعت كن، چرا كه تو در پيشگاه خداوند، داراى مقام و منزلتى، بس ارجمند هستى. (188)

### 3- پيشگويى امام صادق عليه‌السلام از حضرت معصومه عليها‌السلام قبل از ولادتش

از امورى كه به روشنى بيانگر عظمت مخصوص مقام حضرت معصومه عليها‌السلام است، اين كه امام صادق عليه‌السلام قبل از ولادت او، حتى قبل از ولادت پدر او، از او ياد كرده است، اين موضوع بيانگر آن است كه اين بانوى خاندان نبوت، از امتيازات و ويژگى هاى عميق و ارجمندى برخوردار بوده است، و در سطح بالايى از شخصيت و ارزش هاى انسانى و ملكوتى قرار داشته است، به عنوان مثال:

1- يكى از شيعيان به محضر امام صادق عليه‌السلام آمد، ديد آن حضرت در كنار گهواره كودكى، با آن كودكى، با آن كودك گفتگو مى كند، تعجب كرد و گفت: آيا با كودك نوزاد سخن مى گويى؟

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر تو هم مايل هستى نزد اين كودك بيا و با او گفتگو كن.

او مى گويد: كنار گهواره آن كودك نوزاد رفتم، سلام كردم، جواب سلام مرا داد، به من فرمود: نامى كه براى دختر تازه متولد شده ات برگزيده اى عوض كن، زيرا خداوند آن نام را دشمن دارد. (باتوجه به اين كه او چند روز قبل از او داراى دختر شده بود و نامش را حميرا گذاشته بود. )

آن شخص مى گويد: سخن گفتن نوزاد، و اطلاع او از اخبار پنهان، و نهى از منكر او، مرا بيشتر به تعجب نكن، اين كودك فرزندم موسى است خداوند از او دخترى به من عنايت كند كه نامش فاطمه است، او در سرزمين قم به خاك سپرد مى شود، و هر كس (مرقد) او را در قم زيارت كند، بهشت بر او واجب است. (189)

2- نيز امام صادق عليه‌السلام قبل از ولادت حضرت معصومه عليها‌السلام در ضمن گفتارى در شأن او فرمود:

و ستدفن فيها امرأه من اولادى تسمى فاطمه، فمن زارها و جبت له الجنه

به زودى در قم بانويى از فرزندان من به نام فاطمه دفن شود، پس هر كس او را زيارت كند، بهشت براى او موجب مى گردد.

در ذيل اين روايت آمده، امام صادق عليه‌السلام اين سخن را قبل از ولادت امام كاظم عليه‌السلام فرمود. (190)

با توجه به اينكه امام كاظم عليه‌السلام در سال 128 هجرى قمرى چشم به جهان گشوده است، و تولد حضرت معصومه عليها‌السلام در سال 173 رخ داده، نتيجه مى گيريم كه امام صادق عليه‌السلام اين سخن را 45 سال قبل از تولد حضرت معصومه عليها‌السلام فرموده است.

اين پيش گويى امام صادق عليه‌السلام ، در سخن ديگرى نيز آمده كه فرمود: در قم بانويى از فرزندانم رحلت مى كند كه به شفاعت او همه شيعيانم وارد بهشت مى گردند. (191)

اين پيشگويى ها دلالت ضمنى و در عين حال عميق و آشكار بر عظمت جلال و مقام رفيع حضرت معصومه عليها‌السلام دارند، و در ضمن دعوت شيعيان به توجه بيشتر به مقام اين بانو، و آرمان هاى مقدس او است.

اين مطلب نيز به نوبه خود حاكى از فضايل مخصوص حضرت معصومه عليها‌السلام و مقام ارجمند و ممتاز او است.

### 4- پدرش به فدايش

يكى از فضايل حضرت زهرا عليها‌السلام اين است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در موارد متعدد، در شأن او فرمود:

فداها ابوها؛ پدرش به فدايش باد. (192)

اين تعبير بيانگر اوج مقام ارجمند حضرت زهرا عليها‌السلام است كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شأن او گفته است.

در مورد حضرت معصومه عليها‌السلام نيز نظير اين مطلب از پدرش امام كاظم عليه‌السلام روايت شده، در اين راستا به ماجراى جالب زير توجه كنيد:

مرحوم آيت الله مستنبط (داماد اول آيت الله العظمى سيد ابوالقاسم خويى) از كتاب كشف الئانى كه نسخه خطى آن در كتابخانه شوشترى هاى نجف اشرف موجود است، و تأليف دانشمند محقق صالح بن عرندس دانشمند قرن نهم هجرى مى باشد، چنين نقل مى كند:

عصر امام كاظم عليه‌السلام بود، روزى جمعى از شيعيان براى دريافت پاسخ از سوال هاى خود، به مدينه وارد شدند تا به محضر امام كاظم عليه‌السلام برسند، آن حضرت در مسافرت بود، نظر به اينكه آنها ناگريز به مراجعت بودند، پرسش هاى خود را نوشتند و به افراد خانواده امام كاظم عليه‌السلام تحويل دادند تا در سفر بعد، به آن نائل شوند، مدتى بعد هنگام خدا حافظى، ديدند حضرت معصومه عليها‌السلام پاسخ پرسش هاى آنها را نوشته و آماده كرده است، آنها شادمان شدند و آن پاسخ ها را دريافت كردند و به سوى وطن رهسپار شدند، در مسير راه به امام كاظم عليه‌السلام برخورد نمودند، و ماجرا را به عرض آن حضرت رساندند، امام كاظم عليه‌السلام آن نوشته را از آنها طلبيد و مطالعه كرد، پاسخ هاى حضرت معصومه عليها‌السلام را درست يافت، سه بار فرمود:

فداها ابوها؛ پدرش به فدايش باد.

با اينكه حضرت معصومه عليها‌السلام در آن هنگام خردسال بود، اين ماجراى جالب نيز، ما را به عظمت ويژه حضرت معصومه عليها‌السلام از نظر علم و معرفت آشنا مى كند، و در جاى خود بى نظير و استثنايى است. (193)

### 5- عالمه و محدثه و حجت امين امامان عليهم‌السلام

سيره حضرت معصومه عليها‌السلام در تاريخ گم شده است، علت آن خفقان شديد آن عصر، و ترس از نگارش زندگى اهل بيت عليهم‌السلام بوده است، در عين حال مى توان بعضى از مطالب را از آنچه به جا مانده شرح داد.

از ويژگى هاى حضرت معصومه عليها‌السلام اين بود كه به علوم اسلامى و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آگاهى داشت، و آن را براى ديگران و آيندگان، نقل مى كرد، و از راويان و محدثان به شمار مى آمد، چنان كه روايت قبل بيانگر اين مطلب است اين رو امام كاظم عليه‌السلام فرمود: پدرش به فدايش باد، در حدى كه وجود شريفش حجت و امين پدرش امام كاظم عليه‌السلام بود، چنان كه در فرازى از زيارتنامه غير معروفه او آمده:

السلام عليك يا فاطمه بنت موسى بن جعفر و حجه و امينه

سلام بر تو اى فاطمه دختر موسى بن جعفر عليه‌السلام ، و حجت و امين موسى بن جعفر. (194)

بنابراين حضرت معصومه عليها‌السلام حجت و امانت دار پدرش اما كاظم عليه‌السلام بود، كه در اين صورت، حجت و امين خدا و حجت و نشانه اسلام و حافظ امانت الهى بود.

گرچه روايات آن حضرت به دست ما نرسيده، ولى اندكى از آن روايات را كه دست ما رسيده در اينجا مى آوريم:

1- در كتاب ارزشمند الغدير، به نقل از كتب متعدد اهل تسنن، حديث غدير و حديث منزلت از آن بانوى بزرگوار نقل شده است، به اين ترتيب:

... حدثتنا فاطمه و زينب و ام كلثوم بنات موسى بن جعفر، قلن حدثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمد الصادق، حديثتنى فاطمه بنت محمد بن على، حدثتنى فاطمه بنت على بن الحسين، حديثتنى فاطمه و سكنيه ابنتا الحسين بن على، عن ام كلثوم بنت فاطمه بنت النبى، عن فاطمه بيت رسول الله و رضى عنها قالت:

انسيتم قول رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يوم غدير خم من كنت مولاه فعلى مولاه و قوله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم انت منى بمزله هارون من موسى عليه‌السلام ؛

دختران امام كاظم عليه‌السلام فاطمه (معصومه) و زينب و ام كلثوم گفتند: روايت كرد ما را فاطمه دختر امام صادق عليه‌السلام ، او گفت: روايت كرد مرا فاطمه دختر امام باقر عليه‌السلام و او گفت: روايت كرد مرا فاطمه دختر امام سجاد، و او گفت: روايت كردند مرا فاطمه و سكينه دختران امام حسين عليه‌السلام و آنها گفتند: روايت كرد ما را ام كلثوم دختر فاطمه زهرا عليها‌السلام دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، و او از مادرش فاطمه زهرا دختر گرامى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، روايت كرده كه آن بانو در برابر غاصبين خلافت على عليه‌السلام فرمود:

آيا فراموش كرديد سخن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز عيد غدير خم را كه فرمود: هر كس كه من مولا و رهبر او هستم، پس على عليه‌السلام مولا و رهبر اوست؟ و نيز به على عليه‌السلام فرمود: نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسى عليه‌السلام است. (195)

2- حضرت معصومه عليها‌السلام به همان سند روايت بالا، از حضرت زهرا عليه‌السلام نقل مى كند كه فرمود: از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم فرمود: هنگامى كه به معراج رفتم، وارد بهشت شدم، در آنجا قصرى از در سفيد ميان خالى ديدم، كه در آن قصر، به در و ياقوت آراسته شده بود، و بر آن در، پرده اى آويخته بود، سرم را به سوى آن بلند كردم، ديدم بر روى آن در چنين نوشته شده است:

لا اله الا الله، محمدا رسول الله، على ولى القوم؛

خدايى جز خداى يكتا نيست، محمد رسول خداست، على رهبر قوم است.

و به آن پرده نگاه كردم ديدم در آن چنين ننوشته شده است:

بخ بخ من مثل شيعه على؟

به به! چه كسى همانند شيعه على عليه‌السلام (داراى مقامات عالى) است؟

وارد آن قصر شدم، در ميان آن، قصرى از عقيق سرخ ميان خالى ديدم، داراى درى از نقره، آرسته به زبرجد سبر بود، و بر آن در، پرده اى آويخته بود، سرم را بلند كردم، ديدم بر روى آن در چنين نوشته شده:

محمد رسول الله، على وصى المصطفى؛

محمد رسول خدا است، على وصى مصطفى است.

سپس در آن پرده ديدم چنين نوشته بود:

بشر شيعه على بطيب المولد

شيعه على را مژده بده كه پاكزاد است.

در ميان آن قصر رفتم، ديدم قصر ديگرى از زمرد سبز ميان خالى است كه زيباترين از آن نديده بودم، داراى درى از ياقوت سرخ، آراسته به در بود، پرده اى بر آن آويخته بود، سرم را بلند كردم و ديدم روى آن پرده چنين نوشته شده است:

شيعه على هم الفائرون

شيعيان على عليه‌السلام كسانى هستند كه رستگار مى باشند.

به جبرئيل گفتم: حبيبم جبرئيل، اين قصر از آن كيست؟ گفت: اين قصر از آن پسر عمو وصى تو على بن ابيطالب عليه‌السلام است، همه مردم در روز قيامت پابرهنه و عريان محشور مى شوند جز شيعيان على عليه‌السلام ، در آن روز مردم به نام هاى ما در نشان خوانده شوند، جز شيعه على عليه‌السلام كه به نام هاى پدرانشان خوانده مى شوند، گفتم: اى حبيبم جبرئيل! منظور از اين سخن چيست؟ گفت:

لانهم احلوا عليا فطاب مولدهم

زيرا شيعيان، على عليه‌السلام در دوست داشتند از اين رو پاكزاده شدند. (196)

3- حضرت معصومه عليها‌السلام با چند واسطه از صفيه عمه رسول خدا نقل مى كند: وقتى كه امام حسين عليه‌السلام چشم به جهان گشود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود: اى عمه! فرزندم را نزد من بياور، عرض كردم: هنوز او را پاكيزه نكرده ام، فرمود: اى عمه آيا تو مى خواهى او را پاكيزه كنى؟ همانا خداوند متعال او را پاك و پاكيزه نموده است. (197)

4- حضرت معصومه عليها‌السلام وقتى كه در ساوه بيمار شد، فرمود: مرا به قم ببريد، زيرا از پدرم شنيدم كه فرمود: قم مركز شيعيان ما مى باشد (198)

5- در كتاب اللولو الثمينه فى الاثار المعنعنه المرويه (كه در سال 1306 هجرى قمرى در مصر چاپ شده) چنين روايت شده:

... عن فاطمه بنت موسى بن جعفر، عن فاطمه بنت الصادق جعفر بن محمد، عن فاطمه بنت الباقر محمد بن على، عن فاطمه بنت السجاد على بن الحسين زين العابدين، عن فاطمه بنت ابى عبدالله الحسين، عن زينب بنت اميرالمؤمنين، عن فاطمه بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، قالت قال رسول الله: الا من مات على حب آل محمد مات شهيدا

فاطمه (معصومه) دختر امام كاظم، و او از فاطمه دختر امام صادق و او از فاطمه دختر امام باقر، و او از فاطمه دختر امام سجاد، و او از فاطمه دختر امام حسين، و او از زينب دختر على، و او از فاطمه زهرا دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرد كه رسول خدا فرمود: آگاه باشيد كسى كه با حب آل محمد از دنيا رفت، شهيد از دنيا رفت، شهيد از دنيا رفته است. (199)

توجه به مضمون اين پنج روايت بيانگر آن است كه حضرت معصومه عليها‌السلام با پيام هاى خود حقانيت تشيع را ابلاغ مى كند، و نسبت به شيعيان على عليه‌السلام ابراز علاقه مى نمايد، و پاداش هاى آنها را بيان مى كند تا آنها را در راستاى آرمان هاى مقدس تشيع، استوار باشند.

### 6- حرم حضرت معصومه عليها‌السلام تجليگاه مرقد حضرت زهرا عليها‌السلام

مرجع عظيم الشأن مرحوم آيت الله العظمى مرعشى (رحمه الله) فرمود: پدرم مرحوم آيت الله علامه سيد محمود مرعشى (رحمه الله) كه در نجف اشرف مى زيست، بسيار علاقمند بود كه به طرقى، محل قبر شريف جده اش حضرت زهرا عليه‌السلام را بيابد، براى اين مقصود، ختم مجروبى (يعنى يكى از دعاهايى كه استجابت آن به تجربه رسيده كه با تكرار آن با حضور قلب و خلوص و شرايط ديگر، موجب رسيدن به مقصود است) انتخاب نمود، چهل شب به آن مداومت كرد، تا شايد از طريقى به محل مرقد شريف حضرت زهرا عليها‌السلام آگاه گردد.

شب چهلم بعد از آنجا ختم و توسل فراوان، به تستر خوا رفت، در علم خواب به محضر امام باقر عليه‌السلام (يا امام صادق) رسيد، امام به او فرمود:

عليك بكريمه اهل البيت به دامن كريمه اهل بيت عليه‌السلام چنگ بزن.

ايشان تصور كرد منظور امام عليه‌السلام از اين جمله، حضرت زهرا عليه‌السلام است، عرض كرد: آرى قربانت گردم، من نيز ختم را براى همين گرفتم كه محل شريف قبر آن حضرت را دقيق تر بدانم و زيارتش كنم.

امام عليه‌السلام فرمود: منظور من قبر شريف حضرت معصومه عليها‌السلام در قم است. سپس افزود: به خاطر مصالحى، خداوند اراده نموده كه قبر حضرت زهرا عليه‌السلام براى هميشه براى همگان مخفى باشد، از اين رو قبر حضرت معصومه عليها‌السلام را تجليگاه قبر شريف حضرت زهرا عليها‌السلام قرا داده است، اگر قرار بود قبر حضرت آشكار باشد همان شكوه و عظمت مرقد حضرت زهرا عليه‌السلام را خداوند براى قبر حضرت معصومه عليها‌السلام قرار داده است.

مرحوم آيه الله سيد محمود مرعشى، وقتى كه از خواب برخاست، تصميم گرفت كه به قصد زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام به قم مهاجرت كند. او بى درنگ با همه اعضاى خانواده اش از نجف اشرف، عازم قم شد و به زيارت مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام پرداخت. (200)

آن مرحوم، سرانجام به نجف بازگشت و در سال 1338 هجرى قمرى در آنجا درگذشت، ولى فرزند برومندش آيه الله العظمى سيد شهاب الدين نجفى مرعشى به قم آمد و در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام مى زيست تا اينكه پس از 66 سال درس و بحث و خدمات فقهى، فرهنگى، سياسى و اجتماعى بسيار، در هشتم صفر سال 1411 هجرى قمرى (مطابق با 17 شهريور 1369 شمسى) در سن 96 سالگى در قم به ملكوت اعلى پيوست، مرقد شريفش در جنب كتابخانه عظيم و بى نظيرش، در قم خيابان آيه الله مرعشى (ارم سابق) قرار گرفته است.

اين فراز عجيب و استثنايى نيز بيانگر ورق ديگر از مقام با عظمت حضرت معصومه عليها‌السلام است كه گويى آينه تمام نماى وجود مبارك جده اش حضرت زهرا عليه‌السلام است، كه مرقدش در اين روياى صادقانه همچون مرقد حضرت زهرا عليه‌السلام داراى همان شكوه و جلال معنوى شده است:

با توجه به اينكه مرجع تقليدى اين رويا را از پدر مجتهدش نقل مى كند، و خواب ديدن امام معصوم عليه‌السلام ، دليل بر صدق خواب است.

### 7- زيارتنامه مخصوص

يكى از شواهد عظمت استثنايى حضرت معصومه عليها‌السلام ، زيارتنامه اى است كه به خصوص، حضرت رضا عليه‌السلام در شأن او صادر فرموده است، زيرا بعد از فاطمه زهرا عليها‌السلام تنها زيارتى كه از امام معصوم عليه‌السلام براى او نقل شده زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام است، حضرت زينب عليها‌السلام با آن همه مقام و منزلت زيارت مخصوص - نقل شده - از معصوم ندار و همچنين بانوان ارجمند ديگر از خاندان عصمت و طهارت.

علامه مجلسى (رحمه الله) از بعضى از كتب زيارت، از على بن ابراهيم، و او از پدرش، و از او از سعد اشعرى قمى نقل مى كند كه گفت در محضر امام رضا عليه‌السلام بودم، به من فرمود: اى سعد از براى ما در نزد شما (در قم) قبرى وجود دارد: سعد عرض كرد: قربانت گردم آيا مقصود شما قبر فاطمه دختر موسى بن جعفر عليه‌السلام است. امام رضا عليه‌السلام فرمود:

نعم من زارها عارفا بحقها فله الجنه؛ آرى كسى كه با معرفت به شأن او، او را زيارت كند، بهشت براى او است.

سپس حضرت رضا عليه‌السلام چگونگى زيارت مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام را براى سعد، چنين بيان كرد، وقتى كنار قبرش رفتى در نزد بالاى سر آن حضرت رو به قبله بايست و 34 مرتبه الله اكبر و 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمدلله بگو، آنگاه بگو:

السلام على آدم صفوه الله تا آخر زيارت (201)

از ويژگى هاى اين زيارت اين است كه مطابق دستور حضرت رضا عليه‌السلام در آغاز آن 34 بار تكبير و 33 بار تسبيح و 33 بار حمد گفته شود، چنين دستورى در مورد زيارت هاى ديگر ديده نشده.

آرى اين سرآغاز توحيدى، براى آن است كه زائر هنگام زيارت آن خاتون ارجمند دو سرا، با توجه و حضور قلب، و توحيد و تنزيه و شكر خدا وارد گردد، و با اين حالت ملكوتى با حضرت معصومه عليها‌السلام ارتباط برقرار نمايد، كه چنين حالتى، عالى ترين حال بنده خدا در برابر عظمت مقام اولياى خدا است تا با روحى پاك و قلبى صاف و دور از شوائب و آلودگى ها به زيارت بپردازد و نتيجه خوب بگيرد.

### 8- القاب پيام آور

در مورد حضرت معصومه عليها‌السلام دو زيارتنامه نقل شده، يكى همان زيارتنامه معروف است، كه علامه مجلسى آن را از حضرت رضا عليه‌السلام نقل نموده است. (202)

ديگرى زيارتنامه اى است كه صاحب كتاب انوار المشعشعين (شيخ محمد على بن حسين كاتوزان، در همين كتاب، جلد 1، چاپ سنگى)(203)

نقل كرده است، در فرازى از اين زيارتنامه، خطاب به حضرت معصومه عليها‌السلام چنين مى خوانيم:

السلام عليك ايتها الطاهره الحميده البره الرشيده، التقيه النقيه الرضيه المرضيه؛

سلام بر تو اى پاك سرشت و پاك روش، اى ستوده، اى نيكوكار، اى بانوى رشد يافته و پاك و پاكيزه اى بانوى شايسته و پسنديده. (204)

در اين فراز به هشت لقب از القاب حضرت معصومه عليها‌السلام تصريح شده كه هر كدام پيام آور يكى از ابعاد ارزش هاى والادى زندگى درخشان او است.

هر يك از اين القاب و صفات كافى است كه ما را به مقام هاى عالى و درجات ممتاز معنوى او رهنمون گردد، شخصيتى كه همه ابعاد روش و منش و فكر و عمل او بر اساس پاكى، صداقت، شايستگى، تفكر و رشد دينى و عرفانى، و مورد پسند خدا و رسول و امامان عليه‌السلام پى ريزى شده و در اين راستا قرار گرفته است، و به طور خلاصه، اين صفات بيانگر مقام عصمت و طهارت ذاتى و اكتسابى او است، كه هر كدام، چون آينه نشان دهنده جمال و كمال او مى باشند.

### 9 - شفاعت وسيع حضرت معصومه عليها‌السلام

در ذيل روايتى كه قبلا در مورد پيش گويى امام صادق عليه‌السلام از تولد حضرت معصومه عليها‌السلام و وفات او در قم ذكر شده آمده:

... واسمها فاطمه بنت موسى تدخل بشفاعتها شيعتنا الجنه باجمعهم؛

نام او فاطمه دختر موسى عليه‌السلام است كه با شفاعت او، همه شيعيان ما وارد بهشت مى گردند.

اين روايت حاكى از عظمت مقام فوق العاده حضرت معصومه عليها‌السلام است، كه شفاعت او شامل همه شيعيان خواهد شد. اين مطلب نيز شاهد گويايى بر فضايل استثنايى حضرت معصومه عليها‌السلام است.

يكى از علماى دولت آباد اصفهان، حضرت آيت الله حاج شيخ محمد ناصرى دولت آبادى، از پدرش مرحوم آيت الله شيخ محمد باقر ناصرى (وفات يافته) سال 1407 هجرى قمرى) نقل مى كند: در سال 1295 هجرى قمرى، در اطراف قم، قحطى و خشكسالى شد، مردم به ستوه آمدند، در ميان آنها چهل نفر از افراد متدين، انتخاب شده و به قم آمدن و در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام به بست نشستند، تا شايد با عنايات و دعاى آن بزرگوار، خداوند باران بفرستد.

پس از سه شبانه روز، در شب سوم يكى از آنان، مرحوم آيه الله العظمى ميرزا قمى (وفات يافته سال 1231 هجرى قمرى)(205) را در خواب مى بيند ميرزا مى پرسد: شما چرا در اينجا به بست نشسته ايد؟

او عرض مى كند: مدتى است در منطقه ما بر اثر نيامدن باران، خشكسالى و قحطى به وجود آمده است، براى رفع خطر، به اينجا پناه آورده ايم. ميرزاى قمى مى فرمايد: براى همين، در اينجا جمع شده ايد؟ اين كه چيزى نيست اين مقدار از دست ما نيز ساخته است، در چنين نيازها به ما مراجعه كنيد، ولى اگر شفاعت همه جهان را خواستيد، دست توسل به طرف اين شفيعه روز جزا (حضرت معصومه عليها‌السلام دراز كنيد.

### 10- پاداش عظيم زيارت مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام

در مورد پاداش زيارت مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام روايت متعدى از امامان معصوم عليهم‌السلام نقل شده كه نظر شما را به هشت روايت زير، كه هر كدام پيام ويژه اى از عظمت مقام حضرت معصومه عليها‌السلام مى دهد، جلب مى كنيم:

1- امام صادق عليه‌السلام در ضمن گفتارى فرمود: .. من زارها و جبت له الجنه؛ كسى كه او را زيارت كند، بهشت بر او واجب مى گردد. (206)

2- نيز فرمود:

ان زيارتها تعدل الجنه؛ همانا زيارت او برابر كسب بهشت است. (207)

3- سعد بن سعد اشعرى مى گويد: در مورد پاداشش زيارت قبر حضرت معصومه عليها‌السلام از امام رضا عليه‌السلام پرسيدم، فرمود:

من زارها فله الجنه؛ كسى كه او را زيارت كند پاداش او بهشت است. (208)

4- در مورد ديگر فرمود:

من زارها عارفا بحقها فله الجنه؛ كسى كه او را از روى معرفت به شأن و مقامش، زيارت كند، پاداش او بهشت است. (209)

5- نيز فرمود:

من زار المعصومه بقم كمن زارنى كسى كه معصومه عليها‌السلام را در قم زيارت كند، مانند آن است كه مرا زيارت كرده است. (210)

6- يكى از شيعيان به زيارت مرقد منور حضرت رضا عليه‌السلام رفت و پس از زيارت، عازم كربلا شد، و از مسير همدان به سوى كربلا رفت، در بين راه در عالم خواب حضرت رضا عليه‌السلام را در خواب ديد، آن حضرت به او فرمود: چه مى شد كه اگر از قم عبور مى كردى و قبر خواهرم را زيارت مى كردى؟ (211)

7- مولى حيدر خوانسارى مى نويسد: روايت شده، اما رضا عليه‌السلام فرمود: هركس نتواند به زيارت من بيايد، برادرم را در رى (يعنى امام زاده حمزه را كه در كنار مرقد حضرت عبدالعظيم عليه‌السلام قرار گرفته است) يا خواهرم را (حضرت معصومه عليها‌السلام را در قم زيارت كند، به همان ثواب زيارت من مى رسد. (212)

شرح كوتاه

گرچه همه اين احاديث، با زبان گويا، بيانگر اوج عظمت مقام حضرت معصومه عليها‌السلام است، ولى نكاتى در اين روايات هست كه در اينجا اشاره مى شود:

مانند: وجوب بهشت، معادل بهشت، مالك شدن بهشت كه از كلمه له فهميده مى شود، و برابر بودن زيارت او با زيارت حضرت رضا عليه‌السلام و بازخواست حضرت رضا عليه‌السلام از شيعه اى كه به زيارت مرقد منور حضرت معصومه عليها‌السلام نرفته است.

زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام را تنها يك امام، سفارش نكرده است، بلكه سه امام (امام صادق، امام رضا و امام جواد عليه‌السلام سفارش نموده اند، و جالب اينكه امام صادق عليه‌السلام اين سفارش را قبل از تولد حضرت معصومه عليها‌السلام بلكه قبل از تولد پدر حضرت معصومه عليها‌السلام اما كاظم عليه‌السلام نموده است.

نكته جالب ديگر، روايت پنجم است كه در آن، پاداش زيارت قبر شريف حضرت معصومه عليها‌السلام ، برابر پاداش زيارت حضرت حضرت رضا، اما معصوم قرار داده شده است، زيد شحام از امام صادق عليه‌السلام پرسيد: پاداش كسى كه يكى از شما را زيارت مى كنند چيست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

كمن زار رسول الله مانند كسى است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را زيارت نموده است. (213)

حضرت رضا عليه‌السلام فرمود:

الا فمن زارنى و هو على غسل، خرج من ذوبه كيوم ولدته امه آگاه باشيد، كسى كه مرا در حالى كه غسل كرده زيارت كند، به گونه اى از گناه بيرون آيد و پاك مى شود كه هنگام تولد از مادرش از گناه پاك بود. (214)

## دو نكته پيام آور

### 1- آن همه مقام چرا؟

مى پرسند: آن همه مقام چرا؟ با اين كه حضرت معصومه عليها‌السلام چندين خواهر داشت، چرا بر آنها برترى داشت؟

پاسخ: اين سوال در مورد حضرت زهرا عليه‌السلام نيز مطرح است، كه بايد در پاسخ گفت: اين دو بانو علاوه بر شرافت خانوادگى و ذاتى، در عرصه ها و ميدان هاى ايمان و عمل، ممتاز بودند و در اين راستا با گزينش خود، درجات عالى ارزش ها والاى انسان را پيمودند، و با عرفان و عمل خود آن گونه درخشيدند.

حضرت معصومه عليها‌السلام در صحنه هاى علم، عرفان، ايمان، سياست، و حمايت از مقام رهبرى، بسيار ممتاز بود و سرانجام در اين رستا به شهادت رسيد.

او در اقامت هفده روزه خود در قم، به عبادت و راز و نياز با خدا اشتغال داشت، چنان كه عبادتگاه او كه آن را بيت النور گويند و اكنون در مدرسه ستيه قم در محله ميدان مير قم قرار گرفته، گواه نورانيت و صفاى ممتاز او در ارتباط با خداست.

از پر بارى عمر مبارك 28 ساله حضرت معصومه عليها‌السلام همان بس كه در اقامت هفده روزه اش در قم، حوزه علميه قم را بقاى جاودانه بخشيد، و ده ها هزار فريخته و دانش پژوه را به جهان تشيع ارزانى داشت،، بزرگانى بسان زكريا بن آدم از اصحاب امام رضا عليه‌السلام و احمد بن اسحاق وكيل امام حسن عسكرى عليه‌السلام در قم تا وجود تقليد و انديشمندان متفكرى چون: ميرزاى قمى، آيت الله شيخ ابوالقاسم قمى، آيه الله حائرى، آيه الله صدر، آيه الله سيد محمد تقى خوانسارى، آيه الله گلپايگانى، آيه مرعشى نجفى، آيه الله اراكى، علامه طباطبائى، استاد شهيد مرتضى مطهرى و حضرت امام خمينى (اعلى اله مقامهم الشريف) همه از بركت وجود عالمه آل عبا حضرت معصومه عليها‌السلام است كه به حوزه علميه مركزيت داده، و با پرتو افشانى خويش، آن را به مدينه فاضله اسلامى تبديل نموده است... انقلاب اسلامى ايران در حقيقت فرزند پاك اين سرزمين مطهر و فيضيه (فيض گرفته از درگاه بى بى فاطمه معصومه عليها‌السلام است، كه اينك با رهبرى هاى حكيمانه ولى امر مسلمين، حضرت آيه الله خامنه اى مد ظله العالى، به مسير خود ادامه مى دهد.

رحمت خداى بزرگ و دورود خالصانه همه پيامبران، امامان، اولياى خدا و مجاهدان راستين بر اين بانوى بزرگ باد، كه هماره مى درخشد و نور افشانى مى كند. و كوثر هميشه جوشان ولايت است.

كوتاه سخن اينكه: آنچه انسان را به مقامات ارجمند مى رساند، ايمان و عمل است، چنان كه امام باقر عليه‌السلام فرمود:

فو الله ماشيعتنا الا من اتقى الله و اطاعه؛ سوگند به خدا شيعه ما نيست مگر كسى كه پرهيزكار بوده و از خدا اطاعت كند. (215)

نيز فرمود:

لاتنال و لا يتنا الا بالعمل و الوره؛ به ولايت و دوستى ما جز از راه انجام عمل نيك و پرهيز كارى نمى تواند رسيد. (216)

### 2- توجه اسلام و مسلمانان به ارزش زن

در همه تاريخ و در تمام اديان، با افراط و تفريط، به زنان ظلم شده است، ولى اسلام حقوق زن را به طور كامل و عادلانه به آنها داده است، و آنها را از هر گونه انحطاطهاى ساختگى رهاى بخشيده است. يكى از نمونه هاى اين حقيقت اين كه: مسلمانان بانوانى همچون: حضرت خديجه، حضرت فاطمه، حضرت زينب، حضرت معصومه عليها‌السلام - علهين السلام - را به عنوان اينكه آنها داراى عالى ترين مقام ها هستند مى ستايند، و با بهترين و عميق ترين روش، از آنها تجليل و احترام و نسبت به آنها ابراز احساسات مى نمايند، و با اين روش خود اعلام مى دارند كه ميزان در رسيدن به مقامات عالى، تقوا و عمل است، نه زن و مرد سياه و سفيد و....

و اين عظمت و احترام كه در بارگاه نورانى حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام كه همچون نگين در شهر قم، جلوه دارد بهترين دليل و گواه به احترام اسلام به شخصيت زنان والا مقام است، و همين نمونه عملى مى تواند جواب كوبنده اى باشد براى آنهايى كه مى گويند اسلام براى زن چندان ارزشى قائل نيست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مرغ دلم راهى قم مى شود  |  | در حرم امن تو گم مى شود  |
| عمه سادات سلام عليك  |  | روح عبادات سلام عليك  |
| كوثر نورى به كوير قمى  |  | آب حيات دل اين مردمى  |
| عمه سادات بگو كيستى  |  | فاطمه يا زينب ثانى استى؟  |
| از سفر كربلا آمدى  |  | يا كه به دنبال رضا آمدى  |
| كاش شوى مست حضورم كنى  |  | باخبر از وقت ظهورم كنى  |

## چند كرامت از درگاه حضرت معصومه عليها‌السلام

### توضيحى درباره كرامت و ولايت تكوينى

يكى از اقسام ولايت ها در سطح بالايى قرار دارد، ولايت تكوينى است، ولايت تكوينى آن است كه كسى توانايى تصرف در جهان آفرينش داشته باشد، مثلا حضرت عيسى عليه‌السلام داراى مقام ولايت تكوينى بود، يعنى مى توانست در جهان خلقت تصرف كند و به تعبير قرآن به اذن خدا، با دميدن به مجسمه گلى پرنده، آن را زنده كرده و به پرواز درآورد، و يا كور مادرزاد را بينا نمايد، و يا بيمارى بى درمان برص را درمان بخشد، و از همه بالاتر مرده را زنده كند. (217)

اين قدرت ملكوتى عيسى عليه‌السلام به خاطر آن بود كه او عبد كامل خدا و از اولياء و پيامبران بود، و انسان مى تواند در پرتو بندگى خالص و كامل به چنان مقاماتى برسد كه خدا گونه شود و مظهر صفات كمال و جلال خدا گردد، چنان كه امام صادق عليه‌السلام در سخنى فرمود:

العبوديه جوهره كنها الربوبيه عبوديت و بندگى گوهرى است كه ربوبيت در آن نهفته است.

يعنى عبوديت انسان را به قدر به خدا نزديك مى كند كه مظهر صفات خدا مى شود، و به اذن پروردگار مى تواند در جهان تكوين، تصرف كند و كارهاى خدايى نمايد.

توضيح اينكه: وصول به ربوبيت در پرتو پيمودن مراحل عبوديت گرچه در ظاهر تعبير زننده اى است، زيرا معنى اين جمله از بندگى تا خداوندگارى است مگر مى شود انسان از مرز بندگى خارج شود، يا در مرز خدايى گام بگذارد؟

اين التراب و رب الارباب خاك كجا و پرودگارها كجا؟

ولى به گفته استاد علامه شهيد مرتضى مطهرى (رحمه الله) بايد توجه داشت كه خدايى غير از خداوندگارى است، مقصود از حديث فوق اين است كه انسان در پرتو بندگى به خداوندگارى مى رسد. (218)

يعنى انسان در پرتو پيمودن مراحل عالى بندگى، داراى روح ولايت تكوينى مى شود، و مى تواند كارهاى معجزه آسا كند و كرامت هاى عجيب از او سر زند. در آنجا به عنوان نمونه به ذكر يك شاهد عينى از نمونه كرامت هاى حضرت رضا عليه‌السلام كه نگارنده يقين به آن دارد مى پردازم:

خواهرى دارم به نام ايران خانم، كه در سال 1320 ش در اشتهارد متولد شد، پس از چندى مادرش از دنيا رفت، او به سن دو سالگى رسيد ولى نمى توانست بايستد، حتى دست هايش را به ديوار تكيه مى دادند، باز به زمين مى افتاد، پدرم بار مادر بزرگم همراه از مومنان، او را در سال 1323 ش براى توسل به حضرت رضا عليه‌السلام به مشهد مقدس بردند. فصل زمستان بود و حرم آن حضرت خلوت بود. پدر و مادربزرگم اين كودك را در كنار خود؛ در نزديك ضريح مقدس نشاندند و ملتمسانه از آقا خواستند كه به او لطف خاصى كند، سپس مشغول نماز شدند، ناگاه در نماز ديدند اين دختر برخاست و به سوى ضريح رفت و ضريح را بغل گرفت. از آن پس دختر به طور كامل شفا يافت و بدون تكيه بر چيزى، به راه افتاد. او را به اشتهارد آوردند، همه بستگان كه او را مى شناختند و مى دانستند كه او قادر به اسيتادن و راه رفتن نبود، تعجب كردند، و به ياد لطف سرشار حضرت رضا عليه‌السلام اشك شوق ريختند. اين خواهرم هنوز زنده است و در كمال سلامتى به سر مى برد.

اينك مى گوييم: حضرت معصومه عليها‌السلام نيز بر اثر كمال و عبوديت و عرفان، و دستيابى به مقامات عالى معنوى به مرحله اى رسيد كه داراى چنين امتيازى شده و مى تواند از مقام ولايت خود استفاده كرده و كارهاى معجزه آسا و كرامت هاى شگفت كند: در اينجا در ميان صدها نمونه نظر شما را به چند نمونه جلب مى كنيم:

### 1- نجات گروه سرگردان با راهنمايى حضرت معصومه عليها‌السلام

سال ها قبل از انقلاب، گروهى از مردم يكى از شهرهاى دور، در فصل زمستان براى زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام عازم قم بودند. شب فرا رسيد، برف سنگينى در زمين نشسته بود، اين گروه در چند فرسخى قم راه را گم كردند، در بيابان بدون وسيله، سرگردان شده و در مخاطره شديد قرار گرفتند، همانجا دست به توسل به دامن حضرت معصومه عليها‌السلام زدند تا با نشان دادن راه، آن ها را از خطر برهاند.

طبق سند موثق، يكى از خدام آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها‌السلام ، مرحوم سيد محمد رضوى مى گويد: در آن شب (بدون اطلاع از زائران در به در و سرگردان) در حرم بودم، اندكى خوابيدم، در عالم خواب ديدم حضرت معصومه عليها‌السلام نزد من آمد و فرمود: برخيز، چراغ گلدسته ها را روشن كن. (219) به ساعت نگاه كردم، ديدم اندكى از نيمه شب گذشته و هنوز چهار ساعت به اذان صبح باقى است (و مطابق معمول اندكى قبل از اذان، چراغ هاى گلدسته ها را روشن مى كرديم.

خوابيدم، دوباره حضرت معصومه عليها‌السلام را در خواب ديدم، اين بار با تندى به من فرمود: برخيز، مگر نگفتم چراغ هاى گلدسته ها را روشن كن.

برخاستم و چراغ هالى گلدسته ها را روشن كردم، ديدم برف سنگينى آمده و همه جا را سفيد پوش نموده است، ولى شگفت زده شده بودم كه چرا امشب به دستور حضرت معصومه عليها‌السلام چراغ ها را زودتر روشن نموده ام؟ آن شب به سر آمد، صبح روز بعد كه هوا آفتابى بود، از حرم عبور مى كردم، شنيدم چند نفر از زائران به همديگر مى گويند: حضرت معصومه عليها‌السلام به داد ما رسيد، چقدر بايد از محضر مقدسش تشكر و سپاس گزارى نماييم! اگر چراغ هاى گلدسته ها روشن نمى شد، ما در دل شب تاريك در بيابان پر از برف و هواى سرد، كه راه را گم كرده، بوديم، جان سالمى به در نمى برديم، اگر چراغ گلدسته ها روشن نمى شد ما جهت شهر قم را در آن تاريكى ظلمانى هرگز پيدا نمى كرديم.

راز خواب را دريافتم كه چرا حضرت معصومه عليها‌السلام به من مى فرمود: برخيز و چراغ گلدسته ها را روشن كن! (220)

### 2- امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در كنار حرم

از مطالب گفتنى اينكه: نقل مى كند، شخصى به نام سيد عبدالرحيم كه مورد وثوق بود، گفت: در عالم خواب ديدم، در قبرستان بزرگ قم، جمعيت بسيارى هستند، در اين هنگام شخص بزگوارى را كه سوار بر اسبى بود و از بازارچه مى آمد، مشاهده نمودم، ديدم در پشت سر آن سوار، شخصى گفت: اين سوار حضرت حجت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مى باشد تا اين خبر را شنيدم، سراسيمه به دنبال آن حضرت شتافتم، ديدم آن حضرت به صحن مطهر آمد و در آنجا پياده شد.

صحن خلوت بود، كسى را جز آن حضرت و شخصى كه همراهش بود در آنجا نديدم، مشاهده كردم كه آنها را عبور كرده تابه در صحن عتيق رسيدند، افسار اسب را به دست من دادند تا آن را نگهدارم، با خود گفتم نگهداشتن اسب خوب است يا همراه حضرت بودن؟ سرانجام همراهى حضرت را برگزيدم و افسار اسب را به دست همان شخصى كه همراه امام بود دادم و خودم به دنبال حضرت روانه شدم، ديدم حضرت وارد حرم شد و در بالا سر مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام توقف كرد، هيچ كس از خدام نبودند پيش خود فكر مى كردم آيا به حضور حضرت بروم يا نروم؟ در كنار رواق ايستادم، صداى آن حضرت را مى شنيدم، اما چيزى نمى فهميدم، پس از مدتى از آن حضرت از حرم برون آمد و من نيز از حرم بيرون آمدم و پشت سر او به راه افتادم، ولى ناگهان ناپديد شد و هرچه جستجو كردم دستم به دامنش نرسيد و از فيض حضور آن بزرگوار محروم گشتم. (221)

### 3- شفاى بيمارى بى درمان

از داستان هاى واقعى كه نقل آن به تواتر رسيده اين كه: پاى مردى به نام ميرزا اسدالله كه از خدام آستانه حضرت معصومه عليها‌السلام بود بيمارى شقاقلوس (يعنى يك نوع بى حسى و فلجى) گرفت، به حدى كه انگشت هاى پايش سياه شده و پزشك هاى آن زمان از درمان او عاجز شده بودند و به اتفاق رأى گفته بودند كه بايد پاى او قطع شود.

يك روز قبل از آنكه موعد قطع پا فرا رسد، بيمار نامبرده با خود گفت حال كه بنا است فردا پاى مرا قطع كنند، خوب است امشب در حرم مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام بمانم و متوسل شوم.

شخصى به نام مبارك او را حمل كرد و به حرم برد، اواخر شب كه خدام، درهاى حرم را بستند، او خود را به پاى ضريح انداخت و در مورد درد و بيمارى خود ناله كرد و ملت سمانه از حضرت معصومه عليها‌السلام خواست كه از خدا بخواهد، پاى او خوب شود، او تا صبح به توسل و سوز و گداز پرداخت، هنوز هوا تاريك بود، خدام شنيدند كه ميرزا اسدالله، پشت در آمده فرياد مى زند در را باز كنيد، حضرت به من لطف كرد و توسط حضرت معصومه عليها‌السلام شفا يافتم، در را باز كردند و ديدند ميرزا اسدالله خوشحال است و بيماريش رفع شده، و او جريان شفايش را چنين شرح داد؛ بانوى بزرگوارى نزدم آمد و فرمود تو را چه شده است؟ عرض كردم: بيمارى پا مرا از كار انداخته، از خدا، يا شفا مى خواهم يا مرگ! آن بانو گوشه مقنعه خود را چند بار بر روى پاى من ماليد و فرمود: خداوند تو را شفا داد احساس كردم كه خوب شدم و اصلا درد پا ندارم.

از آن بانو پرسيدم، شما كيستيد:

فرمود: آيا مرا نمى شناسى و حال آنكه تو خادم حرم من مى باشى، من فاطمه دختر موسى بن جعفر عليها‌السلام مى باشم. (222)

### 4- رفع خطر شديد سيل

كسانى كه به وضع جغرافيايى شهر قم آگاهى دارند مى دانند كه در وسط شهر قم رودخانه بزرگى قرار گرفته و مسير آب باران ده ها فرسخ از زمين هاى قبل از رودخانه از پايين گلپايگان و دليجان گرفته و در همين رودخانه به درياچه قم مى ريزد.

در اين صورت ناگفته پيداست كه هنگام بارش شديد پى در پى، سيل هاى خطرناكى در اين رودخانه به جريان مى افتد، و چنان كه تاريخ قم نشان مى دهد قرن ها پيش تا كنون چندين بار سيل رودخانه، طغيان كرده و موجب خسارت هاى بسيار شده است.

در يكى از اين موارد نوشته اند: زمانى سيل بسيار عظيمى آمد كه اهل قم را فوق العاده ترسانده، هر لحظه انتظار مى رفت كه خطر سيل ساختمان ها را ويران كند....

در اين بحران شديد مشاهده شد كه دستى نمايان گرديد و به سيل اشاره كرد و آن سيل به سوى ديگر رفته و رفع خطر نمود، از اين رو شيخ زكى باغبان درآن شرفنامه معروف خود مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| روزى كه سيل سيمره از رود ناربار  |  | آمد به شهر قم ز قضاياى كردگار  |
| دانى كه كرد دفع بلا را از اين ديار  |  | معصومه بود دختر موسى سرفراز  |

ذريه رسول خدا، غمگسار قم (223)

### 5- نقاره خانه به صدا در آمد

نقل مى كنند در زمان مرجعيت مرحوم آيت الله حاج شيخ عبدالكريم حائرى در حدود هفتاد سال قبل شخصى بود كه بسيارى از مردم قم او را ديده بودند، قسمت پايين بدنش كه حس و فلج بود به طورى كه توانايى حركت نداشت، و هنگام راه رفتن پاى خو را روى زمين مى كشيد، و از اهالى قفقاز شورى بود براى شفاى پاى خود به مشهد رفته بود ولى نتيجه اى نگرفته بود، به قم به درگاه حضرت معصومه عليها‌السلام رو آورده بود تا شفا بگيرد.

در يكى از شب هاى ماه رمضان بود كه صداى نقاره خانه (224) بلند شد، علت پرسيدند، گفتند حضرت معصومه عليها‌السلام شخصى را كه در پا عاجز بود شفا داد، تعد معلوم شد، كه او همان شخص قفقازى است، وقتى او را ديدند مثل اينكه اصلا درد پا در او نبود است و خودش مى گفت: ديگر دردى در بدن و پاى خود احساس نمى كنم، (225)

### 6- توسل ملاصدرا به حضرت معصومه عليها‌السلام

صدرالدين محمد بن ابراهيم شيرازى، معروف به ملاصدرا، و صدر المتألهين از علما و حكما و فلاسفه بزرگ دوره صفويان است، او پس از مرگ پدر، از شيراز به اصفهان آمد و در آنجا از محضر درس شيخ بهايى و ميرداماد، به ادامه تحصيل پرداخت، و خود اعجوبه زمان و افتخار حكماى دوران گرديد، او مدتى از عمر خود را در روستاى كهك (كه در چند فرسخى قم واقع شده) به سر برد و به تفكرات عميق پرداخت، او مكرر به مكه براى انجام مراسم حج و عمره رفت و سرانجام در سفر هفتم هنگام مراجعت، در سال 1050 هجرى قمرى (در بصره) درگذشت، تأليف هاى او به زبان عربى از اين قرار است: اسفار اربعه، شرح اصول كافى، كتاب الهدايه و شرح حكمه الاشراق.

دو نفر از شاگردان برجسته او به نام هاى ملا محسن فيض كاشانى و مولى عبدالرزاق لاهيجى ملقب به فياض صاحب كتاب شوارق مشارق و گوهر مراد، داماد او شدند و خود از دانشمندان و استاتيد بزرگ عصر خود بودند، نوشته اند روزى دختر ملاصدرا، همسر فيض كاشانى، به پدر گفت: خواهر من همسر فياض هستم، ملاصدار به او جواب داد: لقب شوهر تو بهتر است، زيرا او عين فيض است. (226)

ملاصدرا (حكيم مذكور) هرگاه در مطالب علمى به مشكلات پيچيده برخورد مى كرد، از روستاى كهك به زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام مى آمد، و با توسل به آن بى بى دو عالم، مشكلات علميش حل مى شد، و از منبع فيض وجود مبارك حضرت معصومه عليها‌السلام مستفيض مى گرديد. (227)

مرحومه آيه الله العظمى سيد شهاب الدين مرعشى نجفى (رحمه الله) مكرر مى فرمود: هر وقت براى ملاصدرا مشكل علمى يا مطلب مبهمى پيش مى آمد، در حرم مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام به بى بى مكرمه متوسل شده، و با استمداد از آن بانوى دو عالم، مشكلش، حل و آسان مى شد. (228)

### 7- هلاكت مزدور گستاخ

در عصر رضاخان و كشف حجاب، روزى رئيس شهربانى قم كه مردى گستاخ و بدزبان بود به حرم مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام وارد شد در همانجا به زنان با حجاب حمله كرد، تا چادر از سرشان بگيرند، آه و ناله زنان بلند شد، در همين وقت غيرت آيه الله مرعشى نجفى (رحمه الله) كه در آنجا حضور داشت، به جوش آمد، و به آن قسمت رفته و براى جلوگيرى از آن رئيس، پس از بگو و مگو، سيلى محكمى به صورت رئيس شهربانى زد، او كه از اين سيلى، سخت يكه خورده بود، آيه الله مرعشى را تهديد به قتل نموده ولى روز بعد همين رئيس گستاخ وارد بازار قم گرديد، از قضا قسمتى از سقف ساختمان بازار بر سر او خراب شده، و او در همان دم به هلاكت رسيد و از دنيا رفت. (229)

و اين حادثه هم از كرامت هاى حضرت معصومه عليها‌السلام است كه در حرمش، ستمگر گستاخى، به زنان با حجاب حمله كرد، يا عالم بزرگ آيه الله العظمى مرعشى نجفى را تهديد به قتل نمود، و هم از كرامت آيه الله مرعشى به حساب مى آيد.

### 8- حل مشكل آيه الله نجفى به دست حضرت معصومه عليها‌السلام

آيه الله العظمى سيد شهاب الدين نجفى مرعشى (وفات يافته شهريور 1369 شمسى) مى فرمود: روزگارى كه جوان تر بودم، روزى بر اثر مشكلات فراوانى كه داشتم، از جمله مى خواستم دخترم را شوهر دهم، ولى مال و ثروتى نداشتم، از جمله مى خواستم دخترم را شوهر دهم، ولى مال و ثروتى نداشتم تا براى دخترم جهيزيه تهيه كنم، با ناراحتى به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام رفتم، و با عتاب و خطاب در حالى كه اشك هايم سرازير بود گفتم: اى سيده مولا من، چرا نيست به امر زندگى من اهميت نمى دهى؟ من چگونه با اين دست خالى دخترم را شوهر دهم؟

سپس با دلى شكسته به خانه برگشتم، حالت غشوه (كشف) مرا فراگرفت در همان حال شنيدم در مى زنند، رفتم و در را باز كردم، شخصى را ديدم كه در پشت در ايستاده، وقتى مرا ديد گفت: سيده تو را مى طلبد با شتاب به حرم رفتم، وقتى كه وارد صحن شريف آن حضرت شدم، چند كنيز را ديدم كه به تميز كردن ايوان طلا اشتغال داشتند، از سبب آن پرسيدم، گفتند:

اكنون سيده مى آيد، پس از اندكى حضرت فاطمه معصومه (عليهاالسلام) آمد، در حالى كه در شكل و شمايل، مانند مادرم فاطمه زهرا عليه‌السلام بود (چون جده ام زهرا عليها‌السلام را سه بار قبل از آن، در خواب ديده بودم) نزد عمه ام حضرت معصومه عليها‌السلام رفتم و دستش را بوسيدم، به من فرمود: اى شهاب! كى ما در فكر تو نبوده ايم، كه ما را مورد عتاب قرار داده و از دست ما شاكى هستى، تو از زمانى كه به قم آمدى زير نظر ما و مورد عنايت ما بوده اى.

وقتى كه از خواب بيدار شدم، فهميدم كه نسبت به حضرت معصومه عليها‌السلام اسائه ادب كرده ام، همان دم براى عذرخواهى به حرم شريفش رفتم، از آن پس حاجتم برآورده شد و در كارم گشايشى صورت گرفت، و مشكل زندگيم حل و آسان گرديد. (230)

## كرامت هاى تازه

سابقا كرامت هايى كه در حرم مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام بروز مى كرد، با كمال تأسف ثبت و ضبط نمى شد، ولى اخيرا با توليت محترم جديد، كه تحولى شايان توجه در حرم، از جهات گوناگون! وجود آمده، و به اين امور توجه مى شود، در اين راستا ضمن تشكر از مقام سرپرستى حرم مطهر، نظر شما را به موارد زير از كرامت هاى تازه كه در دفتر تبليغات آستانه به ثبت رسيده و توسط حضرت حجه الاسلام آقاى محمد نظرى، در اختيارم قرار گرفت جلب مى كنم:

### 9- شفا يافتن دختر فلج

با ديگر شبانگاهان هنگامى كه ديدگان غفلت زده محو تماشاى ظلمت خود گرديده بود دست فياض الهى از آستين كريمه اهل بيت عليهم‌السلام به درآمد و چراغى به روشنى خورشيد ولايت فرا روى عاشقان دل سوخته بر افروخت. سخن از گذشته هاى دور نمى باشد بلكه حقيقتى است محقق در جمعه شب 23/2/1373 شمسى.

آن زمان كه ديگر درهاى عالم مادى بسته مى شود و تنها و تنها چشم اميد به قدرت بى انتها است چاره ساز مى گردد. سخن از لطف و كرامت و مهربانى و محبت است.

آرى بار ديگر جمعه شب شاهد گشوده شدن خزائن غيب گشتم و نزول رحمت الهى، شامل حال مسافرى گرديد، او مسافرى بود از راه دور، مسافرى كه بعد مسافت را طى كرده بود و در عين دورى، بسيار نزديك بود. آرى، او دخترى بود چهارده ساله، از اهالى روستاى شوط ماكو، از شهرهاى آذربايجان، در گفتگويى مختصر شرحى از بى نهايت هستى را برايمان بازگو كرد و او اين چنين آغاز نمود:

ر ا... هستم، از اهالى شوط و ماكو. چهار ماه پيش بر اثر يك نوع سرما خوردگى از هر دو پا فرج شدم، خانواده ام مرا به بيمارستان هاى مختلف در شهرهاى ماكو، خوى و تبريز بردند، ولى همه پزشكان پس از عكس بردارى انجام آزمايش ها از درمانم عاجز شدند و من ديگر نمى توانستم پاهايم را حركت دهم، تا اين كه چهارشنبه 21/2/73 در عالم رويا ديدم كه خانمى سفيد پوش سوار بر اسبى سفيد به طرف من آمدند و فرمودند: چرا از همان ابتداى بيمارى به قم پيش من نيامدى تا شفايت دهم؟ با اظطراب از خواب پريدم و جريان خواب را با عمو و عمه ام در ميان گذاشتم و آنها نيز بلافاصله مقدمات سفر به قم فراهم آوردند. لذا روز جمعه 23/2/73 ساعت 30/7 بعد ظهر به حرم مطهر مشرف شديم. پس از نماز مشغول خواندن زيارتنامه شدم كه ناگهان صداى همان خانمى كه در خواب ديده بودم به گوشم رسيد كه: بلند شو راه برو كه شفايت دادم. من ابتدا توجهى نكردم و باز مجددا همان صدا با همان الفاظ تكرار شد. اين بار به خود حركتى دادم و مشاهده كردم كه قادر به حركت مى باشم و مورد لطف آن بى بى دو عالم قرار گرفته ام.

اين بود مشتى از خروار الطاف بى شمار اين در بى نظير كه به واسطه وجود پاكش سرزمين قم تقديس يافته و مسكن و مأواى عاشقان و سالكان طريق هدايت و قبله آمال عارفان حقيقت گشته است. به اميد آن كه اين شرح بى نهايت شربتى باشد از خواب غفلت و بدان اميد كه حضرتش همه را از ره لطف بنوازد و بر سيل هدايت رهنمون گردد. (231)

### 10- نسيم رحمت بر اعصاب مبتلا به تشنج

بار ديگر دست رحمت حق از بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام ظاهر گشت و خسته دلى از فرزانگان عاشق را امداد نمود. دل شكسته اى كه بهار زندگى او قرين خزان شده بود به ميهمانى نور آمد تا خواهر امام هشتم عليه‌السلام را به شفاعت درگاه الهى برد.

اين كرامت در روز پنجشنبه 2/4/73 ايامى واقع مى شود كه واپسگريان منافق، حريم مقدس رضوى را آماج انفجار بمب قرار داده و عده اى از پروانه ها سوگوار در عزاى حسينى در جوار ضريح مقدس ثامن الحجج عليه‌السلام آن هم در مقدس ترين روز و مقدس ترين ساعت در اين كشور امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به شهادت رساندند و يا مجروح ساختند.

خواهر پ - م اهل باختران در سال سوم دبستان مبتلا به تشنج اعصاب گشته و پس از مدتها مداوا و معالجه نااميد از همه جا به همراه خانواده قصد زيارت بارگاه رضوى را مى نمايند تا شفاى درد را از باب الحوائج بستانند.

اكنون به فرموده مادر ايشان به حكايت اين كرامت توجه كنيد:

هنگامى كه به شهر مقدس قم رسيديم با خود گفتم خوب است اول به زيارت خواهر امام رضا عليه‌السلام بروم. اگر جواب ندادند، به مشهد مى رويم، ساعت 2 بعد از نيمه شب به قم رسيديم و اطاقى كرايه كرديم و ساعت 9 صبح به حرم مشرف شديم، و دخترم را كه به سختى مى خوابيد و گاهى اگر اعصاب او متشنج مى شد باعث مشكلاتى مى گشت با توجه و توسل به حضرت، او را نزديك ضريح بردم و به راحتى خوابيد، پس از مدتى كه از نماز ظهر و عصر گذشت بوى عطر عجيبى حرم را گرفت و ديدم دست راست دخترم سه مرتبه به صورتش كشيده شد و رنگ او را برافروخته گرديد و گوشه چادر او را كه به ضريح گره كرده بودم باز شد، و دستبند پارچه اى سبز هم باز شد، و دخترم به راحتى از خواب بيدار شد و گفت: مادر كجاييم؟

گفتم: در حرم مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام گفت مادر گرسنه ام!! من كه حسرت شنيدن اين كلمه را چندين ماه داشتم بلافاصله گفتم برويم بيرون از حرم مطهر، او هم قبول كرد، همين كه مى آمديم از او پرسيدم مادر احساس ناراحتى نمى كنى، آن چنان كه سابق بودى؟ گفت: نه، الحمدلله خوب هستم، كنار حوض صحن آمديم و آبى به صورتش زدم و احساس كردم كه حالت او طبيعى شده و از اين بابت از حضرت معصومه عليها‌السلام تشكر و قدردانى مى نمايم، اميدوارم خداوند همه بيماران اسلام را شفا دهد.

اى خواهران و برادران مسلمان! با دل پاك و قلب سليم و دورى از گناه، و اعتقاد به قدرت الهى و با متوسل شدن به عنايت ائمه معصومه عليها‌السلام و اولياى الهى است كه مى توان موفق به دريافت فيض الهى گشت. (232)

### 11- شفاى دخترك مبتلا به فلج

در آستانه سال 1375 هجرى شمسى كه مقارن با اول ذيقعده 1416 هجرى قمرى برابر با سالروز ولادت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام بود، كريمه اهل بيت نور اميد در دل زائران با صفاى خود كه دخترك 11 ساله از اهالى مازندران بود از خداى متعادل طلب شفا نمود.

زائرى در نهايت پاك دلى و خلوص كه مدت ها در حال گلو درد و حالت تهوع به سر مى برد و سرانجام مبتلا به فلج در ناحيه پاى راست گرديده بود پس از معالجات مكرر نزد اطباى متعدد، مأيوس گرديد و در حالى كه در هاله اى از غم فرو رفته و به آينده تاريك خود فكر مى كند به زيارت اين بانوى مكرمه دعوت مى شود.

در شب جمعه 3/12/1374 به همراه خانواده خود به حرم مطهر مشرف مى شوند و در حالى كه مادر مهربان و دل سوخته او از سر شب تا به صبح در كنار فرزند دردمند خود بيدار مى ماند و باخداى بزرگ راز و نياز مى نمايد و حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام دخت گرامى امام هفتم موسى بن جعفر عليه‌السلام را به شفاعت مى خواند، نزديك اذان صبح مشاهده مى كند بيمار او كه مدت ها توان ايستادن و حركت نداشت از خواب برخاسته و روى پا مى ايستد! مادر با تعجب از حال او مى پرسد و او را راه مى برد و متوجه مى شود كه سلامت فرزندش بازگشته و مورد لطف و كرامت كريمه اهل بيت عليه‌السلام قرار گرفته است. پس از دو روز از اين واقعه كه سلامتى اين طفل تحقيق و تثبيت شد در دفتر كرامات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام ثبت گرديد.

آرى اينجاست كه جايگاه بلند لطف و مهربانى خداوند است. اينجا است كه چنان چه با اخلاص و دلى سوخته قدم بنهى بنابر مصلحت الهى حاجت روا مى گردى و اين نمونه اى از هزار عنايتى است كه از جانب خدا و از آستين محدثه آل طه، مريم آل رسول، كريمه اهل بيت عليه‌السلام فاصله معصومه عليها‌السلام صادر گريده، اميد كه اين عنايات خاصه شامل حال همه زائرين مخلص و با صفاى اين بارگاه نورانى قرار گيرد. (233)

### 12- جام شفا

اينجا حريم كبريايى و دريچه دلگشايى به جهان غيبت است. در اينجاست كه گاه در ميان آن همه راز و نياز، نورى مى درخشد و حاثه اى مبارك رخ مى دهد و توجهى خاص و عنايتى از ناحيه مقدسه كريمه اهل بيت عليه‌السلام حضرت فاطمه عليها‌السلام ، دردمندى و گرفتارى را دستگير مى شود و او را از انبوه غم و شدت گرفتارى رهايى مى بخشد.

و اين بار هم دل شكسته اى كه چندين سال به فلج پا مبتلا شده بود و اين مشكل، او و خانواده او را در كويرى از نااميدى ها رها ساخته بود، به اين بارگاه ملكوتى روى مى آورد و به ميمنت نيمه شعبان عيدى مى گيرد و سرانجام با دو پاى سالم به خانه بر مى گردد.

چه بهتر كه شرح واقعه را از آن گرامى بشنويم:

اينجانب الف - م، مازندارنى، كارمند بازنشسته و ساكن مشهد مى باشم كه به مدت سه سال مبتلا به درد كمر و فلج هر دو پا شده بودم و با اينكه مخارج زيادى در معالجات كردم تأثيرى نكرد. لذا از همه جا مأيوس شدم و مكرر در مجالس دعا و توسلات در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج عليه‌السلام به قصد شفا شركت مى كردم، لكن عنايت آن حضرت شامل حالم نشد.

سرانجام در اوايل ماه شعبان بود كه مى ديدم همه مردم در ايام ولايت و امامت شادمان هستند، ولى خانواده من بر اثر مشكلاتى كه براى ايشان داشتم در غم و حزن به سر مى برند.

اين بود كه به حرم حضرت رضا عليه‌السلام مشرف شدم و با سوز دل حرف آخر را زدم و عرض كردم: آقا! شما غير مسلمانان را محروم نمى كنيد، پس چرا به من كه شيعه و متوسل به فيض و كرم شما هستم توجه نداريد! آقا! يا جوابم را بدهيد يا به پابوس خوارتان مى روم و شكايت مى كنم و آن حضرت را واسطه مى سازم!

همان شب خواب ديدم خانم حضرت معصومه عليها‌السلام را حجابى كامل و نقابى نورانى كه به من فرمود: به قم بيا تا درد تو شفا دهم!! از خواب بيدار شدم و خوابم را براى خانواده نقل كردم و گفتم گويا شفاى من به حضرت معصومه عليها‌السلام حواله شده باشد. ولى بر اثر وضع خاص و مشكلات نمى توانستم تصميم جدى بگيرم.

چند روز گذشت. مجددا حضرت را در خواب ديدم كه فرمود: چرا به قم نمى آيى؟! عرض كردم خانم! شما از حال و وضع من خبر داريد. چطور بيايم؟! اگر مى شود همين جا شفايم بدهيد.

فرمودند. بايد به قم بيايى. از خواب بيدار شدم و تصميم قطعى بر آمدن گرفتم و در روز دوشنبه 14 شعبان مطابق با 26/10/73 شمسى ساعت 8 صبح به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام مشرف شدم، پس از زيارت و التجاء به واسطه خستگى راه خوابم برد، مجددا حضرت را به خواب ديدم، با چادرى مشكى و نقابى و سبز فرمودند: پسرم! خوش آمدى، اكنون به وعده وفا كردم و تو شفا يافتى برخيز!! عرض كردم: نمى توانم؟! فرمود: اين استكان چاى بر بخور و بلند شو! چنين كردم. از خواب بيدار شدم، احساس كردم مى توانم روى پايم بايستم، لذا با پاى خودم به ضريح مطهر نزديك شدم و فرياد زدم: بابا! حضرت شفايم داد!!

اينجا بود كه زائرين محترم مرا به دفتر آستانه مقدسه آوردند. و اكنون از حضرت تشكر مى كنم و از خداوند شفاى همه مريضان اسلام را مى خواهم. والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته (234)

### 13- شفاى چشم طلبه نخجوانى

آيه الله العظمى ناصر مكارم شيرازى (دام ظله) نقل فرمود: پس از فروپاشى سابق، و آزاد شدن جمهورى هاى اسلامى از جمله جمهورى نخجوان، شيعيان تقاضا كردند كه عده اى از جوانان خود را براى تحصيل علوم حوزوى، به حوزه علميه قم بفرستند، تا در آينده براى تبليغ در آن منطقه، آماده گردند، استقبال عجيبى از اين امر شد، از بين سيصد نفر داوطلب، پنجاه نفر كه معدل بالايى داشتند انتخاب شدند، ولى در ميان جوانى با داشتن معدل بالا به خاطر اشكالى كه در چشمانش بود، انتخاب نشد، با اصرار پدرانشان، مسئول مربوط به ناچار او را نيز پذيرفت، هنگام فيلم بردارى از مراسم بدرقه اين كاروان علمى، مسئول فيلم بردارى، دوربين را روى چشم معيوب اين جوان، متمركز كرد، و تصوير برجسته آن را به نمايش گذاشت، جوان با ديدن اين منظره، بسيار ناراحت و دل شكسته شد، كاروان به قم رسيد، و در مدرسه مربوط ساكن شد، اين جوان به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام مشرف گرديد، با اخلاص تمام به حضرت معصومه عليها‌السلام متوسل شد و در همان حال خوابش برد ودر عالم خواب، عوالمى را مشاهده كرد، پس از بيدارى، چشمانش را سالم يافت، به مشاهده چنين كرامتى از حضرت معصومه عليها‌السلام تحت تأثير شديد قرار گرفتند و دسته جمعى به حرم براى دعا و مناجات آمدند، و ساعت ها در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام به دعا و توسل پرداختند.

هنگامى كه اين خبر به نخجوان رسيد، شيعيان آنجا با اصرار تقاضا كردند كه اين جوان شفا يافته به آنان باز گردد، تا ديدار او موجب بيدارى و هدايت ديگران، و استحكام عقيده مسلمانان شود. (235)

## كرامات معصوميه: از قول حضرت آيه الله العظمى شيخ محمد على اراكى (رحمه الله)

از طرف آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها‌السلام چند ماه قبل از ارتحال جان سوز آن فقيه فرزانه بود كه به خدمت ايشان رسيديم (236) و درخواست نقل كرامات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام را از ايشان نموديم. ابتدا از آنچه در مورد خود ايشان اتفاق بود پرسيديم و آن والا مقام فرمود:

### 14- شفاى بيمارى دستم

1- دستم باد مى كرد و قاش مى شد. و لذا هميشه بايد خاك تيمم همراهم باشد و تيمم كنم، چون وضو نمى توانستم بگيرم و معالجات هم تأثير نمى كرد. تا اينكه به حضرت معصومه عليها‌السلام متوسل شدم، و ملهم شدم كه دستكش دستم كنم و چنين كردم، خوب شد.

### 15- شفاى سيد فلج

از آن راجع به كراماتى كه در مورد ديگران اتفاق افتاده است پرسيديم و ايشان فرمودند:

2- سيدى بود در زمان مرحوم آيت الله حاج عبدالكريم حائرى (رحمه الله) به نام حاج آقا جمال هژبر كه فلج شده بد و او را به دوش مى گرفتند و در مجلس روضه اى كه از طرف مرحوم حاج شيخ عبدالكريم حائرى (رحمه الله) ؛ در ده عاشورا در مدرسه فيضيه منعقد مى شد شركت مى كرد. او را به دوش مى كشيدند و از اينجا به آنجا مى بردند. آقاى سيد على سيف خادم مرحوم حاج شيخ (رحمه الله) كه مردى خدوم و صضريح اللهجه اى بود روزى در مجلسى روضه به آن سيد (آقا جمال) گفت: اى سيد اگر راست مى گويى و تو سيد هستى چرا مردم را اذيت مى كنى؟ از حضرت معصومه عليها‌السلام بخواه تو را شفا بدهد. اين حرف به سيد اثر كرد و غيظش گرفت به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام مشرف گرديد. و شال (عمامه) خود را از سرش باز كرد و هب ضريح مقدس بست و عرض كرد: پا نمى شوم تا شفا بگيرم.

خوابش برد در خواب او را شفا دادند، و كاغذى كف دستش گذارند و به او گفتند:

اين كاغذ را به حاج سيد حسين آقا علوى بده. وقتى از خواب بيدار شد، كاغذ را در دستش ديد، جرأت نمى كرد كاغذ را زا مشتش بردارد. گفته بود به حاج شيخ عبدالكريم (رحمه الله) هم نمى دهم، به هيچ كس نمى دهم. و جرأت هم نمى كرده باز كند و نگاه كند، كاغذ در مشتش بود و مى گفت: تا به حاج سيد حسين آقا ندهم به كس ديگرى نمى دهم (حتى به حاج شيخ عبدالكريم نشان نداد) معلوم نيست در آن كاغذ چه نوشته شده بود.

### 16 - سفارش حضرت رضا عليه‌السلام به حضرت معصومه عليها‌السلام

آقاى حاج شيخ على تهرانى (رحمه الله) (از علماى بزرگ كه اواخر عمر در مشهد مقدس ساكن در همان جا فوت نمود و در بالا سر حرم حضرت رضا عليه‌السلام دفن شد و قريب 50 سال در نجف اشرف به تحصيل علوم اسلامى اشتغال داشته و از شاگردان فاضل ميرزاى بزرگ محسوب مى شد)

ايشان برادرى داشت به نام حاج على شال فروش كه از تجار بازار بوده و در تمام مدتى كه برادرش در نجف مشغول تحصيل بود هر ماه 50 تومان (كه در آن موقع مبلغ قابل توجهى بوده) به او شهريه مى داده و تخلف نمى كرده تا اينكه آن برادر تاجر فوت مى كند و جنازه او را به قم حمل مى كنند؛ و در يكى از مقبره هاى طرف قبله صحن بزرگ دفن مى شود، كه مقبره اختصاصى ايشان بوده و آقاى حاج شيخ على تهرانى كه در آن موقع در مشهد سكونت داشته طى تلگرافى از فوت برادر تاجرش مطلع مى شود پيش خود مى گويد الان طى وقت جبران خدمات برادر است لذا به حرم اما رضا عليه‌السلام مشرف مى شود مى رود پاى ضريح حضرت اما رضا عليه‌السلام قضيه را عرض مى كند. و به حضرت عرض مى كند كه برادرم در اين همه مدت كه به من خدمت كرده يك مرتبه هم نتوانستم جبرام كنم. جز همين كه بيايم اينجا و به شما عرض كنم و از شما خواهش كنم اكنون كه برادرم فوت شده شما به خواهرتان حضرت معصومه عليها‌السلام سفارش برادر مرا بفرماييد به برادرم كمكى كند.

همام شب يكى از تجار كه از قضيه اطلاع نداشته، در خواب مى بيند كه به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام مشرف شده و آنجا مى گويند كه حضرت امام رضا عليه‌السلام هم تشريف فرما شده اند به قم، يكى از جهت زيارت خواهرشان. و يكى جهت سفارش برادر حاج شيخ على تهرانى به حضرت معصومه عليها‌السلام . شخص خواب بيننده معانى خواب را نمى فهمد.

و براى حاج شيخ على خواب را نقل مى كند. و مرحوم حاج شيخ على (رحمه الله) مى گويد در همان شب كه تو خواب ديدى من متوسل شدم به امام رضا عليه‌السلام و به اين صورت به خواب شما آمده و از روياهاى صادقانه است.

مرحوم آيه الله العظمى آقا سيد محمد تقى خوانسارى (رحمه الله) پس از شنيدن اين خواب فرمود: از اين خواب استفاده مى شود كه قم در حريم حضرت معصومه عليها‌السلام است. بايد حضرت امام رضا عليه‌السلام به قم تشريف بياورند و سفارش برادر حاج شيخ على تهرانى را به حضرت معصومه عليها‌السلام بفرمايند، تا حضرتش بعد از سفارش حضرت امام رضا عليه‌السلام به قم در كار برادر حاج شيخ على توجه كند. و الا خود حضرت امام رضا عليه‌السلام مستقيما مداخله در كار مى كرد، ولى چون اين در محدوده حضرت معصومه عليها‌السلام است، آن حضرت مداخله در اين محيط ننمود. (237)

### 17- لطف حضرت معصومه عليها‌السلام به مداحش

4- آقا حسن احتشام (فرزند مرحوم سيد جعفر احتشام) از منبرهاى قم بودند پدر و پسر از قول آقا شيخ ابراهيم صاحب الزمانى تبريزى (كه مرد و روضه خوان با اخلاصى بود و قبل از درس مرحوم حاج شيخ عبدالكريم حائرى (رحمه الله) چند دقيقه خطبه اى از نهج البلاغه و ذكر مصيبت مختصرى مى خواند) نقل كردند كه او گفت:

ما اهل منبر با هم در مواقع تعطيلى دوره اى داشتيم، و دور هم جمع مى شديم و خودمان براى خودمان روضه مى خوانديم. شبى من (يعنى آقا شيخ ابراهيم صاحب الزمانى) در خواب كه خواستم به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام مشرف شوم، گفتند: ورود به حرم ممنوع است، براى اينكه حضرت معصومه عليها‌السلام با حضرت زهرا عليها‌السلام در بالاى ضريح خلوت كرده اند و كسى را راه نمى دهند.

من گفتم مادرم سيده بوده است و من محرم هستم، به من اجازه دادند رفتم ديدم كه بله دو با هم نشسته اند و در بالاى ضريح با همديگر صحبت مى كنند از جمله صحبتها اين بود. كه حضرت معصومه عليها‌السلام به حضرت زهرا عليها‌السلام عرض مى كند: حاج شيخ جعفر احتشام (روضه خوان، روضه خوان را خودم مى گويم) براى من مدحى گفته است و ظاهرا آن مدح را براى حضرت زهرا عليها‌السلام مى خواند.

آقا شيخ ابراهيم اين خواب را در آن جلسه دوره اى كه اهل منبر در آن جمع بودند و حاج احتشام هم حضور داشت نقل مى كند، حاج احتشام مى گويد از آن شعرها چيزى يادت هست گفت: بله در آخر شعر داشت دخت موسى بن جعفر تا اين را گفت حاج احتشام زد زير گريه و گفت: بله توى اشعار من اين كلمه هست.

اين احتشام از منبرى هاى قم بود و خيلى با حال بود، هيچ منبرى را نديدم كه خودش گريه كند و ايشان خودش روضه مى خواند و خودش گريه مى كرد بكاء بود و گريه زياد مى كرد.

آقا حسن احتشام گفت به ايشان گفتيم شعرا در آخر شعشان تخلص دارند. شما هم براى خود تخلص تعيين كن، هر چه گفتم قبول نكرد تا با اصرار اين شعر را گفت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى فاطمه به جان عزيز برادرت  |  | بر احتشام لطف نما قصر اخضرى  |

ايشان گفت قصر اخضرى هم لطف كردند. گفتم چطور؟ گفت: همانجا كه آقا مرعشى نجفى (رحمه الله) سجاده مى انداختند، آنجا را به رنگ سبز گچ كارى كردند با سنگ مرر و قبر حاج احتشام در همان قسمت از مسجد بالا سر واقع شد. (238)

اين چهار نمونه، از قول شيخ الفقهاء، حضرت آيه الله العظمى شيخ محمد على اراكى (رحمه الله) نقل شد، كه سلمان عصر بود و تريدى در راستگويى او نيست.

### 18- شفا در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام با عنايت حضرت عباس عليه‌السلام

بانويى مدتى بر اثر بيمارى طولانى و شديد يكى از نزديكانش (فرزند يا برادر و.. ) رنج مى برد، از معالجات و درمان ها نتيجه نگرفته بود، دستش از همه جا بريده و به حرم حضرت معصومه عليها‌السلام پناهنده شده، و به آن بانوى ارجمند توسل جست، هم چنان به توسل خود ادامه داد، تا اينكه شبى در عالم خواب ديد حضرت معصومه عليها‌السلام به بالين او آمد و فرمود: بيمارت به حرم من بياور و در اين مكان خاص (كه در عالم خواب نشان داد) بگذار بنا است عمويم حضرت عباس عليه‌السلام به زيارت من بيايد، شفاى بيمار تو را از عمويم مى طلبم.

اين بانوى مى گويد: پس از بيدار شدن از خواب خشنود شدم، و به دستور حضرت معصومه عليها‌السلام عمل كردم، شخص بيمارم را به آن مكان خاص از حرم حضرت معصومه عليها‌السلام را بردم، او به محض اينكه در آن مكان نشست، احساس سلامتى كرد و با خوشحالى گفت: خوب شدم و شفا گرفتم (239)

### 19- يك كرامت تازه

آيت الله مسعودى خمينى توليت محترم آستانه حضرت معصومه عليها‌السلام در حدود ساعت 5/9 صبح روز جمعه 21 دى سال 1380 در جلسه اى كه در سيماى تلويزيون قم كانال يك، پخش مى شد چنين فرمود: پانزده روز قبل چند نفر ترك زبان به دفتر من آمدند، چون فارسى نمى دانستند، يك نفر مترجم خواستيم، او آمد و سخنان آنها را برايم ترجمه مى كرد، ماجرا از اين قرار بود:

دختر پانزده ساله اى كنار مادرش در روبروى من ايستادند، مادر گفت: اين دختر من، يك سال است كه بيمار روانى بود، و حال غير عادى داشت.

گفتم: مدارك داريد؟ او مدارك متعدد نشان داد همراه عكس ها و فيلم ها و نسخه ها و نظريه پزشك ها و... مدارك مورد برسى قرار گرفت و همه آنها صحيح بود، و بر بيمارى روانى آن دختر دلالت داشت.

مادر افزود يك شب همين دخترم از خواب برخاست و گفت: مرا به قم ببر!

ما در اطراف زنجان سكونت داريم، بى بضاعت مى باشيم، به دخترم گفتم: پول ندارم كه خرج سفر را تأمين كنم و شما را به قم ببرم، دخترم گفت: گوشواره ام را بفروشيد: من قبول كردم، گوشواره اش را فروختم و با پول آن، همراه دختر به قم سفر كرديم، صبح زود وارد حرم شديم، كنار ضريح به حضرت معصومه عليها‌السلام متوسل شده و با سوز و گداز و گريه، شفاى دخترم را طلبيدم، دخترم نيز همين سوز و گداز را داشت، ولى همان حالت بيمارى روانى او در چهره او ديده مى شد، ناگهان ديدم دخترم جيغ و فرياد زد، گفتم چه شده؟ گفت: ده دوازده نفر مرد در اينجا مى بينم به من مى گويند: برخيز، به آنها مى گويم نمى توانم برخيزم، باز دختر به حالت روانى خود فرو رفت و سكوت كرد.

پس از مدتى با جيغ و فرياد برخاست و گفت: خوب شدم، آن ده دوازده نفر به من گفتند، خانمى مى آيد و تو به دست او شفا مى يابى، آنها رفتند، و خانمى آمد و به من فرمود: برخيز! ، گفتم: نمى توانم، فرمود: برخيز تو ديگر بيمار نيستى.

در اين هنگام دختر كه در دفتر بود، گريه كرد و گفت: من يك سال بود چيزى را درك نمى كردم، اكنون همه چيز را درك مى كنم:

من به مادر دختر گفتم: شايد اين دختر، امروز خوب شده باشد شما برويد و پس از يك هفته به اينجا بياييد، و گزارش كار را بدهيد، آنها قبول كردند، مخارج سفر را به آنها دادم آنها رفتند، و پس از هفت روز از زنجان باز گشتند، و دختر گفت: از آن لحظه شفا تا كنون كاملا خوب شده ام و هيچ گونه عارضه ندارم. در اين هنگام اطمينان به شفا دادن حضرت معصومه عليها‌السلام پيدا كرديم، و گفتم: براى اطلاع مردم، نقاره را به صدا در آورند نقاره چند روز قبل، به صدا در آمد و آنها كه در اطراف حرم بودند، صداى آن را شنيدند و از اين كرامت، اطلاع يافتند.

### 20- توجه حضرت معصومه عليها‌السلام به خدمت گزارى شهدا

آقاى سيد ابوالفضل رضوى زاده يكى از خدمت گزاران حرم مطهر مى گويد:

در اوايل جنگ كه شهدا را كه براى طواف به حرم مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام مى آورند، مجلس آنها را با سينه زنى و نوحه سرايى، مداحى و هر كارى كه از دستم مى آمد براى رضاى خدا گرم مى كردم.

يكى از شبها، آقاى اشعرى مداح اهل بيت عليه‌السلام به من گفت:

سيد ابوالفضل! شب چهارشنبه براى دعاى توسل به گلزار شيخان بيا كارت دارم.

وقتى رفتم، بعد از مراسم دعا به من گفت:

مادرم خواب پسر شهيدش را ديده، و او سراغ شما را گرفته و از مادرم پرسيده كه آيا سيد ابوالفضل زنده است يا مرده؟ مادرم به برادر شهيدم گفته: حالا چرا سراغ ايشان را مى گيرى؟ و او در جواب گفته: وقتى به شهيدان پيوستم، همگى آنها سراغ سيد را از من گرفتند و او را دعا كردند و گفتند:

سيد آدم خوبى است، چون در مراسم شهدا خيلى خدمت مى كند. به همين خاطر مورد توجه بى بى حضرت معصومه عليها‌السلام و امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) هستند و ما از او راضى هستيم.

## سير تاريخى بارگاه حضرت معصومه عليها‌السلام به طور كوتاه،

پس از خاكسپارى پيكر حضرت معصومه عليها‌السلام در محل فعلى كه در آن عصر به نام بابلان نام داشت، پسران اشعرى، سايبانى از بوريا، بر روى مرقد او ترتيب دادن، پس از مدتى در اواسط قرن سوم هجرى قمرى، حضرت زينب دختر امام جواد عليه‌السلام از مصالح آجر و سنگ و و گچ، گنبد و بارگاهى بر روى مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام ساخت. پس به مرور زمان دو گنبد ديگر در كنار گنبد اول ساخته شد كه سومين آنها مدفن حضرت زينب دختر امام جواد عليه‌السلام شد.

اين سه گنبد تا سال 457 هجرى قمرى برقرار بودند، تا اينكه در همان سال مير ابوالفضل عراقى وزير طغرل كبير به تشويق عالم بزرگ، شيخ طوسى (متوفاى سال 460 قمرى) به جاى آن سه گنبد، يك گنبد مرتفعى ساخت.

### در عصر صفويه

از آن زمان تا ظهور خاندان صفوى (240) بارگاه به همان وضعى كه نگاشتيم بود، نه ضريحى بود و نه ايوان هاى با شكوهى كه اكنون ديده مى شود، و نه صحن كهنه و نو.

تعميرات مهم آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها‌السلام از زمان سلطنت خاندان صفوى شروع شد.

در سال 925 قمرى شاه اسماعيل اول، ايوان قسمت شمالى (ايوان طلا) را ساخت، و شالوده صحن كهنه (كوچك) را ريخت، پس از او شاه طهماسب اول براى مرقد ضريحى از كاشى درست كرد و نيز بناى تاريخى ايوان جنوب مدرسه فيضيه را كه به كهنه چسبيده است ساخت. در سال 1077 شاه صفى صحن زنانه را - كه اكنون به صورت محوطه سرپوشيده به نام مسجد طباطبائى است و سابقا سقف و گنبد نداشته است - ساخت كه در سمت جنوبى آستانه است، اين صحن براى مقبره شاه عباس و شاه سليمان و شاه عباس ضريحى از فولاد سفيد، ترتيب داد، و ضريح فعلى همان ضريح فولادى است كه صفحه هايى از نقره را بر آن افزوده اند.

### در عصر قاجاريه

پس از پايان حكومت صفويان، ديگر تعميرهاى قابل توجهى در بارگاه و اطراف آن نشد و تا وقتى كه سلطنت ايران به دست قاجاريه (241) رسيد.

در سال 1218 قمرى فتحعلى شاه با دوازده هزار خشت با پوشش طلا، گنبد را طلا نمود و در سال 1236 مسجد بالاسر بنا شد.

در سال 1276 ايوان شاه اسماعيل صفوى را طلا كردند.

در سال 1275 ضريح فولادين شاه عباس صفوى را نقره نمودند.

در آخر قرن 13 هجرى قمرى، شالوده صحن جديد (بزرگ) به وسيله آقا ابراهيم امين السلطان ريخته شد و ساختمان آن را پسرش ميرزاعلى اصغر خان اتابك صدر اعظم ايران در اواخر سلطنت ناصر الدين شاه، در سال 1303 قمرى به پايان رسانيد. (242)

ظريف كارى هاى صنايع مختلف در اين آستانه از طلاكارى و نقره مينا كارى گرفته و تا آينه كارى و خطوط مختلف از: سخ، نستعليق، شكسته، كوفى و ثلث و ده ها و صدها ظريف كارى ها در درهاى گوناگون حرم مطهر و... بيش از اينها است كه ما بتوانيم در اين كتاب مختصر بياوريم. (243)

پس از پيروزى انقلاب اسلامى به رهبرى مرجع عظيم الشأن امام خمينى (رحمه الله) تحولات معنوى و ساختمانى بسيار چشمگيرى در بارگاه ملكوتى حضرت معصومه عليها‌السلام از جهات مختلف بوجود آمده، از جمله مسجد اعظم قم به آستانه ملحق شده، و مرقد شريف آيه الله العظمى بروجردى (رحمه الله) در كنار مسجد بالاسر قرار گرفته، و نظم خاص روحانى در تمام امور ديده مى شود، كه جدا در خور تحسين است. يكى از آنها عباروبى حرم مطهر و داخل ضريح، با حضور مراجع و بزرگان علم و تقوا است كه تماشاى صحنه ملكوتى آن در سيماى جمهورى اسلامى، انسان را به ياد عباروبى حرم مطهر حضرت رضا عليه‌السلام برادر حضرت معصومه عليها‌السلام مى اندازد.

كوتاه سخن آنكه: هم اكنون بارگاه ملكوتى حضرت معصومه عليها‌السلام با كمال جلال و جبروت، تقريبا در مركز شهر قم قرار گرفته، و همچون روحى در كالبد اين سرزمين، و خورشيدى تابان در اين خطه مقدسه است. و همواره زيارتگاه ده ها هزار عاشق شيفته از اكثر كشورهاى اسلامى مى باشد، و حرم و صحن ها و اطراف، در روزهاى مخصوص مانند، عاشورا، اربعنى، عيد نوروز و... مملو از جمعيت است.

### اشعار و احاديث برخى از كتيبه ها

مساحت مجموع زمين آستانه 13527 متر مربع است و از اين مقدار 1914 متر زير بناى گنبد و ايوان ها و صحن ها است و در بسيارى از مواضع اين بناها كتيبه هايى است كه در آنها نوشته هايى با خطهاى مختلف از آيات و اشعار و احاديث نگاشته شده است، اينكه به چند نمونه توجه كنيد: در كتيبه گلوگاه سابق گنبد اشعارى سروده فتحعلى خان صبا به خط نستعليق، ثبت شده كه چند شعر آن اين است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آتش موسى عيان از سينه سيناستى  |  | يا كه زرين باگاه بغضه موساستى  |
| بغضه موسى بن جعفر فاطمه كزروى قدر  |  | خاك دگاهش عبير طره حوراستى  |
| نوگلى رنگين ز طرف گلشن ياسين بود  |  | آيتى روشن به صدرنامه طاهاستى  |
| پرتوى از آفتاب اصطفاى مصطفى  |  | زهره اى از آسمان عصمت زهراستى  |

در ضريح مطهر، كه در سال 1240 هجرى قمرى، نصب شده اشعارى سروده فتحعلى خان صبا نگاشته شده كه چند شعر آن از اين قرار است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تبارك الله از اين بارگاه عرش آهنگ  |  | نه بلكه عرش برفرشت آبگينه و سنگ  |
| ز شرم قبه زرينت عرش را گويند  |  | كه شد به پرده اين نه رواق سيمين رنگ  |
| زنه رواق فلك هفت بانوى عذرا (244)  |  | به دامن شرفش افتخار را زده چنگ  |
| به آستانش هموراه خسروان زمين  |  | به سجده خاصه شهنشاه آستان ارونگ  |

در كتيبه درى كه در ضلع شمال غربى، قرار گرفته و به مسجد زنانه باز مى شود اين اشعار سروده وفا مى باشد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حبذارين بقعه عالى كه از مجد و شرافت  |  | قبله ابدال گشت و كعبه آمال آمد  |
| خوابگاه بضغه موسى بن جعفر كز فروغش  |  | جلوه موسى عيان از چشم اهل حال آمد  |
| عصمت كبرى و ناموس نبى همنام زهرا  |  | كه آسمانى از حيا و عزت و اقبال آمد  |
| گفت مصراعى وفا از طبع و شد تاريخ اين در  |  | كاين در وردگه مطاف عزت و اقبال آمد  |

### نمونه از آيات و احاديث كتيبه ها

آيات و احاديث و دعاهاى هم در برخى از كتيبه ها نوشته شده، در اينجا به ذكر يكى از آن احاديث مى پردازيم كه در كتيبه بدنه ايوان طلا از كاشى معرق با زمينه لاجوردى به خط ثلث نوشته شده است:

روى الزمخشرى فى تفسيره الموسوم بالكشاف و الثعلبى فى تفسيره الموسوم بكشف البيان، عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال: الا و من مات على حب آل محمد مات شهيدا، ألا و من مات على حب آل محمد مات مغفورا، الا و من مات على حب آل محمد مات مومنا كتكملا، الا و من مات على حب محمد و آل محمد بشره ملك الموت و نكير و منكر بالجنه، الا من مات على حب محمد و آل محمد زف الى الجنه الا من مات على حب محمد و آل محمد فتح الله له فى قبره با بين الى الجنه، ألا و من مات على حب محمد و آل محمد جعل الله قره مزار ملائكه الرحمه، الا و من مات على بغض محمد و آل محمد جاء يوم القيمه مكتوب بين عينه آيس من رحمه الله، الا و من مات على بغض آل محمد مات كافرا، الا و من مات على بغض آل محمد لى يشم رائحه الجنه - صدق؛

دو نفر از علماى اهل تسنن 1- زمخشرى در كتاب تفسير خود كشاف 2- ثلعبى در كتاب تفسير خود كشف البيان روايت مى كنند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آگاه باشيد كسى كه با حب آل محمد از دنيا برود شهيد از دنيا رفته است، و آگاه باشيد كسى كه با حب آل محمد از دنيا برود آمرزيده از دينا رفته است، كسى كه با حب آل محمد بميرد، با ايمان كامل از دنيا رفته است، كسى كه با حب آل محمد از دنيا برود، ملك الموت (عزارائيل) و دو فرشته نكير و منكر او را به بهشت مژده مى دهند، كسى كه با حب محمد و آل او از دنيا برود، خداوند دو در در قبر او به بهشت مى گشايد، كسى كه با حب آل محمد و آل او از دنيا برود خداوند قبر او را محل زيارت فرشتگان رحمت قرار مى دهد، كسى كه با دشمنى و بغض با محمد و آل او بميرد، در روز قيامت در بين دو چشم او نوشته شده است نااميد از رحمت خدا است، آگاه باشيد كسى كه با بغض محمد و آل محمد بميرد، كافر مرده است، كسى كه با دشمنى آل محمد از دنيا برود، بوى بهشت به مشمام او نمى رسد. - راست گفت رسول خدا.

سپس نوشته شده:

اللهم صل على المصطفى محمد، المرتضى على، البتول فاطمه، السبطين الحسن و الحسين، ين العابدين على، الباقر محمد، الصادق جعفر، الكاظم موسى، الرضا على، التقى محمد، النقى على، الزكى الحسن و الحجه القائم مهدى صاحب الزمان، الائمه الهدى و مصابيح الدجى، بهم أتولى، و من اعدائهم اتبرء؛

خداوند درود بفرست بر برگزيده ات محمد، بر مرتضى على، بر بتول فاطمه، بر دو سبط رسول خدا، حسن و حسين، بر زين العابدين على، بر باقر محمد، بر صادق جعفر، بر كاظم موسى، بر رضا على، بر تقى محمد، بر نقى على، بر زكى حسن و بر حجت قائم مهدى صاحب زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) كه اين ها پيشوايان راه هدايت هستند، چراغ هاى روشنى بخش در تاريكى هاى مى باشند، ولايت آنها را قبول دارم و از دشمنان بيزار مى باشم.

### كتيبه هاى مرقد معطر

مرقد مطهر با خشت هاى كاشى مختلف و رنگين آراسته شده است و بر آن پنج كتيبه است:

1- به خط نسخ، آيه الكرسى نوشته شده است.

2- به خط نسخ طلايى آيات متعدد نگاشته شده.

3- به خط كوفى آياتى از قرآن.

4- به خط نسخ طلايى سوره تبارك.

5- آيه اى ديگر از قرآن، و در زير كتيبه پنجم به خط نسخ برجسته نوشته شده كتبه و عمله محمد بن ابى طاهر بن ابى الحسين.

در كاشى هاى اطراف مرقد مطهر از بالا تا پايين سوره يس و الرحمن و تبارك و هل اتى و سوره قدر نوشته شده و احاديث بسيارى هم نگاشته از جمله:

قال النبى: من كف لسانه عن اعراض الناس، اقاله الله عثرته و يوم القيامه (245)

من فرق بين والده ولدها، فرق الله بينه و الجنه (246)

الزنا يورث الفقر (247)

الله تعالى عون العبد مادام العبد فى عون اخيه. (248)

### ماجراى طلاكارى گنبد مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام

چنان كه گفتيم: در سال 475 (يا 477) ابوالفضل عراقى (وزير طغرل كبير) به تشويق عالم بزرگ شيخ طوسى، بارگاه مرقد را نوسازى كرد، قسمت بالاى آن را به يك گنبد بزرگ تبديل نمود.

تا اين كه در دوران صفويه تعميرات بسيارى انجام شد.

و در سال 1228 هجرى قمرى فتحعلى شاه قاجار با دوازده هزار خشت با پوشش طلا گنبد بارگاه را طلا نمود، هزينه آن به پول آن زمان صد هزار تومان شد. (249)

اينك كه سال 1421 هجرى قمرى است، از آن وقت تا حال كه 203 سال مى گذرد، هنوز اين گنبد با همان طاها مى درخشد.

اخيرا در مورد نوسازى گنبد ياد شده، خبر جديد از مصاحبه توليت آستانه آيت الله مسعودى، پخش شده كه خلاصه آن چنين است:

روزى براى ديدار از گنبد، كنار گنبد رفتم و از نزديك ملاحظه كردم و دريافتم كه بعضى از طلاها طلبله كرده، و زير سازى آن فرسوده شده است، كارشناسان را دعوت كردم تا پس از بررسى دقيق، نظريه خود را بدهند، آنها پس از بررسى چنين نظر دادند كه تعمير گنبد مطهر بايد با اين صورت فعلى، كار ساز نيست، بايد به طور كامل مسى روى گنبد و طلاى روى آن برداشته شود و از نو باسازى گردد.

نتيجه بررسى اين شد كه طلاى حاصل از گنبد، حدود 20 كيلو است ولى نوسازى گنبد نياز به ده تن مس و 200 كيلو طلاى ناب 24 عيار دارد، كه هزينه آن حدود دو ميليارد و پانصد ميليون تومان است.

در جلسه خصوصى، اين مطلب مطرح شد، گفتم: تأمين اين هزينه از عهده ما ساخته نيست، وانگهى عمر من كفايت نمى كند. اين موضوع در همان مجلس محرمانه مطرح شد، بى آنكه كسى غير از افراد آن جلسه اطلاع يابند.

بنده در همين ايام به خدمت مرجع عاليقدر آيت الله العظمى محمد تقى بهجت (مدظله) رسيدم. تا در اين مورد صحبت كنم، به خدمتش رسيدم و پس از سلام و احوال پرسى، بى آنكه سخنى بگويم، آقاى بهجت به من رو كرد و فرمود:

چرا گنبد خانم حضرت معصومه عليها‌السلام را درست نمى كنيد، گنبد بسيار فرسوده شده است، شما دست به كار شويد، خداوند هزينه آن را مى رساند، و طول عمر هم عطا مى فرمايد.

من تعجب كردم، زيرا ايشان از سخنان محرمانه ما در جلسه خصوصى، اطلاعى نداشت. من به ايشان گفتم: اين كار هزينه بسيارى مى خواهد و براى ما فعلا امكان ندارد، پس از چند روزى آيت الله لهجت با من تماس گرفت، به خدمتش رفتم فرمود: كار را شروع كنيد، خداوند متعال هزينه آن خواهد داد، و شما اين موضوع را به اطلاع مقام معظم رهبرى برسانيد. من به محضر مقام معظم رهبرى آيت الله خامنه اى (مدظله) رسيدم و ماجرا را به عرض رساندم، فرمود: هر چه آيت الله بهجت بگويد قبول دارم. پس از موافقت مقام معظم رهبرى، تصميم گرفتم براى باسازى گنبد، مقدمات كار را فراهم كنم، مجددا به محضر آيت الله بهجت رسيدم، ايشان براى شروع مبلغ ده ميليون تومان و مقدارى طلا جهت اين كار اختصاص دادند. قوت قلب يافتم و با اراده محكم تصميم بر اين كار دارم، ان شاء الله اين طرح را در فروردين سال 1380 شروع خواهيم كرد، و اگر مشكلى پيش نيايد و وجه و طلاى آن را بتوانيم تأمين كنيم، حدود چهار سال فرصت لازم است تا اين طرح را به نتيجه برسانيم. (250)

نكته قابل توجه در اين ماجرا، عنايت خاص يك مرجع عارف و سالك الى الله حضرت آيت الله العظمى بهجت (مدظله) است، كه ما را تشويق مى نمايد تا بارگاه هاى مراقد منور امام زاده ها را آباد و آبرومند كرده و در حفظ آن ها بكوشيم. در حديثى آمده رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به على عليه‌السلام فرمود: يا على من عمر قبوركم و تعاهدها، فكانما اعان سلميان بن داود بناء بيات المقدس؛

اى على! كسى كه قبرهاى شما و خاندان را تعمير و باسازى و نوسازى نمايد، و به زيارت آنها پايبند باشد، گويى حضرت سليمان بن داود عليه‌السلام را در ساختن مسجد بيت المقدس يارى كرده است. (251)

نگارنده گويد: اكنون (زمستان سال 1380 شمسى) قسمت مهم طلاى سابق گنبد برداشته شده، و استاد كاران مشغول نوسازى گنبد هستند، و از طرف مسوولين آستانه اعلام شده كه بودجه طلايى گنبد تأمين شده است.

### پيشينه تاريخى ضريح، و چگونگى نصب ضريح جديد

در سال 950 هجرى قمرى شاه طهماسب صفوى، در چهار طرف مرقد ضريحى آجرى آراسته به كاشى هفت رنگ و كتيبه ها معرق بنا نمود و در اطراف آن منافذى باز بود تا هم مرقد مطهر ديده شود و هم زائران نذورات خود را داخل ضريح بريزند.

بعد از چند سال ضريحى از فولاد سفيد و شفاف به دستور شاه عباس، در جلو ضريح آجرى قرار داده شد.

در سال 1230 فتحعلى شاه قاجار همان ضريح را نقره پوش كرد، كه اين ضريح به مرور زمان فرسوده شد و در سال 1280 هجرى قمرى ضريحى كه از نقره ضريح سابق و نقره هاى موجود در خزانه ساخته شده بود به جاى آن نصب گرديد.

اين ضريح چندين مرتبه تجديد بنا و اصلاح شده و سال هاى متمادى روى مرقد حضرت باقى بود تا اين كه در سال 1368 هجرى قمرى برابر با سال 1328 هجرى شمسى به دستور توليت وقت شكل ضريح را تغيير دادند و ضريح جديد (قبل از تعويض اخير) را به جاى آن نصب نمودند.

ضرورت تعويض مجدد ضريح

با گذشت تقريبا چهل سال از آخرين تعويض ضريح، مجددا بر اثر تشرف و تبرك زائران و فرسايش زياد، شبكه دچار خوردگى شد.

از سوى ديگر اسكلت پايه هاى چوبى داخل داخل ضريح حدودا يك صد سال عمر داشته اند كه طولانى بودن زمان و مهم تر از آن شتشوهاى آن ها با گلاب و نظافت هاى تطهيرى مختلف ضريح ديگر، كه به خاطر خونين شدن ضريح در پى بريدگى ها و جراحاتى كه بر اثر خرابى هاى ضريح در دست زائران ايجاد مى شد پوسيدگى شده و نيازمند تعويض بودند.

اقدام جهت تعويض ضريح

عوامل مذكور سبب گرديد تا حضرت آيت الله مسعودى خمينى توليت آستانه مقدسه در سال 1375 تصميم بر تعويض ضريح مطهر بگيرند. در پى تصميم ايشان در همان سال با آقاى حاج حسين پرورش اصفهانى از استادكاران فن ضريح سازى قرادادى بسته شد كه بر اساس آن، كار ساخت ضريح جديد آغاز نمود.

متأسفانه ايشان به علت كهولت سن و بيمارى كه بر ايشان عارض شد تقريبا حدود شش ماه كار كاملا راكد باقى ماند.

پس از آن، از سازندگان سابقه دار اصفهان استعلام صورت گرفت و در نهايت ادامه كار به استاد حاج محمد حسين عباسپور اصفهانى محول گرديد و قراداد جديد منعقد شد.

چگونگى تغييرات در ضريح جديد

قسمت فوقانى ضريح كه كتابتى از اشعار در مدح و ثناى حضرت معصومه عليها‌السلام بود كه جمع آورى طلاكارى آن اقدام گريده، همچنين حد فاصل قسمت فوقانى و قسمت دسترس زائرين كه قبلا نقره بود، صلاكارى شده است.

شبكه ها و غرفه ها كه شايد حدود پنچ هزار گوى و ماسوره دارد كلا عوض و ضخيم تر از قبل ساخته شده، براى اين بخش 5/1 تن نقره صد در صد خالص خريدارى شده، و در حدود 330 هزار مثقال نقره 92 به كار گرفته شده است در حالى كه در ضريح كه پوسيده بوده نيز مجددا از بهترين چوب چنار خشك، ساخته و نصب گرديده است.

در مجموع، ضريح كه پوسيده بوده نيز مجددا از بهترين چوب چنار خشك، ساخته و نصب گرديده است.

در مجموع، ضريح جديد از نظر استقامت مقاوم تر شده است خاطر نشان مى شود كه از نظر شكل ظاهرى تفاوت چندانى با ضريح سابق ندارد. و در كل ضخامت و استحكام، ضريح جديد حداقل دو برابر ضريح سابق است و به طور كلى خريد نقره، ساخت و نصب ضريح و تهيه اسكلت چوبى بيش از سه ميليارد ريال معادل 300 ميليون تومان هزينه در بر داشته و با همه فراز و نشيب ها حدود پنج سال كار ساخت آن طول كشيده است.

مدت عمليات جايگزينى

با توجه به اين اطراف ضريح مطهر جهت اين امر بسته شده بود و امت شهيدپرور و زائران مشتاق ديدار از ضريح مطهر بوده و هستند سعى شد با سه شيفت كار مداوم و با سرعت تمام كه بحمدالله بيش از يك ماه طول نكشيد. (252) قابل توجه اين كه اين ضريح، در فضاى ملكوتى در حضور بزرگان و زائران، در روز عيد غدير 1422 قمرى برابر با 12/12/1380 شمسى با حضور مرجع بزرگ تقليد آيت الله العظمى بهجت (مدظله) نصب گرديد.

## اشعارى در مدح حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام

از آيت الله العظمى وحيد خراسانى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى دختر عقل و خواهر دين  |  | وى گوهر درج و عز و تمكين  |
| عصمت شده پاينده مويت  |  | اى علم و عمل مقيم كويت  |
| وى گوهر تاج آدميت  |  | فرخنده نگين خاتميت  |
| شيطان به خطاب قم براندند  |  | پس تخت تو را به قم نشاندند  |
| كاين خانه بهشت و جاى حواست  |  | ناموس خداى جايش اينجا است  |
| جسمى كه در اين زمين نهان است  |  | جانى است كه در تن جهان است  |
| اين ماه منى و مهر تابان  |  | عكسى بود ا قم و خراسان  |
| ايران شده نور بخش ارواح  |  | مشكاه صفت به اين دو مصباح  |
| از اين او حرم دلا چه برسى  |  | حق داند و صف عرش و كرسى  |
| هر كس به درت به يك اميدى است  |  | محتاج‏تر از همه وحيدى است  |

### آيين غبار روبى

از آن روى كه در محدوده حرم، حريم ها وجود دارد و بايد براى حفظ آن كوشيد، حرم را، حرم ناميده اند. نقطه ثقل اين حرم ضريح مقدس است كه چون انگشترى نگين خود را در بر گرفته است، پس بايد با رعايت آداب وارده احترام حرم را حفظ كرد.

چنان كه مى دانيم قسمتی از محدوده ضريح محلى براى واريز نذورات و هداياى امت محمدى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اين ستاره پرفروغ بوده است. چند صباحى كه مى گذرد آيين غبار روبى برپا مى شود، تلاوت نورانى قرآن كريم، يادى از مصيبت هاى آل الله و مدح و مرثيه هماره به هنگام غبار روبى طنين انداز است.

درب ضريح كه گشوده مى شود گروهى با لباس سفيد بلند كه گويى لباس احرام به تن كرده اند با ياد خدا و با زمزمه يا فاطمه اشفعى لى فى الجنه و سرشك از ديده جارى با بوسه به ضيح و با خضوع توفيق تشرف مى يابند. زيارت قبر مطهر فروغ ديدگانشان مى گردد و پس از جمع آورى نذورات و زدودن غبار، قبر شريف را با گلاب شستشو داده و با خواندان نماز در كنار قبر همنشين عرشيان مى شوند، پس از پايان مراسم، غبار روبان بيش از همه آرزومندند تا حضرت معصومه عليها‌السلام در سراى باقى شفيع آنان باشد.

# فصل سوم: مسجد جمكران و مراقد امامزادگان و مكان هاى ديدنى قم

## قم يكى از مراكز مهم حكومت حضرت مهدى (عج)

از آنجا كه قم از همان قرن اول اسلام، مركز تشيع بود، و بسيارى زا امام زادگان و منسوبين به امامان عليه‌السلام و اصحاب آنها به قم وارد شدند، و با ورود حضرت معصومه عليها‌السلام رونق بيشترى گرفت، فرهنگ اسلامى و تشيع در اين سرزمين استوار گرديد، و آثار درخشان آن، از هر سوى آن، آشكار شد.

بر همين اساس، قم از همان آغاز، پايگاه مهم تشيع گرديد، و سپس با استقرار حوزه عليمه تشيع، و رونق و گسترش آن، قرن به قرن، موجب استحكام و توسعه اين پايگاه عظيم شد.

و چنان كه قبلا نظير اين روايت، ذكر شد، كه امام صادق عليه‌السلام در ضمن گفتارى، فرمود:

الا ان حرمى و حرم ولدى بعدى قم؛

آگاه باشيد حرم من و حرم فرزندان من بعد از من، قم است. (253)

از اين سخن استفاده مى شود كه حرم امام صادق عليه‌السلام تا امام عصر حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) يعنى حرم هفت امام، قم است، بنابراين قم چنان كه از آثارش پيدا است، از نظر مذهبى و سياسى اهميت فراوان دارد، زمينه سازان قيام حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) هيچ گاه نبياد اين مركز را كه پايگاه فقه جعفرى است، فراموش كنند، بلكه بايد روز به روز بر رونق آن بيفزايند.

روايات بسيارى وجود دارد كه بيانگر مركزيت قم براى حكومت جهانى حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است، وجود مسجد جمكران، كه شرح گشترده اى دارد، از نشانه هاى چنين مركز است، در اينجا قبل از شرح ماجراى مسجد جمكران (مسجد امام زمان) ، نظر شما را به چند نمونه از رواياتى كه رابطه اى مستقيم يا غير مستقيم در مورد ارتباط قم با حكومت جهانى حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) دارد، جلب مى كنم:

1- امام صادق عليه‌السلام در ضمن گفتارى فرمود:

اهل قم انصارنا؛ مردم قم ياران ما هستند. (254)

2- امام كاظم عليه‌السلام فرمود:

رجل من اهل قم يدعو الناس الى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزلهم الرياح العواصف، ولا يملون من الحرب، و لا يجبنون، و على الله يتوكلون؛ و العاقبه للمتقين؛

مردى از قم بر مى خيزد و مردم را به سوى حق دعوت مى كند، گروهى همراه او هستند، همچون پاره آهن، محكم مى باشند، توفان ها تند حوادث، آنها را از پاى در نمى آورد، و از جنگ خسته نمى شوند، و نمى ترسند، و توكلشان بر خداست، و عاقبت نيك براى پرهيزكاران است. (255)

3- عفان بصرى مى گويد: امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: آيا مى دانى چرا قم را قم نام گذاشته اند؟ عرض كردم: خدا و رسولش و شما داناتر هستند، فرمود:

لان اهله يجتمعون مع قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و يقومون معه، و يستقيمون عليه و ينصرونه؛

زيرا مردم قم به گرد قائم آل محمد - كه درودهاى خداوند بر او باد - اجتماع مى كنند، و همراه او قيام مى نمايند، و در كنار او استقامت مى نمايند، و او را يارى مى كنند. (256)

4- امام صادق عليه‌السلام در ضمن ذكر كوچيدن علم از كوفه به قم، و انتشار علم از قم به همه جا از مشرق و مغرب (كه قبلا در فصل اول ذكر شد) در پايان فرمود:

فيتم حجه الله على الخلق، حتى لايبقى احد على الارض لم يبلغ اليه الدين و العلم ثم يظهر القائم؛

حجت خدا به وسيله اهل قم (ساكنان قم) بر همه مردم تمام مى شود، به طورى كه در سراسر زمين، كسى باقى نمى ماند كه دين و علم به او ابلاغ نشده باشد، سپس حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ظهور مى كند. (257)

5- امام صادق عليه‌السلام پس از تمجيد از قم و اهل آن، فرمود:

اما انهم انصار قائميان و دعاه حقنا

آگاه باشيد كه اهل قم ياران قائم ما، و دعوت گران و خواهان احقاق ما هستند. (258)

6- اميرالمؤمنان على عليه‌السلام يادى از قم كرد و در ضمن گفتارى چنين فرمود:

تلك البلده التى يخرج منها انصار خير الناس ابا و اما وجدا وجده و عما و عمتا؛

اين شهرى است كه از آن بيرون مى آيند ياران بهترين انسان ها از جهت پدر، مادر جد پدرى و مادرى، عمو و عمه. (منظور از اين بهترين انسان ها، حضرت مهدى عليه‌السلام است. )(259)

7- در آيه 5 سوره اسراء مى خوانيم:

فاذا جاء وعد اوليهما بعثنا عليكم عبادا لنا اولى بأس شديد فجا سوا خلال الديار و كان وعدا مفعولا؛

هنگامى كه نخستين وعده فرا رسد، مردانى پيكار جو را بر شما مى فرستيم (تا سخت شما را در هم كوبند، حتى براى به دست آوردن مجرومان) خانه ها را جستجو مى كنند، و اين وعده اى است قطعى.

امام صادق عليه‌السلام پس از خاندان اين آيه، سه بار فرمود:

هم والله اهل قم؛ سوگند به خدا آنها (پيكارگران) همان اهل قم هستند. (260)

8- در محضر امام كاظم عليه‌السلام از قم و تمايل مردم قم به حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) سخن به ميان آمد امام كاظم عليه‌السلام براى آنها دعا كرد، سپس فرمود: بهشت داراى هشت در است، يك در آن زا آن اهل قم مى باشد، آنها بهترين شيعيان ما هستند، خداوند ولايت ما را در طينت آنها سرشته است. (261)

9- حضرت على عليه‌السلام در ضمن دعا براى اهل قم و تمجيد از آنها فرمود:

هم اهل الدين والولايه و العباده و حسن العباده، صلوات الله عليهم و رحمه الله و بركاته؛

آنها ديندار و طرفدار ولايت و رهبرى حق، و اهل عبادت و بندگى نيك هستند، درودهاى خدا و رحمت و بركات او بر آنها باد. (262)

10- از روايات متعدد استفاده مى شود كه:

و قم، مجمع انصار القائم؛ قم محل اجتماع ياران قائم است.

به طورى كه يكى از القاب قم، همين مى باشد، و همچنين:

قم مأواى الفاطميين؛ قم پناهگاه شيعيان و فرزندان فاطمه عليه‌السلام است. (263)

اين روايات حاكى از آن است كه قم همچون سابقه درخشان خود، در آستانه ظهور حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) پايگاه استوار طرفداران و منتظران آن حضرت است (264) كه زمينه سازان نيرومند براى استقبال از امام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) خواهند شد و پس از ظهور آن حضرت، قم همان شهر قيام و خون خواهد بود، و اين سرزمين را به عنوان يكى از مراكز مهم پس از مكه و كوفه، براى حكومت جهانى حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قرار خواهند داد.

ماجراى مسجد جمكران، كه شرح آن خواهد آمد و همچنين ماجراى مسجد امام حسن عليه‌السلام در كنار جاده قديم قم به تهران، جنب مدينه العلم كه خاطر نشان مى شود اين مطلب را تأييد خواهند كرد.

شهر قم، هم اكنون به عنوان پايگاه اصلى انقلاب اسلامى ايران، به رهبرى حضرت امام خمينى (رحمه الله) است، و يادآور ايمان، صلابت، پايمردى و پيشگامى مردان و زنان قم در پانزده خرداد سال 1342 ش، و ديماه سال 1357 است كه شعله اى برافروخت و به جاهاى ديگر سرايت كرد، و با رهبرى امام خمينى (رحمه الله) پيكره منفور رژيم طاغوتى شاهنشاهى را برانداخت، و به جاى آن، جمهورى اسلامى را پايه گذارى نمود.

## ماجراى مسجد جمكران:

آغاز فرمان تأسيس مسجد جمكران، در شب سه شنبه 17 رمضان سال 293 هجرى قمرى (1129 سال قبل)(265) بود.

شيخ فاضل، حسن بن محمد بن حسن قمى صاحب كتاب تاريخ قم (كه اين كتاب در سال 378 هجرى قمرى تأليف شده) معاصر شيخ صدوق (266) از كتاب مونس الحزين فى معرفه الحق و اليقين از تأليفات شيخ صدوق، بناى مسجد جمكران را به دستور حضرت مهدى صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) چنين نقل مى كند:

شيخ عفيف و صاح حسن بن مثله جمكرانى مى گويد: شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال 293 هجرى قمرى در سراى خود خوابيده بودم، نيمه شب بود، ناگاه عده اى به خانه ام آمدند و مرا از خواب بيدار كردند و گفتند: برخيز و امر حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را اجابت كن كه تو را مى طلبد.

حسن به مثله مى گويد: برخاستم و آماده شدم و حركت كردم و چون به در خانه ام رسيدم جماعتى از بزرگان را ديدم، سلام كردم، جواب سلام را دادند، و خوش آمد گفتند و مرا به آن جايگاه كه اكنون مسجد جمكران در آنجا واقع شده، بردند، نگاه كردم ديدم تختى در آنجا نهاده شده، و فرشى نيكو بر روى آن تخت، گسترده اند و بالش ها تكيه كرده و پيرمردى در پيش روى او نشسته و كتابى در دست گرفته براى آن جوان مى خواند، ديدم بيش از شصت مرد كه بعضى جامه هاى سفيد و بعضى جامه هاى سبز بر داشته اند، در گرداگرد آن جوان، بر روى زمين نماز مى خواندند.

آن پيرمرد كه حضرت خضر عليه‌السلام بود مرا روى تخت نشانيد، و حضرت امام مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) (آن جوان) مرا به نام خود خواند و فرمود: برو به حسن به مسلم بگو تو چند سال است اين زمين را آباد مى كنى و ما خراب مى كنيم، پنج سال زراعت كردى، بار ديگر امسال شروع به زراعت كردى، بايد چه از اين زمين سود برده اى برگردانى، تا در همين محل، (از همان سود زراعت) مسجد بنا كنند، به حسن بن مسلم بگو اينجا زمين شريفى است، خداوند متعال اين زمين را از زمين هاى ديگر برگزيده و ارجمند نموده است، تو آن را گرفته و به زمين خود ملحق نموده اى خداوند دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز متبه نشده اى، اگر از اين كار دورى نكنى، بلاى خداوند از ناحيه اى كه گمان نمى برى بر تو فرو مى ريزد.

حسن بن مثله عرض كرد: اى سيد و مولاى من، لازم است علامت و نشانه اى در اختيارم بگذارى، زيرا مردم سخن مرا بدون علامت و نشانه نمى پذيرند.

امام مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فرمود: نزد سيد ابوالحسن برو و به او بگو برخيزد و بيايد و آن مرد (حسن بن مسلم) را بياورد، و منفعت چند ساله را از او بگيرد، و به ديگران بدهد تا صرف در بناى ساختمان مسجد شود، باقى وجوه را از رهق واقع در ناحيه ادهال كه ملك ما است نيز بياورد و ساختمان مسجد را تمام كند و نصف رهق را وقف اين مسجد كرديم، كه هر ساله وجوه درآمد آن را بياورد و در ساختمان اين مسجد به مصرف برسانند.

به مردم بگو! به اين محل اشتياق باشند و آن را عزيز بدارند، و در آن چهار ركعت نماز بخوانند، دو ركعت نماز تحيت مسجد، در هر ركتى يك بار الحمد و هفت بار قل هو الله احد و در ركوع و سجود هفت بار ذكر ركوع و سجود را بخوانند، سپس دو ركعت نماز صاحب الزمان بگذارند، به اين ترتيب كه در ركعت اول هنگامى كه در سوره حمد به آيه اياك نعبد و اياك نستعين) رسيدند، آن را صدبار بگويند، ركعت دوم را نيز به همين طريق انجام دهند، و تسبيح ركوع و سجود را در هر دو ركعت، هفت بار بخوانند، و بعد از نماز، يك بار تهليل (لا اله الا الله) بگويند، سپس تسبيح فاطمه زهرا عليها‌السلام را بگويند، آنگاه سر بر سجده نهاده و صد بار بر پيامبر و آلش، صلوات بفرستند.

فمن صلاهما فكانما صلى فى البيت العتيق

هر كس اين دو ركعت (يا اين دو نماز) را بخواند، گويى آن را در خانه كعبه خوانده است.

حسن بن مثله مى گويد: در دل خود گفتم: تو اينجا را زمين عادى خيال مى كنى، اينجا مسجد صاحب الزمان عليه‌السلام مى باشد.

آنگاه آن حضرت به من اشاره كرد كه برو، چون مقدارى راه پيمودم بار ديگر مرا صدا كرد و فرمود: در گله جعفر كاشانى (چوپان) يك بز هست كه بايد آن را بخرى، اگر مردم پولش دادند كه از پول آنها خريدارى مى كنى، و گرنه پولش را خودت بپرداز، فردا شب (يعنى شب چهارشنبه) آن بز را بياور و در اين محل (كنار مسجد) ذبح كن آنگاه روز چهارشنبه هيجدهم ماه رمضان، گوشت آن بز را بين بيماران و كسانى كه بيمارى سخت دارند تقسيم كن كه خداوند متعال همه را شفا دهد (267) آن بز ابلق است، موهاى بسيار دارد، هفت نشان سفيد و سياه، هر كدام به اندازه، يك درهم در يك طرف، و چهار نشانه در طرف ديگر آن است.

حسن بن مثله مى گويد حركت كردم، با ديگر حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مرا صدا زد و فرمود: هفتاد (يا هفت روز) در اينجا اقامت كن...

حسن بن مثله مى گويد: به خانه ام بازگشتم و همه شب را در فكر بودم تا صبح شد، پس از نماز، نزد على بن منذر رفتم و ماجراى شب را براى او تعريف كردم، سپس همراه او به همان محل مسجد رفتيم، او گفت: سوگند به خدا، نشانه اى كه امام فرموده بود در اينجا نهاده است، نگاه كرديم ديديم حدود مسجد با ميخ ها و زنجيرها، مشخص شده است.

آنگاه با على بن منذر نزد سيد ابوالحسن رفتيم، وقتى كه به خانه اش رسيديم، غلامان و خدمتكارانش گفتند: شما از جمكران مى آييد، گفتيم: آى، گفتند: آقاى سيد ابوالحسن از آغاز بامداد تا حال در انتظار آمدن شما به سر مى برد.

حسن بن مثله مى گويد: وارد خانه سيد ابوالحسن شدم و سلام كردم، جوابى نكو داد و بيسار به من احترام كرد و مرا در جاى نيكو نشانيد قبل از آنكه سخنى بگويم، او آغاز به سخن كرد و چنين گفت:

اى حسن بن مثله! من خوابيده بودم، شخصى در عالم خواب به من گفت، صبح شخصى به نام حسن بن مثله از جمكران نزد تو مى آيد، آنچه گفت به او اطمينان نما و گفتار او را تصديق كن كه سخنش از سخن ما است، هرگز سخنش را رد نكن. از خواب بيدار شدم و تا اين ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله، ماجرا را به طور مشروح براى سيد ابوالحسن نقل كرد، سيد ابوالحسن رضايى (كه مردى متمكن بود)(268) دستور داد؛ بر اسب ها زين نهادند و سوار شدند و به سوى جمكران رهسپار گشتند، در نزديكى جمكران، جعفر چوپان را ديدند كه گله اش در چراگاه كنار راه است، حسن بن مثله به ميان گله رفت و آن بز (كه امام نشانه هاى آن را فرموده بود) را ديد كه از پشت سر گله به سويش دويد.

حسن آن بز را گرفت و خواست پولش را بپردازد، جعفر چوپان گفت: سوگند به خدا تا كنون من اين بز را جز امروز نديده بودم، هر كار كردم پولش را نگرفت، آنگاه بز را به محل تعيين شده آوردند، در آنجا ذبح كردند.

سيد ابوالحسن آن ميخ ها و چوب ها را كه محدوده مسجد نشانده بودند، به قم آورد، در خانه اش نگهدارى كرد، هر بيمارى كه مبتلا به بيمارى سخت بود، مى آمد و خود را به آن زنجيرهاى مى ماليد، شفا مى يافت.

سيد ابوالحسن كه در محله سوسويان قم (خيابان آذر فعلى) سكونت داشت وفات كرد، پس از مدتى يكى از فرزندانش بيمار گرديد، داخل اطاق شده، سر صندوق ها را برداشت، تا خود را به آن ميخ ها و زنجيرها بمالد و شفا يابد، آنها را نيافت. (269)

## خبر غيبى حضرت على عليه‌السلام از مسجد جمكران

جالب اينكه اميرالمؤمنان عليه‌السلام در عصر خود، قبل از آن كه سخنى از قم در حجاز و كوفه به ميان آيد، حدود 253 سال قبل از تأسيس مسجد جمكران، از آن خبر داده است.

مرحوم كاتوزيان صاحب كتاب انوارالمشعشين (ج 1، مشعشع سوم) از كتاب خلاصه البلدان، و از كتاب مونس الحزين شيخ صدوق (رحمه) نقل مى كند كه روزى حضرت على به حذيقه بن يمان، يكى از اصحاب نيك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود:

اى پسر يمانى! در اول ظهور، قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از شهرى كه آن را قم مى گويند، خروج كند (270) و مردم را به سوى حق دعوت نمايد، همه خلايق از شرق و غرب، به آن روى آورند و اسلام تازه شود... اى پسر يمانى! اين سرزمين، مقدس است و از همه آلودگى ها پاك مى باشد...

رايت (پرچم) وى (حضرت مهدى) را برفراز كوه سفيد، نزديك مسجد... كه آن را جمكران نامند، نصب كنند، او از زير مناره آن مسجد، بيرون آيد... (271)

اين پيشگويى غيبى نيز در جاى خود، بسيار عجيب است و از معجزات زندگى حضرت على عليه‌السلام مى باشد، در اين گفتار، تصريح است و از معجزات زندگى حضرت على عليه‌السلام مى باشد، در اين گفتار، تصريح شده كه قم يكى از پايگاه هاى مركزى حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) هنگام قيام جهانى آن حضرت است.

## نظريه آيه الله مرعشى نجفى درباره مسجد جمكران

مرجع تقليد شيعيان، مرحوم آيه الله العظمى سيد شهاب الدين مرعشى نجفى (وفات يافته هفتم صفر 1311 هجرى قمرى) درباره پيدايش و فضيلت مسجد جمكران چنين فرمود:

اين مسجد شريف اول غيبت حضرت بقيه الله (عجل الله تعالى فرجه الشريف) تأسيس (272) و بنيانگذارى شده است، و در نوشته هاى قدمى، به نام هاى: مسجد صاحب الزمان، مسجد جمكران و مسجد حسن بن مثله، معرفى شده كه هر يك از اين نام ها به مناسبت خاص مى باشد... (273) حضرت صاحب الزمان؛ عج) در اين مسجد به طور مكرر ديده شده است، شيخ بزرگوار و محدث عالى مقدرا، شيخ صدوق در كتابى به نام مونس الحزين ماجراى تأسيس و فضيلت آن را به تفصيل كرده كرده است، باين مسجد را بعدها شيخ صدوق (رحمه الله) تعمير كرد و پس از او در زمان صفويه، چندين بار تعمير شده است، و در مزان رياست آيه الله العظمى عبدالكريم حائرى نيز بار ديگر تعمير گرديد.

حقير خودم مكرر كراماتى از آنجا مشاهده كرده ام، چهل شب چهارشنبه مكرر، موفق شدم كه در آن مسجد بيتوته كنم و حاجات خود را بگيرم، جاى ترديد نيست كه اين مسجد از مكان هايى است كه مورد توجه و نزول بركات الهى است، و پس از مسجد سهله در كوفه (كه به وجود مبارك حضرت ولى عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) منسوب است) بهترين جايى است كه به امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نسبت دارد. (274)

## ديدار با امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در مسجد جمكران

در مسجد جمكران، مطابق نقل هاى بسيار، از علما و صلحا، بارها افرادى سعادت ديدار امام زمان حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را پيدا كرده اند، و بعضى از آنها در كتاب ها نگاشته شده است، ما در اينجا از ميان ده ها مورد، به سه مورد كه اولى از مرجع بزرگ مرحوم آيه الله العظمى سيد محمد رضا گلپايگانى و دومى از آيت الله العظمى مرعشى نجفى و سومى از حضرت آيه الله صافى گلپايگانى نقل شده، اكتفا مى كنيم:

## ملاقات آقاى بافقى با امام عليه‌السلام

1- يكى از علماى برجسته و مبارز و ربانى كه رضاخان او را به جرم مبارزه او با كشف حجاب و منكرات، از قم، به شهرى رى تبعيد كرد، سپس او در سال 1322 شمسى در 72 سالگى در شهر رى رحلت نمود، و جنازه اش را به قم آوردند، و در مسجد بالا سر مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام به خاك سپردند، مرحوم آيه الله شيخ محمد تقى بهجت بافقى (رحمه الله) است. يكى از علماى قم نقل كرد، كه آيه الله العظمى سيد محمد رضا گلپايگانى فرمود: در عصر مرجعيت و رياست آيه الله حاج شيخ عبدالكريم حائرى (رحمه الله) چهارصد نفر طلبه در حوزه علميه قم، جمع شده بودند، آنها متحدا از مرحوم آيه الله شيخ محمد تقى بافقى (رحمه الله) كه سرپرستى تقسيم شهريه آيه الله شيخ عبدالكريم حائرى را داشت، عباى زمستانى خواستند، آقاى بافقى ماجرا را به مرحوم آقاى حائرى فرمود: چهارصد عبا از كجا بياوريم؟

آقاى بافقى عرض كرد: از حضرت ولى عصر (ارواحنا فداه) مى گيريم.

آقاى حائرى فرمود: من راهى نداريم كه از آن حضرت بگيرم.

آقاى بافقى عرض كرد: من ان شاءالله از آن حضرت مى گيرم.

شب جمعه آقاى بافقى (رحمه الله) به مسجد جمكران رفت و به خدمت حضرت رسيد و روز جمعه به آقاى حاج شيخ عبدالكريم حائرى گفت: حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) وعده فرمودند كه فردا روز شنبه چهارصد عبا مرحمت فرمايند.

روز شنبه ديدم يكى از تجار چهارصد عبا را آورد و بين طلبه ها تقسيم كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى دختر عقل و خواهر دين  |  | وى گوهر درج و عز و تمكين  |
| عصمت شده پاينده مويت  |  | اى علم و عمل مقيم كويت  |
| وى گوهر تاج آدميت  |  | فرخنده نگين خاتميت  |
| شيطان به خطاب قم براندند  |  | پس تخت تو را به قم نشاندند  |
| كاين خانه بهشت و جاى حواست  |  | ناموس خداى جايش اينجا است  |
| جسمى كه در اين زمين نهان است  |  | جانى است كه در تن جهان است  |
| اين ماه منى و مهر تابان  |  | عكسى بود ا قم و خراسان  |
| ايران شده نور بخش ارواح  |  | مشكاه صفت به اين دو مصباح  |
| از اين او حرم دلا چه برسى  |  | حق داند و صف عرش و كرسى  |
| هر كس به درت به يك اميدى است  |  | محتاج تر از همه وحيدى است  |
| مژده اى دل شام مشتاقان به سر خواهد رسيد  |  | وز پس اين تيره شب تابان سحر خواهد رسيد  |
| اى زبان! كم شكوه كن از تلخى ايام هجر  |  | دوره اى شيرين تر از شهد وشكرخواهد رسيد  |
| ديگر اى يعقوب سيل اشك در دامن مريز  |  | يوسف گم گشته خندان از سفر خواهد رسيد  |

## ديدار عالم نجفى، و راهنمايى حضرت مهدى (عج)

2- افراد مورد اطمينان از مرحوم آيت الله العظمى سيد شهاب الدين حسينى مرعشى نجفى (رحمه الله) نقل كردند: يكى از علماى نجف اشرف كه مدتى به قم آمده بوده براى من نقل كرد؛ مشكلى داشتم، به مسجد جمكران رفتم، در دلم را در عالم معنى به حضرت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) عرض كردم و از او خواستم كه وساطت كرده از درگاه خدا شفاعت كند تا مشكل من حل گردد، براى اين منظور به طور مكرر به مسجد جمكران رفتم، ولى نتيجه اى نگرفتم، تا اينكه روزى در آن مسجد در هنگام نماز دلم شكست و خطاب به امام زمان عج عرض كردم، مولا جان! آيا جايز است كه در محضر شما باشم و در منزل شما باشم و به ديگرى متوسل شوم؟ شما امام من مى باشيد، آيا زشت نيست با وجود امام، حتى به علمدار كربلا قمر بنى هاشم عليه‌السلام متوسل و او را شفيع قرار دهم؟

از شدت ناراحتى، بين خواب و بيدارى قرار گرفته بودم، ناگهان با چهره نورانى قلب عالم امكان حضرت حجت عج روبرو شدم، بى درنگ سلام كردم، جواب سلامم را داد و فرمود: نه تنها زشت نيست و ناراحت نمى شوم كه به علمدار كربلا متوسل گردى بلكه به شما راهنمايى نيز مى كنم كه هنگام توسل به علمدار كربلا چه بگويى؟ هنگاميكه براى رواى حاجت به آن حضرت متوسل شدى بگو: يا ابا الغوث ادركنى؛ اى پدر پناه دهندگان به فريادم برس و به من پناه ده.

## ديدارى ديگر، و ماجراى مسجد امام حسن مجتبى عليه‌السلام در قم

3- حضرت آيه الله العظمى حاج شيخ لطف الله صافى (مد ظله) كه از مراجع تقليد است، و داماد مرحوم آيه الله العظمى گلپايگانى (رحمه الله) مى باشند چنين فرمود: از ماجراى عجيب و راست كه در مزان ما واقع شده، اين است:

چنان كه اكثر مسافرينى كه از قم به تهران و از تهران به قم مى آيند، و اهالى قم اطلاع دارند اخيرا در محلى كه سابقا بيابان و خارج از شهر قم بود در كنار راه قم - تهران دست راست كسى كه از قم به تهران مى رود، جناب حاج يدالله رجبيان از اخيار قم مسجد مجلل و باشكوهى به نام مسجد امام حسن مجتبى عليه‌السلام بنا كرده است كه هم اكنون دائر نشده و نماز جماعت در آن منعقد مى گردد. (275)

در شب چهارشنبه بيست و دوم مه مبارك رجب سال 1398 هجرى قمرى مطابق هفتم تير ماه 1357 شمسى، حكايت ذيل را راجع به اين مسجد شخصا از صاحب حكايت جناب آقاى حاج احمد عسكرى كرمانشاهى كه از اخيار، و سال ها است در تهران و سكونت دارد، در منزل جناب آقاى رجبيان با حضور ايشان و بعضى ديگر از محترمين شنيدم.

آقاى عسكرى نقل كردند: حدود هفتاد سال پيش روز پنجشنبه اى بود، مشغول تعقيب نماز صبح بودم، در زند رفتم بيرون ديدم سه نفر جوان كه هر سه ميكانيك بودند با ماشين آمدند گفتند: تقاضا داريم امروز روز پنجشنبه است با ما همراهى نماييد تا به مسجد جمكران مشرف شويم دعا كنيم حاجتى شرعى داريم.

اينجانب جلسه اى داشتم كه جوان ها را در آم جمع مى كردم و نماز و قال: به آنها مى آموختم، اين سه جوان از همان جوان ها بودند، من از اين پيشنهاد خجالت كشيدم سرم را پايين انداختم و گفتم من چكاره ام بيايم دعا كنم، سرانجام اصرار كردند من هم صحيح نبود آنها را رد كنم موافقت كردم سوار شدم و به سوى قم حركت كرديم.

در جاده قيم تهران (نزديك قم) ساختمان هاى فعلى نبود، فقط دست چپ يك كاروانسرا خرابه به نام قهوه خانه على سياه بود، چند قدم از همين جا كه فعلا (حاج آقا رجبيان) مسجدى به نام مسجد امام مجتبى عليه‌السلام بنا كرده است ماشين خاموش شد.

رفقا كه هر سه مكانيك بودند پياده شدند، سه نفرى كاپوت ماشين را بالا زدند و به آن مشغول شدند، من از يك نفر آنها به نام على آقا يك ليوان آب گرفتم براى قضاى حاجت و تطهير، رفتم بروم توى زمين هاى مسجد فعلى ديدم سيدى بسيار زيبا و سفيد، ابوهايش كشيده، دندان هايش سفيد، و خالى بر صورت مباركش بود با لباس سفيد و عباى نازك و نعلين زرد و عمامه سبز مثل عمامه خراسانى ها، ايستاده و با نيزه اى كه به قدر هشت نه متر بلند بود زمين را خط كشى مى نمايد. با خود گفتم اول صبح آمده است اينجا جلو جاده دوست و دشمن مى آيند رد مى شوند نيزه دستش گرفته است!!

 (آقاى عسكرى در حالى كه از اين سخنان خود پشيمان و عذر خواهى مى كرد گفت) گفتم: عمو! زمان تانك و توپ و اتم است، نيزه را آورده اى چه كنى؟ برو درست را بخوان، رفتم براى قضاى حاجت نشستم، صدا زد آقاى عسكرى آنجا ننشين اينجا را من خط كشيده ام مسجد است.

من متوجه نشدم كه از كجا مرا مى شناسد مانند بچه اى كه از بزرگتر اطاعت كند گفتم چشم، پا شدم، فرمود: برو پشت آن بلندى، رفتم آنجا پيش خود گفتم سر سوال را او باز كنم بگويم: آقا جان سيد فرزند پيغمبر برو درست را بخوان، سه سوال پيش خود طرح كردم:

1- اين مسجد را براى جناب آقاى مى سازى يا ملائكه كه دو فرسخ از قم آمده اى بيرون زير آفتاب نقشه مى كشى درس نخوانده معمار شده اى؟

2- هنوز مسجد نشده چرا در آن قضاى حاجت نكنم؟

3- در اين مسجد را كه مى سازى جن در آن نماز مى خواند يا ملائكه؟

اين پرسش ها را پيش خود طرح كردم جلو سلام كردم بار اول او ابتدا به سلام كرد، نيزه را بر زمين فرو برد و امر به سينه گرفت دستهايش سفيد را نرم بود، چون اين فكر را هم كرده بودم كه با او مزاح كنم، چنان كه در تهران هر وقت سيدى شلوغ مى كرد. مى گفتم مگر روز چهارشنبه است؟

عرض كردم روز چهارشنبه كه نيست آمده اى ميان آفتاب بدون اينكه... عرض كنم.

لبخند نمود و فرمود پنج شنبه است، چهارشنبه نيست و فرمود: سه سوالى كه دارى بگو، من متوجه نشدم كه قبل از اينكه سوال كنم از دل من اطلاع داد، گفتم، سيد فرزند پيغمبر! درس را ول كرده اى، اول صبح آمده اى كنار جاده نمى گويى اين زمان تانك و توپ، نيزه به درد نمى خورد و دوست و دشمن مى آيند رد مى شوند برو درست را بخوان؟

خنديد چشمش را انداخت به زمين، فرمود: دارم نقشه مسجد مى كشم.

گفتم براى جن يا ملائكه؟ فرمود: براى آدميزاد، اينجا آبادى مى شود.

گفتم بفرماييد بينم اينجا كه مى خواستم قضاء حاجت كنم هنوز مسجد نشده است؟ فرمود: يكى از ذريه فاطمه زهرا عليها‌السلام در اينجا بر زمين افتاده و شهيد شده است، من مربع مستطيل خط كشيده ام اينجا مى شود محراب، اينجا كه مى بينى جاى قطرات خون آن شهيد است كه مومنان به نماز مى ايستند، اينجا كه مى بينى مستراح مى شود، و اينجا دشمنان خدا و رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خاك افتاده اند. همين طور كه ايستاده بود، برگشتم و مرا هم برگردانيد، فرمود اينجا مى شود حسينيه و با ذكر نام حسين عليه‌السلام ، اشك از چشمانش جارى شد، من هم بى اختيار گريه كردم.

فرمود: پشت اينجا مى شود كتابخانه، تو كتابهايش را مى دهى؟

گفتم: اى پسر پيغمبر! به سه شرط مى دهم:

1- اينكه: من زنده باشم، فرمود: ان شاء الله.

2- اينكه اينجا مسجد شود، فرمود بارك الله.

3- اينكه به قدر استطاعت گرچه يك كتاب شده براى اجراى امر تو پسر پيغمبر، بياورم ولى خواهش مى كنم برو درست را بخوان، آقا جان اين هوا را از سرت دور كن.

خنديد، بار ديگر مرا به سينه خود گرفت گفتم: آخر نفرموديد اينجا را كى مى سازد؟ فرمود: يدالله فوق ايديهم (فتح - 10)

گفتم: آقا جان من اين قدر درس خوانده ام، سعنى دست خدا بالاى همه دست ها است، فرمود: آخر كار مى بينى كه ساخته شده به سازنده اش از قول من سلام برسان، بار ديگر هم مرا به سينه گرفت، فرمود: خدا خيرت بدهد.

من آمدم رسيدم سر جاده ديدم ماشين راه افتاده گفتم چطور شد؟ گفتند: يك چوب كبريت گذاشتم زير اين سيم وقتى آمدى درست شد گفتند: باكى زير آفتاب حرف مى زدى؟ گفتم: مگر سيد به اين بزرگى را با نيزه ده مترى كه دستش بود نديديد. من با او حرف مى زدم؟ گفتند: كدام سيد؟ خود برگشتم ديدم سيد نيست؟ زمين مثل كف دست است و پستى و بلندى وجود ندارد و هيچ كس نيست.

من يك تكانى خوردم، آمدم توى ماشين نشستم، ديگر با آنها حرف نزدم، به حرم مشرف شدم، نمى دانم چطور نماز ظهر و عصر خواندم، سرانجام آمدم جمكران، ناهار خورديم، نماز خواندم گيج بودم، رفقا با من حرف مى زدند من نمى توانستم جوابشان را بدهم.

در مسجد جمكران پيرمردى در يك طرف من نشسته بود و جوانى طرف ديگر، من هم وسط آنها ناله و گريه مى كردم، نماز مسجد جمكران را خواندم، مى خواستم بعد از نماز به سجده بروم تا صلوات بخوانم، ديدم آقايى سيدى كه بوى خوش عطر مى داد به من فرمود: آقاى عسكرى سلام عليكم، سپس پهلوى من نشست.

تن صدايش همان تن صدا سيد صبحى بود، به من نصيحتى فرمود: رفتم به سجده ذكر صلوات را گفتم، دلم پيش آن آقا بود، سرم بر سجده گفتم سربلند كنم از او بپرسم شما اهل كجا هستيد و مرا از كجا مى شناسيد وقتى سر بلند كردم ديدم آقا نيست.

به پيرمرد گفتم: اين آقا كه با من حرف مى زد كجا رفت، آقا او را نديدى؟ گفت: نه از جوان پرسيدم، او هم گفتن نديدم يك دفعه مثل اين كه زلزله شد تكان خوردم، فهميدم كه حضرت مهدى عليه‌السلام بوده است، حالم به هم خورد، رفقا مرا بردند آب به سر و رويم ريختند چه شده، خلاصه نماز را خوانديم، و به سرعت به سوى تهران برگشتيم.

مرحوم آيه الله حاج شيخ جواد خراسانى را هنگام ورد به تهران، ملاقات كردم و ماجرا را براى ايشان تعريف كردم و خصوصيات را از من پرسيد، گفت: خو حضرت مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) بوده اند، حالا صبر كن اگر آنجا مسجد شد، درست است.

مدتى قبل روزى پدر يكى از دوستان فوت كرده بود به اتفاق رفقاى مسجدى جنازه او را آورديم، به همان محل رسيديم ديدم دو پايه خيلى بلند، بالا رفته است، از آن پرسيدم، گفتند اين مسجدى است كه به نام امام حسن مجتبى عليه‌السلام پسرهاى حاج آقا حسين سوهانى مى سازند و اشتباه گفتند.

وارد قم شديم، جنازه را برديم باغ بهشت دفن كرديم، من ناراحت بودم، سر از پا نمى شناختم به رفقا گفتم تا شما مى رويد و ناهار مى خوريد، من به زودى يم آيم، تاكسى سوار شدم رفتم سوهان فروشى پسرهاى حاج حسين آقا پياده شدم، به پسر حاج حسين آقا گفتم: در اينجا شما مسجد مى سازيد؟ گفت: نه، گفتم اين مسجد را كى مى سازد؟

گفت: حاج يدالله رجبيان، تا گفت حاج يدالله قلبم به زدن افتاد گفت: آقا چه شد؟ صندلى گذاشت نشستم خيش عرق شدم، با خود گفتم يدالله فوق ايديهم فهيمدم حاج يدالله است، ايشان را هم تا آن موقع نديده و نمى شناختم، به تهران برگشتم ماجرا را به مرحوم حاج شيخ جواد گفتم.

فرمود: برو سراغش درست است، من بعد از آنكه چهارصد جلد كتاب خريدارى كردم، رفتم قم آدرس محل كار (پشمبافى) حاج يدالله را معلوم كردم، رفتم كارخانه از نگهبان پرسيدم گفت: حاجى رفت منزل، گفتم: استدعا مى كنم تلفن كنيد يك نفر از تهران آمده با شما كار دارد، تلفن كرد حاجى گوشى را برداشت من سلام عرض كردم گفتم: از تهران آمده ام، چهارصد كتاب وقف مسجد شما كرده ام كجا بياورم.

فرمود: شما از كجا اين كار را كرديد و چه آشنايى با ما داريد؟

گفتم: حاج آقا چهارصد كتاب وقف كرده ام، گفت بايد بگوييد مال چيست؟

گفتم: تلفنى نمى شود، گفت شب جمعه آينده منتظر هستم كتاب ها را به اين آدرس بياوريد منزل چهار راه شاه كوچه سرگرد شكر الهى، دست چپ، در سوم.

رفتم تهران، كتاب ها را بسته بندى كردم، روز پنج شنبه با ماشين يكى از دوستان آوردم قم منزل حاج آقا ايشان گفت من اينطور قبول نمى كنم، ماجرإ؛ ؤؤش ش را بگو، بالاخره جريان را گفتم، و كتاب ها را تقديم كردم، رفتم در مسجد دو ركعت نماز حضرت خواندم و گريه كردم.

مسجد و حسينيه را طبق نقشه اى كه حضرت كشيده بودند حاج يدالله به من نشان داده و گفت: خدا خيرت بدهد تو به عهدت وفا كردى. اين بود حكايت مسجد امام حسن مجتبى عليه‌السلام كه تقريبا به طور اختصار و خلاصه نقل شد، علاوه بر اين حكايت جالبى نيز آقاى رجبيان نقل كرده كه آن را نيز مختصر نقل مى نماييم:

## حكايت جالب آقاى رجبيان

آقاى رجبيان گفتند: شب هاى جمعه حسب المعمول حساب و مزد كارگرهاى مسجد را مرتب كرده، و وجوهى كه بايد پرداخت شود پرداخت مى شد، شب جمعه اى استاد اكبر، بناى مسجدى براى حساب و گرفتن مزد كارگرها، آمده بود، گفت: امروز يك نفر آقا (سيد) تشريف آوردند، در ساختمان مسجد، و اين پنجاه تومان را براى مسجد دادند.

من عرض كردم: بانى مسجد از كسى پول نمى گيرد، با تندى به من فرمود: مى گويم بگير، اين را مى گيرد، من پنجاه تومان را گفتم روى آن نوشته بود براى مسجد امام حسن مجتبى عليه‌السلام .

دو سه روز بعد صبح زود زنى مراجعه كرد، وضع تهى دستى و حاجت خود و دو طفل يتيمش را شرح داد، من دست كردم در جيب هايم پول موجود نداشتم، غفلت كردم كه از اهل منزل بگيرم آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم، و گفتم: بعد خودم خرج مى كنم، و به آن زن آدرس دام كه بايد تا به او كمك كنم. زن پول را گرفت و رفت، و ديگر هم با اينكه به او بيايد تا به او كمك كنم. زن پول را گفت و رفت، و ديگر هم با اينكه به او آدرس داده بودم مراجعه نكرد، ولى من متوجه شدم كه نبايد آن پول را داده باشم و پشيمان شدم.

تا جمعه ديگر استاد اكبر براى حساب آمد گفت: اين هفته من از شمإ؛ - - ش ش تقاضايى دارم اگر قول مى دهيد كه قبول كنيد تقاضا كنم، گفتم: بگوييد گفت: در صورتى كه قول بدهيد قبول مى كنيد مى گويم گفتم آقا استاد اكبر اگر بتوانم از عهده اش برآيم. گفت مى توانى، گفتم بگو گفت تا قول ندهى نمى گويم، از من اصرار كه بگو، از او اصرار كه قول بده تا من بگويم. آخر گفتم بگو قول مى دهم وقتى قول گرفت گفت آن پنجاه تومان كه آقا دادند براى مسجد بده به خودم، گفتم آقاى استاد اكبر! داغ مرا تازه كردى چون بعد از دادن پنجاه تومان، به آن زن پشيمان شده بودم، و تا دو سال بعد هم هر اسكناس پنجاه تومانى به دست مى رسيد نگاه مى كردم شايد آن اسكناس باشد.

گفتم: آن شب مختصر گفتى، حالا خوب تعريف كن بدانم گفت:

آرى حدود سه و نيم بعد از ظهر هوا خيلى گرم بود، در آن بحران گرما مشغول كار بودم، دو سه نفر كارگر هم داشتم، ناگاه ديدم يك آقايى از يكى از درهاى مسجد وارد شد، با قيافه نورانى جذاب با صلابت، كه آثار بزرگى و بزرگوارى از او نمايان بود، وارد شدند دست و دل من ديگر دنبال كار نمى رفت مى خواستم آقا را تماشا كنم.

آقا آمدند، اطراف شبستان قدم زدند، تشريف آوردند جلو تخته اى كه من بالايش كار مى كردم دست كردند زير عبا پولى در آوردند فرمودند: استاد! اين را بگير، بده به بانى مسجد

من عرض كردم آقا! بانى مسجد پول از كسى نمى گيرد شايد اين پول را از شما بگيرم، و او نگيرد و ناراحت شود اما تقريبا تغيير كردند، فرمودند: به تو مى گويم بگير، اين را مى گيرد من فورى با دست هاى گچ آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشريف بردند بيرون.

من گفتم: اين آقا كجا بود در اين هواى گرم يكى از كارگرها به ام مشهدى على را صدا زدم گفتم: برو دنبال اين آقا ببين كجا مى روند؟ با كى و با چه وسيله اى آمده بودند؟ مشهدى على رفت، چهار دقيقه شد، پنج دقيقه شد، ده دقيقه شد مشهدى على نيامد، خيلى حواسم پرت شده بود، مشهدى على را صدا زدم پشت ديوار ستون مسجد بود، گفتم نمى آيى؟

گفت: ايستاده ام آقا را تماشا مى كنم، گفتم بيا وقتى آمد گفت آقا سرشان را زير انداختند و رفتند، گفتم با چه وسيله اى؟ ماشين بود؟ گفت نه آقا هيچ وسيله اى نداشتند سر به زير انداختند و تشريف بردند گفتم تو چرا ايستاده بودى گفت استاده بودم، آقا را تماشا مى كردم.

آقاى رجبيان گفت: اين جريان پنجاه تومان بود، ولى باور كنيد كه اين پنجاه تومان يك اثرى روى كار مسجد گذارد، خو من اميد به اينكه: اين مسجد اين گونه بنا شود و خودم به تنهايى به اينجا برسانم نداشتم، از موقعى كه اين پنجاه تومان به شدت رسيد، روى كار مسجد و رى كار خود من اثر گذاشت. (پايان حكايت)

نگارنده (276) گويد: اگر چه متن اين حكايت ها بر معرفى آن حضرت غير از اطمينان صاحب حكايت، به اينكه سيد معظمى كه نقشه مسجد را مى كشيد، و در مسجد جمكران با او سخن فرمود، شخصى آن حضرت بوده است، دلالت ظاهر ديگر ندارد، اما چنان كه محدث نورى در باب نهم كتاب شريف نجم الثاقب شرح داده است، وقوع اين گونه مكاشفات و ديدارها براى شيعيان آن حضرت، حداقل از شواهد صحت مذهب، و عنايات به واسطه يا بلاواسطه آن حضرت به شيعه، و خصوصا كه مويد است به حكايات ديگر كه متن آنها دلالت بر معرفى آن حضرت دارد، بعضى از آن حكايت ها در همين عصر خود ما واقع شده است، و به يارى خداوند متعال در كتاب جديدى كه مخصوص تشرف هاى معاصرين است، در اختيار شيعيان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان ارواحنا فداه قرار خواهد گرفت ان شاء الله تعالى و ما توفيقى الا بالله. (277)

## دور نمايى از تحولات مسجد جمكران در حال حاضر

چنان كه قبلا از آيه الله العظمى مرعشى نجفى (رحمه الله) نقل شد، مسجد جمكران، در آغاز به دستور امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) (توسط حسن بن مثله و سيد ابوالحسن، در سال 293 هجرى قمرى به صورت ساده با سقف چوبى) ساخته شد، و بعدها توسط شيخ صدوق (وفات يافته سال 381 هجرى قمرى) تعمير گرديد، و پس از مدتى در عصر شاهان صفوى، چندين بار تعمير و بازسازى شد و در عصر رياست آيه الله شيخ عبدالكريم حائرى نيز چند بار تعمير گرديد.

در سال 1167 هجرى قمرى ميرزا على اكبر قمى، تعميرات كلى، دارى صحن شبستان و يك مناره و كاشى كارى هاى مختلف، به عمل آمد و بعدها پس از اين تعميرات كلى، تزيينات و تعميرات ديگرى بر آن افزوده شد.

روستاى جمكران در حدود پنج كيلومترى جنوب شرقى شهر قم، از قديمى ترين روستاهاى قم است، مسجد صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در فاصله حدود پانصد مترى آن در طول جنوب شرقى آن قرار گرفته است.

تا آنجا كه نگارنده از نزديك ديده ام؛ اين مسجد از سال 1350 شمسى، روز به روز از جهات ظاهر و باطن، رونق چشمگيرى يافته، و هم اكنون به صورت يك مجموعه بزرگ عبادى اجتماعى در سطح وسيع داراى چند مسجد و حسينيه خوابگاه و صحن و سراى بزرگ و كتاب فروشى هاى بزرگ مى باشد.

ازدحام جمعيت كه از نقاط مختل كشور، و خارج از كشور در شب هاى چهارشنبه به جمكران مى آيند، به قدرى چشمگير است كه انسان را به ياد صحراى عرفات و منى در ايام حج مى اندازد، ده هزار نفر عاشق و شيفته وجود مبارك امام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به اين بارگاه با عظمت مى آيند و به مناجات و راز و نياز مى پردازند.

توسعه شهر قم موجب شده مخه نزديك است، به مسجد جمكران برسد و اكنون خيابان وسيعى به عنوان حرم به حرم (از حضرت معصومه عليها‌السلام تا مسجد جمكران در دست احداث است. اينها همه نشانگر آن است كه به راستى مسجد جمكران روزى پايگاه و مركز عظيم امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) پس از مكه و مسجد سهله و كوفه خواهد شد، و آن بزرگوار در همين پايگاه عظيم، رحله تازه اى از انقلاب جهانى خود را همراه يارانى استوار و بسيار، به جهانيان صادر مى كند، و از اين پايگاه صداى ملكوتيش، به جهان مى رسد، چنان كه انقلاب اسلامى ايران به رهبرى امام خمينى (رحمه الله) يار راستين امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از قم آغاز گرديد، و بارها مقام معظم رهبرى حضرت آيه الله خامنه اى (مدظله العالى) را در اين مسجد ديده اند.

بنابراين بايد با ديد عميق به اين مسجد نگريست، و از اين كانون مالكوتى درس هاى شجاعت، صلابت، تهذيب نفس آموخت و از منتظران راستين امام مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف) شد.

## اعمال مسجد جمكران

اعمال مسجد جمكران، عبارت از چهار ركعت نماز است، دو ركعت به نيت نماز تحيت، و دو ركعت نماز اما زمان (عج) ، شيوه آن دو نماز تحيت چنين است: در هر ركعت بعد از حمد، هر بار سوره توحيد خوانده شود، ذكر ركوع و ذكر دو سجده در هر ركعت نيز هفت بار خوانده شود.

سپس دو ركعت نماز امام زمان عليه‌السلام به اين طريق بخوانند: در ركعت اول و دوم وقتى كه در سوره حمد، به آيه اياك نعبد و اياك نستعين رسيدند آن را صدبار بگويند، تسبيح ركوع و سجود را در هر ركعت، هفت بار بخوانند، و بعد از نماز يك بار لا اله الا الله بگويند. (278) سپس تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام را بگويند، و بعد سر بر سجده بگذارند و صد بار صلوات بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آلش بفرستند. (279)

علما و مراجع بزرگ همچون آيات عظام آقايان، بروجردى، سيد محمد تقى خوانسارى، سيد محمد رضا گلپايگانى، آيه الله حجت، آيه الله صدر، آيه الله مرعشى نجفى و... اهميت بسيار به مسجد جمكران و اعمال آن مى دادند، و در اين راستا، به بزرگ ترين حوايج خود نائل مى شدند.

آيه الله سيد محمد تقى خوانسارى (رحمه الله) غالبا پياده به جمكران مى رفت، اعمال آنجا را به جا مى آورد.

قابل توجه اينكه: يكى از علماى موثق از آيه الله العظمى آقاى بروجردى نقل كرد كه فرمود: ماجراى جمكران و ديدار با امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) رد بيدارى بوده است، و دو نماز مسجد جمكران را به قصد ورود بخوانيد.

و در مورد نماز رد اضافات آن محوطه اصلى مسجد جمكران، كه به صورت مسجد وسيع در آمده، مطابق فرموده بعضى از علماء بايد نماز به قصد رجاء (اميد ثواب) باشد. پس چه بهتر كه تا ممكن است، نمازها در مسجد اصلى خوانده شود.

## امام زادگان معروف قم

هنگامى كه حضرت رضا عليه‌السلام به دعوت مأمون در سال 200 هجرى قمرى ناگزير از مدينه به خراسان آمد و مأمون ولايت عهدى حكومت را به آن حضرت واگذارد، اما زادگان بسيارى و سادات عالى مقام به شوق ديدار حضرت رضا عليه‌السلام ، از حجاز به ايران آمدند، ولى با دشمنان اهل بيت عليه‌السلام روبرو شدند، بعضى به شهادت رسيدند و بعضى متوارى گشتند، بسيارى از آنها به خاطر آنكه قم در آن عصر، مركز شيعيان و طرفداران خاندان نبوت بود، به قم آمدند و در قم رحلت كردند.

مطابق قول مشهور 444 امام زاده (فرزند بلاواسطه و با واسطه امامان) وارد قم شدند، و در قم اقامت نمودند.

احمد رازى، يكى از نويسندگان معروف عصر شاه عباس كبير (شاه معروف صفويان) كه شرح مبسوطى درباره قم نوشته، خاطر نشان ساخته است كه سرزمين قم بيش از 444 تناز اولاد و نوادگان امامان معصومه عليها‌السلام در برگرفته است.

شيخ زكى باغبان نيز در آن اشعار عميق خود مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هستند چهارص و چهل و چار از شرف  |  | مدفون به امرحق همه چون در دراين صدف  |
| اولاد مرتضى على آن شاه لو كشف  |  | فرقى مدان ميان قم و كعبه و نجف  |

جان مى دهند اهل خرد بر نثار قم (280)

ما در اينجا به شرح امامزادگان معروفى كه بى واسطه و يا با چند واسطه به امام مى رسند با كمال اختصار مى پردازيم، و اشاره اى هم به برخى از موضوعات ديگر در اين باره، خواهيم نمود.

بسيار شايشته است كه زائران حضرت معصومه عليها‌السلام ، امامزادگان قم را فراموش نكنند، و به زيارت قبور آنها هم بروند، چه آنكه زيارت آنها و اظهار ادب به پيشگاه آنها زيارت و اظهار ادب به پيشگاه خود امامان عليه‌السلام است.

## امام زادگانى كه در كنار مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام مدفونند

صرف نظر از بانوانى كه قبرشان در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام است و قبلا ذكر شد، امام زادگان و سادات جليل القدر نيز در اطراف روضه مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام به خاك سپرده شدهاند، و داراى چندين قبه جداگانه بوده اند كه اكنون جزء بيوتات آستانه در آمده است، اين گروه عبارتند از:

1 - سيد ابو الحسن، حسين و بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن امام صادق عليه‌السلام

2 - حمزه بن احمد... بن امام سجاد عليه‌السلام

3 - ابوالقاسم على بن محمد بن حمزه.

5 - على بن حمزه.

6 - ابو على، احمد الخطيب الشجرى... ابن امام سجاد عليه‌السلام

7 - ابو جعفر، محمد بن احمد نامبرده.

8 - ابو محمد، حسن بن احمد نامبرده.

9 - ابو على، احمد بن حسن نامبرده.

كه همه آنها از بزرگان و سادات بوده اند (281).

### موسى مبرقع عليه‌السلام

نخستين كسى كه از فرزندان امام در سال 259 هجرى قمرى به قم آمد، حضرت موسى بن امام جواد عليه‌السلام است (282) و فرزند بلا فصل امام نهم مى باشد و قبر مباركش به نام بارگاه شاه زاده موسى مبرقع (283) در كنار مقبره چهل اختران آذر، معروف و مشهور است، وى در شب چهار شنبه 22 ربيع الثانى سال 296 از دنيا رفت و اكنون و مزار او با گنبد و صحن، با شكوه و مورد توجه است.

او شخصى جليل القدر بود، محدث نورى كتاب مستقل به نام بدر مشعشعدر زندگانى او نگاشته است، همه سادات رضوى از نسل او هستند، محلى كه هم اكنون مرقد او در آن قرار گرفته، خانه او بوده است و در كنار قبرش يكى از نواده هايش احمد بن محمد بن احمد بن موسى مبرقع مدفون است.

### چهل اختران

در كنار بقعه موسى مبرقع عليه‌السلام مرقد بزرگ با ساختمان شكوهمندى است كه چهل اختران نام دارد، به طورى كه از كتيبه اى كه در آنجا در سال 851 هجرى قمرى نوشته شده، مقبره جمعى از سادات و امام زادگان است. (284)

ولى بناى با شكوه ساختمان آن، در سال 950 هق توسط شاه طهماسب صفوى، ساخته شده است.

و در آنجا اميرالمؤمنين سلمه و اميرالمؤمنين كلثوم دختران محمد بن احمد بن موسى مبرقع و جمعى ديگر، دفن شده اند و همچنين قبر محمد بن احمد بن موسى مبرقع و محمد بن موسى مبرقع در آنجا است.

### شاه حمزه عليه‌السلام

يكى ديگر از امامزادگان معروف، حمزه بن موسى بن جعفر برادر شاه چراغ شيراز (احمد بن موسى بن جعفر) است، كه در مقبره او اختلاف است كه آيا همين است كه در قم در كنار خيابان آذر، بارگاه مجللى دارد و يا بارگاه معروف كنار بقعه شاه عبدالعظيم، و يا در اطراف شيراز بقعه اى است كه به نام حمزه بن موسى مى باشد.

### شاه زاده احمد عليه‌السلام

در كنار قبر امام زاده حمزه، مقبره ديگرى معروف به امام زاده احمد هست كه نسبت او را چنين نوشته اند: احمد بن اسحق بن ابراهيم بن موسى بن ابراهيم بن موسى بن جعفر عليه‌السلام

### امام زاده زيد

امام زاده زيد از نبيره هاى امام سجاد عليه‌السلام است و در چهل اختران مدفون مى باشد، صحن مخروبه آن جزء صحن بناى موسى مبرقع عليه‌السلام است.

### امام زاده احمد عليه‌السلام

احمد بن قاسم بن على بن جعفر الصادق عليه‌السلام از مردان عابد و با فضيلت عصر خود بود، مزار شريف او داراى صحن و گنبد در ناحيه جنوب قم (دروازه قلعه) معروف مى باشد و خواهرش فاطمه عليه‌السلام هم در همانجا مدفون است.

### امام زاده سلطان محمد شريف

سلطان محمد شريف بن على بن محمد بن حمزه بن احمد بن محمد بن اسمعيل بن محمد بن عبدالله الباهرين امام زين العابدين عليه‌السلام ، در سمت دروازه قلعه، بقعه و گنبد متوسطى دارد و آن محله به نام او در قم معروف است. آن جناب از امام زاده هاى بسيار جليل القدر و معتبر قم است و جد بزرگوار امام زاده يحيى مدفون در تهران مى باشد، از تعبيرات عالى المضامينى كه علامه بزرگوار شيخ منتخب الدين در اول فهرست خود كه به اسم اما زاده سلطان محمد شريف و امام زاده يحيى تاليف نموده جلالت قدر آن دو بزرگوار معلوم مى شود.

### امام زاده على بن جعفر عليه‌السلام

على بن جعفر الصادق عريضى، مردى عالم و پرهيزكار بوده و زمان چهار اما را درك كرده است، قبر مقدسش در آخر خيابان چهارمردان، معروف به در بهشت است و داراى صحن و ضريح چوبين و بارگاه مجلل مى باشد.

و رواقش از كاشى هاى قرن هشتم آراسته شده و از آن كاشى ها در موزه آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها‌السلام موجود است. دو مزار ديگر نيز به او منسوب هستند.

1- در خارج قلعه سمنان

2- در قريه عريض در يك فرسخى مدينه. (285)

در نزديك بارگاه على بن جعفر عليه‌السلام بقعه اى هست كه مرقد آن را به نام ابراهيم بن احمد بن موسى بن جعفر نگاشته اند و نيز بقعه اى وجود دارد كه به محمد بن موسى الكاظم عليه‌السلام معروف است.

### سه قبر باغ گنبد سبز

در بيرون دروازه كاشان (آخر چهارمردان) باغى بود معروف به باغ گنبد سبز، كه در آنجا سه بقعه مجلل و ممتاز هست كه منسوب به بزرگان و شخصيت هاى برجسته قم مى باشد و اكنون آن باغ ميدان و ساختمان، تبديل شده است.

در نزديكى على بن جعفر، بقعه اى است كه در كتيبه آن نوشته شده: مضجع ابراهيم بن موسى بن جعفر عليه‌السلام .

### امام زاده ابراهيم و امام زاده محمد

مرقد اين دو بزرگوار كه از فرزندان امام كاظم عليه‌السلام هستند، در زير يك بقعه عالى، جنب هم مدفون مى باشند، در پشت ايستگاه راه آهن قم معروف است. (286)

### امام زاده جعفر، معروف به شاه جعفر عليه‌السلام ، و مرقد سيد معصوم

در امتداد خيابان شاه ابراهيم، بارگاهى با شكوه، به نام مزار شاه جعفر است كه منسوب به امام كاظم عليه‌السلام مى باشد و به عقيده بعضى، در اين مكان، سيد جليل، جعفر نقيب علويين در اواخر قرن ششم و اوايل قرن هفتم، مدفون است.

در همين امتداد، در فاصله حدود يك كيلومترى، مرقد كوچكى قرار دارد كه به بقعه سيد معصوم از فرزندان امام سجاد عليه‌السلام شهرت دارد.

### امام زاده سيدعلى، معروف به شاه سيد على عليه‌السلام

مرقد اين امام زاده در دروازه رى، (پشت خيابان باجك فعلى) واقع شده است، نسب نامه وى چنين است:

على بن ابراهيم بن ابى جعفر حسن بن عبيدالله بن ابى الفضل العباس بنابراين حضرت عباس عليه‌السلام ، جد سوم او است.

اين امام زاده، مورد توجه خاص مردم است و همواره زائران بسيار دارد و مردم كرامات فراوان از محضر او ديده اند، او نوزده پسر داشت، از جمله عبيدالله بن على كه سيدى شجاع بود، و كتاب جعفريات را كه دوره كامل فقه شيعه، در چند جلد است، تأليف نموده او در سال 312 هجرى قمرى رحلت كردند. (287)

### امام زاده احمد

در نزديكى مزار شاه زاده سيد على، مزار شاه زاده احمد عليه‌السلام است، مطابق آنچه در روى قبرش نوشته شده: اين بزرگوار از نوادگان محمد بن حنيفه است، داراى بقعه و صحن متوسط و گنبدى از كاشى مى باشد، و در صفحه سقف آن، نام هاى مبارك چهارده معصوم عليه‌السلام را به خط ثلث از گچ، بيرون آورده اند.

### امام زادگان خاك فرج

در انتهاى خيابان خاك فرج، مرقد شريف دو امام زاده (پدر و پسر) به نام هاى: امام زاده احمد و امام زاده على، ملقب به حارث، از نوادگان امام سجاد عليه‌السلام قرار گرفته، كه داراى بارگاه مجلل و صحن و سراى زيبا است.

نسب نامه پدر عبارت است از:

ابوالحسن احمد بن ابى الخير محمد بن على عمر بن حسن الافطس بن على اصغر بن امام سجاد عليه‌السلام .

نسب نامه پسر نيز چنين است:

على الحارث بن ابوالحسن احمد بن ابى الخير...

### امام زاده صفوراء عليه‌السلام و عمويش

در پشت بارگاه امام زاده خاك فرج، بقعه اى وجود دارد، معروف به بقعه صفوراء، كه از نوادگان حضرت على عليه‌السلام مى باشد، در جنب مرقد حضرت صفورا عليه‌السلام مرقد عموى او، معروف به امام زاده محمد عليه‌السلام از نوادگان حضرت على عليه‌السلام قرار گرفته است، بناى گنبد اين مرقد، در سال 378 هجرى قمرى ساخته شده، كه كلمه صفورا به حساب ابجد مطابق با 378 است نشان دهنده سال وفات سيده صفوراء و سا بناى بقعه و گنبد او است. (288)

### امام زاده ناصر عليه‌السلام

يكى از امام زادگان از نوادگان امام حسن مجتبى عليه‌السلام امام زاده ناصر، معروف به شاه زاده ناصر عليه‌السلام است كه بقعه او در خيابان آذر، روبروى مسجد بزرگ امام، نزديك پل قرار دارد.

نسب نامه او چنين است:

ناصرالدين على بن مهدى بن محمد بن حسين بن زيدبن محمدبن احمدبن جعفربن محمدبن عبدالرحمن بن محمد البطحايى بن قاسم بن حسن بن زيدبن امام حسن مجتبى عليه‌السلام

كه در اواخر قرن هشتم و آغاز قرن نهم مى زيسته و از شخصيت هاى برجسته آن زمان بوده است.

و اينكه به زبان عوام معروف است كه در اين بقعه مرقد احمد بن اسحاق قمى وكيل امام حسن عسكرى عليه‌السلام در قم قرار دارد، نادرست است، اين توهم از اينجا ناشى شده كه گفته اند احمد بن اسحاق، مسجد امام را به امر امام حسن عسكر عليه‌السلام ساخت، و قبرش را در كنار همين مسجد قرار داد، ولى حقيقت اين است كه احمد بن اسحاق (رحمه الله) هنگام بازگشت از سامرا، در سرزمين سر پل ذهاب؛ نزديك اسلام آباد غرب) وفات يافت و در همانجا به خاك سپرده شد. (289) و در آنجا داراى گنبد و بارگاه است.

### شاه زاده احمد قاسم عليه‌السلام

از جمله اما زادگان معروف قم، شاه زاده احمد، فرزند قاسم بن احمد بن على بن جعفر الصادق عليه‌السلام است. او مردى پرهيزكار و عابد بود. قبر شريفش در جنوب قم،، در محله دروازه قلعه، واقع است، و فاطمه خواهر گراميش نيز در همانجا دفن است، بقعه وصحن متوسطى دارد و تاريخ بناى آن را سال 708 هجرى قمرى نوشته اند.

امام زادگان ديگرى نيز در قم و اطراف قم وجود دارند كه ما به خاطر رعايت اختصار به همين مقدار اكتفا مى كنيم، مرقد بسيارى از اين امام زادگان را نگارنده از نزديك ديده است، ولى شرح حال آنها در كتاب هاى زير آمده است.

مختار البلاد در تاريخ قم، تأليف ناصر الشريعه، راهنماى قم، تأليف آقاى برقعى، گنجينه آثار قم، تأليف آقاى عباس فيض، ترجمه تاريخ قم، و باب الرضوان فى مناقب سلطان خراسان و... كه ما در تدوين امام زادگان معروف قم، از اين كتاب ها، استفاده كرده ايم.

### طريقه زيارت امام زادگان

همه مى دانيد كه در كشور ايران در همه نواحى آن، بارگاه هاى بسيار از امام زادگان منسوب به امامان عليه‌السلام هست، به خصوص در قم و كاشان و نواحى اطراف اين دو شهر كه بسيار ديده مى شود، بسيار شايسته و بجاست كه شيعيان و ارادتمندان به خاندان پيامبر احترام كنند و به زيارت اين قبور پر بركت رفته و به هر عنوان شرعى كه مى خواهند تعظيم نمايند.

در اين امام زادگانى كه زيارت مخصوصى از امام وارد شده مانند زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام ، همان را بخوانند و اگر وارد نشده به هر لفظى كه متضمن تعظيم و احترام باشد زيارت كنند خوب است، و يا از سوره هاى مباركه قرآن بخوانند و ثواب آن را نثار آن قبور نمايند.

ولى طبق حديث صحيح و معتبر وارد شده كه فرزندان ذكور ائمه اطهار عليه‌السلام را چنين زيارت كنند:

السلام عليك ايها السيد الزكى، الطاهر الولى، الداعى الحفى، اشهد انك قلت حقا و نطقت حقا و صدقا و دعوت الى مولاى و مولاك علانيه و سرا فاز متبعك و نجى مصدقك و خاب و خسر مكذبك و المتخلف عنك، اشهدلى بهذه الشهاده لاكون من الفائزين بمعرفتك و طاعتك و تصديقك و اتباعك، و السلام عليك يا سيدى انت باب الله الموتى منه و المأخود عنه اتيتك زائرا و حاجاتى لك مستودعا، وها اناذا استودعك دينى و امانتى و خواتيم علمى و جوامع املى الى منتهى اجلى، و السلام عليك و رحمه الله و بركاته. (290)

## شخصيت هاى معروف، مدفون در قم

شخصيت هاى برجسته اى كه در طول تاريخ، در قم به خاك سپرده شده اند بسيارند، كه قبلا نام بعضى از آنها ذكر شده، در اينجا براى رعايت اختصار، تنها به ذكر نام آنها اكتفا مى كنيم:

1- على بن حسين بن موسى بن بابويه، معروف به ابن بابويه، پدر شيخ صدوق، وى به سال 329 هجرى قمرى در قم وفات يافت، مرقدش داراى بارگاه باشكوهى است كه جنب آغاز چهارمردان در قسمت چپ قرار گرفته است.

2- ذكريا بن آدم، از اصحاب امام رضا عليه‌السلام .

3- آدم بن اسحاق.

4- زكريا بن ادريس، از اصحاب ائمه عليه‌السلام مرقد مبارك اين سه تن در قبرستان شيخان است.

5- على بن ابراهيم، و محمد بن قولويه، كه قبرشان در يكجا دركنار باغ شهردارى است.

6- قطب راوندى، محدث فقيه بزرگ شيعه در قرن ششم، كه قبرش در صحن نو در قسمت جنوب، مرتفع و مشخص است.

7- محمد طاهر بن محمد بن القمى، الشيرازى الاصل، كه شيخ الاسلام قم در در عصر خود بود، قبرش در شيخان قم است.

8- آيه الله العظمى ميرزاى قمى (رحمه الله) كه در سال 1231 قمرى، در 79 سالگى وفات كرد و قبرش در شيخان قم، مزار شيفتگان و حاجتمندان است.

9- مرحوم آيه الله العظمى سيد محمد حسينى كوه كمرى معروف به حجت، از مرجع تقليد، وى در سال 1372 هجرى قمرى كرد، و مرقد شريفش در حجره اى جنب مسجد در مدرسه حجتيه است.

10- مرحوم مرجع كل آيه الله العظمى بروجردى (رحمه الله) كه در 12 شوال سال 1380 قمرى، مطابق با فروردين 1340 شمسى، در قم در 88 سالگى وفات كرد، قبر شريفش در راهرو مسجد اعظم قم، در كنار مسجد بالا سر است.

11- آيه الله العظمى حاج شيخ عبدالكريم حائرى، موسس حوزه علميه قم، كه در 79 سالگى در سال 1355 هجرى قمرى وفات كرد، كه مرقدش در مسجد بالاسر است.

12- آيه الله العظمى سيد محمد تقى خوانسارى، وفات يافته سال 1371 هجرى قمرى كه مرقدش در مسجد بالاسر است.

13- آيه الله العظمى سيد صدرالدين صدر، وفات يافته سال 1373 هجرى قمرى كه مرقدش در مسجد بالا سر است.

14- آيه الله العظمى سيد محمد رضا گلپايگانى، آيه الله العظمى شيخ محمد على اراكى، آيه الله العظمى شيخ هاشم آملى، آيه الله العظمى جمادى الثانيه 1353 هجرى قمرى كه قبرش در مسجد بالا سر مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام نزديك مرقد آقاى بروجردى است.

و همچنين علماى ديگر مانند:

آيه الله شيخ مرتضى حائرى، آيه الله حاج آقا روح الله كمالوند، علامه طباطبايى، استاد شهيد مطهرى، آيه الله العظمى سيد احمد خوانسارى، همه در مسجد بالاسر مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام مدفون هستند.

شهداى گرانقدر اسلام از علما و آيات عظام مانند شهيد محمد منتظرى، شهيد ربانى املشى، شهيد عباس شيرازى، شهيد شاه آبادى، شهيد محراب آيه الله مدنى و شهداى ديگر در كنار حرم در مسجد بالاسر و مسجد آينه طباطبائى مدفون هستند.

مراقد استاد شهيد آيه الله محمد مفتح، مرحوم آيت الله محقق داماد، شهيد آيت الله شيخ فضل الله نورى در حجره هاى مختلف صحن نو قرار دارند.

قبرهاى شهيد آيه الله سيد محمد رضا سعيدى، شهيد پر صلابت نواب صفوى، آيه الله شيخ مهدى قمشه اى، در وادى السلام قم به خاك سپرده شده اند.

به طور خلاصه اينكه مراجع و علماى برجسته بسيارى در اين سرزمين به خاك سپرده شده اند، و قبرشان زينت بخش سرزمين قم شده است، و شايد يك در بهشت يا سه در بهشت از قم به سوى بهشت، باز مى شود يكى به خاطر همين علماى ربانى است در اينجا نظر شما را به ذكر نام چند نفر ديگر جلب مى كنيم:

1- مرحوم حاج ملامحمد صادق (صاحب مدرسه معروف حاج ملا صادق در قم. )

2- مرحوم حاج سيد صادق (صاحب مدرسه حاج سيد صادق) .

3- مرحوم آقا سيد عبدالله رضوى.

4- مرحوم آقا شيخ ابوالقاسم، خازن آستانه.

5- مرحوم آقاى حاج ميرزا محمد فيض قمى.

6- مرحوم آقاى حاج سد حسين كوچه حرمى.

7- مرحوم شيخ محمد حسين نويس.

8- مرحوم آقا ميرزا فخرالدين باغ پنبه اى، بسط صاحب قوانين.

9- مرحوم حاج آقا حسين فاطمى.

10- مرحوم آخوند ملا غلامرضا صاحب حاشيه رسائل.

11- مرحوم آقا شيخ محمد حسين پايين شهرى.

12 مرحوم شيخ مهدى حكمى (معروف به پايين شهرى) .

13- مرحوم حاج ميرزا محمد ارباب پدر اشراقى، واعظ معروف.

14- مرحوم حاج سيد جواد قمى.

15- مرحوم حاج آقا احمد طباطبايى اخوى حضرت آيه الله حاج آقا حسين قمى.

16- مرحوم حاج ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى (صاحب كتب ارزشمند از اخلاق و عرفان) كه قبرش در قبرستان شيخان است.

17- مرحوم حاج شيخ ابوالقاسم ملامحمد كريم (از اعاظم محقيقن بزرگ در عصر خود. )

18- مرحوم آخوند ملا محمد طاهر قمى معاصر آقاى سيد جواد قمى.

19- مرحوم آقاى حاج ميرزا ابوطالب، داماد ميرزاى قمى.

20- مرحوم آقاى محمد حسين قمى صاحب توضيح القوانين از شاگردان مبرز ميرزاى قمى.

21- مرحوم آقاى ميرزا عليرضا والد ماجد آقا حاج سيد جواد و داماد ميرزاى قمى.

22- مرحوم آخوند ملامهدى نراقى معروف به آقا كوچك برادر حاج ملا احمد صاحب مستند (قبرش در مقابل قبر على بن بابويه هست. )

23- مرحوم قاضى سعيد قمى صاحب شرح توحيد صدوق، كه قبرش به حسينيه توليت متصل است.

24- مرحوم آقا ميرزا حسن كاشفى متوفى 1043 هجرى قمرى نوه دخترى ملاصدرا (رحمه الله) صاحب كتاب شمع اليقين، فرزند عبدالرزاق لاهيجى، صاحب شوارق (كه قبر وى در كنار خيابان ارم نزديك ابن بابويه است كه آن را به دستور حضرت آيه الله نجفى بنا نموده اند. )

25- مرحوم آقا ميرزا ابومحمد، نواده آقا ميرزا ابوطالب از طرف پدر و نواده صاحب قوانين از طرف مادر.

26- مرحوم سيد صفى الدين محمد حسينى معروف به هندى جد سادات مير بهاء الدينى.

27- مرحوم مير عين العارفين از شاگردان علامه مجلسى و جد سادات مير بهاء الدينى.

28- مرحوم مير عين العارفين از شاگردان علامه مجلسى و جد سادات عارفى قم.

29- مرحوم مير محمد عاشور حسينى جد سادات عاشورى كه از شاگردان علامه مجلسى بوده است.

30- مرحوم ميرزا جمال الدين محمدبن محمدرضا، صاحب تفسير شريف كنزد الدقايق در چهار جلد، كه در كتابخانه عمومى حضرت آيه الله نجفى (رحمه الله) موجود است.

31- علامه محدث فقيه بزرگوار، سيد شمس الدين محمد مهدى از شاگردان محقق كركى، از نواده هاى موسى مبرقع كه قبر شريفش در خيابان ارم جنب مسجد محمديه رد بقعه اى به نام بقعه محمديه معروف است. و شخصيت هاى ديگرى كه هر يك درخور استعداد خود به اين سرزمين مقدس شكوه و آبرو داده اند، خداوند همه آنها را با محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آلش محشور گرداند.

## پادشاهان مدفون در قم

شاهانى كه در قم مدفونند، شش تن مى باشند، چهار نفر آنها از پادشاهان صفوى دو نفر آنها از شاهان قاجاريه به ترتيب ذيل مى باشند:

شاه صفى دو نفر آنها از شاهان قاجاريه به ترتيب ذيل مى باشند:

شاه صفى اول پسر صفى ميرزا، پسر شاه عباس كبير، نامش سام ميرزا بوده، و چون به تخت سلطنت نشست، نام خود را شاه صفى نهاد، وى در سن 17 سالگى به سلطنت رسيد و در سال 1052 هجرى قمرى در سن سى و يك سالگى وفات نمود، جنازه اش را به قم حمل كردند و در ناحيه جنوبى حرم مطهر، مدفون گرديد، سابقا بر روى قبرش صندوق بزرگى بود، ولى اكنون در رواق زنانه واقع شده و قبرش با سطح رواق مساوى است و صندوق قبرش كه در آن ظريف كارى هاى شده است در موزه آستانه مى باشد.

شاه عباس دوم پسر شاه صفى در سن ده سالگى به سلطنت رسيد و در سال 1077 در خسرو آباد دامغان وفات نمود و جنازه اش را به قم حمل نمودند و در ناحيه جنوبى غربى حرم، جايى كه اكنون به نام مسجد امام خمينى است دفن نمودند.

شاه سلطان سليمان پسر شاه عباس ثانى، در سال 1105 در سن چهل و نه سالگى از دنيا رفت، جنازه اش را به قم آوردند و در بقعه اى كه در ناحيه جنوبى مسجد بالاسر است به خاك سپردند.

شاه سلطان حسين پسر شاه سليمان كه در سراى سلطنتى به دست اشرف افغان كشته شد، جنازه بى سرش را به قم حمل كردند و در قسم جنوبى مسجد بالاسر در كنار قبر پدرش سليمان دفن نمودند.

فتحعلى شاه قاجار در سال 1250 در سن 67 سالگى در اصفهان وفات نمود و جنازه اش را به قم حمل كردند و در طرف شمال صحن كهنه در بقعه مخصوصى (كه خودش در حال حياتش آنجا را ساخته بود) مدفون گرديد.

محمد شاه قاجار پدر ناصرالدين شاه در سال 1264 در تجريش وفات يافت و جنازه اش را به قم حمل كردند و در قسمت غربى صحن كهنه در بقعه اى كه جنب راهرو و مدرسه مادر شاه (291) بود دفن نمودند.

بايد توجه داست كه شاه زادگان بسيارى هم در جنب مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام مدفونند و همچنين از طبقه وزيران و حكام و... و نيز مدفونند، مانند على اصغر اتابك كه صدراعظم ايران در زمان ناصرالدين شاه و مظفرالدين شاه بود و صحن نو را ساخت كه به صحن اتابكى، معروف است و مانند كامران ميرزا پسر ناصرالدين شاه، حسن مستوفى، عين الملك، محمد حسن حاجب الدوله، احمد مشير السلطنه، فرخ امين الدوله، عبدالصمد عزالدوله، جهانگير ناظم الملك، منوچهر متعمد، ملك منصور شعاع السلطنه، مهدى اعتضاد الدوله، ابراهيم معتمد السلطنه، اسد الله نظام الدوله، علينقى بهاء الملك، باقر سعد السلطنه، بو عبدالرحيم قائم مقام، محمد اقبال الدوله، حسن وثوق، احمد قوام السلطنه، و محمد اعتضاد الدوله قائم مقام الملك تبريزى، پروين اعتصامى و... دفن شده اند.

از شاه زادگان صفويه، قريب هفتاد نفر كه به دست افغان ها كشته شدند در سردابه بزرگى كه مقبره خانوادگى صفويه بوده، در زير مسجد طباطبائى، (صحن زنانه سابق) قرار داشته، به خاك سپرده شده اند، ظاهرا اين سردابه هنوز هم وجود دارد، و از قرار داشته، به خاك سپرده شده اند، ظاهرا اين سردابه، بسيار بوده و تا قسمتى از صحن نو تا نزديك قبر قطب راوندى ادامه دارد، يكى از مدوفونين آن، عباس ميرزا، پسر و وليعهد شاه طهماسب دوم است، كه افغانها او را هم كشتند. (292)

## مساجد معروف قم

در شهر مذهبى قم، مساجد فراوانى وجود دارد، در اينجا نظر شما را به ذكر چند مسجد معروف و باستانى آن، جلب مى كنيم:

### 1- مسجد امام

اين مسجد عظيم نزديك حرم (بين حرم و بازار، در خيابان حضرتى) واقع شده كه به صورت ابتدايى توسط احمد بن اسحاق اشعرى (رحمه الله) به امى حضرت امام حسن عسكرى عليه‌السلام ساخته گرديد، بديهى است كه سال هاى بعد به توسعه و تعميرات و بازسازى هاى جديد، پرداخته شد در دوران صفويه و قاجاريه تغييرات و اضافات در آن شده است و اخيرا نيز توسط مرحوم آيه الله ميرزا ابوالفضل زاهدى (رحمه الله) قسمت سرداب و مسجد بالاى سرداب به طور كلى عوض شده و به صورت جالب و نوينى درآمده است.

### 2- مسجد جامع (جمعه)

اين مسجد از بناهاى قديمى است، تاريخ اصل بناء آن درست روشن نيست ولى تاريخ كتيبه بالاى ايوان بزرگ را 529 قمرى نوشته اند. اما اين تاريخ سند ساخت مسجد به شمار نيم آيد، اين مسجد از نظر قدمت وسعت و مجلل بودن بناى آن، تاريخى و دينى است. اين مسجد در عصر حضرت رضا عليه‌السلام وجود داشته است، و دعبل خزاعى، اشعار خود را در آن براى مردم خوانده است.

### 3- مسجد عشقعلى

از بناهاى قديمى و ظاهرا در دوره شاهان صفوى ساخته شده است، و در اوائل خيابان چهارمردان قم مى باشد.

و معلوم نيست كه وجه نام گذارى اين مسجد به عشقعلى به خاطر آن است كه نام بانى آن عشقعلى بوده است و يا به عشق على اين مسجد را ساخته اند و يا اهل خانقاه به آن نفوذ كرده بودند؟

### 4- مسجد بالا سر

اين مسجد در كنار حرم مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام واقع شده و اينك به صورت بسيار جالب و وسيعى درآمده است (نامش مسجد است و جزء حرم مى باشد، ولى مسجد شرعى نيست، زيرا محل دفن اموات است. )

بسيارى از مراجع و بزرگان علم و شهيدان و والامقام انقلاب اسلامى، در اين مكان مقدس به خاك سپرده شده اند.

و به طور كلى در جنب حرم حضرت معصومه عليها‌السلام جز مسجد اعظم، مسجدى وجود ندارد، تنها در مورد محراب مسجد بالاسر، رعايت احتياط شود.

### 5- مسجد سينى

اين مسجد در محله پنجه على واقع شده بالاى محراب مسجد جاى پنجه اى است كه گويند پنجه على عليه‌السلام است، اين مسجد در سال 886 هجرى قمرى ساخته شده است.

ظاهرا پنج نفر كه نام آنها على بوده، آن را ساخته اند، از اين رو چنين نامى شهرت يافته است.

### 6- مسجد اعظم

از مساجد بسيار عظيم و با اهميت قم است كه در كنار حرم حضرت معصومه عليها‌السلام واقع شده و در قم از نظر بنا و ساختمان و اهميت، بى نظير است. اين مسجد به امر حضرت آيه الله العظمى بروجردى (قدس سره) ساخته شده است.

روز 11 ذى القعده 1373 هجرى قمرى با ولادت جواب رضا عليه‌السلام حضرت آيه الله العظمى بروجردى (رحمه الله) اولين كلنگ بناى آن را طى مراسم باشكوهى بر زمين زدند.

در كنار آن، ناحيه رودخانه، وضوخانه مجهزى نيز ساخته شد، و آن وضو خانه در سال 1374 شمسى به همت توليت آستانه، تجديد بنا گرديد، و هم اكنون واردين و زائرين با كمال راحتى از اين مسجد استفاده مى كنند.

بناى ساختمان اين مسجد از سال 1374 هجرى قمرى آغاز گرديد، و تا زمان وفات آيه الله بروجردى (رحمه الله) سال 1380 هجرى قمرى ادامه يافت.

قابل توجه اين كه: اخيرا با باز شدن مسجد بالاسر، به مسجد اعظم، جزء آستانه مقدسه شده و فضاى آستانه را وسعت بخشيده است.

اين مسجد از آغاز تا كنون همچون يك دانشگاه بزرگ، محل تدريس آيات و مراجع بزرگ بوده و هست و طلاب علوم اسلامى اكثر استفاده را از آن نموده اند.

### 7- مصلاى قدس قم

اين مصلا با عظمت كه بعد از انقلاب براى اقامه نماز جمعه در قسمت پايانى خيابان شهدا (صفائيه سابق) واقع شده، در مساحت ده هزار متر مربع، و چهار هزار متر مربع بالكن، مخصوص خواهران ساخته شده، دارى گنبد استيل و ديدنى است. محوطه اين مصلا، بارى بيش از پنجاه هزار نفر گنجايش دارد.

## كتابخانه هاى عمومى قم

كتابخانه هاى عمومى و معروف قم عبارتند از: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى (رحمه الله) در خيابان آيه الله مرعشى (ارم سابق) جنب مرقد شريفشان. 2- كتابخانه دفتر تبليغات اسلامى، در خيابان فاطمى. 3- كتابخانه مسجد اعظم. 4- كتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها‌السلام در كنار صحن نو و...

همه اينها از آثار پربركت وجود مقدس حضرت معصومه عليها‌السلام است.

از اين رو پايان كتاب را با اين اشعار زيبا و پر محتوا، به عنوان توسل به عالمه آل عبا حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام زينت مى بخشيم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خاك قم گشته مقدس باز جلال فاطمه  |  | تور باران گشته اين شهر از جمال فاطمه  |
| گرچه شهر قم شده گنجينه علم و ادب  |  | قطره اى باشد ز درياى كمال فاطمه  |
| تابش شمع و چراغ و كهرباى نورها  |  | باشد از نقد جمال بى مثال فاطمه  |
| صافى آيينه ايوان نيكو منظرش  |  | گوشه اى از صافى قلب زلال فاطمه  |
| عطر آگين گشته گر اين بارگاه جنتى  |  | اين نسيمى است از عبير دلگشاى فاطمه  |
| بر سر ما سايه افكن از كرامت اى بتول  |  | شد سعيد آن كسى كه بد اندر زلال فاطمه  |
| آفت دل ها فراق از درگه معصومه است  |  | حرمت من، حرمت عز و جلال فاطمه  |
| يا رب از غم ها مرا برهان هم از افسردگى  |  | عفو كن ما را به قلب پرملال فاطمه  |
| كبريا از درگهش كس را نكرد نااميد  |  | خاصه آن كود داشت پشتيبان مثال فاطمه(293)  |

## اعتذار و تذكر

از اين كه به عللى برخى از مطالب به طور مجمل يا كوتاه بيان شد، و يا اصلا ذكر نشد از خوانندگان معذرت مى خواهم و عذر ما هم به جا است چون بناى اين كتب بر اختصار است.

لازم به تذكر است كه اصيل ترين مدارك درباره قم و ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به قم... كه علامه مجلسى و محدث قمى و علماى ديگر، در اين باره، بسيار از آن نقل مى كنند، كتاب تاريخ قم است كه در سال 378 هجرى قمرى، آن را دانشمند فاضل حسن بن محمد (معاصر شيخ صدوق) به نام صاحب بن عباد تأليف كرد، متأسفانه متن عربى آن در دسترس نيست و قسمتى از ترجمه فارسى آن كه در قرن نهم (سال 865 هجرى قم) توسط حسن بن على بن حسن بن عبدالملك قمى در 347 صفحه وزيرى ترجمه شده باقى مانده است.

ولى با كمال تأسف از ترجمه آن نيز بيش از پنج باب كه جلد اول كتاب مى باشد باقى نمانده است، اين كتاب در سال 1313 شمسى با تصحيح و اهتمام آقاى سيد جلال الدين تهرانى، به طرز زيبايى چاپ شده است، نگارنده در كتابخانه مسجد اعظم قم از اين كتاب استفاده نموده ام. (294)

اللهم اجعل لنا حظا وافرا من شفاعتها:

خدايا! بهره فراوانى از شفاعت حضرت معصومه عليها‌السلام را نصيب ما گردان.

آمين يا رب العالمين

## پی نوشت ها :

1 - از شاعر اهل بيت عليه‌السلام آقاى چايچيان، متخلص به حسان.

2 - سوره حج / آيه 32.

3 - به نقل از آيت الله العظمى شيخ لطف الله صافى گلپايگانى.

4 - كتاب بر ستيغ نور (شرح حال مرحوم آيت الله الظمعى سيد شهاب الدين مرعشى نجفى) ص 70 و 71.

5 - همان مدرك، ص 131.

6 - يعنى سرزمين قم به خاطر شكوهى كه دارد، موجب رشك و حسرت بهشت است (و بهشت از آن حسرت مى برد) بلكه قم، جلودار و پيش قراول (اجازه دهنده ورود به بهشت) است. (يعنى پشتاز بهشت است، و بهشتيان بايد از از آن عبور كنند) .

7 - ديوان امام خمينى ص 253 تا 257 كه قصيده فوق شامل 44 شعر است.

8 - كليات ديوان امام، به قطع وزيرى مجلد، در 445 صفحه، توسط موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (رحمه الله) و منتشر شده اشت.

9 - صاحب كتاب شريف انوار المشعشعين محدث خبير مرحوم محمد على بن حسين بن على بن بهاء الدين كاتوزيان، كچوئى قمى از علماى قرن چهاردهم است و كتاب نامبرده را در سال 1325 هجرى قمرى نگاشته است. وى داماد مرحوم حجت الاسلام آقاى آميرزا ابوالحسن فرزند مرحوم حجه الاسلام آقاى حاج ملا صادق صاحب مدرسه معروف در قم (مدرسه حاج ملاصادق) بوده و اين كتاب سه جلد است. جلد اول آن فقط طبع شده كه درباره قم و تاريخ ورود حضرت معصومه عليها‌السلام و... مى باشد جلد دوم آن درباره امام زادگان و جلد سوم آن درباره محدثين قم است كه هنوز طبع نشده است. جلد اول با چاپ سنگى است كه در سال 1327 قمرى در 243 صفحه به طبع رسيده است.

10 - پسر يزدگرد از پادشاهان دلاور ايران باستان است كه پس از پدر به جاى او نشست و در زمان سلطنت خود فتوحات و پيروزى هاى او بر دشمن بسيار بوده است، وى در سال 184 قبل از هجرت ديده از جهان فرو بست.

11 - انوار المشعشعين، ج 1، ص 15.

12 - شهاب الدين ابوعبدالله، ياقوت بن عبدالله حموى صاحب كتاب مجعم البلدان از علماى برجسته و جغرافى دان هاى برازنده اسلام در قرن 13 ميلادى (وفات يافته 1229 ميلادى) است.

13 - ساسانيان پادشاهانى بودند كه پس از اشكانيان، يعنى در حدود 226 سال قبل از ميلاد، زمام حكومت ايران را به دست گرفتند، پس از ظهور اسلام در قرن اول هجرى توسط حمله مسلمانان شكست خوردند.

14 - اسكندر مقدونى، در سال 330 قبل از ميلاد به ايران حمله كرد و بر ايران مسلط شد، در همان عصر سلسله هخامنشى پايان يافت وى در سال 323 قبل از ميلاد درگذشت.

15 - هخامنشيان، سلسله پادشاهان ايران باستان هستند كه در سال 558 قبل از ميلاد سلطنت آنان توسط كورش بزرگ شروع شد تا آنكه سال 330 قبل از ميلاد توسط اسكندر مقدونى منقرض گرديد.

16 - قم را بشناسيد، ص 37.

17 - دومين شاه پيشدادى كه اولى آنها كيومرث بوده است.

18 - حكيم ابوالقاسم فردوسى طوسى بزرگ ترين حماسه سراى تاريخ ايران و يكى از برجسته ترين شاعران جهان است، وى در حدود هشتاد سال عمر كرد و در سال 329 قمرى در دهكده باژ طوس متولد شد و در سال 411 قمرى ديده از جهان فروبست (ناگفته نماند: در تاريخ تولد و فوت او اختلاف است آنچه در اينجا نگاشتيم صحيح تر به نظر مى رسد) . (لغتنامه دهخدا) .

19 - راهنماى قم، صفحه ب.

20 - ابوموسى اشعرى (عبدالله بن قيس) از اصحاب رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه در زمان آن حضرت به حكومت زبيد و عدن و سواحل يمن منصوب گرديد، در زمان عمر و عثمان حكومت بصره و كوفه و يمن را داشت. و در زمان على عليه‌السلام نيز مدتى زمامدار كوفه بود. (ريحانه الادب ج 1) .

21 - خلفاى عباسى كه اولى آنها سفاح و آخرى آنها المستعصم بالله بود از سال 132 هجرى قمرى تا سال 640 يعنى در حدود پانصد سال حكومت كردند.

22 - هارون الرشيد از خلفاى عباسى، از سال 170 هجرى تا سال 193، يعنى در حدود 23 سال حكومت كرد.

23 - اقتباس از قم را بشناسيد، ص 38 و 39.

24 - اقتباس از ترجمه تاريخ قديم قم، ص 28.

25 - شيعه در اسلام، علامه طباطبايى، ص 25.

26 - ترجمه تاريخ قديم قم، ص 13.

27 - تيمور لنگ اولين پادشاه تيموريان، مردى بى رحم و سفاك بود، با تاخت و تاز و بى باكى عجيبى در سن چهل سالگى بر خراسان تاخت. رفته رفته سراسر ايران را تحت سلطه خود آورد سرانجام در سال 807 قمرى، در سن هفتاد سالگى درگذشت، مقبره وى گوراميرى در شهر سمرقند معروف است.

28 - اقتباس از نقشه قم، نشريه شهردارى، ستون اول.

29 - قم را بشناسيد، ص 36.

30 - انوار المشعشعين، ج 1، ص 97.

31 - انوار المشعشعين، ج 1، ص 97، قريب روايت ديگرى در سفينه البحار ج 2: ص 455 و بحارالانوار، ج 60، ص 207 آمده است.

32 - سفينه البحار (قمم) ؛ بحار ج 60، ص 213.

33 - بحار، ج 60، ص 216.

34 - معجم البلدان، ج 4، ص 397، حضرت آيت الله العظمى نجفى مرعشى (رحمه الله) فرمودند به نظر من اصح وجوه همين است كه قم معرب كم است و الان هم در كنار كوچه رهبر قم، نهرى به نام نهر كمندان معروف است.

35 - اين نام ها از لابلاى اخبارى است كه در فضيلت قم امامان معصموم عليهم‌السلام رواد شده حضرت آيه الله العضمى نجفى مرعشى (رحمه الله) مى فرمود: يكى از اسم هاى معروف قم جنه البلاد بوده است، و نيز اسم ديگر آن كه كنون نيز معروف است در بهشت مى باشد و چون مجاور حضرت على بن جعفر عليها‌السلام دروازه مهم شهر بوده به همين مناسبت آنجا معروف به در بهشت شده است و گرنه يكى از نام هاى خود قم در بهشت (باب الجنه) است. شرح بيشتر در مورد علت نام گذارى به قم را در كتاب گنجينه آثار قم، ج 1، از صفحه 77 تا 88 بخوانيد.

36 - قسمتى از اين روايات در بحار، ج 6، از صفحه 211 تا 231 آمده است.

37 - بحار، ج 60، ص 216.

38 - بحار ج 60، ص 228، مجالس المومنين، ج 1، ص 83.

39 - مطابق بعضى از روايات آمده: يك در بهشت از قم گشوده شود (بحار، ج 60، ص 215) .

40 - انوار المشعشعين، ج 1، ص 112.

41 - ... قم عش آل محمد و مأواى شيعتهم (بحار، ج 6، ص 214) .

42 - انوار المشعشعين، ص 114، از آنجايى كه اهل قم ارادت خاصى به ائمه هدى عليهم‌السلام داشتند، فرزندان و نوادگان آنها را با عزت و احترام پذيرفتند، آنها با كمال آزادى بدون تقيه در قم زندگى مى كردند و تا آخر عمر در قم مى ماندند و كثرت بارگاه امامزادگان حاكى از همين مطلب است، اين است كه شاعر مى گويد:

هستند چهارصد و چهل و چهار از شرف مدفون به امر حق همه چون در دراين صدف

اولاد مرتضى على آن شاه لو كشف فرقى مدان ميان قم و كعبه و نجف

جان مى دهند اهل خرد در نثار قم.

43 - بحار، ج 60 ص 218.

44 - بحار، ج 60، ص 214 و 215.

45 - اختصاصى شيخ مفيد، ص 101.

46 - تاريخ جديد قم، ص 7 مجالس المومنين، ج 1، ص 35.

47 - سفينه البحار (قمم) - ناگفته نماند همان گونه كه از برخى از اين روايات استفاده مى شود اين فضايل و كرامت ها براى اهل قم، مخصوص افرادى است كه واقعا شيعه و ارادتمند اهل بيت عليهم‌السلام هستند، همان گونه كه در زمان اما رضا عليه‌السلام اهل قم آن گونه اخلاص را به اين خاندان داشتند، و منظور از اهل قم شامل ساكنان قم نيز خواهد شد.

48 - بحار، ج 60، ص 213 - منظور از حجت يعنى دليل، به عبارت ساده تر خداوند مردم اين شهر را محاكمه مى كند و به مردم اقامه حجت مى كند كه اگر از شهر خود گله داريد اين شهر قم است، چرا چنين نيك است و اگر از مردم اعتراض داريد اين مردم قم اند كه چگونه در راه حق رفتند و موفق بودند، شما هم مى توانستيد مانند اينها باشيد.

49 - قاضى نور الله از علماى برجسته شيعه، و هم عصر شيخ بهايى (قرن 11 هجرى قمرى) بوده است، وى به جرم انتساب به تشيع، در هند شهيد شد، مرقد مطهرش در اكبر آباد هند مزار شيعيان است.

50 - جلد 1، ص 34.

51 - اهل تسنن به شيعيان رافضى مى گويند، به اين بيان كه شيعيان ترك كردند گفتار زيد بن على را كه گفته بود بدگويى از ابابكر و عمر و عثمان نكيند (مجمع البحرين: واژه رفض. ) .

52 - معجم البلدان، ج 4، ص 397؛ مجالس المومنين، ج 1 ص 35، در معجم البلدان ج 4، ص 397 مى نويسد: صاحب بن عباد با اين شعر قاضى قم را عزل كرد

ايها القاضى بقم قد عزلناك فقم

اى قاضى ساكن قم، تو را عزل كردم، پس برخيز و از اينجا برو

53 - مجالس المومنين، ج 1، ص 35.

54 - سفينه البحار، (قمم) .

55 - شرح كوتاه اين برجستگان، بعدا در زير عنوان حوزه علميه قم، خاطر نشان مى شود.

56 - اصول كافى، ج 1، ص 488 و 489، عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 149.

57 - فرحه الغرى، ص 105، سفينه البحار، ج 2، ص 447، قابل ذكر است كه علامه حلى (متوفى 726) در رساله لدلائل البرهانيه همين مطلب را بدون انتقاد، نقل كرده است (الغارات، چاپ انتشارات انجمن ملى، جلد 2، ص 857 و 858.

58 - تاريخ مذهبى قم، ص 77 و 78.

59 - اين روايت در كتاب مختصر البلدان، ص 264 آمده است.

60 - تاريخ قديم قم، ص 91، مطابق نقل تاريخ مذهبى قم، ص 75.

61 - تاريخ مذهبى قم، ص 74.

62 - اقتباس از عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 263؛ سفينه البحار، ج 2، ص 447.

63 - سفينه البحار، ج 4، ص 447، بحار، ج 60، ص 231، به نقل از عيوون اخبار الرضا.

64 - اقتباس از گنجينه آثار قم، ج 1، ص 154 تا 158.

65 - اقتباس از گنجينه آثار قم، ج 1، ص 159 - 161.

66 - تاريخ مذهبى قم، ص 81

67 - همان مدرك، ص 142.

68 - مختار الخرائج، ص 273.

69 - مناقب آل ابيطالب، ج 4، ص 413.

70 - مناقب آل ابيطالب، ج 4، ص 425.

71 - كمال الدين شيخ صدوق، ج 1، ص 150 - 152.

72 - اقتباس از كشف العمه، ج 2، باب 25، ص 502.

73 - اين كتاب در سال 378 هجرى قمرى، به زبان عربى نوشته شده، و سپس در اوايل قرن نهم هجرى به فارسى ترجمه شده است، متأسفانه متن عربى آن در دست نيست، و از ترجمه آن بيش از يك چهارم برجا نمانده است.

74 - فتوح البادان بلاذرى، ص 384 و 385. تاريخ قديم قم، ص 25 و 6 و معجم البلدان، ج 4، ص 397.

75 - كامل ابن اثير، ج 4، ص 435، تاريخ طبرى، حلقه دوم، ص 992. تاريخ مذهبى قم، ص 40.

76 - تاريخ قديم قم، ص 38.

77 - تاريخ قدم قم، 38.

78 - اخبار الطول دينورى، ص 307.

79 - اقتباس از تاريخ قديم قم، ص 378.

80 - تاريخ قديم قم، ص 278. معجم البلدان، واژه قم.

81 - گنجينه دانشمندان، ج 1، ص 36.

82 - بحار، ج 60، ص 213.

83 - اقتباس از گنجينه آثار قم، ص 89 - نگارنده گويد: طبق روايات معروف، قاتل متوكل پسرش به نام منتصر بود. (تتمه المنتهى، ص 238) .

84 - عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 149.

85 - فرحة الغرى، ص 105 - از اين عبارت روشن مى شود كه مدرسه فوق در قرن هفتم، يكى از مدارس حوزه علميه قم بوده است، بنابراين در قرن هفتم، حوزه علميه قم رونقى داشته است، ضمنا ناگفته نماند كه اين مدرسه هم اكنون به نام مدرسه رضويه در خيابان آذر قم قرار دارد.

86 - بحار، ج 60، ص 213.

87 - بهجه الامال، ج 4، ص 197؛ قاموس الرجال، ج 4، ص 178؛ معجم رجال الحديث، ج، ص 273.

88 - بحار، ج 49، ص 278؛ رجال كشى، ص 496.

89 - بهجه الامال، ج 4، ص 201؛ بحار، ج 49، ص 278.

90 - همان مدرك ج 1، ص 480.

91 - بهجه الامال، ج 2، ص 119 - 200.

92 - الاختصاص شيخ مفيد، ص 69؛ بحار، ج 47، ص 336.

93 - جامع الرواه، ج 1، ص 642؛ قاموس الرجال، ج 7، ص 232.

94 - امالى المفيد، ص 76؛ بحار، ج 47، ص 349.

95 - الاختصاص شيخ مفيد، ص 195.

96 - بعضى تعداد كتاب هاى او را 94 جلد دانسته اند و گويند او در سال 207 هجرى قمرى وفات نموده است (تفسير على بن ابراهيم، ج 1، ص 10 تا 14، مقدمه) .

97 - معجم رجال احاديث الشيعه، ج 1، ص 191 و 177 - قاموس الرجا، ج 1، ص 225.

98 - بهجه الامال، ج 5، ص 354.

99 - اعيان الشيعه، ج 10، ص 327.

100 - قاموس الرجال، ج 1، ص 262؛ اعيان الشيعه، ج 2، ص 478؛ فهرست شيخ، ص 26.

101 - اعيان الشيعه، ط جديد، ج 7، ص 225؛ قاموس الرجال، ج 4، ص 335.

102 - بهجه الامال، ج 6، ص 562.

103 - تنقيح المقال، ج 2، ص 18.

104 - نساء - 114.

105 - معادن الحكمه، ج 2، ص 264؛ مناقب آل ابيطالب، ج 4، ص 425 و 426 (با اندكى تفاوت) .

106 - اعيان الشيعه، ط جديد، ج 4، ص 154 و 155؛ بحار، ج 1، ص 84 - 88.

107 - اقتباس از فوائد الرضويه، ص 562.

108 - اقتباس از بحار، ج 51، ص 236؛ 306 و 307.

109 - تاريخ قديم قم، فهرست باب 16.

110 - بخشى از شرح حال آنها در كتاب طبقات اعلام الشيعه فى القرن الرابع ذكر شده است.

111 - كتاب النقض، ص 164. اين كتاب رد بر كتاب فضائح الروافض تأليف محمد بن محمود سلجوقى است، مرحوم عبدالجليل بن ابى الفتح، مسعود بن عيسى ابوسعيد متكلم الرازى، اين كتاب را در حدود سال هاى 559 و 566 هجرى تأليف نموده است (الذريعه علامه حاج آقا بزرگ تهرانى، ج 24، ص 284) .

112 - تاريخ مذهبى قم، تأليف على اصغر فقيهى، ص 167.

113 - محمد بن محمد مفيد القمى، معروف به قاضى سعيد، از فحول علما و عرفا و فلاسفه در اواخر قرن يازده و اوائل قرن دوازده هجرى قمرى، و از شاگردان برجسته فيض كاشانى بود، مدتى به عنوان قاضى شهر قم، بر مسند قضاوت نشست، داراى تأليفات بسيار در علوم مختلف اسلامى است، فرزند ش مولا صدرالدين نيز از شخصيت هاى علمى و بزرگ به شمار مى آمد (اقباس از فوائد الرضويه، ص 627 و 628)

114 - تاريخ مذهبى قم، ص 131.

115 - الذريعه الى تصانيف الشيعه، ج 7، ص 153.

116 - مرجع عاليقدر، آيت الله العظمى ابوالقاسم، معروف به ميرزاى قمى فرزند محمد حسن گيلانى، در چاپلق بروجرد متولد شد، براى ادامه تحصيل به نجف اشرف رفت و سپس به قم آمد و مرجع تقليد مردم بود و سرانجام در سال 1231 هجرى قمرى در قم، رحلت كرد. مرقد مطهرش در مزار شيخان قم، زيارتگاه و محل توسل بسيارى از علما و مردم حاجتمند است.

117 - اقتباس از گنجينه آثار قم، ج 1، ص 328 تا 337.

118 - روزنامه رسالت، 14 آذر، 1374، ص 3.

119 - برابر با 1236 شمسى، ولى فرزند بزرگوارش مرحوم آيت الله شيخ مرتضى حائرى مى نويسد: چنين به نظر مى رسد كه ايشان حدود سال 1280 قمرى به دنيا آمده است (سر دلبران، ص 48. )

120 - اقتباس از گنجينه آثار قم، ج 1، ص 324؛ شرح بيشتر زندگى آيت الله حاج شيخ عبدالكريم حائرى و سير حوزه در آن عصر را در كتاب خورشيد حوزه هاى علميه قم نوشته نگارنده بخوانيد.

121 - براى اطلاع كافى به پيشرفت هاى مختلف دينى، حوزوى، اجتماعى و سياسى، در عصر مرجعيت آيت الله العظمى بروجردى، به كتاب زندگانى آيت الله بروجردى نوشته استاد: على دوانى، مراجعه شود.

122 - گفتار مقام معظم رهبرى در روز 13 آذر 1374 در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه عليها‌السلام قم.

123 - بحار، ج 60، ص 213.

124 - همان مدرك.

125 - بحار، ج 60، ص 213.

126 - اقتباس از مجله حوزه، شماره 6 و شماره 49، ص 62.

127 - گفتار مقام معظم رهبرى در روز 13 آذر 1374 در صحن بزرگ بارگاه حضرت معصومه عليها‌السلام .

128 - ديوان امام، ص 29 و 30 (مقدمه)

129 - همان مدرك، ص 267.

130 - ديوان امام، ص 26.

131 - براى توضيح بيشتر به كتاب هايى كه در مورد فهرست كبت اين كتابخانه ها، تدوين شده مراجعه كنيد.

132 - فوائد الرضويه، ص 562.

133 - منسوب به برقه رود يا ببرقون، كه در پنج فرسخى قم قرار دارد.

134 - فوائد الرضويه، ص 29.

135 - سفينه البحار، ج 1، ص 296.

136 - اصول كافى، ج 1، ص 163.

137 - تحرير الوسيله، ج 1، ص 234.

138 - تاريخ مذهبى قم، ص 118.

139 - كامل ابن اثير، ج 6، ص 122 و 135.

140 - نماز مظلوم چندين نوع است، يك نوع آن چنين است كه، دو ركعت به نيت نماز مظلوم بخوان و پس از نماز بگو: اللهم انى مظلوم فانتصر؛ خدايا من ستمديده ام، پس انتقام مرا از او بگير. امام صادق عليه‌السلام فرمود: پس از اين نماز و دعا، خداوند ياريش را به نماز گزار مى رساند. (مكارم الاخلاق، ج 2، ص 36) .

141 - مكيال المكارم، تأليف ميرزا محمد تقى موسوى اصفهانى، ج 2، ص 85.

142 - مهج الدعوات، ص 68 و 69.

143 - قبلا در پاورقى از او سخن به ميان آورديم.

144 - هود آيه 113.

145 - گنجينه دانشمندان، ج 1، ص 121 و 122.

146 - اقتباس از قصص العلماء، ص 10 و 11.

147 - همان، ص 101.

148 - اقتباس از مجموعه سمينا بررسى مسائل حوزه، ص 138 تا 140.

149 - تاريخ 20 ساله ايران، ج 4، ص 28، ظهور و سقوط سلطنت پهلوى، ج 1، ص 68 - 69 (به طور اقتباس) .

150 - شرح بيشتر برخوردهاى رضا خان با آيت الله حائرى را در كتاب خورشيد حوزه هاى علميه آيت الله حائرى نوشته نگارنده بخوانيد.

151 - پندهايى از رفتار علماى اسلام، ص 21 و 22.

152 - همان، ص 22.

153 - اقتباس از زندگى زعيم بزرگ عالم شيعه، آيت الله بروجردى، ص 410 و 411.

154 - صحيفه نور، ج 13، ص 219.

155 - از آنجا كه مطابق نقل سبط بن جوزى در تذكره، حضرت امام كاظم عليه‌السلام داراى چهار فرزند دختر به نام هاى: فاطمه كبرى، فاطمه وسطى، فاطمه صغرى و فاطمه اخرى بود. (بحار، ج 48، ص 317) در اينكه حضرت معصومه عليها‌السلام كداميك از اينها بوده، بعضى ترديد نموده اند، ولى از قرائن عظمت مقام معصومه عليها‌السلام نسبت و ديگران استفاده مى شود، كه او همان فاطمه كبرى عليها‌السلام بوده است.

156 - منتهى الامال، ج 2، ص 121، 149.

157 - دلائل الامامه طبرى شيعى، چاپ منشورات رضى، ص 149.

158 - دلائل الامامه طبرى شيعى، چاپ منشورات رضى، ص 149.

159 - مستدرك سفينه البحار، ج 8، ص 275.

160 - انجم فروزان، ص 58 - گنجينه آثار قم، ج 1 ص 386 - آقاى فيض در كتاب گنجينه مدعى است كه حجه الاسلام آقاى شيخ جواد مجتهد، در سفر حج، در كتابخانه مدينه طيبه، دو كتاب مذكور (الواقح و نزهه) را با زحمت يافته، و اين مطلب را از آن دو كتاب ديده است (گنجينه آثار قم، ج 1، ص 386) .

161 - زندگانى حضرت موسى بن جعفر، عماد زاده، ج 2، ص 375.

162 - تاريخ قديم قم، تأليف حسن بن محمد بن حسن قمى، ص 213، بحار الانوار، ج 48، ص 290، اعيان الشيعه، ج 8، ص 391، رياحين الشريعه، ج 5، ص 32، انوار المشعسعين ج 1، ص 208، منتهى الامال، ج 2، ص 242، مراقد المعارف، ج 2، ص 163، دايره المعارف شيعه (سيد حسن امين) ، ج 3، ص 231، گنجينه دانشمندان، ج 1، ص 14.

163 - وسيله المعصومين، مير ابوطالب واعظ تبريزى، ص 65، لواقح الانوار، طبف انجم فروزان، ص 58، زندگانى حضرت معصومه عليها‌السلام ، تأليف مهدى منصورى، (متوفى 1146 هجرى قمرى) ص 37، كريمه اهل بيت، ص 105.

164 - مستدرك سفينه البحار، علامه شيخ على نمازى، ج 8، ص 257.

165 - رساله العربيه العلويه و اللغه المرويه، تأليف شيخ حر عاملى طبق نقل كتاب حياه الست مهدى منصورى، ص 11.

166 - وسايل الشيعه، ج 14، ص 3.

167 - همان مدرك، ص 7 و 8.

168 - همان مدرك، ص 117 و 118.

169 - اصول كافى، ج 1، ص 317.

170 - اصول كافى، ج 1، ص 261.

171 - سفينه البحار، ج 2، ص 376 (فطم) ، بحار ج 60، ص 219.

172 - ستى در لغت به نام خانم و بانو است، اين مدرسه را از اين رو كه به بانوى جليل القدر حضرت معصومه عليها‌السلام منسوب است ستيه مى گويند، اما اينكه در افواه برخى از عوام افتاده كه در آنجا تنور حضرت بوده، اصلى ندارد وبه هيچ وجه درست نيست، و گفتن بيت النور (خانه نور) به خاطر مقدس بودن آن مكان بسيار شايسته است، گويا بعضى بر اثر ناآگاهى، به جاى بيت النور بيت التنور گفته اند.

173 - همان مدرك، با توجه به سالروز وفات حضرت معصومه عليها‌السلام (دهم يا دوازدهم ربيع الثانى سال 201) كه قبلا ذكر شد، و 16 روز در قم زيست، نتيجه مى گيريم كه ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به قم تقريبا در روز 23 ربيع الاول سال 201 بوده است.

174 - رياض الانساب، ص 160، مطابق نقل كتاب حياه الست، تأليف مرحوم منصورى (متوفاى سال 1406) ص 50.

175 - الحياه السياسيه للامام رضا تأليف جعفر مرتضى عاملى، ص 428 قيام سادات علوى ص 161 و 168.

176 - وسيله المعصومين، تأليف ميرزا ابوطالب بيوك، ص 68.

177 - اين اشعار در آغاز كتاب ذكر شد.

178 - منهاج الدموع، ص 440.

179 - بحار، ج 60، ص 219 - بعضى احتمال داده اند كه آن دو نقاب دار حضرت رضا عليه‌السلام و امام جواد عليه‌السلام بوده اند.

180 - همان مدرك، ص 229 و 220.

181 - منتهى الامال، ج 2، ص 162. و در كتاب تاريخ قديم قم، صفحه 218 آمده: ام اسحاق و ام حبيب، در بقعه چسبيده به مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام دفن شده اند. محدث قمى در جاى ديگر گويد: از تاريخ قم، استفاده مى شود كه: زينب و ام محمد و ميمونه، دختران امام جواد بوده اند. (منتهى الامال، ج 2، ص 235) .

182 - علاوه بر اينها، نه امام زاده ديگر، در كنار مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام دفن شده اند كه ذكر آنها در بخش آخر خواهد آمد.

183 - اقامه البرهان در اصول دين، تأليف ميرزا موسى فرهانى، ص 479 (اين كتاب سال 1302 هجرى قمرى تأليف يافته است. )

184 - الفقيه، ج 1، ص 121 - بحار، ج 22، ص 550.

185 - تحف العقول (ترجمه شده) ، ص 183.

186 - بحار، ج 48، ص 317، و ج 102، ص 266.

187 - ناسخ التواريخ، ج 3، ص 68، رياحين الشريعه، ج 5، ص 35.

188 - بحار، ج 102، ص 266.

189 - منهاج الدموع، ص 441.

190 - بحار، ج 60، ص 117.

191 - بحار، ج 60، ص 228.

192 - اين مطالب از جمله در بحار، ج 43، ص 86 و 88 نقلا شده است.

193 - اقتباس از كتاب كريمه اهل بيت، تأليف على اكبر مهدى پور، ص 63 و 64.

194 - انوار المشعشعين، ج 1، ص 211.

195 - الغدير، ج 1، ص 197.

196 - بحار، ج 68، ص 76 و 77.

197 - الامالى، ص 82، مطابق نقل كتاب فاطمه بنت الامام الكاظم، تأليف دكتر محمد هادى امينى، ص 61.

198 - به نقل از درياى سخن، تأليف سقازاده.

199 - اللولوالثمينه، ص 217 مطابق نقل كتاب گنجينه دانشمندان (تأليف شيخ محمد رازى) ج 1، ص 16 و 17 و آثار الحجه ج 1، ص 8.

200 - اقتباس از كتاب ارزشمند كريمه اهل بيت عليه‌السلام ، ص 43 تا 45 - ماجراى فوق را مرحوم آيت الله العظمى سيد شهاب الدين مرعشى به طور مكرر براى افراد مختلف نقل كرده است. يكى از شاگرادان آيه الله نجفى مى گفت: ايشان در درس خود مى فرمود: علت آمدن من به قم، همين مطلب بود، پدرم، چهل شب در حرم حضرت على عليه‌السلام بيتوته نمود، شبى على عليه‌السلام (در حال مكاشفه) به پدر فرمود: سيد محمود چه مى خواهى؟ پدرم عرض مى كند: قبر حضرت فاطمه زهرا عليه‌السلام كجااست تا زيارت كنم، حضرت على مى فرمايد: من كه نمى توانم بر خلاف وصيت آن حضرت، قبر او را معلوم كنم. پدرم عرض كرد: پس من در هنگام زيارت او چه كنم؟ حضرت على عليه‌السلام فرمود: خداوند مقام شكوه حضرت فاطمه عليه‌السلام را (در اين مورد) به حضرت معصومه عليها‌السلام داده است. هر كس مى خواهد زيارت حضرت فاطمه عليه‌السلام را درك كند، به زيارت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام برود.

201 - بحار، ج 102، ص 266.

202 - همان مدرك.

203 - اين كتاب در سال 1325 هجرى قمرى، تأليف شده.

204 - انوارالمشعشين، ج 1، ص 211.

205 - مرقد شريف اين عالم ربانى در قبرستان شيخان قم، همواره موجب كرامت ها بوده است.

206 - بحار، ج 48، ص 317.

207 - در بعضى از روايات به جاى تعدل، تعادل آمده (بحار، ج 60، ص 219) .

208 - عيون اخبار الرضا ج 2، ص 267.

209 - بحار ج 48، ص 317.

210 - ناسخ التواريخ، ج 3، ص 67؛ رياحين الشريعه، ج 5، ص 35.

211 - انوار المشعشعين، ج 1، ص 212.

212 - زبده التصانيف، ج 6، ص 159.

213 - عيون الخبار الرضا، ج 2، ص 262.

214 - همان مدرك، ص 260.

215 - اصول كافى، ج 2، ص 74.

216 - همان مدرك، ص 75.

217 - سوره آل عمران، آيه 49.

218 - ولاءها و ولايت ها، استاد شهيد مرتضى مطهرى، ص 73 و 82.

219 - با توجه به اينكه در آن عصر برق شهر كم بود، و تنها برقى كه موتور مستقل داشت ونور نور آن از دور پيدا بود تا برق آستانه مقدسه بود.

220 - اقتباس ازماهنامه كوثر، نشر آستانه مقدسه قم.

221 - انوار المشعشعين، ج 1، ص 212.

222 - انوار المشعشعين، ج 1 ص 216.

223 - همان مدرك.

224 - سابقا در قم نقاره خانه بودكه كه هم اكنون در مشهد هست، طبق معمول آن زمان هرگاه كرامتى از حضرت معصومه عليها‌السلام ديده مى شد، نقاره خانه را به صدرا در مى آوردند تا مردم را از حادثه مهم، خبر دهند و هم اكنون در حال حاضر نيز، اين سنت تجديد شده است.

225 - نظير اين مطلب ا مرحوم آيه الله محقق داماد (رحمه الله) نقل شده است (زندگانى حضرت معصومه عليها‌السلام ، ص 45)

226 - منتخب التواريخ، ص 495 - 496.

227 - فوايد الرضويه، ص 379.

228 - گنجينه دانشمندان، ج 1، ص 39.

229 - بر ستيغ نور (شرح حال آيه الله نجفى مرعشى) ، ص 77.

230 - همان مدرك، ص 79.

231 - واحد تبليغات آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها‌السلام ، سال 1373 شمسى.

232 - واحد تبليغات آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام ، سال 1373 شمسى.

233 - واحد تبليغات آستانه مقدسه قم، سال 1375 شمسى.

234 - واحد تبليغات آستانه مقدسه قم، سال 1373 شمسى.

235 - ضبط صوتى و تصويرى اين مصاحبه با آيه الله العظمى مكارم شيرازى، در واحد فرهنگى آستانه مقدسه قم موجود است.

236 - حضرت آيه الله العظمى شيخ محمد على اراكى (رحمه الله) در سن 103 سالگى در 25 جمادى الثانى 1413 قمرى (1373 شمسى) رحلت كرد، مرقد شريفش رحلت كرد، مرقد شريفش در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه عليها‌السلام قرار گرفته است.

237 - واحد تبليغات آستانه مقدسه قم، سال 1373 شمسى.

238 - همان مدرك.

239 - اقتباس از چهره درخشان قمر بنى هاشم ابوالفضل العباس عليه‌السلام ، ج 3 ص 374.

240 - خاندان صفوى از سال 905 تا سال 1135 قمرى يعنى 230 سال در ايران سلطنت كردند، پادشاهان اين خاندان به اين ترتيب هستند: شاه اسماعيل اول، شاه طهماسب اول، ساه اسماعيل دوم، شاه عباس اول، شاه صفى، شاه عباس دوم، شاه سليمان، شاه سطان حسين، شاه طهماسب دوم، شاه اسماعيل سوم، شاه عباس سوم (دايره المعارف فرهنگ هنر، ص 778. )

241 - خاندان قاجاريه از سال 1200 تا سال 1339 هجرى قمرى در ايران سلطنت كردند، پادشاهان اين خاندان به اين ترتيب بودند: آقا محمد خان، فتح على شاه، محمد شاه، ناصر الدين شاه، مظفر الدين شاه، محمد على شاه و احمد شاه. (دايره المعارف فرهنگ و دانش و هنر، ص 778. )

242 - گنجينه آثار قم، ج 1، راهنماى قم، ص 32 - 40.

243 - شرح مفصل اين امور را در كتاب راهنماى قم و گنجينه آثار قم، ج 1، بخوانيم.

244 - مطابق با اين بيت، تعداد بانوان منسوب به امامان عليه‌السلام كه دركنار مرقد معصومه عليها‌السلام دفن شده اند هفت نفر مى باشند.

245 - پيامبر فرمود: كسى كه زبان خود را از آبروى مردم نگهدارد (آبروى مردم را نبرد) خداوند در روز قيامت لغزش هاى او را پس مى گيرد. (نا ديده مى گيرد)

246 - كسى كه بين مادر و فرزندش جدايى بيندازد، خداوند بين او و بهشت جدايى مى اندازد.

247 - زنا موجب فقر و تهى دستى مى شود.

248 - خداوند متعال يار بنده خود است تا وقتى كه بنده، يار برادر خود مى باشد.

249 - توضيح بيشتر را در كتاب حضرت معصومه (عليها السلام چشمه جوشان كوثر، نوشته نگارنده بخوانيد.

250 - اقتباس ا نشريه پيام آستانه، مورخه 23 آذر 1379 ش: ص 4.

251 - بحار، ج 100، ص 121.

252 - هفته نامه پيام آستانه، شماره 25، تاريخ 8/12/1380 ش، ص ا و 4.

253 - بحار، ج 60، ص 216.

254 - بحار، ج 60 ص 214.

255 - بحار، ج 60، ص 216.

256 - همان مدرك؛ تاريخ قديم قم، ص 100.

257 - بحار، ج 60، ص 212 و 213 - اين حديث به روشنى رابطه مردم قم و ظهور امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را بيان مى كند، و به پايگاه شدن قم براى حكومت امام قائم (عج) ، اشاره مى نمايد.

258 - بحار، ج 60، ص 218؛ تاريخ قديم قم، ص 93.

259 - بحار، ج 60، ص 217؛ تاريخ قديم قم، ص 90.

260 - تفسير برهان، ج 2، ص 406.

261 - بحار، ج 60، ص 216.

262 - بحار، ج 60، ص 228؛ مجالس المومنين ج 1، ص 83.

263 - سفينه البحار، ج 2، ص 447.

264 - چنان كه بعد از ذكر ماجراى مسجد جمكران، خاطر نشان مى شود، حضرت على عليه‌السلام به پايگاه شدن قم براى حكومت حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) هنگام خروج، تصريح كرده است.

265 - طبق نظريه صاحب مستدرك، آيه الله حاجى نورى، سال 373 هجرى قمرى صحيح است، نه سال 293 (نجم الثاقب، ص 215 - جنه المأوى، ص 47) . و علت آن را چنين بيان مى كند: زيرا شيخ صدوق قبل از سال 90 (يعنى سال 381) از دنيا رفته است. گويا حاجى نورى اشتباه فرموده، زيرا شيخ صدوق قبل از نود سال قرن چهارم از دنيا رفته، نه قبل از 90 قرن سوم، تا اين اشكال وارد شود، پس بناى نخستين مسجد جمكران در همان سال 293 بوده است (اقتباس از روح مجرد، ص 292. )

266 - ابوجعفر محمد بن على بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق در سال 381 هجرى قمرى در هفتاد و چند سالگى وفات يافت، مرقدش درابن بابويه شهر رى مى باشد، او حدود سيصد جلد كتاب در فقه و حديث و رجال و كلام و... تأليف نمود. شرح حال اين بزرگوار در كتاب بحار ج 1، از صفحه 35 تا 42 آمده است.

267 - ظاهرا راز اينكه: مراسم جمكران در شب هاى چهارشنبه، واقع مى شود، همين مطلب است كه به چهارشنبه، خصوصيتى داده است.

268 - مرقد ايشان در بقعه اى واقع در كوچه اى است كه عمود بر كوچه عريض چهل اختران، در خيابان آذر، جنب ميدان كهنه است و محل زيارت شيعيان مى باشد (گنجينه آثار قم 2، ص 366. )

269 - بحار، ج 53 ص 230 تا 233 - به نقل از تاريخ قم تأليف حسن بن محمد بن حسن قمى، كه او از كتاب مونس الحزين شيخ صدوق، نقل كرده است. آيه حاجى نورى، كتاب تاريخ قم را كتاب معتبر مى داند (بحار، ج 53، ص 233) و ماجراى جمكران (كه در بالا ذكر شد) از منابع زير نقل شده است: نجم الثاقب، ص 212 - 215؛ جنه المأوى ص 42 تا 46؛ جمال الاسبوع ص 280؛ بحار ج 53، ص 230، مستدرك الوسائل ج 3، ص 337، تاريخ قم ناصر الشريعه، ص 60؛ الذريعه، ج 23، ص 282.

270 - منظور، پايگاه امام در مراحل بعد است، و گرنه بدون ترديد، نخستين پايگاه قيام آن حضرت در مكه، كنار خانه خدا است.

271 - انوار المشعشين، ج 2، ص 190 - 194.

272 - 17 رمضان سال 293 آغاز تأسيس مسجد جمكران، در عصر غيبت صغرى، در عصر نايت اول خاص امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) عثمان بن سعيد رخ داد.

273 - از جمله از نام هايى كه قبلا معوف بوده، ولى اكنون از آن سخنى به ميان نمى آيد نام قدمگاه امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است كه در مورد مسجد جمكران مى گفتند.

274 - بر ستيغ نور (شرح حال آيه الله مرعشى نجفى ص 94 و 95) - شرح مبسوط درباره مسجد جمكران و فضايل و كرامات آن را در كتاب سيماى صاحب الزمان (عج) نوشته مهدى حائرى بخوانيد.

275 - مرحوم حضرت آيت الله ستوده اراكى چند سال در اين مسجد نماز جماعت خواند.

276 - منظور از نگارنده در اينجا، آيه الله صافى (مدضله) است.

277 - كتاب پاسخ به ده پرسش، تأليف آيه الله شيخ لطف الله صافى گلپايگانى، ص 31 تا 4 اين ماجرا در كتاب ارزشمند الامام المهدى من المهد الى الظهور تأليف علمه مرحوم سيد محمد كاظم قزوينى، صفحه 323 نيز آمده است.

278 - ظاهر اين است كه بگويند: لا اله الا الله وحده وحده.

279 - بحار، ج 53، ص 231.

280 - باب الرضوان (مخلوط) ، ص 204.

281 - گنجينه آثار قم، ج 1، ص 396، شرح حال اينها در همين كتاب آمده است.

282 - خواهران موسى مبرقع به نام هاى: زينب و اميرالمؤمنين محمد و ميمونه و سپس دخترش بريهيه پس از او به قم آمده و قبر آنها در جنب مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام است.

283 - موسى شمايلى زيبا و صورتى نورانى داشت و به روى خود نقاب مى افكند، از اين رو او را موسى مبرقع خواندند.

284 - در نزديك چهل اختران، اواخر خيابان آذر مزارى به نام سيد سربخش هست، وى به اسماعيل بن محمد بن جعفر الصادق معروف مى باشد.

285 - يگانه كسى كه فرموده قبر حضرت على بن جعفر در قم است مرحوم علامه بزرگوار ملامحمد تقى (مجلسى اول) در شرح خود بر مشيخه من لا يحضره الفقيه مى باشد.

286 - بناى قبه امام زاده ابراهيم با سعى حضرت آيه الله العظمى نجفى به نفقه و خرج مرحوم حاج حسينعلى گرى آشتبانى ساخته شده است نشب آن بزگوار را حضرت آيه الله معظم، تا حضرت كاظم عليه‌السلام بر سر در مقبره اش نوشته اند.

287 - گنجينه آثار قم، ج 2، ص 262.

288 - همان مدرك، ص 281، 282 و 288.

289 - گنجينه آثار قم، ج 2، ص 684- 686.

290 - باب الرضوان فى مناسب سلطان خراسان، ص 222 (مخلوط) ؛ بحار، ج 102، ص 272.

291 - مدرسه مادر ناصرالدين شاه به نام مهدعليا مدرسه كوچكى از بناهاى مادر ناصرالدين شاه، جنب بقعه مادر شاه بوده است كه فعلا قمستى از آن دست خدام و قمست ديگرش خراب شده و جزو مسجد اعظم گريده است و ديگر صورت مدرسه را ندارد. و قسمتى از آن هم اكنون به صورت دفتر تشرفات حرم مطهر است.

292 - شرح دركتاب تاريخ مذهبى قم، از صحنه 6 تا 159 - و راهنماى قم.

293 - گنجينه دانشمندان، ج 1، ص 17.

294 - شرح بيشتر درباره اين كتاب را، در كتاب الذريعه فى تصانيف الشيعه، ج 4 و بحار، ج 53، ص 233 و 234، بخوانيد.

فهرست مطالب

[پرتوى از تلألوء زهرا عليها‌السلام 2](#_Toc395697594)

[پيش سخن 3](#_Toc395697595)

[در پناه بارگاه ملكوتى حضرت معصومه عليها‌السلام 3](#_Toc395697596)

[احترام به مقدسات مذهبى 4](#_Toc395697597)

[كتاب حاضر و وجه نام گزارى آن 6](#_Toc395697598)

[(مديحه نورين نيرين، فاطمه زهرا و فاطمه معصومه عليها‌السلام 8](#_Toc395697599)

[فصل اول 10](#_Toc395697600)

[پيشينه تاريخى قم، برخاستگان آن و حوزه علميه 10](#_Toc395697601)

[قم قبل از اسلام 10](#_Toc395697602)

[قم پس از اسلام 11](#_Toc395697603)

[قم در عصر خلافت عباسيان 11](#_Toc395697604)

[مهاجرت شيعيان كوفه به قم، و تشيع قمى ها 12](#_Toc395697605)

[قم آماده استقبال از آل على عليه‌السلام 13](#_Toc395697606)

[ديدار چند نفر خارجى از قم 14](#_Toc395697607)

[چرا قم را قم گفتند؟ 16](#_Toc395697608)

[قداست سرزمين مبارك قم 19](#_Toc395697609)

[فضيلت اهل قم 22](#_Toc395697610)

[مركز شيعيان 22](#_Toc395697611)

[شخصيت هاى برجسته شيعه در قم 25](#_Toc395697612)

[حضرت امام رضا عليه‌السلام در قم 25](#_Toc395697613)

[داستان دعبل، و عشق قمى ها به خاندان رسالت 27](#_Toc395697614)

[ملاقات جمعى از مردم قم، با حضرت رضا عليه‌السلام 28](#_Toc395697615)

[استقلال طلبى مردم قم در برابر خلفاى ستمگر و غاصب 29](#_Toc395697616)

[اعتراض و شورش مردم قم در برابر مأمون 30](#_Toc395697617)

[همبستگى محكم اهل قم با آل على عليه‌السلام 31](#_Toc395697618)

[لطف امام جواد عليه‌السلام به يكى از شيعيان قم 33](#_Toc395697619)

[ارتباط مردم قم با امام هادى عليه‌السلام 34](#_Toc395697620)

[نامه امام حسن عسكرى عليه‌السلام به مردم قم و آوه 34](#_Toc395697621)

[ارتباط مردم قم و مدائن با امام حسن عسكرى عليه‌السلام 36](#_Toc395697622)

[استقبال مردم از فرماندار شيعه 38](#_Toc395697623)

[نگاهى بر پيشينه تاريخى حوزه علميه قم و تحولات آن 39](#_Toc395697624)

[اشاره 39](#_Toc395697625)

[دور نمايى از پيشينه تاريخى حوزه علميه قم 39](#_Toc395697626)

[ورود اشعرى ها به قم 41](#_Toc395697627)

[حوزه علميه قم در قرن دوم، و آستانه قرن سوم هجرى 43](#_Toc395697628)

[حوزه علميه قم در قرن سوم و ورود حضرت رضا عليه‌السلام به قم 44](#_Toc395697629)

[تأثير ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به قم در تشييد و تداوم حوزه 45](#_Toc395697630)

[چهره هاى برجسته حوزه علميه قم در قرن هاى دوم، سوم و چهارم 46](#_Toc395697631)

[1- ذكريا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعرى 46](#_Toc395697632)

[2- زكريا بن ادريس بن عبدالله اشعرى 47](#_Toc395697633)

[3- آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله اشعرى 48](#_Toc395697634)

[4- اسحاق بن عبدالله بن سعد اشعرى 48](#_Toc395697635)

[5 و 6- عمران و عيسى، دو برادر از فرزندان عبدالله 49](#_Toc395697636)

[7 و 8- ابراهيم بن هاشم و پسرش على بن ابراهيم 50](#_Toc395697637)

[10- احمد بن اسحاق، وكيل امام حسن عسكرى عليه‌السلام در قم 52](#_Toc395697638)

[11- سعد بن عبدالله اشعرى قمى 53](#_Toc395697639)

[12 - على بن بابويه قمى 54](#_Toc395697640)

[13- ابن وليد قمى 56](#_Toc395697641)

[14- ابن قولويه قمى 56](#_Toc395697642)

[15- شيخ صدوق 56](#_Toc395697643)

[نتيجه و جمع بندى: 58](#_Toc395697644)

[حوزه علميه قم از قرن پنجم تا كنون 58](#_Toc395697645)

[رونق حوزه علميه قم در قرن پنجم و ششم 58](#_Toc395697646)

[حوزه علميه قم در قرن 10 و 11 و 12 (عصر صفويه) 59](#_Toc395697647)

[حوزه علميه قم در عصر قاجاريه 61](#_Toc395697648)

[نقش آيت الله فيض براى توسعه حوزه 62](#_Toc395697649)

[تأسيس جديد حوزه، توسط آيت الله العظمى حائرى 63](#_Toc395697650)

[تحول عظيم حوزه، در عصر زعامت آيت الله العظمى بروجردى 65](#_Toc395697651)

[ورود آيت الله بروجردى به قم 66](#_Toc395697652)

[نظرى به آثار درخشان حوزه، و فرزانگان برخاسته از آن 68](#_Toc395697653)

[سخن عميق امام خمينى (رحمه الله) و آيت الله خامنه اى 71](#_Toc395697654)

[تحول حوزه، توسط امام خمينى 72](#_Toc395697655)

[نگاهى بر تحولات فرهنگى، اجتماعى و سياسى حوزه 74](#_Toc395697656)

[تحولات فرهنگى 74](#_Toc395697657)

[تحولات اجتماعى 77](#_Toc395697658)

[تحولات سياسى 78](#_Toc395697659)

[استقلال قم از اصفهان 79](#_Toc395697660)

[موضع گيرى پنج عالم بزرگ قم، در برابر طاغوت 81](#_Toc395697661)

[1- ميرزاى قمى (رحمه الله) در برابر فتحعلى شاه 81](#_Toc395697662)

[2- آيت الله حائرى و رضاخان 83](#_Toc395697663)

[3- فرياد آيت الله بافقى بر ضد رضا خان 84](#_Toc395697664)

[4- آيت الله بروجردى در برابر شاه 85](#_Toc395697665)

[5- امام خمينى در ميدان سياست 88](#_Toc395697666)

[وسعت حوزه علميه بعد از انقلاب اسلامى 89](#_Toc395697667)

[فصل دوم: زندگى نامه حضرت معصومه عليها‌السلام از آغاز تا شهادت 91](#_Toc395697668)

[زندگى نامه حضرت معصومه عليها‌السلام 91](#_Toc395697669)

[پدر بزرگوار حضرت معصومه عليها‌السلام 91](#_Toc395697670)

[مادر حضرت معصومه عليها‌السلام 92](#_Toc395697671)

[روز ولايت حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام 92](#_Toc395697672)

[بررسى و شرح كوتاه: 93](#_Toc395697673)

[شادى و سرور ولادت 94](#_Toc395697674)

[تاريخ وفات حضرت معصومه عليها‌السلام 95](#_Toc395697675)

[چرا حضرت معصومه عليها‌السلام ازواج نكرده است؟ 96](#_Toc395697676)

[هجرت عظيم حضرت معصومه عليها‌السلام از حجاز به ايران 98](#_Toc395697677)

[ماجراى ورود حضرت معصومه عليها‌السلام به قم در روايات ديگر 100](#_Toc395697678)

[داغ پر سوز فراق 101](#_Toc395697679)

[ماجراى دفن جنازه حضرت معصومه عليها‌السلام 102](#_Toc395697680)

[پيكرهاى تر و تازه، پس از هزار و چند سال 104](#_Toc395697681)

[نگاهى به فضايل حضرت معصومه عليها‌السلام 105](#_Toc395697682)

[دختر روح و جسم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 106](#_Toc395697683)

[مقام عصمت و طهارت حضرت معصومه عليها‌السلام 106](#_Toc395697684)

[چند شعر از نگارنده تقديم به حضرت معصومه عليها‌السلام 108](#_Toc395697685)

[3- پيشگويى امام صادق عليه‌السلام از حضرت معصومه عليها‌السلام قبل از ولادتش 109](#_Toc395697686)

[4- پدرش به فدايش 110](#_Toc395697687)

[5- عالمه و محدثه و حجت امين امامان عليهم‌السلام 112](#_Toc395697688)

[6- حرم حضرت معصومه عليها‌السلام تجليگاه مرقد حضرت زهرا عليها‌السلام 116](#_Toc395697689)

[7- زيارتنامه مخصوص 118](#_Toc395697690)

[8- القاب پيام آور 119](#_Toc395697691)

[9 - شفاعت وسيع حضرت معصومه عليها‌السلام 120](#_Toc395697692)

[10- پاداش عظيم زيارت مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام 121](#_Toc395697693)

[دو نكته پيام آور 123](#_Toc395697694)

[1- آن همه مقام چرا؟ 123](#_Toc395697695)

[2- توجه اسلام و مسلمانان به ارزش زن 125](#_Toc395697696)

[چند كرامت از درگاه حضرت معصومه عليها‌السلام 126](#_Toc395697697)

[توضيحى درباره كرامت و ولايت تكوينى 126](#_Toc395697698)

[1- نجات گروه سرگردان با راهنمايى حضرت معصومه عليها‌السلام 128](#_Toc395697699)

[2- امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در كنار حرم 129](#_Toc395697700)

[3- شفاى بيمارى بى درمان 130](#_Toc395697701)

[4- رفع خطر شديد سيل 131](#_Toc395697702)

[5- نقاره خانه به صدا در آمد 132](#_Toc395697703)

[6- توسل ملاصدرا به حضرت معصومه عليها‌السلام 133](#_Toc395697704)

[7- هلاكت مزدور گستاخ 134](#_Toc395697705)

[8- حل مشكل آيه الله نجفى به دست حضرت معصومه عليها‌السلام 135](#_Toc395697706)

[كرامت هاى تازه 136](#_Toc395697707)

[9- شفا يافتن دختر فلج 136](#_Toc395697708)

[10- نسيم رحمت بر اعصاب مبتلا به تشنج 138](#_Toc395697709)

[11- شفاى دخترك مبتلا به فلج 139](#_Toc395697710)

[12- جام شفا 140](#_Toc395697711)

[13- شفاى چشم طلبه نخجوانى 142](#_Toc395697712)

[كرامات معصوميه: از قول حضرت آيه الله العظمى شيخ محمد على اراكى (رحمه الله) 143](#_Toc395697713)

[14- شفاى بيمارى دستم 144](#_Toc395697714)

[15- شفاى سيد فلج 144](#_Toc395697715)

[16 - سفارش حضرت رضا عليه‌السلام به حضرت معصومه عليها‌السلام 145](#_Toc395697716)

[17- لطف حضرت معصومه عليها‌السلام به مداحش 146](#_Toc395697717)

[18- شفا در حرم حضرت معصومه عليها‌السلام با عنايت حضرت عباس عليه‌السلام 148](#_Toc395697718)

[19- يك كرامت تازه 149](#_Toc395697719)

[20- توجه حضرت معصومه عليها‌السلام به خدمت گزارى شهدا 150](#_Toc395697720)

[سير تاريخى بارگاه حضرت معصومه عليها‌السلام به طور كوتاه، 151](#_Toc395697721)

[در عصر صفويه 151](#_Toc395697722)

[در عصر قاجاريه 152](#_Toc395697723)

[اشعار و احاديث برخى از كتيبه ها 153](#_Toc395697724)

[نمونه از آيات و احاديث كتيبه ها 154](#_Toc395697725)

[كتيبه هاى مرقد معطر 156](#_Toc395697726)

[ماجراى طلاكارى گنبد مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام 157](#_Toc395697727)

[پيشينه تاريخى ضريح، و چگونگى نصب ضريح جديد 160](#_Toc395697728)

[اشعارى در مدح حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام 162](#_Toc395697729)

[آيين غبار روبى 163](#_Toc395697730)

[فصل سوم: مسجد جمكران و مراقد امامزادگان و مكان هاى ديدنى قم 164](#_Toc395697731)

[قم يكى از مراكز مهم حكومت حضرت مهدى (عج) 164](#_Toc395697732)

[ماجراى مسجد جمكران: 168](#_Toc395697733)

[خبر غيبى حضرت على عليه‌السلام از مسجد جمكران 173](#_Toc395697734)

[نظريه آيه الله مرعشى نجفى درباره مسجد جمكران 174](#_Toc395697735)

[ديدار با امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در مسجد جمكران 174](#_Toc395697736)

[ملاقات آقاى بافقى با امام عليه‌السلام 175](#_Toc395697737)

[ديدار عالم نجفى، و راهنمايى حضرت مهدى (عج) 176](#_Toc395697738)

[ديدارى ديگر، و ماجراى مسجد امام حسن مجتبى عليه‌السلام در قم 177](#_Toc395697739)

[حكايت جالب آقاى رجبيان 184](#_Toc395697740)

[دور نمايى از تحولات مسجد جمكران در حال حاضر 187](#_Toc395697741)

[اعمال مسجد جمكران 188](#_Toc395697742)

[امام زادگان معروف قم 190](#_Toc395697743)

[امام زادگانى كه در كنار مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام مدفونند 191](#_Toc395697744)

[موسى مبرقع عليه‌السلام 191](#_Toc395697745)

[چهل اختران 192](#_Toc395697746)

[شاه حمزه عليه‌السلام 192](#_Toc395697747)

[شاه زاده احمد عليه‌السلام 193](#_Toc395697748)

[امام زاده زيد 193](#_Toc395697749)

[امام زاده احمد عليه‌السلام 193](#_Toc395697750)

[امام زاده سلطان محمد شريف 193](#_Toc395697751)

[امام زاده على بن جعفر عليه‌السلام 194](#_Toc395697752)

[سه قبر باغ گنبد سبز 194](#_Toc395697753)

[امام زاده ابراهيم و امام زاده محمد 194](#_Toc395697754)

[امام زاده جعفر، معروف به شاه جعفر عليه‌السلام ، و مرقد سيد معصوم 195](#_Toc395697755)

[امام زاده سيدعلى، معروف به شاه سيد على عليه‌السلام 195](#_Toc395697756)

[امام زاده احمد 195](#_Toc395697757)

[امام زادگان خاك فرج 196](#_Toc395697758)

[امام زاده صفوراء عليه‌السلام و عمويش 196](#_Toc395697759)

[امام زاده ناصر عليه‌السلام 196](#_Toc395697760)

[شاه زاده احمد قاسم عليه‌السلام 197](#_Toc395697761)

[طريقه زيارت امام زادگان 198](#_Toc395697762)

[شخصيت هاى معروف، مدفون در قم 199](#_Toc395697763)

[پادشاهان مدفون در قم 204](#_Toc395697764)

[مساجد معروف قم 206](#_Toc395697765)

[1- مسجد امام 206](#_Toc395697766)

[2- مسجد جامع (جمعه) 206](#_Toc395697767)

[3- مسجد عشقعلى 206](#_Toc395697768)

[4- مسجد بالا سر 207](#_Toc395697769)

[5- مسجد سينى 207](#_Toc395697770)

[6- مسجد اعظم 207](#_Toc395697771)

[7- مصلاى قدس قم 208](#_Toc395697772)

[كتابخانه هاى عمومى قم 208](#_Toc395697773)

[اعتذار و تذكر 209](#_Toc395697774)

[پی نوشت ها : 211](#_Toc395697775)

[فهرست مطالب 229](#_Toc395697776)